

موجود و معبود

عالم المتولد
بسم الله الرحمن الرحيم

ایة الله جوادی آملی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ

مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مهدی

موجود موعود

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ -

امام مهدی علیه السلام موجود موعود / جوادی آملی؛ تحقیق و تنظیم سید محمد حسن مخبر. - قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷. ۳۲۰ ص.

ISBN: 978-964-8739-15-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

کتابنامه: ص ۳۲۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

چاپ اول: ۱۳۸۷.

۱. م ح م دین حسن علیه السلام امام دوازدهم، ۲۵۵ ق مهدویت ۲. انتظار، الف. مخبر، سید محمد حسن - ب. عنوان.

۲۹۷ / ۲۶۲

۱۳۸۷ الف ۸ ج ۹۴ / BP ۲۲۴

۱۲۶۲۱۵۳

کتابخانه ملی ایران

بخش پژوهش قرآن و عترت

گروه عترت پژوهی

- کتاب: امام مهدی علیه السلام موجود موعود
- مؤلف: آیه الله جوادی آملی (دام ظلّه العالی)
- تحقیق و تنظیم: حجة الاسلام سید محمد حسن مخبر
- ویرایش: حجة الاسلام سعید بند علی
- ناشر: مرکز نشر اسراء
- حروف نگاری و صفحه آرایی: مرکز نشر اسراء
- چاپخانه: مرکز چاپ و نشر اسراء
- نوبت چاپ: اول
- سال نشر: تابستان ۱۳۸۷ هـ. ش
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۳۹-۱۵-۲
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۳۲۰۰۰ ریال

همه حقوق طبع محفوظ است

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه شماره ۸، پلاک ۱۳۷

تلفن: ۶۶۴۱۶۲۱ - ۶۶۴۱۶۲۲ - ۲۹۳۱۱۷۸ - ۲۹۳۱۱۶۹ نمابر:

پست الکترونیک: Publish_center@esrao.net

www.esra.ir

فهرست مطالب

بخش یکم. امام شناسی

۲۳	فصل یکم. امامت عام
۲۵	چهره فقهی امامت
۲۷	امامت و نصب در نگاه حضرت رضا <small>علیه السلام</small>
۲۸	برهان مهدوی بر عدم تعیین امام به دست مردم
۲۹	حیات معقول ثمره معرفت به امام <small>علیه السلام</small>
۳۲	معیار زندگی جاهلانه
۳۵	حیات و مرگ جاهلی در فرهنگ وحی
۳۷	حیات انسان از دیدگاه قرآن
۳۷	مراتب و نشانه‌های حیات عقلی
۳۸	توقف شناخت امامت بر نبوت و فهم نبوت بر ادراک توحید
۴۰	معرفت امام، بهترین راه مسلمان مردن
۴۱	مفهوم واقعی معرفت امام
۴۳	معرفت ثمربخش و شناخت بی‌ثمر
۴۶	حیات خداپسند در گرو معرفت امام
۴۷	امامت، نیاز بشر و نعمتی الهی
۴۷	ملائک نیاز به پیامبر و امام
۵۰	امامت، منت و لطف همیشگی خدا
۵۳	فصل دوم: امامت خاص
۵۳	استمرار ولایت از ابراهیم <small>علیه السلام</small> تا امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۳	نیل همه فرزندان صالح ابراهیم <small>علیه السلام</small> به امامت
۵۷	بشارت ائمه به وجود مبارک ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۵۸	ظهور کلمه طیبه

۵۸	شجره مبارک مهدوی
۶۰	نیمه شعبان ليله قدر اهل بيت <small>علیهم السلام</small>
۶۱	راز همتایی ليله ميلاد امام زمان <small>علیه السلام</small> با شب قدر
۶۳	عيد ميلاد امام عصر <small>علیه السلام</small>
۶۴	راه معرفت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۸	والا ترين راه شناخت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۰	قرآن و عترت يك حقيقت، دو ظهور
۷۱	جلوه‌هایی از هماهنگی قرآن و عترت
۷۴	امام معصوم، پیشوای عقاید، اخلاق و اعمال
۷۵	امام معصوم، شاهد اعمال
۷۶	ولای خاندان عصمت، رکنی دینی
۷۸	دشواری ادراك امام عصر <small>علیه السلام</small> و راه تسهيل آن
۷۹	امام عصر <small>علیه السلام</small> مظهر ﴿نور السموات والارض﴾
۸۰	مهدی <small>علیه السلام</small> سزاوارترین فرد به ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۸۲	خاتم اوصیاء، وارث منحصر به فرد کمالات
۸۳	امام عصر، مظهر علم و قدرت الهی
۸۵	تأثیر صاحبان نفس
۸۷	ظهور اسم هادی در وجود مهدی <small>علیه السلام</small>
۸۷	هدایت دلها به دست امام عصر <small>علیه السلام</small>
۸۹	ولی عصر <small>علیه السلام</small> همسفر سالکان
۹۰	قائد قافله عشق
۹۳	آينه مهر و قهر
۹۴	مهدی <small>علیه السلام</small> ، عامل تحقق دين الهی
۹۵	شباهت امام عصر <small>علیه السلام</small> با موسی <small>علیه السلام</small>
۹۶	راز نامگذاری امام زمان <small>علیه السلام</small> به قائم
۹۹	سر تسمیه امام <small>علیه السلام</small> به بقیة الله
۱۰۱	نماز امام زمان <small>علیه السلام</small> ، تجلی توحید
۱۰۳	فصل سوم. مهدویت شخصی
۱۰۳	مهدی موعود موجود <small>علیه السلام</small>
۱۰۴	ناتوانی قوشچی از شناخت «موجودیت موعود»
۱۰۶	سخن هانری کربن در راز حیات تشیع

۱۰۶	امام عصر، انسان کامل و خلیفه خدا
۱۰۶	حقیقت خلافت الهی
۱۰۸	ضرورت شناخت مستخلف عنه
۱۰۹	شناخت قرآن و انسان کامل با یکدیگر
۱۱۰	مقام و خصائص انسان کامل هر زمان
۱۱۲	وحدت انسان کامل در منظر قرآن
۱۱۳	خضوع انسان کامل در برابر اراده الهی
۱۱۴	وابستگی معرفت امام عصر به شناخت خلافت الهی
۱۱۶	حضرت مهدی <small>عج</small> ، مصداق منحصر انسان کامل زمان
۱۱۷	امام عصر <small>عج</small> حقیقت آب حیات
۱۲۰	زندگی آسوده، ثمره اطاعت از انسان کامل

بخش دوم. انتظار

۱۲۵	فصل یکم. شعاع آفتاب
۱۲۵	مطلق یا نسبی بودن غیبت ولی عصر <small>عج</small>
۱۲۷	حکمت و چرایی غیبت
۱۲۸	اسرار غیبت
۱۲۸	۱. ترس از قتل
۱۳۱	۲. رهایی از بیعت طاغوتها
۱۳۱	۳. افاضه تدریجی
۱۳۴	سر نهانی غیبت
۱۳۵	خورشید در حجاب
۱۳۵	چگونگی بهره بردن از امام <small>عج</small> در عصر غیبت
۱۳۸	ضرورت نیابت در عصر غیبت
۱۴۱	نیابت در عصر غیبت
۱۴۳	تداوم نیاز به اجرای قوانین اسلامی
۱۴۵	ناروایی تعطیلی احکام در عصر غیبت
۱۴۸	ضرورت حکومت اسلامی برای تحقق قضای اسلامی
۱۴۹	دعای امام صادق <small>عج</small> راهی بر اثبات ولایت فقیه
۱۵۲	شکست هر خیزشی قبل از قیام قائم <small>عج</small> ؟!
۱۵۷	پندار واگذاری دفاع از دین به امام عصر <small>عج</small>

۱۵۸	انقلاب اسلامی آینه انقلاب مهدوی
۱۶۰	قرآن آموزگار دستور عصر غیبت به شهیدان
۱۶۲	شرط زمینه ساز بودن انقلاب اسلامی برای انقلاب مهدوی
۱۶۳	فصل دوم. حقیقت انتظار
۱۶۳	انتظار فرج
۱۶۴	انتظار در مکتب اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۶۷	شرایط تحقق حقیقت انتظار
۱۷۱	ارزش انتظار و کرامت منتظر
۱۷۱	بهترین راه، برترین انتظار
۱۷۲	شاهد یا مشهود امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۴	عقل راهبرد انتظار حقیقی
۱۷۷	فصل سوم. منتظر
۱۷۷	برتری انتظار فرهیختگان
۱۷۸	مراحل کمالی منتظران
۱۷۸	رهیدن منتظران از ناامیدی
۱۷۹	فضائل منتظران
۱۸۰	دوست داران امام غائب در برابر منتظران امام قائم
۱۸۳	فصل چهارم. انتظار، ابعاد و تکالیف
۱۸۳	آثار انتظار
۱۸۳	۱. امید به آینده
۱۸۳	۲. اصلاحگرایی در عرصه‌های فردی و اجتماعی
۱۸۴	۳. تلاش، پویایی و پیشرفت در تمام عرصه‌ها
۱۸۵	۴. تخلق به فضائل نفسانی
۱۸۵	۵. آمادگی برای ظهور
۱۸۶	۶. استحقاق نگاه تشریفی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۸۶	۷. شکوفاسازی اندیشه‌ها
۱۸۷	۸. باریابی به مقام اعتماد
۱۸۸	۹. ورود به جایگاه رفیع «مناهل البیت»
۱۸۹	تکالیف و وظایف منتظران
۱۸۹	۱. امام شناسی
۱۹۰	۲. پویایی و تلاش

۱۹۱	۳. تخلق به کرائم اخلاقی
۱۹۲	۴. تعالی فرهنگ، مدیریت، شهامت و شجاعت
۱۹۳	۵. اقتدا به سنت و سیره پیامبر و امامان <small>علیهم السلام</small>
۱۹۳	ارتباط با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹۳	ضرورت ارتباط با امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	چگونگی ارتباط با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹۶	ادعای بابیت و سفارت از ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۲۰۰	وظایف منتظران در آینه دعای مهدوی <small>علیه السلام</small>
۲۰۱	وظایف شخصی منتظران
۲۰۱	امور شخصی
۲۰۳	امور اجتماعی و سیاسی
۲۰۳	حوزه امنیت اقتصادی
۲۰۴	حوزه امنیت اجتماعی
۲۰۶	وظایف گروه‌ها
۲۰۶	۱. وظایف علما
۲۰۷	۲. وظایف دانشجویان
۲۰۸	۳. وظایف مستمعان
۲۰۸	۴. کهنسالان
۲۰۹	۵. جوانان
۲۱۰	۶. زنان
۲۱۲	۷. ثروتمندان
۲۱۳	۸. وظایف اقشار آسیب پذیر
۲۱۴	۹. وظایف حاکمان و فرماندهان
۲۱۴	۱۰. وظایف نیروهای نظامی
۲۱۵	۱۱. وظیفه توده مردم (رعیه)
۲۱۶	دیگر وظایف منتظران
۲۱۷	یادسپاری
۲۱۸	دعای عهد، وظیفه نیایشی منتظران راستین

بخش سوم. از ظهور تا مدینه فاضله مهدوی علیه السلام

۲۲۵	فصل یکم. ... تا ظهور آفتاب
-----	----------------------------

۲۲۵	ضرورت ظهور
۲۲۸	آثار عام ظهور
۲۲۸	۱. احیای صراط نعمت داده شدگان
۲۲۹	ظهور، نقطه عطف تاریخ
۲۳۱	ظهور، روز ثمر دادن جامعه بشر
۲۳۲	ظهور، جلوه منت الهی
۲۳۳	گاه قیام قائم
۲۳۵	سیمای عمومی عصر ظهور
۲۳۶	جلوه گاه ظهور
۲۳۸	برخی رخدادهای هنگام ظهور
۲۳۸	۱. نزول مسیح <small>علیه السلام</small>
۲۴۰	۲. حضور اصحاب کهف
۲۴۰	۳. نابود شدن لشکر سفیانی
۲۴۰	۴. مبعوث شدن محبان خاص
۲۴۳	فصل دوم. دولت کریمه مهدوی
۲۴۳	روزهای خوش فرج
۲۴۳	از ظهور تا پیروزی
۲۴۶	ظهور، بهار دل انگیز قلوب
۲۵۱	رسالت مهدوی
۲۵۳	هندسه مدینه مهدوی
۲۵۶	ویژگیهای آرمانشهر مهدوی <small>علیه السلام</small>
۲۵۸	جلوه‌های عدل در مدینه مهدوی
۲۶۱	کمال عقل نظری و عملی در حکومت مهدوی <small>علیه السلام</small>
۲۶۴	اجراء و قضا در مدینه مهدوی <small>علیه السلام</small>
۲۶۶	پیشرفت صنعت و تکنولوژی در پرتو دولت مهدوی <small>علیه السلام</small>
۲۶۸	جلوه بی نظیر دین داری در حکومت مهدوی <small>علیه السلام</small>
۲۷۰ تا قیامت
۲۷۳	فهرست‌ها

سخن‌ناش

ستایش خدای را که آغاز عالم را با نور نبوت و انجام آن را با ظهور ولایت منسجم و یکسان ساخت. ثنا و سپاس مر پیامبری را که ختم دین و پایان آیینش را با کسی که کنیه و اسم او را به همراه دارد، یعنی مهدی علیه السلام همراه کرده است. درود بی حد و ثنای بی عد، مر انسانی را که نقطه امید عالم و آدم بوده و تمامی زیبایی‌ها و کمالات عالم و آدم را در پایان جهان جمع کرده، معنای زندگی انسانی و حیات معقول را که بر محور حق و مدار عدل است، به نمایش می‌گذارد.

بشر از آن روزگار که پا به عرصه حیات نهاده تا کنون، هرگز لذت زندگی و حیات انسانی را در طبیعت نچشیده و وجود جامعه‌ای تمام عیار را که عدل محور و حق‌گرا باشد، تجربه نکرده است.

صف انبیا و اولیا همواره در مقابل قدرتمندان فرعون‌ی و زراندوزان قارونی و تزویرگران سامری وجود داشته و انسان‌ها در تقابل این جریان، یا شهادت را می‌آزمودند و یا هلاکت را بهره خود می‌کردند. خیمه جنگ قابیلیان و هایلیان چهره سیاه و کریه خود را بر سراسر عالم و تمامی تاریخ و همه جغرافیا چیره و مسلط کرده و بدیهی است که با چنین وضعی، انسان هرگز طعم زندگی آرام و سعادت آفرین را که دنیای فرحبخش و سراسر نشاط، همراه با عبودیت و بندگی خدا که بقا و جاودانگی جهانی را به همراه داشته باشد، به چشم ندیده است.

فلسفه آفرینش و برنامه و هدفی که برای انسان طراحی شده بود، با آنچه تاکنون

برای بشر اتفاق افتاده، متفاوت بوده و هست. به رغم وجود همه علل و عوامل سعادت، بشر رنگ خاک را بر افلاک ترجیح داده، جلوه طبیعت را بر نگار فطرت برتری بخشید و لباس خودیت را بر ردای خلافت رجحان داد و بقا را به فنا فروخت و در نهایت صبغه شقاوت بر لون سعادت چربید و مسیر باطل و تباهی طی شد و ثری با ثریا تعویض گردید و تراب به جای رب الارباب نشست و زهی نگون بختی بشر که این معنا را در یوم التغابن و یوم الحسرة مشاهده خواهد کرد.

اما برنامه جهانی و نظم و سنت الهی تغییر نخواهد کرد و نظامی که پروردگار عالم مهندسی کرد، چه همگان تبعیت کنند و چه احدی تابع نباشد، به پیش خواهد رفت و اراده الهی محقق خواهد شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ﴾^۱ و ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾^۲.

اگر انبیای الهی همانند یحیای شهید، گروه گروه به مذبح شهادت می رفتند و اگر اولیای ربوبی همانند حسین شهید علیه السلام دسته دسته به مصارع عشاق و مقاتل اوصیا می پیوستند، در عزم و اراده خلل ناپذیر حق تبدیلی صورت نمی گیرد و در نظام تدوینی حق تغییری رخ نمی دهد، زیرا بر اساس حکمت طراحی شده و بر اساس زیبایی و اتقان اجرا می شود: ﴿أَتَقْنٰ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۳.

آن دسته از انسان ها که در طول تاریخ، نظام و برنامه الهی را در ساماندهی امر بشر و به سعادت رساندن آنان انتخاب کرده اند، همواره خود را با انبیا و اولیا همراه کرده و در دار فانی و سرای باقی با آنان محشورند. در این دوران نیز افرادی که مسیر ولایت را که ادامه رسالت است، برگزیده اند و بر مبنای امامت عامه حیات معقول و زندگی بشری یافتند و از حیات و مرگ جاهلی رستند، همواره به دنبال امامت

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. سوره یوسف، آیه ۲۱.

۳. سوره نمل، آیه ۸۸.

خاصه‌ای هستند که شب و روز حیات خود را با او پیوند دهند و از آلودگی‌های فکری و پلشتی‌های عملی دیگران در امان بمانند. امامی که انسان کامل و خلیفه الهی است و تمامی حقیقت خود را برای اراده الهی خالص کرده، چیزی جز مظهریت تام حق تعالی نیست و همه کمالات سابق را در عالی‌ترین صورت به همراه دارد، آب حیاتی است که زندگی آسوده، ثمره اطاعت از اوست. روزگار ما که عصر غیبت و انتظار است، از دو ویژگی بزرگ برخوردار است:

ویژگی نخست اینکه انسان‌ها در این دوران می‌کوشند، با الهام از حضور معنوی و سایه ولایت، آموزه‌ها و تعالیم صحیح و راستین را از منابع دینی کتاب و سنت استخراج کنند و با عنایت آن حضرت، از حیات و زندگی خرافه دروغ و موهوم بگریزند و از دام هوسبازان، دنیامداران و انسان‌های مختال و فخور که در جای جای عالم خود را به اشتباه و دروغ، مرتبط با امام زمان علیه السلام می‌دانند، دوری جویند و تنها به عالمان ربّانی و وارستگانی که علماً و عملاً خود را در ساحت امام علیه السلام دیده و بی هیچ ادّعایی، امام علیه السلام را منزه از آن می‌دانند که در خواب آن و به بیداری این آید. آنان جای خالی امام را با سنت، سیره، عقاید، اخلاق و توصیه‌های آن حضرت پر می‌کنند.

ویژگی دوم این جامعه، انتظار و آماده شدن برای هنگامه‌ای عظیم و حماسه‌ای عزیز است که همان حماسه ظهور است. بنیان انتظار، شرایط انتظار و منتظر واقعی از جمله امور ضروری است که جامعه منتظر باید آگاه باشد و خود را برای آن مستعد سازد.

به رغم سعی و کوشش عالمانه و خالصانه‌ای که در شناخت و شناساندن حضرت امام مهدی علیه السلام از سوی اشخاص و جریان‌های اسلامی صورت پذیرفته، همواره دام افراط و درّه تفریط به روی این موضوع گسترده گشوده بوده، هست و خواهد بود و تنها کسانی از مضلّه افراط و ضلالت تفریط نجات یافته‌اند، که

توانسته‌اند به مستمسک امام‌شناسی واقعی تمسک جویند و از آن بهره‌مند شوند. این کتاب شریف که به نام «امام مهدی علیه السلام، موجود موعود» مزین است، مجموعه مباحث، گفتارها و نوشته‌هایی است که استاد آیت الله جوادی آملی (دام‌ظله) درباره حضرت بقیة الله و عزیز فاطمه زهرا علیها السلام حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام ایراد و انشاء کرده‌اند و با مقدمه‌ای گرانبها آن را تتمیم فرمودند. این کتاب در سه بخش امام‌شناسی، انتظار و از ظهور تا مدینه فاضله مهدوی در گروه عترت پژوهی پژوهشکده علوم و حیانی معارج، توسط دوست و فاضل محترم جناب حجت الاسلام سید محمد حسن مخبر تنظیم و تحقیق شده است. جناب حجت الاسلام سعید بندعلی نیز ویرایش این اثر را بر عهده داشتند که مرکز نشر اسراء مراتب تقدیر خود را از ایشان اعلام می‌دارد.

مرکز نشر اسراء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

نقش پیوند گذشته و آینده در جهانی سازی

۱. نسل کنونی بشر سلسله ناگسستنی است که از آغاز تا انجام پیوسته است. غفلت از گذشته و بی‌اعتنایی به آینده پایه بی‌اعتمادی به زندگی کنونی است، زیرا موجودی که از سرشت پیشین و سرنوشت پسین خویش بی‌خبر است چگونه درباره خود می‌اندیشد و با جزم علمی صاحب عزم عملی می‌شود و سعادت آینده خود را می‌فهمد و راه دستیابی آن را می‌یابد و آن را می‌پیماید. گاهی ممکن است کسی گذشته را فراموش شده و تاریخ مصرف آن را سپری کرده تلقی کند و به بهانه آینده‌نگری، بخش‌های آغازین آفرینش خویش را بازخوانی نکند. لیکن چنین نگرش ناصوابی به ثمر سودمند نمی‌رسد، زیرا خلقت انسان از هم‌اکنون شروع نشد تا آینده نوپا و قابل‌ارزیابی ساده باشد. بلکه از حقیقت دامنه‌داری آغاز کرد که جریان صلح و جنگ درونی، قهر و مهر اخلاقی و آز و قناعت نفسانی، ارادت و کراهت شخصی و سرانجام تولدی و تبری هر فردی با توجه به آن نقطه شروع شکل می‌گیرد. چنان‌که به آینده دور آن می‌رسد که محصول تمام عقاید، اخلاق، اعمال فقهی و حقوقی وی در آن حوزه ظهور می‌کند. جریان آدم و حوا، کینه‌توزی مستکبران ابلیس، صلاح آدم برای خلافت الهی، فراگیری اسمای حسنا، انبیا

فرشتگان، مأموریت برای عمران زمین و هدایت آیندگان، طلاح ابلیس در خودبینی، برتری طلبی، افزون خواهی، آسیب رسانی به دیگران، تصمیم بر تداوم دشمنی با فرزندان آدم همگی در شکل گیری جامعه بشری سهم بسزائی داشته و دارند. جریان منجی جهانی، کوبیدن کوه های بلند و تسطیح صحنه زمین و عوج زدایی و آفت گیری امت و ناهمواری آن و ظهور انسان کامل معصوم همگی در سامان یابی نسل حاضر مؤثر است، زیرا آگاهی از گذشته حاکم عهده دار طرح و برنامه مناسب بوده و اطلاع از آینده محتوم فرمان مهندسی لازم را صادر می نماید. جامعه ای که فقط در حال زندگی می کند و از جدار ماضی و دیوار مستقبل بی خبر است بین این دو جهالت فشار قبر می بیند. امتی که گذشته و آینده را می داند از عبرت های سودمند گذشته پند گرفته و از رخداد های شیرین آینده بهره مند خواهد شد. غرض آنکه غیر از جریان معاد بررسی از اوضاع پایان جهان کنونی لازم است؛ به ویژه در عصری که فرهنگ جهانی سازی در بسیاری از امور مطرح است.

آینده جهان بر محور نظم و مدار عدل

۲. آیا جهان به سوی هرج و مرج پیش می رود یا به سمت نظم، هرج و مرج و فوضى قابل پیش بینی نیست زیرا چیزی که اصلاً چهارچوبی ندارد موضوع بحث قرار نمی گیرد. نظم یا بر محور حق و مدار عدل است و یا بر گردونه ظلم و قهر مانند استبداد، استعمار، استعمار، استعباد، استحمار و مانند آن که هیچ کدام از این نظام های سلطه برای آگاهان از ساختار خلقت قابل قبول نخواهد بود، چون جهانی که با حق شروع شد، با حق ختم می شود. نظم بر مدار حق و محور عدل که مورد پذیرش و امیدواری بسیاری از صاحب نظران است مصادیق فراوانی دارد که برخی از آنها ظلمی است به لباس عدل و باطلی است به اسم حق، زیرا این گونه از واژه ها از لحاظ مفهوم هم معلوم اند و هم مطلوب؛ ولی از نظر حقیقت عینی هم مجهول اند و

هم مهروب و مبعوض . نظام الحادی مارکسیسم جامعه را به سوی مرام باطل و ستمکده خود به زعم حق‌مداری و به گمان عدل‌محوری فراخواند و فرو ماند، زیرا آینده، میوه درخت گذشته است . کسی که آغاز خلقت انسان را مادی محض می‌پندارد انجام آن را نیز خود تشخیص می‌دهد چون چنین فردی نه به «هُوَ الْأَوَّلُ» معتقد است و نه به «هُوَ الْآخِرُ» .

آینده جهان با منجی عدل مدار الهی زنده و منظم می‌گردد

۳ . از منظر موحدان الهی، ساختار خلقت جهان - انسان و پیوند این دو عنصر محوری بر حق است و باطل در هیچ ضلعی از اضلاع سه‌گانه این مثلث میمون راه ندارد، آیات فراوانی در قرآن حکیم بر این مطلب دلالت دارد که نظام هستی حق‌محور است و باطل چونان کف روی آب است که دیرپا نخواهد بود . کسی این حق‌مداری را تفسیر می‌کند که آن را هندسه خلقت عالم و آدم قرار داد و کسی از این حق‌محوری حمایت می‌نماید که آن را مصالح ساختمانی نظام کیهانی قرار داد و کسی این حق‌مداری را اجرا می‌نماید که آن را ضامن اجرای پاداش پرهیزکاری و کیفر تبه‌کاری دانست . خدای سبحان که از این مجموعه نگهداری می‌نماید در متن پیام نهایی خود جهان را با منجی عدل‌مدار خویش زنده می‌کند و آن را به وجود مبارك انسان کامل معصوم حضرت خاتم‌الاولیاء و الاولیاء مهدی موجود موعود علیه‌السلام برنامه‌ریزی کرد .

انتظار عدل جهانی و منجی موعود

۴ . کسی که آینده را حق‌مدار و عدل‌محور می‌داند، لیکن حق‌مداری را در نظام دموکراسی محض و مردم‌سالاری صرف می‌داند بر فرض که تمام یافته‌های آنان حق و تمام یافته‌های آن‌ها عدل باشد جریان مهدویت شخصی یا نوعی اصلاً درباره آنان

مطرح نیست، زیرا منجی جامعه عقل جمعی است نه شخص تا گفته شود آن شخص، معین و موعود عینی است یا نوعی (مگر آنکه مهدویت نوعی طرزی تفسیر شود که حکومت جمعی را هم شامل شود)، زیرا حکومت مردم بر مردم از سنخ حکومت مهدوی نیست، پس صرف انتظار عدل جهانی مستلزم پذیرش مهدی موعود هرچند موعود نوعی آن باشد نیست.

آینده حق محور و عدل مدار در گرو حکومت مهدی علیه السلام

۵. کسی که آینده را حق محور می داند و حق مداری را در نظام حکومت فرد ارزیابی می کند و اساس حکومت فردی وی را قانون الهی می داند که با آفرینش هماهنگ است نه رأی شخصی، چنین معتقدی می تواند وجود مبارك مهدی موعود را فی الجمله بپذیرد هرچند در شخصی یا نوعی بودن آن باید تأمل نماید. اختلاف در منهج حکومت فردی و جمعی با گفت و گوی تمدن ها ارزیابی می شود. اختلاف در مهدویت شخصی و نوعی با گفتمان متعهدان به مکتب الهی و باور کنندگان پیام های طمأنینه بخش رهبران دینی مطرح می گردد. به هر تقدیر آراء متضارب در هر دو فلات ثمربخش است.

نقش عقل و نقل در اثبات مهدویت شخصی

۶. اثبات مهدویت شخصی با عقل صرف میسر نیست، زیرا حکمت و کلام، خطوط کلی رهبری، اوصاف، شرایط و برنامه های آن را تبیین می نمایند و عهده دار اثبات سِمَت خاص برای شخص مخصوص نیستند چنانچه فقه نیز راجع به تعیین مرجع تقلید چنین است که ضرورت اصل مرجع از يك سو و شرایط و اوصاف و ویژگی او از سوی دیگر کاملاً در فقه آراء می شود. اما مرجعیت فلان شخص معین را پژوهشگری خبرگان اولاً و مراجعه توده مردم به آنان ثانیاً تعیین می کند. کتاب

حاضر با استعانت از عقل و استمداد از نقل جریان مهدویت شخصی حضرت حجة بن الحسن مهدی موجود موعود را ارائه می‌نماید به امید صواب در علم و ثواب در عمل و توسل به اَمَلِ مشتاقان: بِمَحَبَّتِكَ يَا اَمَلِ الْمُشْتَاقِينَ.

جوادی آملی

قم - خرداد ۱۳۸۷

بخش یکم

امام شناسی

امامت عام

مسأله امامت در مکتب شیعه کلامی است نه فقهی زیرا مسأله‌ای که موضوع آن صفت یا فعل خداست کلامی است و مسأله‌ای که موضوع آن فعل مکلف است فقهی. در مذهب شیعه نصب امام و تعیین آن فعل خداوند است. لذا کلامی و از اصول در مقابل فروع به شمار می‌رود. هرچند پذیرش آن بر مردم واجب است و از این منظر فقهی است چنانچه خواهد آمد.

غرض آنکه:

۱. آنچه به ذات اقدس الهی، صفات و افعال او مربوط می‌شود (اصول دین یا مذهب).

۲. اموری که به اعمال و تکالیف انسان باز می‌گردد (فروع دین).

تعیین حدود و ثغور افعال الهی در قلمرو علم کلام و بحث از حدود، شرایط، کیفیات، موانع، مقارنات و سائر مسائل افعال انسان در حوزه علوم فقه، اخلاق و حقوق است.

امامت از مسائل کلامی و اصول دین به شمار می‌آید؛ اما دیگران آن را از مسائل فقهی و جزو فروع می‌شمارند. آنان لزوم عصمت امام را باور نداشته و او را

چونان رهبران عادی می دانند که منصب خویش را از انتخاب مردم به دست می آورد نه از نصب الهی، از این رو آن را از اصول ندانسته و در فقه از امامت گفت و گو می کنند و اگر در علم کلام از امامت سخن می گویند، برای نفی کلامی بودن آن است.

در اعتقاد راسخ امامیه، اداره امور جامعه از وظایف نازل و ضعیف امام است و برخلاف پندار باطل آنانی که امامت را فقط ریاست، مدیریت و تدبیر جامعه معرفی می کنند، امام شخصیتی ارزشمند است که وجود ناسوتی اش نیازهای والای جامعه بشر را تأمین می کند و وجود ملکوتی اش فرشتگان عالم مثال و ملکوت را راه می نماید و وجود جبروتی اش حاملان عرش و سکان ملاً اعلا را به کمال لایقشان دعوت می کند و هم کارهای برتر و والاتری را بر عهده دارد.

کلامی بودن امامت یعنی تعیین امام بر عهده خدا و از افعال اوست، [زیرا] امام نه تنها باید در ایفای وظیفه امامت و اعلام و اخبار احکام الهی و تشریح و تبیین آن دچار خلاف، غفلت، سهو و نسیان نشود بلکه در اعمال و وظایف فردی نیز گرفتار خلاف نگردد؛ نه گرد گناه بگردد و نه گرد معصیت چهره جان او را آلوده کند و بالاتر، نه تنها دستش به گناه دراز نشود و تصمیم آن در دلش نگذرد بلکه اندیشه اش نیز از خطا و اشتباه مصون و محفوظ باشد و این همان مقام والای عصمت است که جزو اسرار نهانی و نهایی انسان کامل و نیز از شرایط نبوت و امامت شمرده می شود. چنین کسی می تواند همه اسرار جهان را به تعلیم الهی بفهمد و امور سعادت بخش بشر را درست ادراک کند و باطن اشیاء و اشخاص را به اذن خدا و بی اشتباه بنگرد.

این کار را که از ملکات راسخ انسان کامل است، هیچ کس جز ذات اقدس الهی و آن که خدا بخواهد، تشخیص نمی دهد، به همین دلیل نصب و تعیین امام تنها بر عهده خدای عالم به غیب است. قرآن کریم نیز در جریان آزمایش خلیل

حق، حضرت ابراهیم علیه السلام امامت را عهد خدا خوانده: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱ و تعیین و نصب امام را به خدا نسبت داده است: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۲.

«ظلم» هر گونه خلاف را شامل می‌شود و خدای سبحان ظالم بودن و ارتکاب کوچک‌ترین خلاف را مانع رسیدن عهد ولایت و مقام والای نبوت و امامت به او می‌داند: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾، بنابراین عصمت (یعنی مصونیت از خطا و خطیئه) شرط اساسی چنین مقامی است و تشخیص و تعیین معصوم و نصب او در این جایگاه از افعال الهی و اصول دین، در نتیجه جزو مسائل کلامی است.

به زعم دیگران که عصمت را برای امام شرط نمی‌دانند^۳، چیزی به نام امامت الهی معنی ندارد. آنان عرش امامت الهی را به فرش خلافت بشری تنزل دادند و خلافت را فقط مدیریت مادی جامعه پنداشتند و از امام و امامت به خلیفه و خلافت تعبیر کردند، در نتیجه او را چونان سایر رهبران عادی پنداشتند که با انتخاب مردم به رسمیت می‌رسد و بر این باورند که زیر سقف سقیفه بنی ساعده هم می‌توان او را برگزید و ضرورتی در نصب و تعیین الهی در غدیر و مانند آن نیست.

چهره فقهی امامت

با وجود کلامی بودن مسئله امامت، در برخی روایات از همین مسئله در ردیف فروع دین یاد شده است.^۴ رازش این است که امامت و ولایت دو چهره دارد: کلامی و فقهی؛ به اعتبار بُعد فقهی‌اش کنار نماز، روزه، حج، جهاد، زکات و مانند اینها

۱ و ۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳. کشف المراد، ص ۳۹۰.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

قرار می‌گیرد که همه از ارکان فروع دین شمرده می‌شوند.

به دیگر سخن، آن بخش از مسئله امامت که عهده‌دار مسئله نصب و مشروعیت است به فعل خدای سبحان باز می‌گردد، جزو اصول دین است و علم کلام عهده‌دار آن است؛ لکن چون پذیرش امام معصوم و اطاعت از رهبری او بر مردم واجب است تولی، همانند نماز و روزه و زکات و حج و جهاد مسئله‌ای فقهی است. بنابراین پذیرش امام معصوم نیز همانند نماز از واجبات فرعی و فقهی است. مرز اندیشه شیعی از صاحبان دیگر اندیشه‌ها در این محور از یکدیگر جدا می‌شود، زیرا بر اساس مکتب نصب، حکومت بر محور شایسته سالاری (عصمت) بنا می‌شود و شایستگان بر اریکه قدرت می‌نشینند و به امر و نصب الهی عهده‌دار این مقام و مسئولیت می‌شوند؛ ولی بر پایه بینش دیگران، بسا که شایستگان گوشه‌نشین شوند، چنان که نمونه آن را به حسب ظاهر و دید خود در نظام لیبرال دموکراسی غرب مشاهده می‌کنیم.

اینان اهل نظرند نه بصر هر بیننده‌ای صاحب بصیرت نیست. اهل نظر شاید زیاد باشند؛ اما صاحبان بصر اندک‌اند. خدای سبحان به پیامبر محبوبش درباره اهل نظر فاقد بصیرت می‌فرماید که عده‌ای تو را می‌نگرند ولی نمی‌بینند. اینان فقط مشخصات ظاهری و حسب و نسب تو را می‌دانند و از کلامت جز ظاهر آن را نمی‌فهمند: ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۱.

در مسئله امامت و ولایت نیز برخی اهل نظرند نه بصر: آنان که پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ زیر سقف سقیفه بنی ساعده مشکل نیابت را به زعم آفل خود حل کردند و کسی را که هرگز با «منوب عنہ» خود یعنی پیامبر خدا سنخیتی نداشت به جای ایشان نشانیدند، اهل نظر بودند؛ نه اهل بصر تا منوب عنہ را بشناسند،

در نتیجه نایب وی را تشخیص دهند. آنها نه نیابت را دریافتند و نه منوب عنه را شناختند.

امامت و نصب در نگاه حضرت رضا علیه السلام

در میان مردم مرو، پیروان اهل بیت بر این باور بودند که امام می باید از سوی خداوند والا نصب شود و ولایت را بر عهده گیرد؛ اما دیگران می گفتند که امام را نه نصب الهی، که انتخاب مردمی معین می کند و او در حقیقت وکیل امت است.

امام رضا علیه السلام پس از آمدن به مرو و آگاهی از این مسئله فرمودند: امامت را نشناختند تا امام را بشناسند. همان گونه که الله جل جلاله با الوهیت شناخته می شود، امام با امامت؛ آن گاه ویژگی های امام را برشمردند: *الإمام واحد دهره لا یدانیه أحد*^۱؛ امام یگانه دوران خویش است.

نصب امام تنها برای سامان دادن به جهات عملی فردی یا اجتماعی مردم نیست بلکه تبیین معارف الهی، تشریح احکام فقهی و حقوقی اسلام، قضا و داوری، اجرای حدود، تعزیرات و دفاع از کیان دین، گشایش دشواری های علمی و عملی انسان ها نیز از وظایف امام است.

از سوی دیگر، همان طور که انسان ها به امام نیازمندند، فرشتگان هم به او محتاج اند. زیرا امام، معلم اسماء الله است و ملائک علوم را از ایشان می گیرند و مشکلات علمی و عملی خود را در پرتو او می گشایند. ذات اقدس حق به آدم علیه السلام فرمود که تو خلیفه من و امام این دورانی، پس ملائکه را از گزارش اسمای الهی با خبر کن: *﴿يَأْتِمُّونَ بِأَسْمَائِهِمْ﴾*^۲.

امام - انسان کامل معصوم - مظهر اسم اعظم - اعظم الاسماء - است. اسمای

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. سوره بقره، آیه ۳۳.

الهی هر اقتضایی دارند، به برکت اسم اعظم و مظهرش تأمین می‌شود. این نمودی از مقام والای امام است. همان‌گونه که دورترین ستارگان آسمان را کسی نمی‌تواند رصد کند چه رسد به اینکه بخواهد به آن دسترسی پیدا کند، عقل احدی نیز به فهم کنه امامت هیچ امامی بار نمی‌یابد.

هرگز عقل بشر به اوج آسمان امامت راه نیافته و فکرش به بلندای آن مقام رفیع نمی‌رسد تا شایستگی یابد امامت را جعل و امام را معین کند: هو بحیث النجم من ید المتناولین و وصف الواصفین؛ فأین الاختیار من هذا و این العقول عن هذا و این یوجد مثل هذا.^۱

برهان مهدوی بر عدم تعیین امام به دست مردم

سعد بن عبدالله قمی از حضرت بقیة الله علیه السلام پرسید که چرا مردم نمی‌توانند امامشان را خود برگزینند آن حضرت پرسید که مرادش امام صالح اصلاحگر است یا پیشوای ناشایست فسادانگیز؛ سعد عرض کرد که مرادش مقتدای صالح اصلاحگر است؛ سپس حضرت ولی عصر علیه السلام فرمود که کسی نمی‌داند در خاطر دیگری از اندیشه صلاح و فساد چه می‌گذرد، پس آیا ممکن است مردم کسی را که اندیشه فساد در سر دارد برگزینند؟ عرض کرد که آری. آن‌گاه حضرت ولی عصر علیه السلام فرمود: علتش همین است که با برهان بر تو اقامه کردم تا عقلت به اطمینان رسد: قلت: فأخبرني يا مولاي! عن العلة التي تمنع القوم من اختيار إمام لأنفسهم؛ قال: مصلح أو مفسد؟ قلت: مصلح. قال: فهل يجوز أن تقع خیرتهم على المفسد بعد أن لا يعلم أحد ما یخطر ببال غیره من صلاح أو فساد؟ قلت: بلی. قال: فهي العلة أوردها لك ببرهان ینقاد به عقلك.^۲

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۳۶.

حیات معقول ثمره معرفت به امام علیه السلام

شیعه و غیر شیعه از وجود مبارک خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگ او مرگ جاهلی است: من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.^۱ اگر انسانی بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناسد تا مطیع ولیّ اش باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

مرگ جاهلی، نشانه زندگی جاهلانه است، چرا که مرگ عصاره حیات است. آن که خوب زندگی می‌کند، نیکو می‌میرد و هر که بد به سر می‌برد مرگ بد دارد، زیرا مرگ جز چشیدن عصاره زندگی نیست؛ گویا زندگی شربتی می‌شود که شخص هنگام احتضار آن را می‌چشد. اگر شهد است، محصول کار شیرین اوست و چنانچه شرنگ و تلخ است، نتیجه دوران زیست اوست. ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾.^۲ مرگ یعنی تحول و دگرگونی. انسان عازم دارالقرار است و تحول و دگرگونی را می‌چشد و هضم می‌کند و پس از مرگ به جهان ابدیت و ثبات بار خواهد یافت.

انسان بعد از مرگ از هر تحول اختیاری، نقل و انتقال عملی و شدنی [از قوه به فعل آمدنی] منزّه است. قبل از چشیدن شراب مرگ، راه برای تغییر و شدن‌ها باز است؛ اما پس از مرگ نه مجالی برای توبه و تجدید نظر می‌ماند و نه امکانی برای مهلت خواستن و تحصیل عمل صالح.

دیگر آنکه ما مرگ را می‌چشیم نه مرگ ما را. ما مرگ را می‌میرانیم نه او ما را، زیرا خدای سبحان فرمود که مرگ چشنده انسان است، بلکه فرمود: انسان چشنده

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۱؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

مرگ است. حقیقت آن است که مرگ انسان را از بین نمی‌برد بلکه این انسان است که مرگ را یک بار و برای همیشه از بین می‌برد. همان‌گونه که چشندۀ آب، آن را هضم می‌کند؛ نه آب چشندۀ را.

در فرهنگ قرآن مرگ بسان عصاره است در قدحی که انسان آن را می‌چشد و در خویشتن فرو می‌برد و هضم می‌کند و هر که در این جهان زندگی می‌کند، چون نهال باروری است که بعد از بالندگی به ثمر می‌نشیند؛ آن‌گاه میوه‌های این درخت بالنده را می‌چینند و عصاره‌اش را در جامی می‌ریزند و هنگام مرگ به انسان می‌خورانند. آن که در دوران زندگی برای جامعه خویش درختی ثمربخش با میوه‌هایی گواراست، عصاره‌اش شهد و شیرین است و مرگ برای چنین کسی گواراست؛ ولی کسی که نهال حنظل - هندوانه ابوجهل - است و حاصلی جز تلخی و ایذاء و ظلم به دیگران و بد رفتاری با خود، خانواده، محیط زیست، دولت اسلامی و... ندارد، محصولش تنها تلخی است و چنین عصاره‌ای گوارا نیست و مرگ برای چنین کسانی سخت و تلخ است. هر که خوب زندگی کند، نیک می‌میرد و آن که با تلخی به سر برد، تلخکام.

اگر بار خار است خود کشته‌ای وگر پرنیان است خود رشته‌ای^۱

انسان چونان بافنده یا باغبانی است که جامه می‌بافد یا نهال غرس می‌کند؛ اگر تار و پود بافته‌اش حریر و استبرق باشد، محصولش بافته‌ای پرنیانی است که چون دربر می‌کند، نعومت و نرمی آن را حس خواهد کرد و چنانچه در زندگی با اندیشه باطل، اخلاق بد و کردار زشت تیغ و نیزه و شمشیر سازد و به جان دیگران افتد و با بیان و بنان خود آبروی دیگران را برد و به کسی صدمه زند یا به نظام اسلامی آسیبی رساند، این تیغ و دشنه، حاصلی جز بستری پر از تیغ نخواهد داشت و چون در آن

قرار گیرد، آسایشی نخواهد دید.

چه آساید، به هر پهلو که گردد کسی کز خار سازد او نهالین^۱

«نهالین» یعنی بستر و بالین. اگر این نهالین پر تیغ باشد، انسان به هر سو بغلظد، تیغ او را می‌آزارد. در بستر پر تیغ، پهلو به پهلو شدن سودی نخواهد داشت.

آن که امام زمان علیه السلام خود را شناسد و با او پیوند ولایی برقرار نکند، به وصیت هیچ یک از انبیا عمل نکرده است؛ چه رسد به سفارش ذات اقدس الهی؛ و مرگ او مرگ جاهلی است و از آنجا که مرگ عصاره زندگی است، وقتی مرگ جاهلی بود، معلوم می‌شود زندگی هم جاهلی بوده است: کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون^۲ و چون زندگی او جاهلی است همه شئون و سنن حیاتی او همانند جاهلیت سپری خواهد شد.

ممکن نیست زندگی کسی، حیات معقول باشد و مرگ او مرگ جاهلی، زیرا مرگ جاهلی ثمره حیات جاهلی است و زندگی معقول، ثمره‌ای جز مرگ عاقلانه ندارد. آن که امامش را شناسد، منتظر او نخواهد بود و منتظر نبودن مصلح واقعی نشان حیات جاهلانه است.

می‌شود کسی به ظاهر در خدمت قرآن باشد یا در مسجد پیامبر بلکه در جایگاه پیامبر به نماز بایستد؛ اما زندگی او جاهلانه باشد. همان‌گونه که در خطبه فدکیه^۳ و احتجاج حضرت صدیقه کبرا و سیده زنان عالمیان، فاطمه زهرا علیها السلام در زمان استقرار

۱. دیوان شمس تبریزی، ص ۷۰۷، ش ۱۸۹۸.

۲. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۷۲.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۰-۲۳۵؛ دلائل الامامه، ص ۳۱-۳۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۵۰-۲۵۱.

ناحق در مستقر خلافت و ولایت در مسجد مدینه آمده است که به این آیه استشهاد فرمود: ﴿أَفْحُكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۱، بنابراین اگر کسی امام زمانش را نشناسد و منتظر او نباشد، حیاتش جاهلی و به تبع، مرگش نیز جاهلی خواهد بود.

هر که امامش را بشناسد و بداند که او از اعمالش به اذن خدا آگاه است و بپذیرد که امام مظهر ﴿قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾^۲ است^۳، قهراً منتظر حضرتش خواهد بود؛ بدان معنی که در عمل به خواسته‌های آن امام که همانا دستورهای شرع است، اهتمام خواهد ورزید و از این راه به امام خود تولی خواهد داشت و آن هنگام، زندگی و مرگ او عاقلانه خواهد بود.

معیار زندگی جاهلانه

زندگی جاهلانه مفهومی کلی است که مصادیق و مراتب متفاوتی دارد؛ از مراتب سطحی و ضعیف تا عمیق و عریق دوره‌ای در زندگی عرب پیش از اسلام که از آن به دوران جاهلیت یاد می‌شود نمونه‌ای از سطح نازل آن است. این برهه سیاه‌ترین روزگار زندگانی اعراب بود که کمتر اثری از فرهنگ و تمدن بشر در آن مشاهده می‌شد.

وصف این دوران تاریک و سیاه با شیواترین سخن در بیان نورانی امیر بیان، علی بن ابی طالب علیه السلام چنین آمده است: «وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلِيٌّ شَرٌّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مَنِخُونٌ بَيْنَ حَجَارَةِ خَشْنٍ وَ حَيَاتٍ صَمٍّ وَ تَشْرِبُونَ الْكُدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشْبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَائِكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْأَثَامُ بِكُمْ

۱. سوره مائده، آیه ۵۰.

۲. سوره رعد، آیه ۳۳.

۳. التوحید، صدوق، ص ۱۸۹.

معصوبه^۱؛ شما از جهت فرهنگی دارای زشت‌ترین دین و آیین بودید و از نظر معیشت در بدترین خانه‌ها زندگی می‌کردید: در میان سنگ‌های خشن و مارهای کر و ناشنوایی زندگی می‌کردید که با هیچ وسیله‌ای از حمله به انسان باز داشته نمی‌شدند. آب آشامیدنی شما تیره و غذای شما بدون خورشت و گلوگیر بود. خون یکدیگر را می‌ریختید و با خویشان خود پیوند می‌گستید. بت‌ها میان شما بر پا و گناه سرپایتان را فرا گرفته بود.

زنده به گور کردن دختران که در تاریخ و آیات الهی مطرح شده است: ﴿إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ... * يَتَوَرَّىٰ مِنَ الْقَوْمِ...﴾^۲ به همین دوران مربوط می‌شود. هرچند بعثت نبی مکرم اسلام ﷺ به این دوره تیره و تاریک پایان داد و بر آن تباب و تباهی خط بطلان کشید، آنچه تا ظهور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام به نام جاهلیت جریان دارد و در روایات و متون دینی ذکر شده است، درباره درجات عمیق‌تر جاهلیت است، زیرا این مرتبه از جاهلیت به معنی فقدان مظاهر زندگی و تمدن و از دست دادن رفاه و ابزار آن نیست: متمکنان مترف و مسرف در بازار جاهلی عکاظ کم نبودند و بسیاری از ابزار رفاه و مظاهر تمدن و زندگی آن روزگار را در اختیار داشتند؛ اما در منظر قرآن کریم زندگی آنها حیاتی جاهلانه است.

در فرهنگ قرآن، معیار حیات جاهلانه یا زیست عاقلانه، پیشرفت در صنعت یا برخورداری از رفاه و ابزار زندگی تجملی نیست. قرآن کریم اقوامی را معرفی می‌کند که با وجود برخورداری از پیشرفت‌های شگرف صنعتی و بهره‌مندی از رفاه زندگی اجتماعی تا بدان پایه از جاهلیت پیش رفتند که مستوجب عقاب الهی و حرمان از رحمت خداوند شدند و سرانجام به هلاکت رسیدند. قوم عاد و ثمود و اصحاب حجر نمونه‌ای از این مردمان‌اند. قوم عاد با اینکه در صنعت شهرسازی بی‌نظیر بود،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲. سوره نحل، آیات ۵۸-۵۹.

حیاتی جاهلانه داشت.^۱ همان طور که امپراطوریه‌های ایران و روم را که نماد رفاه و تمدن آن روزگار بودند، صاحب حیاتی جاهلانه می‌داند.

معیار جاهل زیستن و جاهلانه مردن آن است که انسان با خدای خویش و نمایندگان خدا آشنا نباشد، حال آنکه ابدیت را در پیش رو دارد.

تعبیرات میده جاهلیه^۲ در موارد متعدد دیگری نیز به کار رفته است؛ نظیر وصیت: من مات بغير وصية مات ميتة جاهلیة^۳؛ اما تفاوتی میان این دو تعبیر هست: در حدیث وصیت، مرگ جاهلی ناظر به نفی کمال است؛ ولی در روایت شریفی که در خصوص شناخت امام هر عصری است، مراد نفی حقیقت است؛ نظیر عبارت «لا صلاة» در روایت شریف نبوی لا صلاة لجار المسجد إلا فی مسجده^۴ و نبوی لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب^۵ که در هر دو روایت ناظر به تمامیت نماز است؛ با این تفاوت که در اولی به معنی نفی کمال و در دومی به معنای نفی حقیقت است.

توضیح آنکه «لا صلاة» در روایت دوم بدان معنی است که نمازگزار اگر عمداً

۱. قوم عاد در صنعت شهرسازی به پایه‌ای بود که قرآن از آن چنین یاد می‌کند: ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ (سوره فجر، آیات ۷-۸) و قوم ثمود نیز در آن روزگار با تسطیح کوه‌ها به بنای ابنیه محکم و زیبا و امن می‌پرداختند: ﴿وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾ (سوره فجر، آیه ۹) و اصحاب حجر نیز در دل کوه‌ها برای خود خانه‌هایی مستحکم می‌ساختند و در این صنعت سرآمد زمان خود بودند: ﴿وَكَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ﴾ (سوره حجر، آیه ۸۲)؛ اما با تمام این پیشرفت‌ها در لوازم مادی زندگی، قرآن حیات آنان را جاهلی دانسته و اصابت عذاب به آنان را عصاره رفتار و حیات جاهلانه آنها معرفی می‌کند: ﴿فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۹۶).

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۱.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۹.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۹۲.

۵. ر.ک: نهج الحق و کشف الصدق، ص ۴۲۴؛ عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ مستدرک الوسائل،

ج ۴، ص ۱۵۸.

سوره حمد را در نمازش نخواند، اساساً نماز به جا نیاورده است، همان گونه که نماز نبی وضو از اصل نماز نیست: لا صلاة إلا بطهور^۱؛ اما «لا صلاة» در روایت تأکید بر حضور در جماعت برای همسایه مسجد معنی نفی کمال دارد؛ یعنی نماز همسایه مسجد که نمازش را در آنجا اقامه نمی کند، نماز کاملی نیست و عمل او به مرتبه کمال لایق خود بار نمی یابد.

مرگ جاهلی در حدیث شریف وصیت به استناد قرائن عقلی و نقلی، ناظر به نفی کمال است؛ بدین معنی که هر که بی وصیت بمیرد، از حیات عقلانی کامل بی بهره است، اگرچه اندکی از این حیات عقلانی را واجد باشد؛ اما نفی حیات عقلانی در روایت شناخت امام هر عصر ناظر به نفی حقیقت است نه نفی کمال؛ یعنی چنین شخصی از اساس حیاتی جاهلانه داشته و هرگز از زندگانی معقولی بهره ای نبرده است و بر همین اساس نیز مرگش جز مرگ جاهلانه نخواهد بود.

حیات و مرگ جاهلی در فرهنگ وحی

کلام خدا و وحی الهی، عامل حیات بخش جوامع بشری است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.^۲ وحی و نبوت، زنده کننده جامعه انسانی است و چون برابر اصل حاکم در مسئله قرآن و عترت - مبنی بر هماهنگی و یگانگی قرآن کریم و دوده طیبه پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ - حکم هر يك حکم دیگری است، لذا پاسخ به ندای عترت نیز حیات بخش است.

مرگ جاهلی نشان از حیات جاهلانه دارد و زندگانی جاهلی در فرهنگ وحی همسان مرگ است و قرآن کریم کسانی را که جاهلانه می اندیشند زنده نمی داند:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۵۰.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۱. خدای سبحان در این آیه «زنده» و «کافر» را مقابل هم قرار داده نه مؤمن و کافر را؛ گویا فرموده است که انسان یا زنده است یا کافر.

در بسیاری از موارد قرآن کریم چهار مطلب را با ایجازی سودمند بیان می‌دارد، به گونه‌ای که دو امر از آنها را که به حسب ظاهر نابرابرند اما در حقیقت و باطن برابرند ذکر می‌کند و دو امر دیگر از نسبت آن دو امر یاد شده روشن می‌شود؛ مثلاً در این آیه «زنده» و «کافر» را در تقابل با یکدیگر قرار داد و فرمود که انسان، یا زنده است یا کافر، با اینکه بر حسب تقسیم متعارف، انسان یا زنده است یا مرده؛ آن‌گاه زنده یا مسلمان است یا کافر؛ شیوه قرآن در این تقسیم به شکلی است که می‌گوید انسان یا مؤمن است یا مرده.

یعنی فرهنگ وحی کافر را مرده می‌داند و از آنجا که در برابر کافر عنوان زنده و در برابر زنده عنوان کافر را به کار گرفت، روشن می‌شود که در نگاه قرآن کافر در حقیقت مرده است و حیات حقیقی تنها از آن اهل ایمان است. این تقابل گرچه به حسب ظاهر مستبعد می‌نماید، در واقع هرگز استبعاد ندارد بلکه برابر است. آن که به مرگ جاهلی از دنیا برود، جاهلانه زیسته است و هر که جاهلانه زندگی کند، از حیات حقیقی بهره ندارد. آن که امام عصر علیه السلام خویش را نشناسد و در پرتو خورشید ولایت او قرار نگیرد، زندگی جاهلانه دارد و از حیات انسانی تهی است، گرچه حیات حیوانی دارد. همان‌طور که اگر فردی عالماً و عامداً در برابر حقانیت و حقیقت قرآن خضوع نکند و آن را نپذیرد و کلام الهی را نشناسد، در فرهنگ قرآن مرده خوانده می‌شود، آن که با امام زمان علیه السلام خویش رابطه و کوی برقرار نسازد و ولایت امام زمان علیه السلام خود را نشناسد یا آن را برنتابد، حقیقتاً مرده است و هرگز از زندگی قرآنی که هماهنگ با حیات و کوی است بهره‌ای ندارد.

حیات انسان از دیدگاه قرآن

حیات از اوصافی است که انسان بدان وصف می‌شود و زمانی می‌توان به حقیقت حیات در زندگی انسانی راه یافت که قبل از آن به تعریف و شناخت صحیحی از انسان بوسیم.

بسیاری از اندیشوران، انسان را در مقام تعریف به «حیوان ناطق» شناخته‌اند؛ اما تعریف انسان در فرهنگ قرآن بیانی متفاوت دارد: دیگران انسان را یا زنده‌ای شناخته‌اند که سخن می‌گوید یا موجود جاننداری که کلیات را ادراک می‌کند؛ ولی قرآن انسان را «حی متألّه» می‌شناسد و می‌شناساند نه حیوان ناطق.

در نگاه وحی، انسان آن موجود زنده‌ای است که متألّهانه به سر می‌برد و حیات و زندگی او در تألّهش خلاصه می‌شود و تألّه یعنی اینکه انسان در عقاید، اخلاق، فقه، حقوق و سایر شئون خود موحدانه بیندیشد و موحدانه عمل کند، پس شخص غیر متألّه زنده نیست و از حقیقت حیات انسانی بهره ندارد.

بر پایه ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكٰفِرِينَ﴾^۱ قرآن تنها در انسان‌های زنده اثر می‌کند، وگرنه کافران — که مرده‌اند — مشمول قهر خداوندند. کافران از آنجا که فاقد تألّه‌اند، از قرآن بهره ندارند، در نتیجه حیات انسانی نیز ندارند.

مراتب و نشانه‌های حیات عقلی

حیات عقلی دارای نشانه و نیز مراتبی است: نشانه حیات عقلی، انزجار از هر گناه و پرهیز از انجام دادن آن است. در بیان قرآن عموماً و در لسان روایات معصومان علیهم‌السلام خصوصاً، گناه جیفه یا همان لاشه مردار خوانده شده است. این تعبیر گرچه به الفاظ و هیئت‌های گونه‌گون بیان شده باشد، در معنی به حقیقت واحد باز می‌گردند

۱. سوره یس، آیه ۷۰.

که حقیقت گناه همان مردار بدبو است .

انسان گاهی به علم حصولی ، مفاهیم عقلی را درمی یابد و با قوت گرفتن نفسش حقیقت عقلی آن مفهوم را با علم حضوری ادراک می کند . این معنی در مسیر حیات عقلانی و تطورات نفسانی انسان نیز مشاهده می شود . آن که حیات عقلانی قوی تری دارد ، مردار بودن و تعفن گناه را آشکارا درمی یابد و چهره عفن معصیت را می بیند .

خود هنر آن دان که دید آتش عیان نی گپ دَلَّ علی النارِ الدخان^۱

آن که حائز مراتب پایین تری از حیات عقلانی است ، چهره کریه و حقیقت منزجر کننده معصیت را به شکل کامل در نمی یابد ؛ اما بوی نامطبوع و آزار دهنده آن مردار متعفن به مشام جانش می خورد .

احراز حدّ اقل مراحل حیات عقلی به این است که آدم به جایی برسد که وقتی می خواهد گناه کند یا هر امر ناشایستی را انجام دهد ، بوی نامطبوع و عفن گناه را حس کند و از حریم تباهی بگریزد .

توقف شناخت امامت بر نبوت و فهم نبوت بر ادراک توحید

کسی که بخواهد امام را بشناسد ، نخست باید خدا را بشناسد^۲ ، چرا که پیامبر نماینده و فرستاده خداست . اگر ذات اقدس حق را که فرستنده رسول و مُستخلف عنه آن خلیفه است نشناسیم ، پیامبرش را نیز نخواهیم شناخت و چنانچه پیامبر را نشناسیم ، در تعیین و تشخیص جانشین و خلیفه او به خطا خواهیم رفت ، در نتیجه

۱ . مثنوی معنوی ، ص ۹۹۸ ، دفتر ششم ، بیت ۲۵۰۵ .

۲ . اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجبتك اللهم عرفني حجبتك فانك ان لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني (الكافي ، ج ۱ ، ص ۳۳۷) .

شناخت امام با مبنای سقیفه بنی ساعده را امکان پذیر می دانیم! کسی که می داند پیامبر جانشین دارد و از سوی دیگر گمان می کند که محصول سقیفه می تواند جانشین پیامبر باشد، پیامبر را آن چنان که باید نشناخته است، زیرا در نگاه او پیامبر چیزی بیش از رهبر یا والی جامعه اسلامی و زعیم مملکت و به دیگر سخن، شخص اول مملکت نیست.

چنین کسی پیامبر را بر پایه ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱ نمی شناسد، تا بداند سخن پیامبر نه محصول اجتهاد شخصی است و نه بر پایه گمان، بلکه فرمایش نبی معصوم و جانشین صالح او بر اساس ﴿بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾^۲ است و آن را با علم حضوری و شهودی از خداوند دریافته و ابلاغ می کند.^۳ چنین کسی نمی داند چه شخصی برای جانشینی پیامبر صلاحیت دارد.

تا برهان لم^۴ نباشد یا ما به این برهان جاهل باشیم و بر اساس آن خدای تعالی را شناسیم، ضرورت احتیاج به انبیا و پیامبران را ادراک نمی کنیم؛ اما چنانچه خدا را شناختیم و دانستیم که او ما را آفریده است و به سویش باز خواهیم گشت و آفریدگار عالم و آدم به همگان روزی می رساند و حساب و حشر ما با اوست و سرانجام، از آنجا که تمام کارهای علمی و عملی ما به او مربوط می شود ناگزیر باید به سوی او بازگردیم، آن وقت به ضرورت وجود نماینده او پی برده و او را نیز خواهیم شناخت و در پرتو این دانش، قانونی را که شایستگی اطاعت داشته باشد و ما را به سعادت و فلاح راهنمایی کند می شناسیم، در نتیجه هر قانونی را برای تأمین سعادت

۱. سوره نجم، آیات ۳-۴.

۲. سوره هود، آیه ۱۷.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. برهانی که در آن علت پی به وجود معلول برده می شود. این برهان تنها علت اجتماع دو طرف نتیجه در ذهن را بیان نمی کند بلکه علاوه بر آن اجتماع دو طرف را در وجود نیز بیان می دارد.

خود کافی ندانسته و بدان تن در نخواهیم داد .

پس از شناخت خداوند سبحان تا به ادراك صحيح و شناخت درستی از پیامبر نرسیم ، ولی امر و جانشین او را نخواهیم شناخت ، چرا که وقتی ما منوب عنه را نشناسیم ، به معرفت امام که نائب اوست راه نخواهیم یافت .

پس از پیمودن این مراحل شناخت درمی یابیم که خدای والا مبدأ هر گونه کمال علمی و عملی است و هر کرامت اعتقادی ، اخلاقی یا عملی در سراسر هستی ، از نبوت و امامت تا مراحل آغازین عبودیت و از عرش عالم لاهوت تا فرش عالم ناسوت ، همه از ناحیه حضرتش ترسیم می گردد .

نه تو اعطیناک کوثر خوانده‌ای پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای؟
هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو او محمد خوست با او گیر خوا

معرفت امام، بهترین راه مسلمان مردن

مسلمان از دنیا رفتن ، از وصایای مشترك انبیا و اولیای الهی است ، چنان که به بیان قرآن کریم حضرت یعقوب علیه السلام به فرزنداناش وصیت فرمود: ﴿يَبْنَئِي اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ﴾^۱؛ هرگز مرگ را به گونه‌ای دیگر بر خود روا مدارید و نامسلمان نمیرید؛ و یوسف علیه السلام نیز آن هنگام که مالک مصر بود و تمام قدرت‌های آن روز را در اختیار داشت به خدای سبحان عرض کرد خدایا: مَلِكٌ و مُلْكٌ را به من و دیگران مرحمت فرموده‌ای ، توفیقی عطا کن تا به وصیت حضرت یعقوب عمل شود و مسلمان بمیرم: ﴿رَبِّ قَدْ اَتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَاوِيلِ الْاَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَنْتَ وَلِيٌّ فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا

۱ . مثنوی معنوی ، ص ۷۵۶ ، دفتر پنجم ، ابیات ۱۲۳۲ - ۱۲۳۵ .

۲ . سوره بقره ، آیه ۱۳۲ .

وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ^۱.

چون قرآن زندگی کافران را با مرگ مساوی می‌داند و حیات مؤمنانه را زندگانی حقیقی می‌شمارد، پس مسلمان واقعی زیستن و مردن، که به معنای حیات حقیقی داشتن است تنها در گرو شناخت ولیّ خدا و امام هر عصر و نیز پیروی از اوست.

مفهوم واقعی معرفت امام

شناختن نام مبارك امام و نام والدین او، تاریخ تولد، آغاز و مدت امامت و نکاتی از این دست، معرفت به حَسَب و نَسَب امام علیه السلام است و این مرتبه از شناخت، پایین‌ترین مرتبه شناخت مقام منبع امام و امامت است. این دانستنی‌ها گرچه تا اندازه‌ای لازم و در بعضی موارد ضروری است، اما چندان مهم و کافی نیست. مهم، حقیقت معرفت به امام علیه السلام آن است که از راه معرفت امامت به دست می‌آید. به فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام انسانی برین و والا و عاقل بودن در گرو موحد بودن و نبوی و علوی اندیشیدن و وکوی حرکت کردن است؛ یعنی خدا، پیامبر و جانشینانش را شناختن و بر این اساس ولایتمدارانه در مدار قرآن و عترت راه رفتن.

ایشان در تبیین راه این شناخت فرمود: *اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و أولی الامر بالمعروف و العدل و الإحسان*^۲؛ خدای را با الوهیتش بشناسید و رسول را با رسالتش. آن که الوهیت را بشناسد، خداشناس خوبی خواهد بود؛ کسی که دانست خدایی و الوهیت یعنی اطلاق ذاتی و هستی بیکران و قدرت بی‌پایان و علم سرمدی، می‌فهمد که ذات اقدس الهی موجود مشخص و معین و واجد تمام صفات کمالی است و صفات او عین ذات او و نیز عین یکدیگرند. گرچه مفهوماً هر يك غیر دیگری است، به لحاظ مصداق عین یکدیگرند.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۱.

۲. التوحید، صدوق، ص ۲۸۸.

او خدایی است که در همه حال با انسان و از همه کس حتی نفس او به انسان نزدیکتر است و ارحم الراحمین است و آن که این معانی را دریابد، همواره جهان را مظهر خدا و خویش را در محضر حق سبحانه مشاهده می‌کند. نیز آن که توانست معیار نبوت و پیامبری را بشناسد، پیامبرشناس ماهر و کاملی خواهد بود.

آن حضرت علیه السلام برای موحد پیامبرشناسی که بخواهد جانشینان پیامبر، امامان معصوم علیهم السلام و نایبان امام را (که در فقه سیاسی، رهبران فکری و دینی مردم‌اند) بشناسد، راهی تبیین و چنین فرمود: *أُولِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ*^۱؛ اولی الامر را با عمل به معروف و حفظ و اجرای عدالت و عمل بر اساس احسان بشناسید، بنابراین آنچه حقیقت شناخت و معرفت امام را تأمین می‌کند، نه فقط شناخت امام به نام و عنوان و حسب بلکه معرفت او به امامت و ویژگی‌های آن است، همان‌گونه که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام طریق اصیل و کارساز معرفت را بیان کردند.

پیمودن این طریق اصیل، روش‌های گوناگونی دارد: همچنان‌که برای شناخت ذات اقدس الهی، طریق سلوک صدیقین و ویژگی ممتازی دارد. صدیقین آنان‌اند که خداوند را با خودش می‌شناسند؛ همانند اینکه آفتاب را نه از خبر دیگران یا دلالت گرما و روشنی هوا بلکه از راه مشاهده آن می‌شناسند

چون سخن در وصف این حالت رسید	هم قلم بشکست و هم کاغذ درید ^۲
آفتاب آمد دلیل آفتاب	گر دلیلت باید از وی رو متاب
از وی ار سایه نشانی می‌دهد	شمس هر دم نور جانی می‌دهد
سایه خواب آرد تو را همچون سَمَر	چون بر آید شمس انشق القمر ^۳

۱. التوحید، صدوق، ص ۲۸۸.

۲. مثنوی معنوی، ص ۸۸۸، دفتر پنجم، بیت ۴۱۹۵.

۳. همان، ص ۱۰، دفتر اول، ابیات ۱۱۶-۱۱۸.

بهترین راه شناخت امام همان منهج صدیقان ولایتمدار است که بر محور فرمایش علوی و بر اساس شناخت امام با حقیقت امامت و معنای ولایت است و طی این مسیر، چنان است که حقیقتی ژرف‌اندیش، کمالات علمی و عملی معروف، عدل و احسان را در انسان کامل متبلور می‌بیند، به گونه‌ای که هرچه در سنت و سیره و سریره چنین انسانی تأمل کند، چیزی خارج از جمال و جلال الهی که به صورت علم کامل سهون‌ناپذیر و عمل تام صالح و نیکوی لغزش‌ناپذیر در بنده مخلص ظهور یافته و در مظهر جامع او متجلی شده است، نمی‌بیند.

معرفت ثمربخش و شناخت بی‌ثمر

امام معصوم برترین انسان است و همواره صاحب برترین صفات پسندیده انسانی در بالاترین و کامل‌ترین مرتبه. همین تضلع و گوناگونی فضائل انسانی در امام معصوم سبب می‌شود تا افراد مختلف از هر دین و با هر باوری با اندک آشنایی به چنین شخصیتی، هرچند به فراخور گستره دانش و عمق بینش خود، از منظر خاصی به سوی مغناطیس کمالات وجودی امام معصوم جذب شوند و از همان جهت به او محبت ورزند؛ البته هر محبتی، در هر مرتبتی مرهون مرتبه‌ای از آن معرفت است.

نمونه بارز این محبت، علاقه به وجود مبارک حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام یا سالار شهیدان و سرور آزادگان حضرت حسین بن علی علیه السلام در افراد مختلف و فراوان است. حادثه کربلای حسینی را همه کسانی که دستی در اندیشه، علقه‌ای به فضائل اخلاقی و مطالعه‌ای در تاریخ دارند به رسمیت می‌شناسند و از همین رهگذر، هر کس آن امام بزرگوار را به عنوانی دوست می‌دارد. روح عطشناک انسان هنگامی که فراروی شخصیتی تابناک همچون حسین بن علی علیه السلام قرار می‌گیرد و انوار فضائل انسانی او را درمی‌یابد، در خود حالتی از خضوع و فروتنی نسبت به آن حضرت حس می‌کند؛ خواه مسلمان باشد یا کافر؛ شیعه باشد یا غیر شیعه.

حال، آیا آن همه آثار مبارکی که از شناخت حضرت حسین بن علی علیه السلام یا سایر امامان، به عنوان امام معصوم پدید می آید و موجب زنده شدن انسان به حیات معقول و رهایی از دغدغه مرگ جاهلانه می گردد، بر این سنخ از محبت و معرفت نیز مترتب می شود یا خیر؟

بر اساس روایاتی نظیر من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^۱ و اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالمعروف و العدل و الاحسان^۲ حیات عاقلانه و دور شدن از مرگ جاهلی در گرو شناخت امامی است که ویژگی های او عمل به معروف و برپا ساختن عدل و احسان است و به سخن دیگر، شناخت حقیقت امامت امام معصوم؛ نه تنها آشنایی و مجذوب شدن به فضیلت های انسانی او.

آن کس که امام را به ولی الله، خلیفة الله، انسان کامل معصوم و آن که اطاعتش از سوی خداوند واجب شمرده شده است، بشناسد و بداند که امام، زنده و حاضر است و اعمال ما را می بیند و در قیامت صاحب مقام شفاعت است، از برکات و آثار بی نظیر معرفت امام بهره مند می شود و به کمال زندگی معقول بار یافته و از نقصان مرگ جاهلی می رهد.

از آنجا که هر موجودی بر اساس آثار وجودی اش شناخته می شود - همان گونه که رشد کردن و تولید مثل از آثار زندگی نباتی است و موجودی که این آثار از او به ظهور می رسد تحت عنوان نبات و گیاه مندرج است - انسان زمانی به حیات انسانی بار می یابد که آثار حیات انسانی از او بروز کند و بر اساس آیه ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۲. التوحید، صدوق، ص ۲۸۵.

وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكُفْرِينَ^۱ که قبلاً بیان شد کافر از حیات بهره‌مند نیست و از آنجا که کفر در برابر ایمان است، ظهور نور ایمان در ظاهر و باطن انسان از آثار حیات انسانی است، پس جامعه‌ای که از نور ایمان بهره‌ای ندارد نه به حیات حقیقی انسانی بار یافته و نه جامعه‌ای انسانی به شمار می‌رود، هرچند بهره‌ای از گرایش به وجوه برجسته اخلاقی امام داشته باشد.

از سویی دیگر، تابش نور ایمان و بهره‌مندی از حیات انسانی منوط به شناخت امام معصوم هر عصری است: من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.^۲ کسب این معرفت عمیق و ثمربخش به امام معصوم هر عصر، وظیفه‌ای همگانی است تا در پرتو آن انسان‌ها به حیات انسانی باریابند و آن‌گاه جامعه‌ای که مردمانش به حیات انسانی رسیده باشند، در تمام شئونش انسانی خواهد بود.

در وصول به قله رفیع این شناخت و ادراک عمیق سخن نورانی حضرت علی علیه السلام شناخت منکر و معرفت به معروف ضروری می‌نماید. هر آنچه را عقل و قرآن و سنت به رسمیت می‌شناسند، معروف است و آنچه چنین نیست، یعنی نزد عقل برهانی و نقل معتبر ناشناخته است مانند حسد، کبر، خودبینی، خیال‌پردازی، فخرفروشی، مال‌اندوزی، تجمل‌گرایی و نظایر آن‌ها منکرند، زیرا در پیشگاه قرآن و سنت معصومان علیهم السلام و عقل برهانی رسمیتی ندارند. صفات برین نفسانی و فضائل علمی و عملی، از آنجا که نزد عقل و نقل در زمره کمالات شناخته شده‌اند معروف‌اند.

در مثلث مبارک و خجسته‌ای که امیر مؤمنان علیه السلام ترسیم فرمودند، آن که تنها امر و نهی می‌کند و خویش را تافته‌ای جدا بافته می‌پندارد امام نیست، بلکه امام آن است که سیرتش را معروف، سنتش را عدل و سریرتش را احسان تأمین کند. آن که

۱. سوره یس، آیه ۷۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

امام را با این سنت علمی و عملی بشناسد، به او اقتدا کرده و مأموم او می شود. چنین امام شناس ولایتمداری به معرفت امام و ولی خدا بار می یابد و نیز شهود می کند که سریرت امامتش جز معروف نیست.

نزدیک به همین معانی از حضرت امام صادق علیه السلام نیز نقل گردیده است: از آن امام همام سؤال شد که نشانه امام و ولی هر زمان چیست؛ امام صادق فرمود: تعرفه بالحلال و الحرام و بحاجة الناس اليه و لا يحتاج إلى أحد^۲؛ یعنی آشنایی کاملش به حلال و حرام الهی و به آنکه همگان خواه در مسائل علمی یا در مسائل عملی به حضرتش نیازمندند و او از دیگران بی نیاز است.

حیات خداپسند در گرو معرفت امام

پیش از این گذشت که تقابل حیات و کفر در آیه **﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكٰفِرِينَ﴾**^۳ نشان می دهد کافر از حیات انسانی و الهی بی بهره و زندگی حقیقی از آن مؤمنان است. ناآشنا به امام عصر علیه السلام مرگی جاهلانه دارد و عارف به او زندگی ای عاقلانه و مؤمنانه و حیات مؤمنان به دین مرضی خداست که همانا اسلام است: **﴿وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾**^۴ و زندگی مؤمنان حیات مورد رضای اوست.

مسلم است که حیات عاقلانه و خداپسند، مرهون شناخت و اطاعت از امام هر عصر است و باید کوشید با یافتن نشانه های عملی شناخت و پیوند با آن حضرت، این معنی را از علم به عین آورد، و آن گاه با اتصال به وجود شریفشان به

۱. راوی حارث بن مغیره است که از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بود. ر.ک:

رجال علامه، ص ۵۵؛ رجال نجاشی، ص ۱۳۹.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۲۴۲.

۳. سوره یس، آیه ۷۰.

۴. سوره مائده، آیه ۳.

حق الیقین رسید تا حقیقتاً زنده شد و این مهم، بس دست یافتنی است؛ اما بیراهه رونده را پیمودن این مسیر، بسیار دشوار است.

امامت، نیاز بشر و نعمتی الهی

ملاك نیاز به پیامبر و امام

بی شک، هر اجتماعی از انسان‌ها همواره نیازمند رهبری مقتدر است، تا امور خویش را تحت تدبیر او تمشیت کند: لا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ^۱؛ اما مسئله امامت و ولایت، برتر از رهبری و تمشیت امور دنیایی مردم است و ملاک نیاز به پیامبر و امام معصوم منحصر در امور یاد شده نخواهد بود.

برخی بر ضرورت نبوت و امامت چنین استدلال می‌کنند: از آنجا که بشر موجودی اجتماعی و مدنی است و نظم، لازم تمدن و آن هم در گرو وجود قانون است، همواره نیاز به انبیا و امامانی دارد، تا با وضع قوانین و اجرای آن‌ها، بقای نظم و پیشرفت تمدن بشری را تأمین و تضمین کنند.^۲

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله این برهان را چنین به چالش کشیده است: این بیان در اثبات ضرورت نبوت و امامت تام نیست، چون بسا انسان‌ها و جوامعی که هرگز دینی اختیار و از پیامبر و امامی پیروی نمی‌کنند؛ ولی بهتر یا بسا ما زندگی می‌کنند. تمدنی، قانونی و نظمی دارند که دنیای آنان را تأمین می‌کند، پس ضرورت نبوت و امامت بدان جهت نیست که در پرتو آن دنیايمان به سامان رسد بلکه از آنجا که ما موجودی ابدی هستیم و تا بی‌نهایت راهی طولانی پیش رو داریم، این ابدیت و مسیر تا بی‌نهایت که به نام معاد می‌شناسیم و پیمودن طریق سعادت ابدی خود نیازمند بعثت انبیا و نصب ائمه است. اگر بعد از مرگ چون گیاهان می‌پوسیدیم و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. ر.ک: گوهر مراد، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ المیزان، ج ۲، ص ۱۱۵ ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره.

نابود می شدیم، نیاز به قانون و حل معضلات نظام اجتماعی ضرورت نبوت و امامت را تأمین می کرد؛ اما پس از مرگ، قبر، برزخ، قیامت، تطایر کتب، حساب، میزان، صراط، بهشت و جهنم پیش روی ماست و ما از اعماق حقایق و چیستی اینها اطلاع نداریم و از سوی دیگر، ما هستیم و ابدیت.

هر اندیشه‌ای که در فکرمان می‌گذرد و هر کاری که از ما سر می‌زند، با ابدیت ما پیوند خورده است و نیازمند عقاید و اخلاق و اعمالی هستیم که ما را از مرگ تا برزخ و از آنجا تا بهشت حفظ کند و رهگشا باشد. جبران این نیاز، وابسته به وجود کسی است که سخنی همساز با گذشته و آینده ما بگوید و آن را انبیا از ذات اقدس اله و نیز امامان از انبیا می‌گیرند و به مؤمنان می‌رسانند.^۱

تذکر: این مطلب سامی را محقق طوسی رحمته الله علیه از متن گفتار شیخ رئیس استنباط نموده است زیرا جناب بوعلی جریان نبوت را در ثنایای مبحث عبادت، زهد، عرفان و فرق دقیق عابد و زاهد و عارف مطرح فرموده است. آنچه در گفتار محقق طوسی آمد تبیین کلمات پر معنای ابن سینا است نه نقد آن.

دیگر شاگردان مکتب قرآن و عترت نیز به بیان‌های متفاوت و مختلفی از ضرورت بعثت رسولان و نصب امامان حق، سخن رانده و به ارزیابی ملاک‌های گوناگونی پرداخته‌اند که از برجسته‌ترین آنان جناب هشام بن حکم است که کلینی رحمته الله علیه ماجرای مناظره او با عمرو بن عبید معتزلی را چنین نقل می‌کند: وجود مبارك امام صادق عليه السلام به شاگردشان فرمودند: شنیده‌ام با عمرو بن عبید در موضوع امامت و ولایت مناظره‌ای داشته‌ای؟! عرض کرد: آری؛ اما در حضور شما به خود اجازه نمی‌دهم که شرح آن را بیان دارم. امام صادق عليه السلام فرمودند: شما مأذونید و من می‌خواهم که آن را بگویند. هشام عرض کرد: در مجمع علمی او (که منکر ولایت و

۱. ر. ک: شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۱۰۳۳-۱۰۳۵.

امامت بود) [در مسجد بصره] شرکت کردم و از او پرسیدم: آیا تو چشم داری؟ گوش و اعضاء و جوارح داری؟ گفت: چه پرسش‌های نسنجیده و نابخردانه‌ای داری! گفتم: سؤالهای من همین است؛ شما پاسخ دهید و بگذارید من پرسش‌هایم را مطرح کنم. گفت: بله، چشم، گوش و اعضاء و جوارح دارم. گفتم: گذشته از این مجاری ادراکی و تحریکی، عقل و قلب هم داری؟ گفت: آری. گفتم: چشم داری تا بینی و گوش داری تا بشنوی و امور دیگر نیز با سایر مجاری ادراکی و تحریکی ات تأمین می‌شود، چه نیازی به عقل و قلب؟ گفت: به آنها نیاز دارم تا به رهبری، هدایت و کنترلشان، گوش و چشم و سایر اعضاء و جوارح را از خطا نگه دارم. گفتم: پروردگاری که برای صیانت از اشتباه مجاری ادراکی و تحریکی انسان قلب آفریده، آیا برای عالم و جوامع بشر، قلب و امامی نیافریده است؟

آیا چنین است که هر راه پیموده و یا هر قرائت و فهمی از دین، درست باشد؛ یا کسی هست که سخن پایانی را گفته و صحیح را از سقیم باز شناساند. آن که چنین امری را بر عهده دارد وجود مبارك امام معصوم است که قلب و عقل این عالم است و خطاهای علمی و عملی در راستای هدایت و رهبری او اصلاح می‌پذیرد.

این استدلال را وجود مبارك امام صادق علیه السلام شنیدند و پرسیدند: این کلمات را از کجا فرا گرفتی؟ هشام عرض کرد: از محضر و مکتب شما آموختم. آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند این مطلب در صحف ابراهیم و موسی علیهم السلام نوشته شده است.^۱

مرکز ثقل برهان یاد شده، ابدیت بشر و نیازمندی او به معلم و مصحح عقاید، اخلاق و اعمال است که مایه رستگاری ابدی وی می‌گردد و ضرورت وجود انبیا و ائمه معصوم را اثبات می‌کند.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱.

امامت، منت و لطف همیشگی خدا

قرآن کریم از نعمت‌های الهی فراوان یاد می‌کند و آنها را بشمار می‌داند: ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾^۱ و نعمت پر اهمیت‌تر و والاتر را «منت» می‌خواند و بعثت انبیاء و نصب امامان را از بزرگ‌ترین منت‌ها می‌شمارد: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾^۲؛ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۳.

در آیه نخست، از نبوت با فعل ماضی سخن می‌گوید: «... خدا منت نهاد...» زیرا نبوت تمام شدنی است - هرچند اصل دین ماندنی است -؛ اما در آیه دوم درباره امامت فعل مضارع به کار می‌برد که تدریج و استمرار را می‌فهماند؛ گویا می‌فرماید «ما همواره برای مردم امامان معصوم نصب می‌کنیم و مستضعفان زمین را به امامت می‌رسانیم». فعل مضارع، نشان می‌دهد که هرگز زمین بی‌امام نیست و تا بشر و جوامع انسانی در زمین هستند، به پیشوایان معصوم نیاز دارند.

امامت، این منت الهی همواره می‌ماند و مردم از آن بهره‌مند و در هر عصری دارای امامی معصوم‌اند که در ملکوت عالم بزرگ است، گرچه در زمین مستضعف باشد؛ و آنان که در باطن عالم ضعیف و حقیرند، هرگز به این مقام منیع بار نمی‌یابند، هرچند در زمین بزرگ پنداشته شوند.

هر که برترین الطاف الهی را نشناسد و آن را نعمت نداند، از ادراک ظرایف و لطایف آن محروم خواهد ماند؛ آن‌گاه نه تنها خویش را از ثمراتش بی‌بهره می‌گذارد، در برابر نعمت شناسان شاکر به معارضة برخواهد خواست و منکرانه چنین خواهد

۱. سوره نحل، آیه ۱۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۳. سوره قصص، آیه ۵.

گفت که شیعیان جعفری برآن‌اند که امامت لطف خداست و لطف، ضرورتاً از ذات اقدس ربوبی صادر می‌شود و «یجب عن الله» است، بنابراین همواره امامی مشهود یا مستور موجود است. اگر بپذیریم امامت لطف باشد، آنچه شما باور دارید هرگز لطف نیست؛ امامی که او مردم را و مردم او را نمی‌بینند، رابطه مردم با او گسسته و دسترسی‌اش مقدور همگان نیست، لطف نیست. آنچه به زعم شما، لطف خواهد بود، امامی زنده، حاضر و ناظر است که مردم او را ببینند و نیازهای خود را با او در میان گذارند. او نیز اداره امور مردم را به عهده گیرد و به پرسش‌های علمی و عملی جامعه پاسخ دهد و دشواری‌ها را برطرف کند، بنابراین اگر قاعده لطف هم صحیح باشد و ما کبرای قضیه را بپذیریم، صغرای آن پذیرش ناپذیر است.

گرچه چنین حرفی بر پایه جهل از حقیقت امامت در مکتب جعفری استوار است، سخن محقق طوسی قدس سره در شرح تجرید با تمام ایجازش پاسخی جامع به این تشکیک است. او می‌گوید که وجود امام، لطفی است و تصرفش (در امور مسلمین به امر یا نهی یا تصدی) لطف دیگر و غیبت امام و عدم تصرف آن حضرت از ناحیه ماست و به دیگر سخن، وجود امام هرچند هم مستور باشد، لطف الهی و منت عظیم خداست.^۱

آن صاحب بصیرتی که می‌یابد نبوت و امامت منت خدای سبحان و لطف عظیم اوست، امامت را می‌شناسد، در نتیجه امام‌شناس هم می‌شود، سپس از او پیروی می‌کند و سرانجام در پرتو انوار ولایت، حیات معنوی که حقیقت آب زندگانی است، از درون جانش می‌جوشد.

آب زندگانی چونان باران و برف نیست که از آسمان ببارد؛ یا همچون چشمه از زمین بجوشد، بلکه از درون جان سرچشمه می‌گیرد و از دل می‌جوشد، از این رو

۱. ر.ک: کشف المراد، ص ۳۸۸-۳۹۰.

عالمان عامل هماره زنده‌اند: هلك خزّان الأموال و هم أحياء، العلماء باقون ما بقي الدهر.^۱

زراندوزان به ظاهر زنده و به باطن مرده‌اند، چون حیاتی گیاهی و حیوانی دارند نه انسانی؛ اما عالمان راستین و مردان پاک بعد از مرگ هم زنده‌اند، زیرا از حیات انسانی حظّی برده‌اند و از درونشان چشمهٔ آب زندگی جوشیده است.

* * *

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۶.

امامت خاص

استمرار ولایت از ابراهیم علیه السلام تا امام زمان علیه السلام

نیل همه فرزندان صالح ابراهیم علیه السلام به امامت

ذریه ابراهیم علیه السلام یا محسن یا ظالم اند: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾^۱.

محسن، هم در حق خویش و هم در حق دیگران نیکوکردار است، پس آن که به دیگران احسان کند؛ و بر جان خویش ستم روا دارد محسن نیست. از تأمل در آنچه گذشت و انضمام این آیه کریمه که خداوند به خلیلش فرمود ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲ درمی یابیم که عهد امامت به فرزندان محسن آن حضرت رسیده است، زیرا پس از چنین تقسیمی در ذریه آن حضرت و بیان آنکه عهد امامت به ظالمین نمی رسد، فرض عدم تعلق این عهد الهی به محسنان به معنای بیهوده بودن آن تقسیم و این تقيید خواهد بود و از آنجا که سخن ذات اقدس اله از هر لغو و بیهوده‌ای منزّه

۱. سوره صافات، آیه ۱۱۳. ضمیر تشبیه «هما» در آیه به ابراهیم و اسحاق علیه السلام باز می گردد و از آنجا که اسحاق خود فرزند ابراهیم علیه السلام است ذریه اسحاق، ذریه ابراهیم خواهد بود.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

است، چنین فرضی از اساس باطل است.

بر پایه برهان یاد شده، عهد امامت به همه فرزندان محسن حضرت ابراهیم علیه السلام رسیده است؛ یعنی همه انبیاء و اولیاء الهی که از نسل آن حضرت اند امام نیز هستند. اگرچه در قرآن به امامت بسیاری از انبیاء ابراهیمی چونان موسی، عیسی یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصریح نشده است، بر اساس برهان یاد شده، با اطمینان می توان گفت تمام فرزندان و ذریه محسن و صالح آن حضرت از اسماعیل و اسحاق تا موسی و عیسی و حضرت خاتم الانبیاء و از آن وجود مبارک تا ذخیره عالم، حجة بن الحسن المهدی علیه السلام به مقام امامت رسیده اند.

تجلی انوار درخشان ولایت و امامت (در تکوین و تشریح) در وجود مقدس خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه و آله از تابش خورشید روشن تر است، از این رو کسی را مجال انکار استمرار عهد امامت و مقام نبوت درباره حضرتش نیست. آری توهم رهایی بشر از ولایت تشریحی پس از ارتحال حضرت خاتم الانبیا هست که ذهن برخی را به خود مشغول کرده و بدین زعم آفل انداخته است که سلسله درخشان امامت و ولایت، گرچه از ابراهیم خلیل الرحمان تا وجود مبارک خاتم پیامبران استمرار داشته است، اما با ارتحال وجود شریفش این سلسله نیز پایان گرفت و بشر از آن پس از هر ولای تشریحی رها شد!

این توهم، ناروا و این پندار خطاست، زیرا جانشینان انبیا، به ویژه امامان معصوم از ذریه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله گرچه پیامبر نیستند، حضوری پیامبرگونه دارند؛ به آنان وحی تشریحی نمی شود تا حکم تازه ای بیاورند؛ اما از مقام و جایگاه ولایت کار پیامبرانه می کنند، چون ولایت باطنی انبیاء در امام معصوم نیز حضور و ظهور دارد. این ولایت، نه تنها ولایت معنوی بر محور قرب فرائض و نوافل است، بلکه همان ولایت تشریحی و سرپرستی امت است که هرگز زوال نمی پذیرد: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ

اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾^۱؛
سرپرست شما تنها خدا و پیامبر اوست و آنان که ایمان آوردند؛ همانانی که نماز برپا
می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

وجود مقدس خاتم انبیا علیه السلام در غدیر خم بر همین سرپرستی اصرار ورزید و
فرمود: *أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ* و پس از پاسخ مثبت همگان فرمود: *فَمَنْ
كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ*.^۲

بر اساس آنچه گفته آمد، از داوری میان مردم تا تبیین و تفسیر آیات کلام الهی
و در يك جمله آنچه جامعه‌ای زنده و پویا بدان نیازمند است، به سرپرستی ولیّ
معصوم است و پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، این ولایت و امامت به وجود مبارک
علی علیه السلام رسید و چنین جانشینی، سخنش سخن پیامبر و خداست و در جایگاه
استدلال، برهان می‌آورد و آنجا که مجال بیان است، حکم خدا را با حکمت و
موعظت و جدال احسن بیان می‌کند؛ آنچه را حلال بداند، حلال و هرچه را حرام
شمارد، حرام خواهد بود.

اگر امت و شرایط زمان با او همراه باشد، خلافت ظاهری را نیز در دست
می‌گیرد و با عهده گرفتن اداره امور جامعه، حراست از کیان دین و امت را می‌پذیرد؛
که حضور امت و بیعت با امام خود حجتی است برای آن حضرت: *لَوْلَا حُضُورُ
الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ*.^۳

پذیرش حکم و فرمان او چون امر خدا و رسولش بی‌چون و چرا بر همگان
واجب است: *﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ*

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۸ و ۱۷۶؛ التوحید، صدوق، ص ۲۱۲؛ ر.ک: کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۳۷؛
بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

۳. نهج البلاغه، خطبة ۳، بند ۱۶.

الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا^۱.

آن معصومی که چنین مقامی دارد و بر تخت جانشینی آخرین پیامبر خدا تکیه می‌زند، بر اساس ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲ صاحب همان ولایت تشریحی و سرپرستی نبی خاتم صلی الله علیه و آله است. این سلسله پس از پیامبر اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله با وجود مقدس امیر مؤمنان علی علیه السلام آغاز و به وجود مبارک خاتم الاوصیاء حجة بن الحسن المهدی علیه السلام ادامه می‌یابد.

بیان این سلسله نورانی در سخن صادق آل محمد علیهم السلام چنین جلوه می‌کند: قبل از وفات رسول اکرم خداوند سبحان کتابی را که با مهرهایی از طلا مهر شده بود، بر آن حضرت نازل کرد و فرمود: ای محمد! این وصیت تو به نجبای از اهل بیت توست. پیامبر اکرم از جبرئیل پرسید: نجبای من کیان‌اند؟ جبرئیل عرض کرد: علی بن ابی طالب و فرزندانش. نبی مکرم اسلام آن کتاب را به امیر مؤمنان داد و به او امر فرمود: یک مهرش را باز کن و به آنچه در اوست عمل کن. امیر مؤمنان چنان کرد و سپس آن را به فرزندش امام حسن علیه السلام داد؛ او نیز با گشودن مهری به محتوای وصیت عمل کرد؛ آن‌گاه مکتوب را به امام حسین علیه السلام سپرد؛ وی نیز با گشودن مهر مربوط به خود نگریست که در آن نگاشته است: همراه با گروه خود، برای به شهادت رسیدن خارج شو که بی تو شهادت بهره آنان نخواهد شد و جانت را به خدا بفروش؛ او نیز چنان کرد و پس از آن کتاب را به علی بن حسین علیهم السلام واگذار کرد و آن حضرت با گشودن مهر مربوط به خویش دریافت که در آن نگاشته است: سکوت پیشه کن؛ در منزل خود بنشین و تا فرا رسیدن مرگت به عبادت پروردگارت مشغول باش و آن جناب چنین کرد. پس کتاب را به فرزندش محمد بن علی علیه السلام داد؛ آن حضرت با گشودن مهر مربوط به خود، مأموریتش را چنین

۱. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

دریافت: به مردم حدیث بگو و فتوا بده و از کسی جز خدای عزّوجلّ ترس، زیرا کسی توان آسیب رساندن به تو را ندارد [تا آن گاه که خدا بخواهد] او نیز چنین کرد و سرانجام، مکتوب را به فرزندش جعفر بن محمد علیه السلام سپرد؛ او نیز با گشودن مهر مربوط به خود، این گونه مأمور شد: به مردم حدیث بگو، فتوا بده و علوم اهل بیت را منتشر کن؛ پدران صالح خود را تصدیق کن و از کسی جز خدای عزّوجلّ هراسان مباش، زیرا تو در پناه و امانی. او نیز چنین کرد و آن را به فرزند خود موسی بن جعفر علیه السلام سپرد و موسی بن جعفر علیه السلام آن را به امام پس از خود خواهد سپرد و او نیز این گونه خواهد کرد، تا آنکه حضرت مهدی علیه السلام قیام کند.^۱

بشارت ائمه به وجود مبارك ولی عصر علیه السلام

از جمله کارهای گوناگون انبیا علیهم السلام تصدیق انبیای پیشین و بشارت به پیامبران پسین بوده است: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۲؛ ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي﴾^۳.

انبیا همه از حقیقتی واحد منشأ می گیرند و از يك ذات سخن می گویند و مردم را به همان مبدأ واحد می خوانند، از این رو هر پیامبری پیامبر پیشین را تأیید می کند و زمینه تبشیر پیامبر بعدی را فراهم می آورد.

ائمه علیهم السلام نیز هر يك زمینه ظهور امام بعدی را فراهم و امامان گذشته را تصدیق می کردند؛ ولی بشارت تمام امامان به ظهور امام قائم و یزگی منحصر به وجود مبارك ولی عصر علیه السلام است که خاتم اوصیاست. این تصدیق و تبشیر، نشانه هماهنگی و هم آوایی سلسله ولایت و نظیر هم آوایی سلسله نبوت و رسالت است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۱.

۲. سوره بقره، آیه ۹۷.

۳. سوره صف، آیه ۶.

ظهور کلمه طیبه

سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ (ه. ق) با طلوع خورشید وجود حضرت خاتم اوصیاء، بقیه الله الاعظم علیه السلام منور و با نسیم دل انگیز حضورش عالم امکان عطرآگین گشت و زمینه تحقق وعده خدای سبحان به پیروزی مستضعفان و امامت آنان: **﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾**^۱ فراهم شد.

آن وجود شریف مایه فخر و مباهات همه است، زیرا آخرین ثمره معصوم از شجره طیبه آل پیامبر است. جد گرامی اش حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به وجود مهدی علیه السلام مباهات می کند. وقتی آن وجود مبارک مفاخر اهل بیت علیهم السلام را برای سیده زنان عالم فاطمه زهرا علیها السلام شرح می داد، فرمود: خداوند ما را به ویژگی هایی گرامی داشته است که دیگران فاقد آن هستند: **مَنَا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهَمَّا ابْنَاكَ**^۲ و سپس از مهدی منتظر موعود و موجود عصر ما سخن گفت و فرمود: **مهدی این امت از ماست: وَ مَنَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ**^۳ و بدین سان به وجود حضرتش مباهات کرد و او را از مفاخر اهل بیت علیهم السلام شمرد.

شجره مبارک مهدوی

هیچ يك از فرق اسلامی در ضرورت وجود مهدی علیه السلام اختلاف ندارند؛ ولی در نسب و شجره ایشان اختلاف است: شیعیان؛ به گواهی بسیاری از روایات اسلامی بر این باور صائب اند که مهدی علیه السلام از شجره طیبه آل محمد صلی الله علیه و آله و نهمین فرزند حسین بن علی بن ابی طالب است.

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲ و ۳. الغیبه، طوسی، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۰.

بزرگان و دانشمندان دنیای اسلام نیز بر همین اعتقادند. علامه شعرانی در کتاب شریف یواقیت از فتوحات عارف نامدار محیی الدین ابن عربی ذیل عنوان «اشراط الساعة» می گوید:

عبارت محیی الدین در باب ۳۶۶ از فتوحات چنین است: بدانید که خروج مهدی حتمی است... و او از عترت رسول الله ﷺ و از فرزندان فاطمه است و جدّ او حسین بن علی و پدر او حسن عسکری، فرزند امام علی نقی (با نون) فرزند محمد تقی (با تاء) فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی الکاظم، فرزند امام محمد الباقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب می باشد.^۱

این گونه ضبط دقیق اسماء اهل بیت (علیهم السلام) و «نقی» را با قید نون از «تقی» با قید تاء، جدا ساختن نشان اهمیت موضوع و همّت بزرگان و دانشمندان علوم الهی در صیانت افکار جامعه اسلامی است، در حالی که در فتوحات کنونی اثری از این عبارت‌ها به چشم نمی خورد و به جای آن، عبارت مبهم و گمراه کننده «جده الحسن بن علی بن ابی طالب»^۲ نهاده شده است، در حالی که شعرانی این مطلب را در سال ۹۵۸ (هـ. ق) نوشته و چنین می گوید: عمر شریف حضرت مهدی (علیه السلام) در این تاریخ ۷۰۶ سال می باشد.^۳ از اختلاف نقل شعرانی با آنچه در کتاب‌های کنونی فتوحات است روشن می شود که دست تحریف در برخی کتاب‌هایی که درباره قرآن یا عترت نوشته شده راه یافته است هرچند متن قرآن از هرگونه دستبرد مصون بوده و خواهد بود.

۱. ر. ک: الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ن. ک: الیواقیت و الجواهر، ص ۴۲۲.

۲. الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳. الیواقیت و الجواهر، ص ۴۲۲.

نیمه شعبان ليله قدر اهل بيت عليهم السلام

با تولد ولی خدا بهترین برکات بهره مردم می گردد، زیرا او خیر اهل الأرض^۱ است و اثر وجودی بهترین انسان زمین تمام زمین و ساکنانش را بهره مند می سازد. ولی عصر علیه السلام و آخرین حجّت الهی که خیر اهل الارض زمان ماست، در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ (ه. ق) چشم به جهان گشودند و این شب مبارك که میلاد موفور السرور آن حضرت است، احتمال دارد شب قدر نیز باشد، همان گونه که به برخی اعمال لیالی قدر در این شب نیز سفارش گردیده است.^۲

نیمه شعبان، شب مبارکی است که در فضائل شباهت بسیاری به لیالی قدر دارد و همان گونه که در برتری شب های قدر فرموده اند که *فإنها لیلۃ آلی الله علی نفسه الا یرد سائلاً له فیها ما لم یسأل معصیه*.^۳ در فضیلت شب نیمه شعبان نیز نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند در شب نیمه شعبان به اندازه موی گوسفندان قبیله بنی کلب بندگانش را می آمرزد: *یغفر الله لیلۃ النصف من شعبان من خلقه بقدر شعر معزی بنی کلب*^۴ و این سخن، کنایه از فراوانی آمرزیده شدگان در آن شب مبارك است.

کلام نورانی دیگری از امام صادق علیه السلام نشان می دهد نیمه شعبان نیز در حدّ خویش، شب قدر و واجد یکی از درجات تقدیر امور است. ایشان در برابری این سنت با لیالی مبارکه قدر فرمود: *إنها اللیلۃ التي جعلها الله لنا أهل البيت بإزاء ما جعل لیلۃ القدر لبنينا صلی الله علیه و آله*^۵؛ همان طور که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله شب قدر مرحمت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲. ر. ک: اقبال الاعمال، ص ۲۱۴.

۳. الامالی، طوسی، ص ۲۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۶.

۴. فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۶.

۵. الامالی، طوسی، ص ۲۹۷؛ مصباح المتعجد، ص ۷۶۲؛ بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۵.

فرمود، به ما اهل بیت نیز نیمه شعبان را عطا کرد.

امام باقر علیه السلام در پاسخ پرسشی درباره فضیلت شب نیمه شعبان فرمود که با فضیلت‌ترین شب پس از لیلۃ القدر شب نیمه شعبان است که خداوند در این شب فضل/خویش را بر بندگانش ارزانی می‌دارد و با من و کرم خود آنان را می‌آمرزد، پس برای نزدیکی به خدای سبحان در این شب بکوشید چون خداوند سوگند یاد کرده است که هیچ سائلی را - تا وقتی که امر ناپسند و گناهی نخواسته است - محروم نگرداند: هي أفضل ليلة بعد ليلة القدر؛ فيها يمنح الله تعالى العباد فضله و يغفر لهم بمنه. فاجتهدوا في القرية إلى الله (تعالى) فيها، فإنها ليلة آلى الله تعالى على نفسه ألا يرد سائلاً له فيها، ما لم يسئل معصية و... فاجتهدوا في الدعاء و الثناء على الله (عز وجل).^۱

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز شب نیمه شعبان به عایشه فرمود که در نیمه شعبان اجل‌ها نوشته و ارزاق قسمت می‌گردد و خدای عز و جل در این شب بیش از موهای بزهای قبیله بنی کلب، بندگانش را می‌آمرزد و فرشتگان را به آسمان دنیا و از آنجا به زمین نازل می‌کند و در این نزول ابتدا در مکه فرود می‌آیند: اما تعلمین أي ليلة هذه؟ إن هذه الليلة ليلة النصف من شعبان؛ فيها يكتب اجال و فيها تقسم أرزاق و إن الله (عز وجل) ليغفر في هذه الليلة من خلقه أكثر من عدد شعر معزى بنى كلب و ينزل الله (عز وجل) ملائكة إلى السماء الدنيا و إلى الأرض بمكة.^۲

راز همتایی لیلۃ میلاد امام زمان علیه السلام با شب قدر

انسان کامل معصوم - که مصادیق منحصر آن عترت طاهره‌اند - عدل و همتای قرآن حکیم است و بر اساس حدیث متواتر ثقلین به هیچ وجه از یکدیگر جدایی

۱. الامالی، طوسی، ص ۲۹۷.

۲. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۶۲؛ بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۹.

نمی‌پذیرند. قرآن تجلی کتاب تدوینی خدا و انسان کامل معصوم تجلی کتاب تکوینی اوست. همان‌طور که با نزول قرآن در ظرف زمانی معین، آن ظرف معهود، قدر یافته و شب قدر می‌شود، با تجلی امام معصوم و تنزلش از مخزن غیب الهی در ظرف زمان معین، آن ظرف شخصی قدر پیدا می‌کند و شب قدر می‌شود، زیرا هرچند ممکن است زمان و زمین به واسطه صدورشان از منبع غیب الهی حظی از قداست داشته باشند؛ اما آنچه مایه شرافت زمان است همانا متزمن و آنچه مایه فخر مکان است همانا متمکن است.

بر طبق این بیان جامع، میلاد ولی معصومی که کون جامع و معادل قرآن مجید است، حقیقت او و نبوت یا امامت او مستلزم شب قدر شدن خواهد بود. و بر همین اساس آنچه درباره حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام و نیز درباره میلاد حضرت خاتم الاولیاء صلی الله علیه و آله مبنی بر تطابق حقیقت آن ذوات مبارک با لیلۃ القدر یا معرفی میلاد آنان به عنوان شب قدر مطرح می‌گردد، از سنخ تمثیل است نه تعیین، همچنان که در دعای شب مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن از جریان تجلی اعظم به میان می‌آید:

اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِالتَّجَلِّيِ الْاَعْظَمِ فِيْ هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الشَّهْرِ الْمَعْظَمِ وَالْمَرْسَلِ الْمَكْرَمِ.^۱

روایات معصومان علیهم السلام نیز گویای تبیین پیوند ناگسستنی قرآن و عترت‌اند و همسو با حدیث ثقلین، گواه جدایی ناپذیری این دو حقیقت و احکام آنها از یکدیگرند. همین پیوستگی در مقام معرفت نیز جریان دارد. ائمه علیهم السلام برای معرفی خود از قرآن کمک می‌گیرند و برای شناساندن قرآن از حقیقت خودشان سخن می‌گویند، زیرا هیچ يك را بی دیگری نمی‌توان شناخت.

از آنجا که حضرت خاتم الاوصیاء حجة بن الحسن المهدی علیه السلام عصاره فضائل

اهل بیت وحی علیهم السلام بلکه تمام انسان‌های کامل است، ظرف زمانی تجلی او از مخزن غیب الهی در نشئه مُلک در میان سایر ایام مبارک و موالید حجج الهی علیهم السلام برجستگی خاص و ویژه‌ای یافته است که در پرتو آن هم‌مطراز لیالی قدر، بلکه شبی از شب‌های محتمل قدر به شمار می‌آید.

گویا در عصر ما که زمان ولایت آن آخرین ولی معصوم است، مقدرات عالم در مراتبی رقم می‌خورد که از شب میلاد آن حضرت در نیمه شعبان آغاز گردیده و در شب‌های ماه مبارک رمضان یکی پس از دیگری تثبیت می‌شود.

عید میلاد امام عصر علیه السلام

قرآن کریم بزرگداشت و گرامیداشت آیات خدا را از نشانه‌های تقوای قلوب و صفات متقیان می‌داند: ﴿وَمَنْ يُعْظَمِ شَعْرَةَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۱ و وجود گرامی امام معصوم از برترین آیات، نشانه‌ها و شعائر آن ذوات قدسی الهی است و تکریم و بزرگداشت در ایام میلاد یا شهادت، مصداق تعظیم شعائر خدای سبحان است؛ اما در بزرگداشت ائمه هدایت به ویژه امام عصر علیه السلام کاری شایسته انجام است که در پرتو آن، کشور امام زمان علیه السلام تا ظهور حضرتش به قدر امکان از خطرهای مصون بماند.

برخی از اعمال که در این اعیاد شریف صورت می‌پذیرد، مانند تهیه کیک‌های بزرگ، چراغانی‌های زیبا و شادباش گفتن، در برخی موارد کاملاً بی‌ارتباط به میلاد شریف عصاره هستی است، به گونه‌ای که در چین کمونیست، ژاپن یا سایر ممالک الحادی و در عیدهای موهوم و بی‌اساسی که هیچ بهره‌ای از حقیقت ندارند، این اعمال انجام می‌شود، در حالی که باید این جشن‌های بزرگ و ایام خجسته را به

برنامه‌ها و اعمالی زینت داد که با مولود آن عید پیوند داشته باشند و چون از دستاوردهای ظهور حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام بلوغ عقول انسان‌ها و کشف گنجینه‌های فهم بشر است، در چنین روزهایی خجسته سزااست به اموری پرداخته شود که رشد و تکامل فهم و عقل انسان‌ها و منتظران آن حضرت را تأمین می‌کند. آنجا که تلاش برای فهم و رشد عقل صورت می‌گیرد، شایسته بزرگداشت عید میلاد حجة بن الحسن علیه السلام و جایگاه اهل انتظار است.

راه معرفت امام زمان علیه السلام

غیبت امام زمان همواره مسئله‌ای مهم، معتبر و اصیل بوده است، به گونه‌ای که همه معصومان علیهم السلام از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله تا امام عسکری علیه السلام بارها به وجود مبارک ایشان و ویژگی‌هایشان اشاره فرموده‌اند. روایات مجامع روایی شیعه و غیر شیعه در این باره نه از حد استفاضه بلکه از تواتر متعارف نیز فزون‌تر است.

محمد بن عثمان عمّری^۱ می‌گوید: از پدرم شنیدم که در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که پدرم پرسید: این سخن حق است که پیامبر فرموده‌اند: من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؟ فرمود: آری، این سخن درست است و هیچ تردیدی در آن نیست، همان‌طور که شکمی در روز بودن این روز روشن نیست: إن هذا حق کما أن النهار حق؛ سپس پدرم عرض کرد: پس از اینکه شما رحلت کردید، امام بعد از شما کیست؟ امام عسکری علیه السلام به نام مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام اشاره کرد و آن‌گاه فرمود: او غیبتی طولانی دارد که در آن عده‌ای سرگردان، گروهی هلاک و دسته‌ای دچار تردید می‌شوند: اما ان له غیبة یحار فیها الجاهلون و یهلك فیها المبطلون و ...^۲

۱. از وکلای امام حسن عسکری علیه السلام.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۱؛ کفایة الاثر، ص ۲۹۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۸.

بر این اساس، غیبت ولی عصر علیه السلام برای بسیاری دشوار می‌آید و شکوک و شبهات اذهان بسیاری را مسموم می‌کند و عده‌ای می‌گویند که چگونه می‌شود انسانی بیش از هزار سال زنده بماند و گروهی سخن می‌رانند که از کجا معلوم است که بیاید و کسان دیگر شبهات دیگری، ساده‌تر یا پیچیده‌تر را در اذهان می‌پرورند و آن را می‌پراکنند.

از سویی دیگر، زمان ظهور وجود مبارک بقیه الله الاعظم علیه السلام معلوم نیست - گرچه ما باید همواره منتظر ظهور خجسته حضرتشان باشیم - و امکان دارد خدای نخواستہ غیبت ایشان طولانی شود و تردیدها، شکوک و شبهه‌ها نیز افزایش یابد! چه کنیم تا به این تردیدها در ابعاد فردی یا اجتماعی مبتلا نشویم؟ درباره مسائل و مباحث دینی، به ویژه چالش‌های فرا روی حکومت اسلامی نظیر مبحث ولایت فقیه، به دام قرائت‌های مختلف گرفتار نیاییم؟ در باتلاق شبهات فرو نرویم و با شناخت اصیل امام و امامت مشکلات موجود در این زمان را باز شناخته و بگشاییم؟

شناخت ولی خدا و امام عصر علیه السلام تنها راه نجات و رستگاری است که با درخواست از ذات اقدس خداوند و مجاهده علمی و عملی شدنی است.

وعدۀ نجات از جهالت و رهایی از ظلمت گمراهی، دل انسان‌های بصیر را از دیرباز به خود مشغول داشته است، به همین سبب بعضی شاگردان خاص اهل بیت علیهم السلام برای یافتن طریق هدایت سؤالاتی درباره معرفت آخرین حجّت الهی در محضر ایشان مطرح کرده‌اند، چنان‌که جناب زرارہ می‌گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: قائم ما پیش از قیام خود، غیبتی طولانی خواهد داشت. عرض کردم: چرا؟ فرمود: اگر ظاهر باشد او را می‌کشند؛ سپس فرمود: ای زرارہ! اوست که انتظارش را می‌کشند و مردم در ولادتش شک می‌کنند؛ برخی می‌گویند پدرش از دنیا رفته و فرزندی از خود به جای نگذاشته است؛ بعضی گویند در شکم مادرش است؛ گروهی گویند غائب است؛ دسته‌ای گویند به دنیا نیامده و عده‌ای دیگر گویند دو

سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد! همان، موعود منتظر است؛ ولی خدای والا می‌خواهد تا شیعیان را بیازماید و در این آزمایش دشوار، باطل‌گرایان دچار تردید می‌شوند.

زراره (که گویا از چنین فضای پر شبهه‌ای هراسناک گردید، و به فکر چاره افتاده) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم! اگر من در آن زمان بودم چه کنم؟ آن حضرت فرمود: اگر آن زمان را ادراک کردی، پیوسته دل به این دعا مشغول دار: اللهم! عرفني نفسك، فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك. اللهم! عرفني رسولك، فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجّتك. اللهم! عرفني حجّتك، فإنك إن لم تعرفني حجّتك ضللت عن ديني.^۱

دعا تنها مجموعه‌ای از الفاظ برای خواندن و درخواست کردن نیست، بلکه معارف عمیق و درس‌های ارزشمندی در دعای معصومان علیهم السلام نهفته است که فهم آن‌ها و تأمل در آموزه‌هایشان آثار ارزشمند علمی و عملی به بار می‌آورد، چنان‌که زراره در پی آن است با این درس گرانقدر مشکل خویش را بگشاید.

برای شناخت مقام والای امامت و شخصیت منحصر به فرد امام عصر علیه السلام راه‌های فراوانی هست؛ بررسی دعاها و زیارت‌هایی که از خود امام عصر علیه السلام رسیده و یا فرموده امامان دیگر علیهم السلام درباره آن حضرت است از بهترین این راه‌هاست.

همان‌گونه که تأمل در عبارات نهج البلاغه، سخنان سید الشهداء علیه السلام از آغاز تا پایان حادثه کربلا، معارف بلند صحیفه سجادیه گویای برنامه‌های امام علی، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام اند و از ایجاد حوزه‌های علمی و برگزاری مناظرات علمی برنامه صادقین علیهم السلام استنباط می‌گردد، از ادعیه مأثور یا مرتبط با امام عصر علیه السلام برنامه‌های ایشان فهمیده می‌شود؛ زیرا وقتی امامی دعا می‌کند، علاوه بر مقتضیات دعا، ویژگی‌های امامت و وظیفه امام در برابر امت و چگونگی پیوند امام با امت و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۲.

تأثیر ملکی و ملکوتی امام را تشریح می کند.

بر این پایه، کسی که می خواهد وجود مبارك ولی عصر علیه السلام را بشناسد، بهتر است زیارت‌ها و دعاهاى مرتبط با آن حضرت را به دقت بررسی کند، تا به حریم معرفت آن امام همام بار یابد.

از سوی دیگر، شناخت امام زمان علیه السلام مراتبی دارد که تأثیر گذاری آنها در زدودن غبار جاهلیت و پاک کردن گرد تحجر و ارتجاع یکسان نیست، زیرا آثار هر مرتبه از معرفت در تبیین انتظار حقیقی و صحیح، با مرتبه دیگر متفاوت است؛ مثلاً شناخت شناسنامه‌ای امام عصر علیه السلام و دانستن تاریخ ولادت و زمان غیبت صغرا و کبرا و امثال آن، هرگز همانند معرفت معنای حقیقی امامت و شناخت حقیقت ولایت و انطباق انحصاری آن شخصیت حقوقی در فلان شخص حقیقی نخواهد بود؛ همان طور که براهین حدوث، نظم، امکان ماهوی، امکان فقری و نظایر آنها برای شناخت خدا راهگشاست؛ اما آن که خدا را با الوهیت می شناسد، بهترین راه معرفت خداوند را پیموده و خداشناس خوبی شده است؛ و نظیر اینکه هرچند شناخت رسول از راه معجزه [کافی است؛ ولی] مرتبه بالای معرفت را تأمین نمی کند؛ اما آن که رسول را با علم به رسالت می شناسد، از معرفت آن حضرت به سبب معجزه بی نیاز می شود، چرا که وقتی معنی الوهیت و رسالت فهمیده شد، خداوند و رسول شناخته می شوند.

در روایت کلینی رحمته الله و صدوق رحمته الله است که ولی امر با این خصوصیات شناخته می شود: اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالامر بالمعروف و العدل و الاحسان^۱؛ اما این نقل کافی نیست، زیرا هرگز با صرف امر به معروف و عدل و احسان نمی توان ولی امر را شناخت، چون امران به معروف و... بسیارند، به همین

۱. الکافی، ج ۱، ص ۸۵؛ التوحید، صدوق، ص ۲۸۶.

سبب در نقل دیگری فرمود: ... بالمعروف والعدل والاحسان^۱ نه «بالأمر بالمعروف»، زیرا امام با معروف، عدل و احسان شناخته می‌شود نه با امر به آنها. آن که ولیّ خداست و ولایت امر را بر عهده دارد به دستور دادن به معروف، عدل و احسان بسنده نمی‌کند بلکه سنت او معروف و سیرتش عدل و سریره او احسان است.

اگر کسی معروف شناس باشد، حقیقت آن را در ولیّ امر در می‌یابد. همان‌طور که شناسنده عدل و احسان، عدل و احسان را در سنت و سریره و سیره امام مشاهده می‌کند و در می‌یابد که او صاحب مقام ولایت است.

والاثرین راه شناخت امام عصر علیه السلام

انسان برای باریافتن به شناخت خداوند، گاه از نشانه‌های آفاقی و گاه از آیات انفسی بهره می‌برد و در مرتبه‌ای دیگر بر اساس *اعرفوا الله بالله*^۲، *بك عرفتك* و أنت *دللتني عليك*^۳، یا من دلّ علی ذاته بذاته^۴ خداوند را از راه وجود مبارکش می‌شناسد و شاهدانه در می‌یابد که ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۵. چنین کسی به آنان که در پی آیات آفاقی و انفسی اند به زبان حال می‌گوید که چرا ذات حق را غائب می‌پندارید و با جست و جو در آفاق و انفس، راهی به سوی او می‌جوئید، در حالی که پیش از آن دو، خدا مشهود شماست. ابتدا فرمود: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^۶؛ آن‌گاه کفایت خداوند برای

۱ و ۲. الکافی، ج ۱، ص ۸۵؛ التوحید، صدوق، ص ۲۸۶.

۳. اقبال الاعمال، ص ۳۳۵؛ البلد الامین، ص ۲۰۵، «دعای ابی حمزه ثمالی در سحر».

۴. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۳۹، «نافله فجر».

۵ و ۶. سورة فصلت، آیه ۵۳.

شناختش و بی‌نیازی از آیات آفاقی و انفسی را در این باره یادآور شد: ﴿أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ﴾^۱ و سپس دلیل کفایت وجود مبارك حق را برای شناخت او چنین بیان کرد: ﴿أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲.

هرچه را انسان بخواهد مشاهده کند، نخست خدا را می‌بیند. قبل از آنکه دلیل، فهم دلیل، بلکه خود را که مستدل است ادراک کند، خدا را می‌فهمد. «شهادت» در آیه یاد شده بر وزن فعیل و به معنای مفعول است نه فاعل^۳، زیرا اگر فاعل و به معنای شاهد باشد یعنی خداوند شاهد همه جا و همه چیز است^۴، پس به نشانه‌های آفاقی و انفسی نیازی ندارد؛ این استدلال نسبت به مدعای آیه، برهان تمامی نیست، چون ادعای آیه آن است که شناسنده ذات اقدس حق از نشانه‌های آفاقی و انفسی بی‌نیاز است، بنابراین واژه شهادت در آیه باید به معنی مشهود باشد تا برهان بدین گونه تمام شود: شما برای شناخت ذات حق به آیات آفاق و انفس نیازی ندارید، زیرا حق در بالاترین مرتبه ظهور و شهود است و اقتضای شدت در این وصف، آن است که قبل از شهود هر چیزی، او مشهود گردد.

خدا که في الأشياء علی غیر ممازجة^۵ است و حضوری نامتناهی دارد، از آن جهت که ﴿يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾^۶ است، نیازی ندارد او را از بیگانه جویا شویم: ﴿أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۷.

۱ و ۲. سورة فصلت، آیه ۵۳.

۳. ر. ک: تفسیر البحر المحیط، ج ۷، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۳۰.

۴. التفسیر المنیر، ج ۲۵، ص ۱۵.

۵. التوحید، صدوق، ص ۳۰۶.

۶. سورة انفال، آیه ۲۴.

۷. سورة فصلت، آیه ۵۳.

چنین شناختی سودمندترین شناخت‌ها و برای همگان شدنی است. این راه، همان راه قلب است که پیمودنش به دانستن اصطلاحات فلسفی، کلامی یا درس‌های حوزوی و دانشگاهی نیاز ندارد و هدایتی همگانی و همیشگی است.

نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه طاهرين عليهم السلام، مظاهر تامّ اسما و صفات ذات اقدس خداوند و بالاترین نشانه‌های اویند و همان‌گونه که خدای تعالی اصالتاً دارای بالاترین مرتبه ظهور و مشهودیت است، مظاهر تمام‌نمای ذات اقدسش نیز تبعاً از رتبه‌ای پایین‌تر از مشهودیت حق و برتر از غیر او برخوردارند.

طبق آنچه گذشت، بهترین راه شناخت رسول خدا و امامان هدایت، همان راه قلب و فهم شاهدانه الوهیت، نبوت و امامت است.

قرآن و عترت يك حقيقت، دو ظهور

قرآن و عترت طاهره، حقیقت یگانه‌ای هستند که در مقام ظهور دو گونه وجود یافته‌اند و هر يك از این دو گوهر تابنده ظاهراً غیر دیگری است؛ اما در واقع قرآن وجود تدوینی عترت است و عترت وجود تکوینی قرآن لذا در مقام اثبات قرآن مؤید عترت و نیز اهل بیت عليهم السلام هم‌تای خودند. هماهنگی بلکه یگانگی و جدایی ناپذیری قرآن و عترت را نبی مکرم اسلام ﷺ در حدیثی متواتر و مشهور در میان تمامی فرق مسلمانان بیان فرموده‌اند: *إني تارك فيكم الثقلين؛ كتاب الله و عترتي أهل بيتي؛ و إنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض*.^۱

۱. الامالی، طوسی، ص ۵۴۸؛ ر.ک: کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴۵. این حدیث شریف با اندک اختلافی در جوامع روایی عامه (همانند صحیح مسلم، مسند احمد حنبل، سنن دارمی و...) نقل گردیده است و علاقه‌مندان جهت اطلاع بیشتر به کتاب شریف الغدير نوشته مرحوم آية الله امینی مراجعه کنند. الغدير، ج ۱، ص ۳۰ و ۱۷۶؛ ج ۳، ص ۲۹۷؛ ج ۷، ص ۱۷۶؛ ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ ر.ک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۴.

بر اساس قاعده «حکم الأمثال فیما یجوز و فی ما لا یجوز واحد»، عترت همه کمالات قرآن را داراست و هر نقصی از ساحت قرآن به دور باشد، عترت نیز از آن عاری است.

بر مبنای این اصل هرگز مسیر علمی و عملی قرآن و عترت از هم جدایی نمی پذیرند، چنان که قول و فعل و امضای امامان معصوم علیهم السلام مفسر کلام خداست و آیات قرآن کریم مبنای علمی و عملی عترت اند. هرگز عترت به چیزی فرمان نمی دهد که قرآن از آن نهی می کند و از چیزی باز نمی دارد که قرآن انجام دادنش را می پسندد.

بر این اساس، مسیر هدایت، نه با شعار حسبنا کتاب الله^۱ و نه با تمسک به عترت بدون قرآن، یافتنی و پیمودنی است. اقتضای یگانگی ثقلین شریف، حضور در محضر این دو کلام الهی است، چون همان طور که قبلاً بیان شد قرآن کلام تدوینی خداست و عترت، کلام تکوینی او.

جلوه‌هایی از هماهنگی قرآن و عترت

همانندی شب قدر و نیمه شعبان، جلوه‌ای از هماهنگی قرآن و عترت است. همان طور که در شب میلاد خاتم اولیا اعمال لیالی قدر (شب نزول قرآن) رواست، در شب‌های قدر نیز سخن از ولایت و امامت سزااست. در نیمه شعبان با انجام دادن اعمال شب نزول قرآن دل‌ها به سوی آن هدایت می‌شود و در لیالی قدر با استحباب زیارت امام حسین علیه السلام و توسل به اسمای مبارک معصومان علیهم السلام هنگام سر نهادن قرآن، قلوب مؤمنان به سوی امامان هدایت می‌گردد.

بی‌همتایی عترت طاهره و یگانگی قرآن کریم، جلوه‌ای دیگر از این هماهنگی

۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۱۶۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۱.

است: قرآن، این کتاب تدوینی الهی، از هر جهت منحصر به فرد است و هرگز کتاب دیگری را نمی‌رسد که داعیه همسانی با قرآن کریم داشته باشد، زیرا هم از جهات ادبی و بلاغی بی‌نظیر است و هم محتوا و گزارش غیبی و براهین آن بی‌مانند است و هرگز سخن سخیف و باطل در حرم مبارکش راه نیافته و نمی‌یابد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾^۱.

از نشانه‌های بی‌بدیل بودن قرآن کریم، هم‌آورد طلبی یا تحدی آن است: قرآن در آیاتی چند، گروهی را که می‌پندارند این کتاب از مصدری غیر الهی صادر شده یا قابل جعل و شبیه‌سازی است، به رقابت می‌طلبد و از آن‌ها می‌خواهد برای اثبات گمانشان مثل این قرآن یا ده سوره، بلکه يك سوره نظیر آن بیاورند؛ آن‌گاه در ناتوانی آنان می‌فرماید که اگر تمام جن و انس دست به دست هم دهند، نمی‌توانند مثل این قرآن بیاورند: ﴿قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾^۲؛ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۳؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴.

شناخت چیزی با شیئی دیگر زمانی میسر است که معرف روشن‌تر از معرف از لحاظ شناخت و مساوی آن در عموم و خصوص باشد، وگرنه شناخت چیزی به وسیله مفهومی اخص یا اعم، مقدور نیست. همان‌گونه که کتاب تدوینی خدای سبحان منزله از داشتن مثل و مانندی است که با او سنجیده و با آن شناخته گردد،

۱. سوره فصلت، آیه ۴۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳.

۴. سوره هود، آیه ۱۳.

کتاب تکوینی خدای والا - یعنی عترت طاهره - نیز که هیچ چیزی در مرتبه مظهریت تام اسما و صفات الهی هم‌رتبه آنان نبوده و در شدت ظهور هم پایشان نخواهد بود، مثل و مانندی ندارند تا ورود به ساحت معرفتشان به مقایسه آنها با دیگران میسر باشد، چنان‌که نبی مکرم اسلام ﷺ فرمود: نحن أهل بیت لا یقاس بنا احد من عباد الله. ^۱ و نیز علی علیه السلام فرمود: لا یقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله من هذه الأمة أحد. ^۲

بنابراین در شناخت قرآن و عترت به استناد تمثیل و تنظیر نمی‌توان گفت که قرآن همانند فلان کتاب است اما بالاتر؛ یا امام عصر علیه السلام چون فلان بنده صالح خداست ولی از او بهتر، بلکه باید گفت که قرآن همان امام است اما صامت؛ و امام همان قرآن است ولی ناطق. هر کدام به وسیله دیگری برای کسی که آن دیگری نزد وی معروف‌تر است تعریف می‌شود.

قرآن و عترت حیات‌بخش جوامع انسانی‌اند، چنان‌که قرآن کلام خدا و دعوت پیامبر گرامی اسلام را این‌گونه می‌شناساند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ ^۳، پس وحی و نبوت زنده‌کننده جوامع انسانی‌اند و برابر اصل هماهنگی و یگانگی قرآن و عترت می‌توان دریافت که پاسخ به ندای عترت هم عامل حیات‌بخش انسان‌هاست، چون بر اساس حدیث شریف ثقلین عترت با قرآن هماهنگ است و در هیچ مرتبه و مرحله‌ای از مراحل و مراتب کمالی قرآن، از آن جدایی ندارد، در نتیجه هر اثری برای قرآن باشد برای ولایت عترت طاهره نیز ثابت خواهد بود و این، همان اصل هماهنگی و یگانگی قرآن و عترت است.

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۴۵؛ ر.ک: کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۳. سوره انفال، آیه ۲۴. دعوت خدا و پیامبر يك چیز است، گرچه در مقام بیان اول سخن از خدا و سپس پیامبر است، فعلی که به خدا و رسول نسبت داده می‌شود، فعل واحد است، چنان‌که فرموده «دَعَاكُمْ» تا دو فعل از دو فاعل باشد، بلکه فرمود «دَعَاكُمْ»، زیرا حرف پیامبر جز سخن خدا نیست.

امام معصوم، پیشوای عقاید، اخلاق و اعمال

امام پیشوای عقاید و اخلاق و اعمال امت است: هر عقیده صحیحی از هر معتقدی، مأموم اعتقاد امام است، همان گونه که هر خلق حسنی از متخلقی و هر عمل صالحی از هر عاملی، مأموم اخلاق و عمل امام معصوم است. آن که اول وقت نماز می خواند، به امام زمان خویش اقتدا می کند؛ یعنی آن گونه که امام عصر علیه السلام نماز را همواره در اول وقت ادا می کنند، چنین کسی هم در چنین عملی به امام خویش اقتدا کرده است، چنان که صاحب عقیده یا اخلاق نیک نیز در حسن عقیده و اخلاق خود به امام عصر خویش اقتدا کرده است.

امام رضا علیه السلام می فرماید که ایمان مؤمن هنگامی کامل می شود که سنت خدا، سنت رسول خدا و سنت ولی خدا را در خویش احیا کند: لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یكون فیہ ثلاث خصال: سنة من ربّه و سنة من نبیّه و سنة من ولیّه. فأما السنة من ربّه فکتمان سرّه؛ قال الله (عزّوجلّ): ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَیْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضٰی مِنْ رَسُولٍ...﴾^۱. و أما السنة من نبیّه، فمداراة الناس، فإنّ الله (عزّوجلّ) أمر نبیّه صلی الله علیه و آله بمداراة الناس، فقال: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾^۲ و أما السنة من ولیّه، فالصبر فی البأساء و الضراء^۳.

ولایت امام وقتی کامل می شود که هم سنت خدا و هم سنت رسول خدا را در خود زنده کند و رسالت رسول نیز هنگامی کامل می شود که سنت خدا را در خود احیا کند، چون انبیا و سپس جانشینان آنها نمایندگانی خدا در نشئه خلقت اند. اولیای خدا و انبیای الهی امام اند و نخستین امام به معنای جامع و واقعی آن، ذات اقدس

۱. سوره جن، آیات ۲۶-۲۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

خداست . هرچند این گونه القاب بر آن حضرت اطلاق نشود .

کارهای امام، پیامبر و خدا الگوی اهل ایمان است، بلکه ایمان مؤمن وقتی کامل می شود که کارهای خدا، رسول و امام را ببیند و همانها را متناسب با ظرف خویش و نشئه امکان انجام دهد و سنن آنها را در خود زنده کند . چنین مؤمنی باید سنت الهی را در خویش زنده دارد، چه هر کمالی که برای خدای سبحان به شکل نامتناهی ثابت است، مؤمن می تواند آن را در حد محدود خود فراهم آورد . البته آنچه در روایت یاد شده به نام کتمان سر بیان گردیده است، تمثیل است نه تعیین : مقصود این نیست که مؤمن از میان سنن الهی فقط همین يك سنت را در خود احیا کند، بلکه احیای این سنت نمونه ای است از تخلق به اخلاق الله .

مطلوب آن است که انسان اسمای حسنا و صفات علیای الهی را دریابد و در حد خویش مظهر آن اسما باشد؛ و چون انبیا و امامان معصوم علیهم السلام نور و هدایت مظاهر جامع صفات حقانند، شایسته است که مؤمن به آنان اقتدا کند و به صفاتشان متصف گردد .

امام معصوم، شاهد اعمال

امام، مظهر اسم حیّ الهی است و چون حیات مبدأ علم و قدرت است و علم خداوند شهودی است او نیز شاهد اعمال امت و به همه کارهای آنان آگاه است . امام، چونان احاطه جان بر بدن، به تمام شئون انسانها احاطه دارد، زیرا وی جان جانان است و اطلاع و وقوف حضرتش به اعمال ما منحصر در روزهای مشخص و دفعات محدود نیست .

عرضه اعمال به پیشگاه امام گاه عرضه ای عمومی است که روزهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال امت به حضورشان برده می شود چنانکه ظاهر برخی روایات عرض اعمال همین است — و گاه عرضه دائمی و اشراف همیشگی است که با عبارات کل

یوم و لیلۃ^۱، کل صباح^۲ در روایات معصومان آمده است و ناظر به دوام وقوف امام علیه السلام بر اعمال امت است. همان طور که جان ما از جسم ما باخبر است و می داند که بر او چه می گذرد، امام به واقع از جان ما باخبر است؛ گویی درون جان ماست. این نکته فاسخ را که امام جان جانان است می توان از تعبیر ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۳ استفاده کرد، زیرا اگر انسان کامل معصوم مانند حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله از جان آنان سزاوارتر است حتماً به مناسبت تفوق وجودی نسبت به ارواح است به طوری که ارواح امت به منزله بدن برای روح نبوی اند و چون حقیقت امامت جز خلافت خدا و رسول نیست قال الرضا علیه السلام: انّ الإمامة هی منزلة الأنبياء و إرث الأوصیاء، انّ الإمامة خلافة الله و خلافة الرسول و مقام امیر المؤمنین علیه السلام^۴ هر کمال مشترکی را که میان مقام نبوت و ولایت متصور باشد واجد خواهد بود. بنابراین مقام اولویتی که در آیه مذکور به واسطه تفوق وجودی برای پیامبر بالاصاله ثابت است برای امام معصوم که خلیفه رسول الله است بالتبع ثابت خواهد بود.

ولای خاندان عصمت، رکنی دینی

انسان کامل که مظهر اسما و صفات الهی است، مظهر اسم مبارک ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾^۵ نیز هست و دوده عصمت، خاندان انسان های کامل هر عصری است و بر همین اساس، آغاز و پایان عالم هستی به اذن خدا به دست آنهاست، همچنان که وجود مبارک امیر مؤمنان علیه السلام بارها از وجود مبارک رسول گرامی صلی الله علیه و آله پرسید که/پایان روزگار به دست ماست یا دیگری و چه کسی جهان را باید به عدل و داد هدایت

۱ و ۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. سوره احزاب، آیه ۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵. سوره حدید، آیه ۳.

کند: *منا أم من غیرنا؟* و وجود مبارک پیامبر ﷺ آغاز و انجام این عالم را به دست معصومان دانست: *بنا فتح الله و بنا یختم^۱*؛ دودمانی که در آغاز جهان سهم تعیین کننده داشتند و در فرجام و انجام جهان هم نقشی اصلی دارند، زیرا انسان کامل به اذن خدا هم در آغاز و هم در انجام تکوین و تشریح سهم بسزا دارد.

محبت و مودت چنین ذوات مبارکی، مایه تربیت نفوس، تخلق به خلق الهی و اتصاف به صفات کریمه آنهاست و از سوی خداوند والا بر هر مؤمنی واجب گردیده است. این محبت و مودت نه امری تشریفاتی، که از اصول دین و سرمایه رسمی آن است، زیرا مسائل اسلامی دو گونه است: بعضی امور کلیدی‌اند و برخی جزو مسائل فرعی.

درباره مسائل کلیدی دین، رهبران الهی و شاگردان شایسته آنها اهتمام بسیاری ورزیده‌اند. جابر بن عبدالله انصاری که از اصحاب بزرگوار پیامبر اسلام ﷺ و از جمله معمران بود و در اواخر عمر نابینا شد، شخصیتی است که معصومان را از پیامبر گرامی اسلام تا امام باقر علیه السلام زیارت و عصر آنان را ادراک کرده است. این صحابی بزرگوار که خود از گروه بزرگ انصار بود، کوچه به کوچه و خانه به خانه محله انصار را می‌گشت و می‌فرمود: *أدبوا أولادکم علی حبّ علی؛* فرزندان خود را به دوستی حضرت علی یعنی خاندان پیامبر تربیت کنید.^۲

این روش ترویج و تأکید بر محبت اهل بیت، گویاست که این موضوع نظیر بحث‌های فرعی دین نیست، چنان که صحابی عالی قدری در حالت پیری و نابینایی، عسازنان خانه به خانه و در محله‌های مختلف می‌گردید و آنچنان سخن می‌گفت، در حالی که این سیره در هیچ موردی از فروع دین سابقه نداشته است و این خود بیانگر آن است که مسئله محبت اهل بیت از زمره احکام کلیدی و رکنی است.

۱. الامالی، طوسی، ص ۶۶.

۲. الامالی، صدوق، ص ۷۱.

دشواری ادراك امام عصر علیه السلام و راه تسهیل آن

ادراك بعضی احادیث و علوم خاندان وحی، دشوار است؛ اما فهم مسئله حضرت مهدی موعود موجود و حضور مستمر وی در عین استتار و ظهور دائم او در متن اختفا، از دشوارترین معارف است، از این رو نیل به آن در گرو فحص بالغ همراه طهارت ضمیر است.

هرگز نمی توان بهانه دشواری ادراك برخی از معارف دینی را بهای ترك آن قرار داد و مجوز اهمال آن دانست، بلکه بهای هر کالای گرانی، اعتماد به امداد الهی است، همان گونه که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود: *الثقة بالله تعالى ثمن لكل غال و سلّم إلى كلّ عال*^۱؛ وثوق و اعتماد به کمک خدای والا بهای هر متاع گران و نردبان هر مقام بلندی است؛ و مسلّم است که شرط لازم برای فوز به فیض الهی و نیل به همای سعادت که همانا طایر ملکوتی است، در گرو رها شدن نفس از مکر دامگستری برای بندگان خدا و وصول به مقام آشنایی و آشیانه پردازی است:

گوید سلیمان مر تو را، بشنو لسان الطیر را

دامی و مرغ از تو رمد، رو لانه شو رو لانه شو

گر چهره بنماید صنم، پر شو ازو چون آینه

ور زلف بگشاید صنم، رو شانه شو، رو شانه شو

یک مدتی ارکان بُدی، یک مدتی حیوان بُدی

یک مدتی چون جان شدی، جانانه شو جانانه شو^۲

۱. اعلام الدین، ص ۳۰۹؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۳.

۲. دیوان شمس تبریزی، ص ۷۹۸، شماره ۲۱۳۰.

امام عصر علیه السلام مظهر ﴿نور السموات و الارض﴾

در ضرورت وجود حجّت خدا در هر زمانی، روایات فراوانی هست؛ مانند: لو بقیت الارض بغير امام، لساخت^۱، لو خلت الارض ساعة واحدة من حجة الله، لساخت بأهلها^۲، لا یخلوا الارض منهم؛ ولو خلت، إذا لساخت بأهلها^۳. آن دسته از روایات به کمک این قسمت از زیارت جامعه دانسته می شود که وبکم یمسك السماء أن تقع على الأرض^۴. آری براین روایت فوق آن است که ذات اقدس الهی با ولایت که عمود نظام هستی است، آسمانها و زمین را حفظ می کند.

روایاتی نظیر لو بقیت الارض بغير امام لساخت^۵ همانند آیه کریمه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۶ در بردارنده استدلال کلامی اند. این روایات تنها ادعای برکات معنوی را دربر ندارند بلکه بر این ادعا برهان می آورند که خدای سبحان در حفظ نظام هستی ائمه علیهم السلام را وسیله قرار داده است. همان طوری که بدن با روح زنده است و از او مدد می یابد نظام کیهانی اجرام سرد، مواد بی روح، عناصر مرده نیستند بلکه مجموعاً يك حقیقت زنده اند که حیات آن وامدار ولایت انسان کامل معصوم است. ممکن است این گونه معارف در تحریر زیارت جامعه (آدب فنای مقربان) مطرح گردد.

کمك گرفتن بشر از خورشید و ماه در اداره زندگی روزمره و امور مختلف هرگز بدان معنی نیست که خورشید یا ماه در نورافشانی، انتشار انرژی و حرارت و دهها

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

۳. کفایة الاثر، ص ۱۶۲؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۸.

۴. البلد الامین، ص ۳۰۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۶. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

برکت دیگر مستقل و بی نیاز از افاضه فیض الهی هستند، چون اندیشه توحیدی موحدان چنین باوری را بر نمی تابد بلکه معتقدند آن‌ها نیز چون اشیا دیگر مخلوق خدای سبحان‌اند و از فیض او سرمست می شوند؛ اما بشر کارهای مختلفی را به دست آنان سامان می بخشد و ایشان ابزار کمک رسانی‌اند.

وجود مبارك حجت خدا و امام زمان علیه السلام به مراتب والاتر و بالاتر از خورشید و ماه است؛ اما امتیاز وجود مبارکش آن است که او وسیله‌ای است که مظهر **﴿نور السموات والأرض﴾**^۱ است. نور خورشید که از او می تابد و چهره ماه را روشن می کند، آینده‌ای در پیش دارد که **﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾**^۲ او را تهدید می کند. این چراغ منظومه، انطماس و تناثر نجوم و مانند آن را بر سر راه خویش دارد و در نهایت خاموش شدنی است؛ اما خلیفه خدای سبحان که مظهر **﴿نور السموات والأرض﴾** است، نه خاموش شدنی است و نه از بین رفتنی و کم شدنی. امام در منظر حق این چنین است.

مهدی علیه السلام سزاوارترین فرد به ابراهیم علیه السلام

وجود مبارك خاتم پیامبران، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارترین فرد به ابراهیم است: **﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾**^۳، زیرا هرچه را ابراهیم نگریست، آن وجود مبارك نیز دید: **﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾**^۴ و بدانچه ابراهیم با آن بینا شد، بدان بینا گردید: **﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾**^۵ و آن کس را که

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. سوره تکویر، آیه ۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۸.

۴. سوره نجم، آیه ۱۱.

۵. سوره نجم، آیه ۱۷.

ابراهیم علیه السلام سرپرست و دوست گرفت، آن حضرت به سرپرستی و دوستی برگزید:

﴿إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۱ و از آنچه ابراهیم بیزاری جست، آن حضرت تبری نمود: ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾^۲ و آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک و نزدیک تر شد: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۳ و چیزی قربان کرد که ابراهیم علیه السلام نکرده بود: آن حضرت کسی را به قربانگاه برد که هم او از رسول خدا بود و هم رسول خدا از او و آن قربانی، وجود مبارک حسین بن علی علیه السلام بود که مرگ و شهادت با عزت و کرامت را بر طاعت فرومایگان مقدم شمرد، تا در نهایت به بهای ایمنی کعبه از سرکشان فرومایه، سر مبارکش از تن جدا گردید.

راز مطلب اخیر آن است که رسول اعظم فرمود که من از حسینم و حسین از من: حسین منی و أنا من حسین^۴ و از سوی دیگر امام حسین علیه السلام فرمود که از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس سلطان ستمگری را دید که حرام خدا را روا می شمارد و عهد او را می شکند و در میان بندگان خدا به ستم عمل می کند، چنانچه با گفتار و کردار بر او نشورد، سزاست که خدا او را در جایگاه آن ستمگر یعنی در آتش داخل کند: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قد قال في حياته: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان فلم يغير عليه بقول ولا فعل، كان حقاً على الله أن يدخله مدخلة^۵ از این رو امام حسین علیه السلام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و رسول خدا از وی، خویشتن و اهل بیت و

۱. سوره اعراف، آیه ۱۹۶.

۲. سوره توبه، آیه ۳.

۳. سوره نجم، آیات ۸-۹.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷.

۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۶؛ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۹؛ ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴،

اصحابش را قربانی کرد، تا دین خدا از کجی و تحریف در امان ماند و پیمان خدا را از شکستن و خلق خدا را از ستم دیدن نگاهبان باشد.

از آنچه گذشت از کلام وجود مبارك امام عصر علیه السلام آشکار شد که در آغاز قیام عدل گسترانه خود بر ضد ستم، پس از اقامه نماز نزد مقام ابراهیم، خویش را سزاوارترین فرد به پیامبران، به ویژه ابراهیم خلیل و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می خواند: **إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ، دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ؛ ثُمَّ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُوا وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ (عَزَّ وَجَلَّ): ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^۱ .^۲**

خاتم اوصیاء، وارث منحصر به فرد کمالات

امام عصر علیه السلام خصوصیت روشنی دارند که در دیگر امامان معصوم پوشیده داشته می شد و آن وراثت زمین است. سایر ائمه هدایت علیهم السلام هم وارث بودند و هم مورث؛ یعنی هم امامت را ارث می بردند و هم آن را به ارث می نهادند؛ اما درباره امام عصر علیه السلام این گونه نیست و به بیان لطیف مرحوم سید حیدر آملی رحمته الله علیه حضرت خاتم الاولیاء وارث منحصر به فرد است؛ یعنی تنها وارثی است که همه کمالات گذشتگان خود را به ارث برده است و چون بعد از او ولی دیگری نخواهد آمد، کسی هم میراثبر او و نیز وی مورث کسی نیست.

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. تأویل الآیات، ص ۳۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹.

مرحوم سید حیدر آملی نکته مزبور را از این آیه قرآن کریم فهمیده است که
 ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
 الْوَارِثِينَ﴾^۱. می گوید که وقتی خبر با «الف و لام» ذکر می شود مفید حصر خبر در
 مبتدا است؛ به این معنی که تنها آن حضرت علیه السلام وارث محض است:

قیل: قوله تعالى ﴿وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ دال علی امامته و
 خلافته و ختميته أيضاً، لأنّ «الف» و «اللام» متی دخلا علی «الخبر» أفادا انحصاره
 فی «المبتداء» فإنا إذا قلنا «زيد هو العالم» دلّ علی أنّ غیره لیس بعالم: فكلّ إمام
 غیره (أي غیر المهدي) من الأئمة هو موروث و لا یكون هو الوارث دون غیره، لأنّ
 من بعده وارثه. فدلّ علی أنّ الإمام، الذي (هو) بهذه الصفات، يرث من قبله،
 أعني يرث الإمامة و لا یورث عنه.^۲

خاتم اولیا کمالات انبیا و اُمم گذشته را به ارث برده است، از این رو همه
 معجزات انبیای گذشته را داراست. معجزات هر يك از انبیای گذشته، یکجا به
 دست توانمند ولی عصر علیه السلام ظهور می کند، زیرا او باید اهداف تمام انبیا را به انجام
 رساند و سرزمین های مرده را با نور عدل زنده سازد.

تذکر: جمع بودن کلمه وارثین با انحصار مصداق محذوری ندارد نظیر جمع
 بودن کلمه: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رُكْعُونَ﴾^۳
 درباره حضرت امیر مؤمنان علیه السلام.

امام عصر، مظهر علم و قدرت الهی

انسان کامل معصوم علیه السلام، تجلیگاه صفات و آینه اسمای الهی است. طالب حقیقت

۱. سورة قصص، آیه ۵.

۲. جامع الاسرار و منبع الانوار، اصل الثالث، القاعدة الثانية، ص ۴۳۷.

۳. سورة مائده، آیه ۵۵.

اگر به شناخت اسما و صفات حق تعالی بار نیابد، چگونه ظهور آن‌ها را در عالم خواهد شناخت؟ آن‌که می‌خواهد در آینه انسان کامل، ظهور اسما و صفات را به نظاره بنشیند باید بهره‌ای از ادراک اسما و صفات الهی داشته باشد و بداند نازیبایی‌ها و ناروایی‌های جهانخواران و غارتگران جهانی، هرگز از زیبایی هستی و نظام احسن الهی نکاسته و بر چهره پرشکوه آفرینش گرد و غباری نشانده است، چون قدرت الهی به امامت علم و حکمت خداوندی عمل می‌کند و این هر دو با ظهور نهایی خویش در وجود مبارک عصاره هستی و واپسین حجت الهی می‌درخشد و پرده آویخته بر چهره نظام احسن هستی را بر می‌چیند، زیرا امام عصر علیه السلام در بُعد نظری ترجمان علم خدای سبحان و رمزگشای **﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾**^۱، **﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾**^۲ و... است و در بُعد عملی، نمود روشن قدرت و تفسیر تام عزت الهی است: **﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾**^۳ و عملکرد او احاطه قدرت الهی را بر طول و عرض دنیا از یکسو و بر ابتداء و انتهای آن از سوی دیگر، به نمایش می‌گذارد و خطای ملحدان و مشرکان و مستکبران را مبرهن می‌سازد: **﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾**^۴.

امام عصر، مظهر روشن **﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾** است. بر تمام هستی و بر شئون بشر احاطه دارد، زیرا جان جانان و قلب عالم امکان است. نه تنها قلب جماد و نبات، آسمان و زمین، دریا و صحرا، بلکه قلب همگان و همگی

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۳. سوره فاطر، آیه ۴۴.

۴. سوره زمر، آیه ۶۷.

است. دل انسان اعضا و جوارح وی را کنترل می‌کند و دلی هم هست که دل‌های انسان‌ها را رصد می‌کند. آری هر خاطره‌ای که از دل بگذرد، وجود مبارک ولی عصر علیه السلام به اذن خدا آن را می‌بیند و در می‌یابد. همان‌گونه که اعمال دست و دیده را دل می‌داند و از آن بی‌خبر نیست، ممکن نیست دل ما به چیزی مشغول باشد یا کاری انجام دهد و دل دل‌ها و جان جان‌ها یعنی، ولی و امام زمان آن را نداند.

سخن از جان جانان، نظیر عقل منفصل نیست که دیگران پنداشته‌اند که چیزی جدا از بشر است، بلکه همان‌گونه که قلب ما از مجاری ادراکی و تحریکی مان جدا نیست و بر آن‌ها احاطه وجودی دارد، انسان کامل هم حقیقتاً بر ما احاطه وجودی دارد و بر اساس ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...﴾^۱ هر کاری را انجام بدهیم، خدا و پیامبر و امام که نمونه انسان کامل است آن را می‌بینند. نه تنها کارهای جوارح ما بلکه اعمال جوارح و قلوب ما هم مشهود آن‌هاست. تا کسی قلب قلوب و جان جان‌ها نباشد و از آینه وجودش انوار اسما و صفات الهی بازتابد، بر جان‌ها چنین اشراف و احاطه وجودی نخواهد داشت.

تأثیر صاحبان نفس

در حوزه و دانشگاه سلسله‌ای از مفاهیم و علوم آموخته می‌شود که از آن‌ها به علوم حصولی یاد می‌گردد. این علوم، حتی در عقلی‌ترین شکل خود یعنی فلسفه نیز به عالم خارج راه ندارند و مشکلی را نمی‌گشایند، زیرا همه آموزه‌های علوم حصولی در حد صورت ذهنی هستند و آنجا هم که سخن از جهان بیرون به میان می‌آورند، بازگشتش به مفهوم است، زیرا واژه‌های واقع یا خارج به حمل اولی واقع و خارج‌اند، و گرنه به حمل شایع تنها مفهوم و صورتی ذهنی‌اند و درست بر همین

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

اساس است که بسیاری از دانش‌آموختگان حوزه و دانشگاه به رغم دستیابی به علوم مختلف، در مقام عمل دست و پایشان می‌لغزد؛ و برخی به آسانی دچار خطاهای عملی می‌شوند. این علوم به تنهایی از تأثیر بر نفس عالم خود ناتوان‌اند، چه رسد به تأثیر در انسان‌ها و موجودات عالم.

آنچه در عالم خارج اثر خارجی می‌گذارد، نفس و نفس انسان صاحب بصیرت است. کسی که نفسش بر اثر بندگی خداوند، تعالی نیافته و به نور علم که خداوند در دل اولیای الهی می‌تاباند: *لیس العلم بالتعلم إنما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی أن یریدیه^۱* نورانی نشده و از تیه نظر به مستقر بصر راه نیافته است، نفسش نیز بی‌اثر است.

همان‌گونه که صاحب عوارف می‌گوید، آن عالمی که محضرش نفعی نبخشد، سخنش هم سودمند نیست. دانشمندی که نشستن و برخاستن، سکوت و تکلم، رفتن و آمدن و سنت و سیرت او اثرگذار نباشد، سخنانش هرگز سودی نخواهد داشت: *من لا ینفعک لحظه، لا ینفعک لفظه^۲*. در میان انسان‌ها صاحبان نظر اندک‌اند و بصیرت‌مندان نادر. آنان که صاحب نفس و نفس‌اند، اولیای خدایند و امام معصوم به ویژه حضرت خاتم اولیا حجة بن الحسن المهدی علیه السلام سر سلسله صاحب نفسان عالم است، از این‌رو در گاه ظهور، عقول به نفس مسیحایی آن جان‌جانان عالم زنده خواهد شد.

مثل تأثیر اولیای خدا به ویژه وجود مقدس امام عصر علیه السلام در نفوس انسان‌ها مثل مغناطیس یا کیمیاگر است، چون مغناطیس بی‌هرگونه حرکتی، تنها با جاذبه ذاتی خود آهن سنگین را به سوی خویش می‌کشاند و کیمیاگر بی‌هیچ سخنی، شیء

۱. مشکاة الانوار، ص ۳۲۵. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵ «أن یریدیه» دارد.

۲. عوارف المعارف، ص ۷۴.

خسیس را ماده‌ای عزیز می‌گرداند و در عرصه تکوین آن، تحولی جوهرین می‌آفریند.

دیدار انبیا و ائمه هدا و اولیای خدا اثری مغناطیس‌گونه و کیمیایی دارد و این خصیصه در جمال دل‌آرای امام عصر علیه السلام ظهور بیشتری دارد، چون برخلاف سایر انبیا و ائمه علیهم السلام اجازه دارد همچون مغناطیس دلربایی و چون کیمیاگر جهان را دگرگون کند. به همین دلیل، لحظه‌ای دیدار او در قلوب تحول می‌آفریند و کسی را در برابر جذبه وجود مبارکش تاب مقاومت نیست، همچنان که آهن در برابر آهنربا.

خلیفه خدا به زبان فلسفه، کلام یا عرفان نظری سخن نمی‌گوید، بلکه زبان او عرفان عملی و سخنش همان جذبه، کشش و شوری است که در دل می‌انگیزد.

ظهور اسم هادی در وجود مهدی علیه السلام

هدایت دل‌ها به دست امام عصر علیه السلام

بر اساس ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۱ انبیا و اولیای الهی که به مقام شامخ امامت بار یافته‌اند رهبری و هدایت دل‌های مردم را با امر غیبی خدای سبحان بر عهده دارند.

واژه «امر» معانی متعددی دارد: گاهی مراد از آن، شأن است و جمع آن، امور؛ زمانی به معنای دستور دادن و وادار کردن مأمور است و جمع آن اوامر؛ هنگامی امر در برابر مفهوم «خلق» است^۲ و این معنی در بسیاری از آیات الهی، بیانگر جهت ملکوتی اشیا است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۳؛ ﴿وَمَا أَمْرُنَا

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲. ر.ک: مفردات، ص ۸۸، «امر».

۳. سوره یس، آیه ۸۲.

إِلَّا وَاحِدَةً كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ^۱. در این صورت، امر به معنای ایجاد دفعی موجودات در عالم برتر از طبیعت است و خلق، همان آفرینش تدریجی شیء دارای زمان و مکان در طبیعت است: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ^۲﴾ و از آنجا که هر خلقی پس از امر است، هر شیء مُلکی، افزون بر جهات طبیعی اش جنبه‌ای ملکوتی دارد که قول ﴿كُنْ فَيَكُونُ^۳﴾ آن را تأمین می‌کند. البته خلق به معنای جامع، مقابل ندارد و هر دو عنوان امر و خلق متقابل را شامل می‌شود مانند: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ^۴﴾، زیرا این آیه مجرد و مادی، مُلک و ملکوت همگی را دربر می‌گیرد.

امر الهی در مقام خلقت به دو گونه ظهور می‌کند: تدریجی و عادی؛ خلاف عادت یعنی در لباس معجزه و کرامت. خدای سبحان برای مریم علیها السلام ظهور امر خود را در شکل کرامت تحقق بخشید که خارج از عادت است، به گونه‌ای که زکریا علیه السلام را شگفت زده کرد: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۵﴾. چنین رزقی، ظهور رزقی ملکوتی است که با امر ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ ایجاد می‌گردد.

اولیای الهی نیز بر اساس ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا^۶﴾ با ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ کار می‌کنند و گشودن گرفتاری‌های مادی و برآوردن حوائج، کمترین کرامت آنهاست، بلکه اگر کسی خواست از جهل به علم، از ظلم به عدل، از بدفرجامی به حسن عاقبت و از دوزخ به بهشت در آید و تحول یابد، باید به کرامات اولیای خدا به ویژه وجود مبارک

۱. سوره قمر، آیه ۵۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۳. سوره یس، آیه ۸۲ و سوره بقره، آیه ۱۱۷.

۴. سوره زمر، آیه ۶۲.

۵. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

۶. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

ولی عصر علیه السلام روی آورد، تا به امر ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ ایشان حاجاتش سامان پذیرد و قلبش هدایت گردد.

ولی عصر علیه السلام همسفر سالکان

سالک یا به راه آشناست و فراز و فرودها و خطرات آن را می شناسد؛ یا با آنها بیگانه است. رهرو ناآشنا در پیمودن راه و رسیدن به مقصد مشاهده مقصود خود، همواره نیازمند راهنمایی خبیر است که خود آشنای طریق باشد و او را از اوج و حضيض باخبر سازد و به سلامت بگذرانند و با بیان خطرات راه، سالک را از مهالك آن ایمن گردانند و سرانجام به مقصود برسانند.

طریق نورانی انسانیت و عبودیت خدای سبحان نیز از این قاعده مستثنا نیست و انبیا و اولیای الهی که آشنایان طریق اند، سفیران هدایت خلق اند، از این رو خدای سبحان نبی اعظم خویش را به صبر و همقدمی با سالکان جاده عبودیت امر می کند: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾^۱، زیرا سالکی که بداند راهنمای مهربان با اوست، مسیر را بی اضطراب می پیماید؛ ولی اگر راهنما ایصال به مطلوب نکرده او را رها سازد و فقط به نشان دادن راه - ارائه طریق - بسنده کند، سالک یا به مقصد نخواهد رسید یا وصولش به مقصود با دشواری و اضطراب همراه خواهد بود.

مفاد آیه مورد بحث، همیشه زنده است، چون آیه درباره رسالت و شخصیت حقوقی پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ نه شخصیت حقیقی و بدن عنصری ایشان. در زمان ظهور و حضور وجود مبارك آن حضرت صلی الله علیه و آله بشر هم در خدمت حضور عنصری آن جناب بود و هم در حضور رسالی و ولایی اش؛ اما اکنون تنها در سایه رحمت و ولایت و رسالت او به سر می برد. هم اکنون نیز اگر کسی در بامداد و شامگاه اهل ذکر باشد

۱. سوره کهف، آیه ۲۸.

و به نماز واجب و مستحب و انجام فرائض و نوافل پردازد و کارش برای خدا و در مسیر حلال باشد، سالک راه و همسفر رسول اکرم ﷺ و عترت طاهرین ﷺ و نیز همراه وجود مبارک ولی عصر علیه السلام است.

گرچه این آیه کریمه خطاب به پیامبر اعظم ﷺ است، لیکن امام زمان علیه السلام که جانشین آن جناب است نیز مخاطب این آیه کریمه است و به آن عمل می کند و بر اساس آن، راهنما و همسفر سالکان طالب وجه الله است؛ یعنی پیشاپیش آنها قدم می نهد و سالکان در پی قدوم او گام برمی دارند.

اهل این طریق، احساس امن و آرامش می کند و می یابد که مولای او پیشاپیش وی در حرکت است. او نه تنها جامعه را در سیاست و حکومت [واحد جهانی] رهبری می کند، مولای سالکان کوی وصال نیز هست و آنان را در این مسیر نیز گام به گام پیش می برد. او امام دلهاست، همان طور که امام بدنهاست؛ و امام جهاد اکبر است، همان گونه که رهبر جهاد اوسط و جهاد اصغر است.

قائد قافله عشق

انسان، موجودی متحرک است که لحظه ای سکون را برنمی تابد و از آنجا که هر حرکتی محرکی می خواهد، او نیز محرکی دارد، زیرا حرکت و متحرک بی وجود محرک، نه معقول است و نه مقبول.

در قرآن کریم گرچه لفظ حرکت و واژه متحرک نیامده است تا مقدمه ای برای طرح نیازمندی اش به محرک باشد، اما عنوان «سیر» که مرادف مفهوم حرکت است در قرآن کریم ذکر و خداوند به عنوان مسیر و تسیر کننده معرفی گردیده است: ﴿هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُم فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾^۱؛ ﴿وَيَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ﴾^۲. چنان که واژه جری، سبوح

۱. سوره یونس، آیه ۲۲.

۲. سوره کهف، آیه ۴۷.

و مانند آن نیز مطرح شده است که نزدیک به معنای حرکت اند: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾^۱؛ ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۲.

امام کاظم علیه السلام در بیان این حقیقت - احتیاج حرکت به محرك - فرموده اند: وکلّ متحرك/محتاج إلى من يحركه أو يتحرك به^۳؛ هیچ متحرکی نیست مگر آنکه نیازمند محرك است. محتوای والای این بیان نورانی، هم در رهبری ملکی و ظاهری جامعه صادق است و هم در رهبری ملکوتی و باطنی آن؛ یعنی افزون بر امور عادی و مادی انسان، نماز و روزه و دیگر عبادات او نیز هر يك مسیری ویژه دارد که با صیوررت و تحول درونی انسان عابد همراه است و حتماً چنین حرکتی، محرکی دارد؛ اما رهبر این سیر باطنی و تحول درونی و محرك این قافله پر جنب و جوش کیست؟

امامان معصوم علیهم السلام، افزون بر رهبری ظاهری و اداره امور ملکی، سیر درونی و رهبری ملکوتی جامعه را نیز به عهده دارند. اگرچه بیگانگان رهبری ظاهری را از ائمه اطهار علیهم السلام گرفتند و آن ذوات مبارك را خانه نشین کردند، رهبری ملکوتی، حقیقتی است که از وجود مقدسشان جدایی و زوال نمی پذیرد، زیرا چنین قیادت ملکوتی نه با نصب اعتباری اعطا می شود و نه با تهاجم و غصب ظاهری از دست می رود.

نماز نمازگزار اگر پذیرفتنی باشد، کلمه طیبی است که به سوی خدا بالا می رود و مایه تقرب صاحب آن به خدای سبحان می شود، زیرا الصلاة قربان کل تقی^۴ و روزه، زکات، حج و دیگر عبادات نیز هر کدام چنین است و بر اساس ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾^۵ این صعود و تقرب، سیری صیوررت گونه دارد که مسلماً نیازمند تحريك و رهبری است؛ یعنی عمل صالح و صاعدی باید که دیگر اعمال را بالا برد

۱. سوره یس، آیه ۳۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۶۵.

۵. سوره فاطر، آیه ۱۰.

و عامل سائد و اسوه‌ای باید که دیگر عاملان را رهبری کند و چنین رهبری، عمل صالح انسان کامل است که امام معصوم هر عصری است. اوست که نمازش، نماز هر نمازگزار متقی را امامت می‌کند و وجود مبارکش نیز رهبری ملکوتی انسان‌ها به سوی هدف نهایی آفرینش بشر را بر عهده دارد.

بر این اساس، هر کس نماز را در اول وقت اقامه کند، نماز او به کاروان نمازهایی پیوسته که با امامت نماز ولیّ خدا به سوی خدا در صعود است، چون امام عصر علیه السلام همواره آن وقت نماز می‌گزارد.

امام عصر علیه السلام که قافله‌سالار ابدان و جان‌هاست، هر سال به حج می‌آید، به ویژه در عرفات و منا، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: *يفقد الناس إمامهم؛ يشهد الموسم فيراهم و لا يرونه^۱ و نائب خاص امام زمان علیه السلام محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه نیز می‌گوید: *والله! إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سنة؛ يري الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه^۲ و بسیاری از تربیت یافتگان و شاگردان خاص آن حضرت در میان حجاج هستند و به مدد عنایت خاص حضرتش از ملکوت افراد آگاهی می‌یابند.**

شایان ذکر است که می‌شود مشکلاتی از برخی زائران، ناخودآگاه به برکت امام عصر علیه السلام برطرف شود؛ لیکن چنین نیست که هر عمل خارق عادت و کرامتی که در ایام حج و در سرزمین منا و عرفات رخ می‌دهد، مستقیماً به دست وجود مبارک آن حضرت انجام گیرد. ممکن است ناآشنا یا سالمندی راه خیمه و چادر خود را گم کند یا در بین راه بی‌زاد و راحله بماند و ولیّ‌ای از اولیای خدا که تربیت شده‌ی مکتب ولایت امام عصر علیه السلام است، گره از کار فرو بسته‌اش بگشاید؛ چنین کسی با واسطه از وجود مبارک امام علیه السلام فیض برده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰.

حقیقت آن است که تشریف مستقیم و بی واسطه به محضر نورانی امام عصر علیه السلام لیاقت و شایستگی های ویژه ای می طلبد، از این رو تنها اوحدی از موحدان توفیق زیارت وجود مبارک امام عصر علیه السلام را می یابند و دیگران با عنایت ویژه امام عصر علیه السلام اما از مجرای اولیا، صالحان و شهدای تربیت یافته مکتب پرنور ایشان از انوار مهر و لطف آن حضرت بهره می گیرند.

آینه مهر و قهر

خداوند دارای رحمت واسع و مطلق است که چنین رحمتی مقابل ندارد و نیز دارای رحمت خاص است که دارای مقابل است و آن غضب است. رحمتی که سابق بر غضب بوده و امامت آن را به عهده دارد: *وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أُمَّامَ غَضِبَهُ*^۱ و نیز مقدم بر آن است: *يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضِبَهُ*^۲ همانا رحمت عالم است که منزّه از مقابل است. انسان کامل معصوم مانند حضرت ختمی نبوت مظهر هر سه اسم خداست چون مظهر اسم اعظم است که جامع همه اسما است اول آنکه مظهر رحمت مطلق الهی است: *﴿... إِرْحَمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾*^۳ دوم آنکه مظهر رحمت خاص خداست: *﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾*^۴ و سوم آن که مظهر غضب خداست: *﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾*^۵ حضرت ختمی

۱. صحیفه سجادیه، ص ۸۷، دعای ۱۶.

۲. اقبال الاعمال، ص ۳۶۲.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۴. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۵. سوره فتح، آیه ۲۹. گفتنی است که صفاتی چون *﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...﴾* که از فضایل اصحاب راستین رسول خدا بیان شده است براساس *﴿مَعَهُ﴾* فضیلتی است که از پیامبر بزرگوار اسلام آموخته و بدان متحلی شده اند، پس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که یارانش در پرتو همراهی او صاحب این فضایل شده اند به طریق اولی مظهر تجلی چنین اوصافی خواهد بود.

امامت امام مهدی علیه السلام نیز همین ویژگی را داشته و در عصر حکومت جهانی خود آن‌ها را پیاده خواهد فرمود. بنابراین آن حضرت آئینه کامل مهر و قهر الهی در ابعاد سه گانه مزبور است.

مهدی علیه السلام، عامل تحقق دین الهی

هیچ تردیدی در ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام نیست و عالم همه در انتظار ظهور ایشان به سر می‌برند؛ اما یکی از معانی ظهور یا لازم معنای آن، پیروزی است چنان‌که یکی از بارزترین مصادیق «امر الله» همان دین الهی است. انگیزه نهایی بعثت پیامبران، پیروزی دین خدا بر تمام مکتب‌های باطل یا منسوخ است: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ و مهم‌ترین عامل تحقق چنین هدفی، رهبری انسان‌های کامل معصوم به ویژه وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام است، زیرا آن حضرت با تأیید خاص خدا و در ظلّ زمینه‌سازی معصومان پیشین که همه آنان المستقرین فی امر الله هستند^۲ و شکوفایی خردورزی و عقلگرایی مردم از یکسو و بالندگی عدالت‌پروری جامعه از دیگر سو موفق می‌شود امر خدا و دین او را اظهار و بر سایر آراء و مکاتب برتری بخشد و در پرتو غلبه فکری و فرهنگی سایر پیروزی‌ها را به دست آورد و همان‌طور که در مقطعی محدود و در سایه عنایت ویژه خدای سبحان، پیروان راستین حضرت مسیح علیه السلام بر کافران، پیروز شدند: ﴿... فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلٰى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظٰهِرِينَ﴾^۳ برای تمام جهان نیز صلح و عدل مبسوط الهی پیش‌بینی شده است که وجود مبارک حضرت بقیة الله علیه السلام که خاتم اوصیا و عصارة همه ذوات مقدس قبلی است، عهده‌دار تأمین و اظهار آن است.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۲. البلد الامین، ص ۲۹۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳. سوره صف، آیه ۱۴.

شبهات امام عصر علیه السلام با موسی علیه السلام

آیه: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ را که وجود مبارك حضرت ولی عصر علیه السلام در لحظه ولادت خواندند، می توان بیان برنامه اصلاحی وجود مقدسش دانست.

محتوا و پیام آیه مزبور این است که خدای سبحان تکویناً خواسته است مستضعفان را از چنگال ستم متکبران برهاند و آنان را وارث زمین گرداند و حکومت عدل و داد را به دستشان بسپارد و بدین سان فرعونیان را برای همیشه از صحنه زندگی و پهنه گیتی محو کند.

انتخاب این آیه کریمه که درباره تقابل مستضعفان با مستکبران است و تلاوت آن از زبان وجود مبارك امام عصر علیه السلام، بدین معناست که این اراده الهی به دست با کفایت آن حضرت تحقق می یابد.

افزون بر آن، برنامه حضرتش منحصر به بیان احکام نخواهد بود، بلکه برنامه اش مانند موسای کلیم علیه السلام نبرد با کفرپیشگان ستمگر است، چنان که شبهات آن حضرت با موسی در دوران حمل و ولادت نیز گواه شبهات در برنامه و شیوه قیام است.

سخن برخی اهل معرفت این است که تمام اطفال بنی اسرائیل که به دست فرعون کشته شدند، بر اثر احتمال تولد موسی علیه السلام بود، چون هر کودکی بدان جهت کشته می شد که شاید موسی باشد. بدین ترتیب، گرچه موسی علیه السلام سرانجام پیروز شد و فرعونیان به قعر دریا گرفتار و در آن غرق شدند: ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۲، این پیروزی رایگان نبود بلکه کنار فرصت طلبی ها، عافیت خواهی ها و

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره قصص، آیه ۴۰.

بهبان جوی‌های بنی اسرائیل، زنان و مردان نستوهی بودند که با صبر، استقامت و قربانی دادن خود زمینه تجلی و بروز موسی علیه السلام را فراهم کردند.

صد هزاران طفل سر ببریده گشت تا کلیم الله صاحب دیده گشت^۱

وجود مبارك مهدی آل محمد علیهم السلام نیز چونان موسای کلیم پشت طاغوت‌ها و فرعونیان زمان خویش را خواهد شکست و جامعه خسته از ظلم و بی عدالتی، نور خورشید مهر و عدالت را در جمال حکومت مهدوی خواهد دید.

راز نامگذاری امام زمان علیه السلام به قائم

وجود مبارك حجة بن الحسن علیه السلام دارای القاب و اسامی متعددی است که هر يك وجه خاصی از آن ذات کریم را بیان می‌دارد. از القاب مشهور حضرتش می‌توان به «قائم» اشاره‌ای ویژه داشت، زیرا این نام مبارك در روایاتی آمده است که گویای سر لطیفی است. برای تسمیه آن پیشوای منتظر به قائم وجوه متعددی ذکر گردیده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند: مگر همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: آری. گفتند: پس چرا تنها دوازدهمین شما به این نام، نامیده شد؟ فرمود: آن هنگام که جدمان حسین علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان با اشک و آه، ضجه‌زنان گفتند: ای اله و ای سید ما! آیا نمی‌نگری که با بنده برگزیده و فرزند برگزیده تو چه می‌کنند؟ خداوند به آنان چنین وحی کرد: ای فرشتگان من آرام باشید! به عزت و جلالم سوگند! حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت، هر چند مدت‌ها بگذرد؛ آن‌گاه پرده را کنار زد و امامان پس از حسین علیه السلام را به فرشتگان نمایاند؛ در میان آنان یکی ایستاده بود و نماز می‌خواند، پس خداوند به فرشتگان فرمود: با این شخص ایستاده (قائم)

۱. منطق الطیر، ص ۲۰۰، بیت ۳۵۸۷ - این مضمون در چند بیت مثنوی نیز آمده است.

از آن‌ها انتقام می‌گیرم: عن أبي حمزة ثابت بن دينار الثمالي قال: سألت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يا ابن رسول الله... فليستم كلکم قائمین بالحق؟ قال: بلی، قلت: فلم سُمِّي القائم قائماً؟ قال: لما قُتل جدِّي الحسين عليه السلام ضجعت عليه الملائكة إلى الله تعالى بالبكاء والنحيب وقالوا: إلهنا و سيدنا! أتغفل عمّن قتل صفوتك و ابن صفوتك و خیرتك من خلقك؟ فأوحى الله (عزّوجل) إليهم: قروا ملائكتي. فوعزّتي و جلالی! لأنتقمّن منهم ولو بعد حين؛ ثم كشف الله (عزّوجل) عن الأئمة من ولد الحسين عليه السلام للملائكة، فسرت الملائكة بذلك؛ فإذا أحدهم قائم يصلي فقال الله (عزّوجل): بذلك القائم انتقم منهم.^۱

۲. بر اثر غیبت طولانی، یاد آن وجود مبارک از خاطره بسیاری از افراد محو و فراموش می‌شود و آن‌گاه حضرتش پس از این فراموشی ناگوار قیام می‌کند: عن الصقر بن دلف قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام قلت له يا ابن رسول الله ولم سُمِّي القائم؟ قال عليه السلام: لأنه يقوم بعد موت ذكره و ارتداد أكثر القائلين بإمامته.^۲

۳. او را از آن جهت قائم نامیدند که قیام به حق او در میان قیام ائمه دیگر که همگی قائم به حق بودند از ویژگی خاصی برخوردار است: سُمِّي بالقائم لقیامه بالحق.^۳

در ویژگی قیام آن حضرت روایاتی هست از جمله حضرت عبدالعظیم حسنی عليه السلام می‌گوید که به امام جواد عليه السلام عرض کردم که آرزو می‌کنم قائم آل محمد شما باشید و عدل و داد را در زمین بگسترانید. امام جواد عليه السلام فرمود که همه ما قائم به امر خدا و هدایت کننده به دین او هستیم؛ اما آن قائم که خداوند با او زمین را از

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱ و ج ۵۱، ص ۲۸-۲۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۴۹-۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸۳.

اهل کفر و عناد در برابر حق پاک می کند و از عدل و داد پر می سازد، من نیستم؛ او همان است که ولادتش از مردم مخفی و شخصش غائب می گردد... هم نام و هم کنیه رسول خداست... : إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. فقال عليه السلام: يا أبا القاسم! ما منا إلا و هو قائم بأمر الله (عزّ و جل) و هاد إلى دين الله؛ و لكن القائم الذي يطهر الله (عزّ و جل) به الأرض من أهل الكفر و الجحود و يملأها عدلاً و قسطاً هو الذي تخفى على الناس ولادته و يغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تسميته و هو سمي رسول الله صلى الله عليه و آله و كنيّه و هو الذي تطوى له الأرض و يذلّ له كل صعب يجتمع إليه من أصحابه عدة أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً من أقاصى الأرض و ذلك قول الله (عزّ و جل): ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. ^۱ فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الإخلاص، أظهر الله أمره فإذا كمل له العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله (عزّ و جل) فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله (عزّ و جل). قال عبدالعظيم: قلت له: يا سيدي! و كيف يعلم أن الله (عزّ و جل) قد رضي؟ قال: يلقي في قلبه الرحمة. ^۲

نیز حضرت عبدالعظیم می گوید: تصمیم داشتم این مطلب را از حضرت جواد الائمه بپرسم که ایشان فرمود: قائم ما مهدی است که حتماً در غیبت به سر خواهد برد و باید منتظر ظهور آن حضرت بود و پس از ظهور باید از وی اطاعت کرد... فابتدأني فقال لي: يا أبا القاسم! إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته و يطاع في ظهوره و هو الثالث من ولدي. ^۳

۱. سورة بقره، آية ۱۴۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹ - ۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹.

این لقب، تنها به امام عصر علیه السلام تعلق دارد، گرچه قبلاً گفته شد که قیام به قسط از شرایط عمومی امامت معصومان است: *فلعمري ما الإمام إلا الحاکم بالکتاب؛ القائم بالقسط*^۱؛ *انما هم الأئمة عليهم السلام القوامون بدین الله*^۲؛ اما لقب پرافتخار «قائم» از القاب اختصاصی حضرت بقیة الله است: *ليعدن أحدکم لخروج القائم*^۳؛ *ینادی من السماء باسم القائم عليه السلام فیسمع ما بین المشرق و المغرب ... و هو صوت جبرئیل الروح الأمين*^۴ و تنها آن حضرت به عنوان «قائم آل محمد» شناخته می شود: *ان أدركت القائم من آل محمد نصرته*^۵؛ *و منا المصطفى و المرتضى و منا یكون المهدي قائم هذه الأمة*^۶، به گونه ای که به شیوه ای پسندیده مرسوم گردیده است که هنگام ذکر این نام شریف شنوندگان به احترام آن حضرت و به یاد او قیام می کنند.

سر تسمیه امام عليه السلام به بقیة الله

لقب شریف بقیة الله در قرآن کریم آمده^۷ و وجوه متعددی برای این تسمیه قرآنی ذکر گردیده است. در فرهنگ قرآن کریم، هیچ چیزی جز وجه خدا ماندنی نیست و تنها چیزی مانا است که پیوند تنگاتنگ و ناگسستنی با خدای سبحان داشته باشد: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۸.

ضمیر در ﴿وَجْهَهُ﴾ در صورت بازگشت به قریب معنوی نه لفظی، به خدای

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۹.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۳.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۴. الغیبه، طوسی، ج ۲، ص ۴۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۵. المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۶. کفایة الاثر، ص ۲۹۸؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۲.

۷. ﴿يَقِيْتُ اللهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (سوره هود، آیه ۸۶).

۸. سوره قصص، آیه ۸۸.

سبحان باز می‌گردد که از همه چیز به همه چیز نزدیک‌تر است و آن‌گاه معنا چنین می‌شود: جز وجه خدا همه چیز نابود یا نابود شدنی است. اما اگر ضمیر به مرجع ظاهری و قریب لفظی برگردد، می‌بایست آیه را چنین معنا کرد: هر چیزی نابود شدنی است مگر وجه آن چیز: هر چیز دارای دو جهت یا وجه است: ۱. وجه شخصی و خصوصی او که غیر از فقر، فقد، زوال و دگرگونی چیز دیگری نیست. ۲. وجه الهی و پیوند ربوبی و ارتباط به مبدأ غنی قوی که از این لحاظ آیت خدا شمرده شده و هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد.

وجه الهی هر شیء به هرگونه که درآید، هماره نشان آن بی‌نشان است و فانی نمی‌شود، به هر روی «وجه الله» یعنی آن چهره‌ای که خدای سبحان به سوی شیئی ویژه یا فردی خاص ارائه کرد و این چهره، ماندنی بر پایه علم و عدل است؛ یعنی هر کس که از سویی موحد و وظیفه‌شناس است و از سوی دیگر به وظیفه شناخته شده خویش عمل می‌کند، عالم عادل است که از «وجه الله» سهمی دارد و به همان اندازه از بقاء بهره‌مند و به تعبیر قرآن از زمره ﴿اولوا بقیة﴾^۱ یعنی صاحبان بقاست.

بر همین اساس، چون امام عصر علیه السلام ذخیره خداوند برای اصلاح تمام جوامع بشر است، او را بقیة الله می‌نامند. همه معصومان از نبی مکرم اسلام تا خاتم اوصیا امام زمان علیه السلام بقیة الله هستند و در عالم حقیقت همواره باقی و برای تربیت انسان‌ها پایدارند، از همین رو مصداق بارز و کامل عالمان الهی هم آنان‌اند که به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام تا نظام هستی برقرار است، آنان نیز ماندگارند: العلماء باقون ما بقی الدهر^۲، يموت من مات منا و لیس بمیت و یبلی من بلی منا و لیس بیال^۳. بنابراین آنان پس از مرگ ظاهری نیز زنده‌اند؛ اما در برابر، کسانی هستند که پیش از مرگ هم

۱. سوره هود، آیه ۱۱۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳. همان، خطبه ۸۷.

مرده‌اند و صاحب همان کلام نورانی، دربارهٔ این گروه نیز می‌فرماید: و ذلك ميت الأحياء.^۱

نماز امام زمان علیه السلام، تجلی توحید

نماز، پرچم دین و نردبان عروج به مقام عبودیت است و امامان هدایت که راهنمایان طریق وصول به قرب حق‌اند، بر اقامه این مهم همت گمارده‌اند. نمازهای متنوعی از پیامبر خدا و امامان نور گزارش گردیده است که افزون بر صورت عبودی‌شان، کلاس درس ارزشمندی از معارف الهی‌اند.

یکی از والاترین این اعمال مستحب، نماز امام زمان علیه السلام است. که همراه دعای پس از آن، از صدر تا ساقه‌اش، مدرسهٔ توحید است. در این نماز جمله توحید که واسطه العقد و بیت الغزل سوره مبارکه فاتحة الكتاب است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۲ صدبار تکرار می‌شود. که گویای سری عمیق است: نمازگزاری که صدبار توحید تلقی کند و آن را به گونه‌ای که ﴿إِيَّاكَ﴾ را که مفعول است بر ﴿نَعْبُدُ﴾ و ﴿نَسْتَعِينُ﴾ مقدم دارد، به قلب خویش تلقین سازد (در حالی که هر دو جمله چه در بخش استعانت و چه عبادت، مفید حصرند) به توحید ناب بار می‌یابد.

هریک از این عبارات توحیدی در هر رکعت یکصد مرتبه تکرار می‌شود و چون این عبارات دربردارنده دو حصر است، نمازگزار مجموعاً چهارصد مرتبه موحدانه توحید را تمرین کرده است؛ آن‌گاه به چنین کسی دستور می‌دهند دعای بعد از نماز را بخواند و عارفانه بگوید: یا محمد یا علی! یا علی یا محمد! اکفیاننی فإنکما کافیاي.^۳ این دستور در پی توحید می‌آموزاند که اول هر امر مهم، باور و عمل بر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۲. سوره حمد، آیه ۵.

۳. المصباح في الادعية، ص ۲۳۵؛ جمال الاسبوع، ص ۲۸۰.

اساس توحید است و سپس در جهت توحید، توسل به وسائل و توسیط واسطه. هرگز این نماز نمی آموزاند که ائمه علیهم السلام به تنهایی کافی اند، به طوری که آنان - معاذ الله - همتای با خدا یا بعد از آن ذات اقدس ربوبی ولی مستقل در تأثیر باشند بلکه وقتی کسی ۴۰۰ بار به توحید شهادت داد و سپس به محضر اولیای خدا عرضه داشت که *فإنکما کافیای*^۱ بدان معناست که شما نمایندگان خدای کافی هستید.

این معنی همانند دستوری است که در آداب زیارت اهل بیت و قرائت زیارت جامعه کبیره وارد شده است که چون به حریمی از ذوات مقدس اهل بیت مشرف می شوید، قبل از خواندن زیارت جامعه و در حالی که هنوز به مضجع نورانی و ملکوتی آن معصوم بار نیافته اید، صد بار کلمه توحید (الله اکبر) را تکرار کنید، تا کنار ضریح مطهر برسید؛ آن گاه به قرائت زیارت جامعه لب بگشایید. زائری که این ادب توحیدی را به جا آورد، وقتی در زیارتش می خواند که *بکم فتح الله*، و *بکم ختم الله* و *بکم ينزل الغيث* و *الرحمة* و *بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض*^۲ می داند که ائمه علیهم السلام وسایط و مجرای فیض خالقیت اند. همان طوری که فرشتگان مدبرات امرند *﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾*^۳. چون تدبیر آنها فقط با اراده و اذن خداست. زیارت وجود مبارک امام زمان علیه السلام این تأثیر را دارد و نماز وجود مبارکش درس توحید است.



۱. المصباح فی الادعیه، ص ۲۳۵؛ جمال الاسبوع، ص ۲۸۰.

۲. البلد الامین، ص ۳۰۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳. سوره نازعات، آیه ۵.

مهدویت شخصی

مهدی موعود موجود علیه السلام

بر اساس فرموده حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله و گفتار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عدد امامان معصوم و جانشینان راستین رسول اعظم خدا دوازده نفر است^۱ و اسامی آن ذوات مقدس و تمام ویژگی‌های هویت آنان ترسیم و تقریر گردیده است و از مطالعه تاریخ و سیره به دست می‌آید که یازده نفر از امامان معصوم علیهم السلام به دنیا آمده و امامت کرده و با شمشیر یا زهر به شهادت رسیده‌اند؛ و بر پایه حکم مسلم عقل و نقل هرگز جامعه انسانی بی امام معصوم نخواهد بود و زمین هرگز از حجت ذی عصمت خالی نیست.

نتیجه قطعی این مبادی سه‌گانه این است که امام معصوم دوازدهم متولد شده و اکنون زنده است و هر زمانی که خدا بخواهد ظهور خواهد کرد؛ نه آنکه بعداً متولد گردد یا نه آنکه قبلاً متولد شده و رحلت کرده باشد، زیرا هم پندار باطل عدم ولادت، ضلالت است و هم زعم آفل فائل ارتحال او، غوایت است، زیرا اولی را

دشمن لدود ساخته و دومی را خائن و مزدور عنود پرداخته است و بیگانگان فرصت طلب این دو را به هم دوخته و در هر زمین و زمان مناسب از آمیختگی آنها سوء استفاده می نمایند. شاید کینه توز مشترک جاهلیت کهن و جدید که طبق فرموده خدای سبحان هر روز نیرنگ تازه به بازار زر و زور عرضه می کند - یعنی یهود نژادپرست که هم در صدر تاریخ و هم در ساقه آن خائنانه دسیسه کرده و می کند - در آن سهیم بوده و هست: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾^۱.

ناتوانی قوشچی از شناخت «موجودیت موعود»

«موجودیت موعود» ولی پنهان از چشم مردم، حدیث دشواری است که جز برای اهل بصر به راحتی فهمیدنی نیست، از این رو زمینه طرح سؤالات یا شبهات متعددی می گردد که موجودیت موعود را به چالش می کشند و شبهه جناب قوشچی در شرح تجرید از همین دست است: او به خواجه طوسی رحمته الله علیه می گوید که شما گفتید اگر کسی معتقد باشد به امام غائب که ظهورش مترقب و ممکن است هر لحظه ظهور کند، همین عقیده او را کنترل می کند و ضامن تأمین سعادت اوست؛ اما چه محذوری دارد که چنین امامی موجود نباشد و خدای سبحان هر وقت که اراده کند او را ایجاد نماید؛ آن گاه با اعتقاد به چنین امام خلق الساعه ای همه آن برکات و آثار که برشمردید، بر چنین امامی نیز مترتب می گردد و دیگر از امام موجود ولی غائب که انتظار ظهورش کشیده شود بی نیاز می شویم، بلکه انتظار حدوث و ولادت و وجودش نیز در تأمین آن اهداف کافی است.^۲

پاسخ شبهه یاد شده که در ظلمات شك و تردید در ضرورت موجودیت موعود، همچون خورشید پرتوافشانی می کند آن است که بدانیم امام تنها برای راهنمایی و

۱. سوره مائده، آیه ۱۳.

۲. ر.ک: شرح قوشچی، ط. رحلی، ص ۴۷۴.

رهبری بشر نیست، تا با حصول منافع اعتقاد به امام موعود، از امام موجود بی نیاز شویم، بلکه شئون دیگری از قبیل ﴿يَا دُمُ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^۱، ﴿يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ و بکم فتح الله و بکم یختم^۳ نیز وابسته به وجود امام موجود است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: و بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء^۴؛ خدایا! تو را قسم به اسمای حسنایت که سراسر عالم را پر کرده است! امام عصر علیه السلام نیز در دعای ناحیه مقدسه خود که از اعمال ماه رجب است، انسان‌های کامل و دوده طاهها و یاسین را این گونه تبیین می کند: فبهم ملأت سماءك وأرضك^۵؛ یعنی با امامان آسمان‌ها و زمین‌ها از نعمت هستی برخوردارند، چون این ذوات قدسی مظاهر اسمای حسنای خدایند. با نظر به این دو بیان نورانی می توان دریافت که مطابق دعای شریف کمیل اسمای الهی و برابر دعای ناحیه مقدسه ولایت اهل بیت علیهم السلام آسمان‌ها و زمین را به اذن خدا هویت بخشیده‌اند.

اگر جناب قوشچی بداند که امام، آن است که برآیند این دو سخن آن است که - به مَلَأَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ -، دیگر به ساحت مقدس مرحوم خواجه طوسی چنین اشکال نمی کند که همان اثرات اعتقاد به امام موجود، بر باور به امام موعود غیرموجود هم مترتب است.

امام نشئات فراوانی را بر عهده دارد که یکی از آنها نشئه طبیعت است و انتظار ظهور ویژه این نشئه است، پس روشن شد مبنای اشکال جناب قوشچی غفلت از

۱. سوره بقره، آیه ۳۳.

۲. سوره فاطر، آیه ۴۱.

۳. البلد الامین، ص ۳۰۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۴. البلد الامین، ص ۱۸۸.

۵. مصباح المتعجد، ص ۷۴۰؛ اقبال الاعمال، ص ۱۴۵.

این نکته عمیق است که آن امامی که به ملاً الله السماوات و الأرض است، تنها امام منتظر حیّ موجود موعود است؛ نه امام معدومی که در آینده بخواهد متولد بشود.

سخن هانری کربن در راز حیات تشیع

در میان تمام مذاهب اسلامی، اعتقاد به مهدی موجود موعود، ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام است و همین باور عمیق سبب پویایی و پایایی حیات شیعه است. استاد، علامه آیه الله سید محمدحسین طباطبایی قدس سره از پرفسور هانری کربن نقل می فرمود: «هنگامی که در دانشگاه سوربن فرانسه کنفرانسی را در زمینه ادیان ارائه می کردم، گفتم در میان تمام ادیان و مذاهب ملل جهان، تنها شیعه است که مکتبی حیاتبخش و قابل عرضه دارد. آنان معتقدند که رابطه انسان با خدا هرگز قطع نمی گردد و همواره انسان کاملی از میان خود انسانها و ممنوع آنان وجود دارد که ولیّ الله مطلق و واسطه فیض میان خلق و خالق است و این ولیّ اعظم الهی انسانی حیّ و حاضر است» که جهان به انتظار ظهور آن دادگستر مطلق است و این مطلب برای مخاطبان بسیار مهم و شایان توجه بود.

امام عصر، انسان کامل و خلیفه خدا

حقیقت خلافت الهی

انسان کامل، نماینده خدا در زمین است، به همین سبب عنوان «خلیفة الله» از القاب برجسته اوست. خلیفه از ریشه «خَلَفَ» به معنای پشت سر و جانشینی می آید و بر همین اساس، خلیفه در زمان غیبت «مستخلف عنه» ظهور و حضور

۱. ر.ک: مفردات، ص ۲۹۴؛ ر.ک: المصباح المنیر، ص ۱۷۸، «خ ل ف».

دارد. آن که در نبود کسی به جای او بنشیند و کار او را انجام دهد، خلیفه فرد غائب شمرده می شود؛ اما اگر موجودی غائب شدنی نباشد و به همه جا محیط و در همه شرایط حضور دائمی داشته باشد، یا خلیفه ندارد یا جانشینی او معنای دیگری دارد. زیرا خصوصیات یاد شده از مصادیق انتزاع می شود نه آنکه مأخوذ در مفهوم خلافت و معتبر در حقیقت آن باشد.

خلافت انسان کامل از خدای والا را قرآن کریم فی الجملة می پذیرد و شواهد بسیاری نیز در روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام دارد: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱ افزون بر آن زائران آن ذوات مبارک دستور دارند تا به ائمه علیهم السلام با عنوان خلیفه اللّهی سلام کنند: السلام عليك يا خليفة الله. ^۲ بر پایه آنچه گذشت، خلافت حق سبحانه و تعالی معنای دیگری دارد: انسان کامل، صاحب مقام بلندی است که می تواند مظهر تمام اسمای حسناى الهی و آیه و آینه تمام نماى ذات اقدس او و در همه نشئات وجود، حضور و ظهور داشته باشد: ما لله (عزّ وجلّ) آیه هی اکبر منی.^۳

چنین خلافتی یعنی آنچه را خدای سبحان به صورت ازلی و استقلالى - اصالت و بالذات - دارد، انسان کامل که کون جامع و جامع حضرات خمس است، به شکل تبعی و عرضی داراست، زیرا مظهر ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾^۴ و ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۵ است و همان است که در شأن او گفته اند: لا فرق بينك وبينها إلا أنّهم عبادك وخلقك... بدو لها منك وعودها إليك^۶ و همان است

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. البلد الامين، ص ۲۸۴؛ الكافي، ج ۴، ص ۵۷۰.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. سوره حدید، آیه ۳.

۵. سوره حدید، آیه ۴.

۶. مصباح المتهدجد، ص ۷۴۰؛ اقبال الاعمال، ص ۱۴۵.

که شایستگی جانشینی آن کامل بالذات علی الاطلاق و جمیل مطلق را دارد . این انسان کامل ، گاهی پیامبر و زمانی امام معصوم و جانشین پیامبر است .

ضرورت شناخت مستخلف عنه

بی شک شناخت خلیفه الهی یعنی امام معصوم هر عصر، از وظایف اساسی انسان جویای حیات معقول است ؛ اما معرفت امام بی شناخت پیامبر ابتر است ، چنان که رسول ، خلیفه خداست و معرفت خلیفه بی شناخت «مستخلف عنه» شدنی نخواهد بود ، چون تار و پود خلافت را علم و اراده «مستخلف عنه» تأمین می کند ، پس هر که «مستخلف عنه» رسول (ذات اقدس الهی) را نشناسد ، هرگز به شناخت خلیفه اش که پیامبر است بار نخواهد یافت و آن که رسول را نشناسد ، قطعاً به معرفت امام که خلیفه الرسول است نمی رسد و آن گاه امکان دارد به جای غدیر ، سقیفه را و به جای علی علیه السلام دیگری را برگزیند ، در نتیجه از معرفت امام عصر خویش محروم گردد که چنین حرمانی زمینه محرومیت از حیات معقول را فراهم می آورد و از دست دادن حیات عاقلانه ، پیامدش ابتلا به زندگی جاهلانه است که عناصر محوری اش ، جهل علمی و جهالت عملی است .

بر همین اساس است که وجود گرامی امام صادق علیه السلام - برابر آنچه قبلاً اشاره شد - به زراره فرمود که هر وقت عصر غیبت ولی عصر علیه السلام را ادراک کرد ، این دعا را نیایش کند : اللهم ! عرفني نفسك ، فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك . اللهم ! عرفني رسولك ، فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجّتك ، اللهم ! عرفني حجّتك ، فإنك إن لم تعرفني حجّتك ضللت عن ديني .^۱

البته چنین معرفتی ملکوتی ، برآمده از چنان بینش توحیدی است که رهبران

معصوم را خلیفه خدا می داند؛ نه آنکه والیان مردمی را نماینده جمهور و منتخب آنان پندارد. صاحب چنین دیدگاه توحیدی، ولایت و خلافت و امامت را امانتی الهی می داند و در می یابد که ائمه معصوم علیهم السلام هم خود این امانت الهی را به بهترین شکل می شناسند و هم آن را خوب عرضه می کنند.

شناخت قرآن و انسان کامل با یکدیگر

بهترین معرف قرآن، انسان کامل و بالاترین معرف انسان کامل، قرآن کریم است. بر همین اساس، کسی که بخواهد قرآن را به گونه ای شایسته بشناسد، باید به محضر انسان کامل تشرف یابد و از بیان او حقیقت و صفات قرآن کریم را دریابد و در محضر قرآن به معرفت انسان کامل بار یابد. همچنان که وجود مبارك امام حسن مجتبی علیه السلام و نیز به نقلی سید الشهداء علیه السلام در روز ۲۱ ماه رمضان المبارک در مسجد کوفه ضمن ایراد سخنانی در بیان جایگاه ثقلین فرمودند: *أحد الثقلين الذين جعلنا رسول الله صلى الله عليه وآله ثاني كتاب الله تعالى فيه تفصيل كل شيء؛ لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه*.^۱

عترت طاهره که مجموعه انسان های کامل هر عصرند و قرآن کریم که کتاب محکم الهی است، همان دو ثقل ثقیل اند که یادگاران پیامبر اعظم اسلام و جبل محکم خدایند که درآویختن به آنان سبب رستگاری است. قرآن کریم جبل الله است؛ ریسمانی که یکسوی آن به دست انسان هاست و با تلاوت، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه و تفسیر و تأویل به دست می آید و سوی دیگرش در دست ذات اقدس الهی است و عترت طاهره نیز عدل قرآن و برابر با آن است، همچنان که

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۴ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۵. شیخ مفید و شیخ طوسی رحمتهما نیز با اندکی اختلاف از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می کنند. الامالی، مفید، ص ۳۴۸؛ الامالی، طوسی، ص ۱۲۱.

در دعای ندبه وجود مبارك ولیّ الله الاعظم امام عصر علیه السلام را سبب متصل میان زمین و آسمان معرفی می کنند: *أین السبب المتصل بین أهل الأرض و السماء*.^۱ به این ذوات مقدس، چون از منظر ملکوتی شان نگاه شود، به جبل آویخته الهی مانند می شوند و چون از آن جهت که رابط میان آسمان و زمین اند لحاظ گردند، سبب نامیده می گردند.

گفتنی است قرآن کریم مراتب متفاوتی دارد: بخشی از آن به عالم الفاظ و قسمتی به عالم مفاهیم و معانی و بخشی به عالم تأویل و حقیقت و قسمتی به مرحله مخزن علم الهی باز می گردد و صدر آن با متکلم این کتاب الهی و ذیلش با مخاطب قرآن عظیم رابطه دارد، از این رو جبل آویخته است؛ نه انداخته همچون قطرات باران.

انسان کامل نیز چنین است: وجودی عنصری دارد که در عالم طبیعت است و جامعه در خدمت اویند و وجودی مثالی دارد که ملکوتیان در مشهد و محضر اویند و وجودی جبروتی دارد که عقول عالیه در خدمت اویند و یک وجود خلافت مطلق دارد که در مشهد و محضر مستخلف عنه خود از همه مستور و غائب است.

مقام و خصائص انسان کامل هر زمان

مقام شریف و والای انسان کامل را می توان با تأمل در جریان تعلیم اسما باز شناخت: *﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾*.^۲ انسان کامل همان طور که بر اسکاس *﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾*^۳ در نشئه طبیعت معلّم جامعه است، در جمع

۱. اقبال الاعمال، ص ۶۰۶.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

فرشتگان نیز مسئولیت ﴿يَأْتِيهِمْ بِالسَّمَاءِ﴾^۱ را بر عهده دارد و فرشتگان مدبر امور، رهنمودهای خود را از انسان کامل و ولیّ موجود هر زمان می‌گیرند.

این مقام شامخ که هم عهده‌دار گزارش دادن به ملائک است و هم معلم جامعه بشر، مقام انسان کامل و امامت معصومانه است. آن موجود والا که عهده‌دار چنین مقام منیعی است، مستور یا مشهود و مشهور، مجرای فیض خالقیت است و همواره به مردم توجه دارد و همگان از هدایت‌ها و رهنمودهای باطنی حضرتش بهره می‌برند و دعای مستجابش نیازهای مردم را برمی‌آورد.

چنین موجود مبارکی، خصائص ویژه‌ای نیز خواهد داشت که دو ویژگی محوری او را برمی‌شماریم که در بیان نورانی امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه ضمن معرفی اهل بیت و وجود مبارک ولیّ عصر علیه السلام تبیین گردیده است:

۱. ویژگی علمی: در فضایی که دیگران هنگام رجوع به محضر قرآن، آراء و افکار خویش را بر آن تحمیل و برابر میل خود آیات الهی را توجیه و تفسیر می‌کنند تا خواسته خویش را از آن استنباط و قرآن را با رأی خود همراه و تفسیر کنند. خصیصه علمی ولیّ عصر علیه السلام و انسان کامل چنان است که نه تنها رأیش را بر قرآن تحمیل نمی‌کند بلکه آن را بر قرآن عرضه می‌دارد و قبول یا رد آن را دایره مدار پذیرش یا رد قرآن می‌داند: يعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي.^۲

۲. ویژگی عملی: در حوزه عمل، هنگامی که بعضی هوای نفس، علاقه‌ها، خواسته‌ها، امیال، اغراض و غرایز خویش را بر قرآن تحمیل می‌کنند و قرآن را تابع امیال و افعال خویش قرار می‌دهند، وجود مبارک ولیّ عصر علیه السلام چون ظهور کند هدایت را رهبر هوا قرار می‌دهند و هوا را تابع هدایت: يعطف الهوى على الهدى إذا

۱. سوره بقره، آیه ۳۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

عطفوا الهدی علی الهوی.^۱

وحدت انسان کامل در منظر قرآن

خداوند در قرآن کریم از انبیای متکثر و کتاب‌های متعدد آنان چنان سخن می‌گوید که گویی تنها يك پیامبر در همه اعصار و دوران‌های مختلف می‌زیسته و تنها يك کتاب به شیوه‌های متعدد تدوین یافته است و تمام اوصیا و انبیا و امامان معصوم از آدم علیه السلام تا امام عصر علیه السلام گویا يك انسان کامل اند که در هر دوره با برنامه‌ای ویژه، هدایت انسان را بر عهده گرفته‌اند و بر این اساس، هر پیامبری، پیامبران پیش از خود را تصدیق کرده است.

خدای سبحان در قرآن کریم تکذیب هر پیامبری را تکذیب تمام پیامبران می‌خواند و این شاهد دیگری است بر وحدت انسان کامل در نگاه قرآن کریم؛ آن‌چنان که «اصحاب حجر» را که تنها يك پیامبر را تکذیب کرده بودند، تکذیب کننده همه رسولان الهی می‌خواند: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ و نیز درباره «اصحاب ایکه» که تکذیب کنندگان حضرت شعیب علیه السلام بودند، می‌فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ﴾^۳ و درباره قوم نوح علیه السلام: ﴿وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ﴾^۴ و در مواردی نیز هریک از اقوام طغیانگر تاریخ را که فقط با پیامبر خاص خود مواجه بوده و او را نفی کرده‌اند تکذیب کننده همه رسولان الهی می‌شمارد: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ * وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. سوره حجر، آیه ۸۰.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۷۶.

۴. سوره فرقان، آیه ۳۷. یا ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (سوره شعراء، آیه ۱۰۵).

أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ * إِنَّ كُلَّ الْأَكْذَبِ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ ﴿١﴾ ؛ ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّيِّسِ وَثَمُودُ * وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطَ * وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ﴾ ٢.

بر این اساس، چون تکذیب یک پیامبر، مساوی با تکذیب همه انبیاست، انبیا همگی در حکم یک پیک آسمانی و پیامبر واحدند که متناسب با اوضاع مختلف، شریعت‌های متفاوتی آورده‌اند؛ ولی در خطوط اصلی هدایت وحدت و یگانگی دارند.

تذکر: احتمال دارد که اسناد تکذیب همه انبیا به قوم خاص برای آن بود که پیامبر مشخص آنان از سلسله انبیا سخن می‌گفتند و قوم مزبور، آنان را هم تکذیب می‌نمودند.

خضوع انسان کامل در برابر اراده الهی

قرآن کریم از منبع علم الهی سرچشمه گرفته و کتاب عظیمی است که کوه‌ها نیز نمی‌توانند عظمت آن را تحمل کنند: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ ٣ و آن که می‌تواند این عظمت را تاب بیاورد، انسان کاملی است که از کوه، آسمان، زمین و مانند آنها ستبرتر و در برابر ظهور آراء حق از تمام موجودات خاضع‌تر است، همان‌گونه که چون ابراهیم علیه السلام را به ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلَهُتَكُمْ﴾ ٤ تهدید کردند، آن جناب خاضعانه در برابر اراده حق که همانا ایستادگی در برابر کفر و شرک بود تسلیم گشت و خویشتن را به شعله‌های سرکش آتش تسلیم ساخت.

١. سوره ص، آیات ١٢-١٤.

٢. سوره ق، آیات ١٢-١٤.

٣. سوره حشر، آیه ٢١.

٤. سوره انبیاء، آیه ٦٨.

امروزه چنین انسان کامل معصومی که مظهر اسم اعظم خداست، جز امام عصر حجة بن الحسن علیه السلام نیست. او که نه طولانی بودن عمر پربركتش گزندی به حیات مبارکش می‌رساند و نه غیبت ذات مقدسش آسیبی به آگاهی او از پیدا و پنهان جامعه بشر وارد می‌سازد، زیرا امام معصوم و انسان کامل گذشته از سمت رفع نیازهای علمی و عملی امت، خلیفه مطلق الهی و نظیر آدم علیه السلام و سایر خلفای خداوند معلم فرشتگان خواهد بود.

در اندیشه چنین انسان کاملی که متواضعانه در برابر اراده خدا خاشع می‌گردد، قرآن تدوینی همچنان است که قرآن تکوینی؛ یعنی همان‌طور که در نظام تکوین تمام اشیاء را تابع مشیت و اراده خدای سبحان می‌داند، در نظام تدوینی نیز تمام علوم، مفاهیم و معارف را پیرو علم خدای والا می‌شمارد که به صورت قرآن حکیم تجلی کرده است؛ و بر همین اساس در برابر اراده تشریحی و تکوینی حق سبحانه و تعالی خضوع می‌کند و هر اراده‌ای را پیرو اراده خدای بزرگ می‌گرداند آن‌گونه که حضرت علی علیه السلام - چنانچه گذشت - درباره چنین انسان کامل و الهی می‌فرماید:

يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى؛ و يعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي.^۱

وابستگی معرفت امام عصر به شناخت خلافت الهی

امام عصر علیه السلام زمانی شناخته می‌شود که معنای خلافت الهی دانسته شود، زیرا خلیفه اللّهی برجسته‌ترین لقب انسان کامل است. قبلاً گذشت که اگر کسی از جایگاه خویش غائب شود، آن که در پشت سر او به جایش بنشیند و کار او را انجام دهد خلیفه اوست؛ اما موجودی که هرگز و از هیچ کجا پنهان نیست و همه جا حضور

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۳۸.

دارد، چنین موجودی یا اساساً خلیفه ندارد یا خلیفه او مظهر تام اوست که همه جا به اذن وی حضور و ظهور دارد. یادکرد ذات اقدس الهی از انسان کامل به «خلیفه» روشن می‌سازد که انسان کامل جایگاه والایی دارد که می‌تواند مظهر تمام اسمای حسنی الهی باشد و آنچه برای ذات اقدسش به شکل ازلی ثابت است، برای خلیفه او به گونه ظهور و آیت ثابت می‌گردد.

انسان کامل که کون جامع و جامع حضرات خمس و مظهر ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّهْرُ وَالْبَاطِنُ﴾^۱ و ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۲ است، شایستگی دارد که خلیفه خدا باشد و حقیقت چنین موجودی را جز آفریدگار او و سایر انسان‌های کامل نمی‌شناسند. مقام شامخ انسان کامل، همان خلافت خداست که همه جا و در همه شئون به عنوان آیت کبرای خدا ظهور و حضور دارد و در همه مراحل از لطف و فیض خاص خدا برخوردار است. چنین موجودی گاه پیامبر است و گاه امام.

خلافت الهی، لباسی فاخر است که تنها زینده اندام ملکوتی انسان کامل است؛ حتی فرشتگان مقرب از آن بی‌بهره‌اند، چرا که فرشتگان بر اساس ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^۳ ظرفیت خلافت خدایی را ندارند که ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾^۴ و ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾^۵ است و تنها این انسان کامل است که در همه جا مظهر خداست.

ذات اقدس الهی برای نمایاندن چنین مقام والایی به دیگران، درود و سلام خویش را به عبارت‌های گوناگون متوجه تمامی شئون انسان کامل می‌کند: ﴿سَلَامٌ

۱. سوره حدید، آیه ۳.

۲. سوره حدید، آیه ۴.

۳. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

۴. سوره نساء، آیه ۱۲۶.

۵. سوره نساء، آیه ۳۳.

عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ^۱ و گاهی این سلام جهانی را تفصیل می دهد، چنان که در باره یحیی و عیسی علیهما السلام - با تفاوت اندک - می فرماید: ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾^۲.

چنین موجودی در عوالم طبیعت، مثال و عقل و به سخن دیگر در دنیا، برزخ، قیامت، و گذشته، حال و آینده از سلام و تسلیم حق بهره مند است و گاهی همین شکل از درود و تحیت ویژه انبیا علیهم السلام در ادعیه و زیارات به پیشگاه ذوات مبارک معصومان علیهم السلام عرضه داشته می شود، چنان که در زیارت آل یاسین علیهم السلام - از برجسته ترین زیارات وجود مبارک ولی عصر علیه السلام است - به حضرت امام زمان علیه السلام عرض می کنیم: السلام عليك حين تقعد! السلام عليك حين تقوم! السلام عليك حين تقرأ و تبين! السلام عليك حين تصلي و تقنت... السلام عليك حين تمسي و تصبح، السلام عليك في الليل إذا يغشى و النهار إذا تجلّى!^۳؛ یعنی سلام بر تو و تمام تعلیم و تزکیه، قیام و قعود، شب و روز آوردن تو و نیز تمامی شئون تو، زیرا خلیفه خدا و شایسته سلام علی ولی العصر فی العالمین و سزاوار سلامی همچون سلام یحیی و عیسی هستی.

حضرت مهدی علیه السلام، مصداق منحصر انسان کامل زمان

نبوت و امامت بر مقام «خلافت الهی» استوار است، از این رو لازم است که اوصاف حضرت حق در انسان کامل به عنوان مظهر تام او به منصفه ظهور برسد. «خلیفة الله» تنها شخصی است که می تواند عصمت مطلق را بازتاباند و تجلی بخشد. او همان

۱. سوره صافات، آیه ۷۹.

۲. سوره مریم، آیه ۳۳.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۲-۵۹۳.

انسان کاملی است که مظهر و جامع همه اسمای حسناى الهی و اوصاف خداوندی است.

انسان کامل، مظهر فیض کامل خداست و تمام موجودات دیگر از فرشته تا جن و بشر و سایر موجودات به واسطه وجود او از انوار الهی فیض می‌برند: ببقائه بقیت الدنيا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء.^۱

امروز در سرتاسر جهان هستی، انسان کاملی جز وجود مبارك بقية الله الاعظم مهدی موجود منتظر علیه السلام نیست. او معلم فرشتگان و آدمیان، دارای مقام عصمت مطلق و «خليفة الله الاعظم» است.

گفتنی است که اگر در مورد انسان‌های کامل به ویژه ائمه هدايت علیهم السلام تعبیر خلیفته في أرضه^۲ به کار می‌رود، انحصار خلافت آنان در محدوده زمین مراد نیست، بلکه بدین معناست که وجود ملکی و عنصری آنان در زمین به سر می‌برد، گرچه منطقه خلافت او از طرف خدای سبحان قلمرو بسیار وسیعی است که از عرش تا فرش را می‌پوشاند.

امام عصر علیه السلام حقیقت آب حیات

وجود مبارك امام زمان علیه السلام انسان کامل عصر ماست و وجود انسان کامل از آن جهت که مظهر اسم اعظم الهی است، واجد تمام کمالات است و بر همین اساس، امام معصوم مایه تأمین حیات معنوی و سرچشمه آب زندگانی است: ﴿اعلموا أنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۳؛ خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌کند و زندگی

۱. مفاتیح الجنان، «دعای عدیله».

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳. سوره حدید، آیه ۱۷.

مرهون آب است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾^۱ و امام معصوم علیه السلام همان چشمه زلالی است که سرزمین دل‌ها با آن زنده می‌شود.

آب زندگانی، بارانی نیست که از بالا بیارد و آب چشمه یا چاه نیست که از پایین بجوشد، بلکه حقیقتی است که به صورت قانونی الهی در عرصه تشریح و در قالب انسان کامل معصوم در عرصه تکوین ظهور می‌کند. کتاب خدا دین الهی را چشمه حیات عرصه تشریح می‌شناساند و در بیان حیات بخشی آن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۲؛ یعنی ره‌آورد دین، نه تنها افیون و مُخدّر نیست بلکه نیروی محرک و عامل حیات و پویایی است. رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله نیز در سخنی نورانی - همان‌طور که گذشت - شناخت انسان کامل و امام معصوم هر عصر را عامل حیات معقول فرد و جامعه معرفی فرمود: من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية^۳؛ آن که بمیرد و امام معصوم عصر خویش را نشناخته باشد، چونان جاهلان و به مرگ جاهلیت مرده است و چون مرگ عصاره زندگی است، آن که جاهلانه مرده، زیستی جاهلانه داشته است و فاقد حیات معنوی و والای انسانی بوده است.

مسئله زنده کردن زمین به آب حیات، پس از مرگش، در روایات عترت طاهره علیهم السلام مورد تأیید و تأکید است و بر پایه آن روایات خداوند زمینه مرده را نیز با انسان کامل زنده می‌کند، همان‌طوری که زمین مرده را با آب: عن أبي جعفر علیه السلام ... قال: يحييها الله (عزّ وجلّ) بالقائم عليه السلام بعد موتها؛ بموتها یعنی کفر أهلها و الکافر میت.^۴

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵.

گاهی جامعه، زمانی دل‌ها و هنگامی زمینه فرهنگی ملتی می‌میرد. آنجا که محیط جهل و جهالت باشد، فضای سیطره مرگ است که گاه با گفتن و نوشتن و هدایت‌های ظاهری دفع می‌شود؛ اما زمانی چنان عمیق و فراگیر است که باید دم مسیحایی و نفس قدسی مسیحادم آن عصر امت را زنده کند و آن که امروز نفسش دم روح القدس است و وجودش چشمه زلال زندگانی، جز وجود مقدس ولی الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي علیه السلام نیست.

معرفت امام عصر علیه السلام مایه حیات قلوب انسان‌ها و باریابی بشر به عرصه حیات معقول و انسانی است که ثمره‌اش معنوی و انسانی است، که همانا هجرت از خدر طبیعت به فرا طبیعت و انتقال از سجن دنیا به خلد آخرت است.

این احیای تام جامعه منحصرأ در دست انسان کامل است و سر حیات بخشی امام معصوم هر زمان، آن است که دیگران گاهی واجد علم و فاقد فضائل عدل‌اند و گاه عکس چنین قضیه‌ای صادق است و زمانی می‌شود که فی الجملة هم عالم باشند و هم عادل؛ اما در هیچ کدام به نصاب مطلوب کمال نرسیده‌اند. ایشان انسان‌های شایسته و وارسته‌ای هستند که خودشان را نجات می‌دهند و شاید درمانگر برخی بیماران باشند؛ اما انسان کامل چون علمش و عدلش کامل و در مقام مظهریت اسم اعظم خداوند است همه برکات را به همراه دارد، پس به تنهایی کار آب زندگانی می‌کنند.

برای رویدن يك بذر لازم است تا آب، نور، هوا و املاح معدنی، همگی کار خویش را انجام دهند، تا جوانه‌ای از دل آن خاک سرزند، وگرنه آب هرچه زلال و سرشار از املاح معدنی، کار نور و هوا را نمی‌کند و نیز دیگر عناصر، کار دیگری را؛ اما آب زندگانی به تنهایی کار همه عوامل رشد و احیاء را انجام می‌دهد.

ولایت و امامت، حقیقت آب زندگانی است و تمام شئون علمی و عملی وجود مبارك ولی الله الاعظم امام زمان علیه السلام آب زندگانی است، از این رو با ظهورش دل‌ها و

زمینه‌های مرده را احیا می‌کند.

امام عصر علیه السلام به نمایندگی و مظهریت حق سبحانه سبب تام احیاء دل‌ها و زمینه‌های مرده است و وظیفه بشر عرضه کردن زمین و زمینه دل خویش به حضور مبارك آن حضرت است، به گونه‌ای که در پرتو فیض معرفت و هدایتش از سرچشمه زلال چشمه حیات بهره‌مند و احیا شود.

زندگی آسوده، ثمره اطاعت از انسان کامل

راحت زیستن، آرزوی تمامی انسان‌هاست؛ اما انسان به یقین نمی‌داند که راحت حقیقی خود را در کجا بجوید. انسان کامل که متن ظاهر و اسرار باطن عالم را می‌شناسد، بهترین راهنماست که جامعه با اطاعت او به کمال سعادت می‌رسد. آنان می‌آموزانند که برای آسوده زیستن نخست باید ساده‌زیست بود و از تجمل دست شست؛ سپس باید چنان افق اندیشه را بالا برد که دانست هرگز جمالی بیرون از جان انسان یافت نمی‌شود.

خداوند به مؤمنان مستضعف صدر اسلام می‌فرماید که شما در برابر ایمان و عمل صالح از حیات طیب برخوردارید: نعمت آزادی، پیروزی طیب است و آشنا بودن به شیوه صحیح زندگانی و قانعانه و ساده زیستن از مصادیق حیات طیب است، همان‌گونه که در روایات معصومان علیهم السلام حیات طیب به قناعت تفسیر گردیده است: قال علی علیه السلام: کفی بالقناعة ملکاً و بحسن الخلق نعیماً و سُئِلَ علیه السلام عن قوله تعالی: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾^۱ فقال: هي القناعة.^۲

خلاصه آنکه جامعه جاهل چیزی را از دست می‌دهد که مایه آرامش اوست و

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.

چیزی را جمع کرده و به آن اعتماد دارد و بر آن پایه خرسند است که سبب ناآرامی او است . آن ترك ناروا و این جذب نابجا اضطراب آور است و چنین جامعه‌ای بین دو جدار فشار دهنده و دو بند مهارکننده گرفتار می‌شود . آنکه این بندها را بشناساند و راه برونرفت از آنها را بیاموزاند و شیوه عملی آن را اراده کند انسان کامل است :

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۱ . حضرت ختمی امامت علیه السلام همانند حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله عهده‌دار چنین هدایت است .

* * *

۱ . سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .

بخش دوم.

انتظار

شعاع آفتاب

مطلق یا نسبی بودن غیبت ولی عصر علیه السلام

نام مقدس ولی عصر علیه السلام هماره با مفاهیمی چون غیبت و انتظار ملازم است. هرگاه از این مفاهیم مطالب صحیح برداشت شود، منشأ پویایی و حرکت جامعه اسلامی می‌گردد، وگرنه به توقف، جمود (و حتی در برخی اندیشه‌ها) تعطیلی دستورهای اکید قرآن و عترت می‌انجامد. همین امر موجب می‌شود تا آنان که در طریق وصول به معرفت حیاتبخش امام عصر علیه السلام عزمی راسخ و همتی بلند دارند با گسترش افق اندیشه به فهمی دقیق‌تر از مفاهیم ارزنده‌ای چون انتظار دست یابند و آن‌گاه نه تنها خویشتن بلکه جامعه را نیز به جاده صلاح و فلاح که مشار الیه سرانگشت مبارک امام هدایت علیه السلام است رهنمون گردند.

«غیبت» نیز از جمله مفاهیمی است که با ادراك صحیح آن می‌توان اندیشه انتظار را بارور ساخت و زیر سایه چنین باوری به حیات معقول رسید.

غیبت دو قسم است: مطلق و نسبی. غیبت مطلق آن است که در همه مقاطع وجودی و برای همگان پوشیده است؛ همچون ذات اقدس خداوندی که معرفت‌کنه ذاتش مقدور هیچ کس نیست و نسبت به همگان غیب است، گرچه هماره برای خود

مشهود است، از این جهت وجود غیب مطلق به معنایی که برای خود آن شیء نیز غیب باشد ممتنع خواهد بود، زیرا چنین چیزی جز معدوم محض نیست و معدوم محض، چیزی نیست تا معلوم باشد؛ خواه برای خود یا غیر خود.

غیب نسبی، آن است که در برخی مقاطع وجودی یا برای بعضی غیب است؛ همچون قیامت و فرشتگان که برای بسیاری غیب هستند؛ اما عده‌ای از انسان‌های پاک قیامت را در دنیا شهود می‌کنند و برخی اولیای الهی با تمثیل فرشتگان روبه‌رو می‌شوند: ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۱. اخبار گذشتگان نیز نسبت به انسان‌های امروز از مصادیق غیب است: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾^۲.

در برابر غیب مطلق و نسبی، شهادت مطلق و نسبی است: شهادت مطلق، مانند اصل واقعیت است که نسبت به هیچ موجودی پوشیده نیست. ولی موجودات محسوس مادی هرچند در نشئه شهادت قرار گرفته‌اند، چون بعضی از موجودات این نشئه از برخی دیگر غائب هستند، همه شهادت‌های عالم محسوس دارای غیب نسبی‌اند.

تقسیم موجود به غیبت و شهادت، به لحاظ اصل ذات شیء نیست بلکه به لحاظ معرفت آن است و به دیگر سخن، نظیر تقسیم موجود به واجب و ممکن نیست که تقسیم امری عینی است. بلکه تقسیم معرفتی است.

بر این اساس، وصف شیء به غائب، وصف به حال متعلق موصوف است؛ یعنی به اعتبار نسبت آن شیء با غیر خودش به غائب وصف می‌شود، وگرنه هر شیئی برای خویش حاضر و مشهود است و هرگز چیزی در گستره هستی‌اش، از خویش غائب نخواهد بود. آنچه می‌تواند حقیقت این مشهود همگانی و علم عمومی را روشن نماید آیات متعدد قرآن حکیم است که هر موجودی را مُسَبِّح،

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۱۷.

۲. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۴۴.

حامد، خاضع، منقاد و ساجد نسبت به خداوند سبحان می‌داند، زیرا همه این اوصاف در پرتو معرفت حاصل می‌شود. دلیلی بر حمل آیات اشاره شده بر مجاز نیست. گذشته از آنکه نظر نهایی حکمت متعالیه بر مساوقت علم با وجود است، هرچند مباحث میانی آن علم را مختص موجود مجرد می‌داند.

با این بیان روشن می‌شود که اتصاف وجود مبارک امام عصر علیه السلام به وصف غائب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک اوست، پس باید گفت مردم از محضر ایشان غائب‌اند نه آن حضرت، زیرا آن حضرت ولی حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود غائب نبوده و نیست.

حکمت و چرایی غیبت

حکومت صالحان بر زمین، وعده تخلف‌ناپذیر الهی است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ و وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام وقت تولد با قرائت آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲ بر تحقق این وعده الهی تأکید ورزیدند؛ اما تحقق چنین وعده مبارکی شروطی دارد که بی تحقق آنها ظهور دشوار بلکه ناشدنی خواهد بود.

آری خدای قادر متعالی با امر تکوینی «کن» آنچه را اراده سازد محقق می‌گرداند: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۳ و فیاضیت او در گرو هیچ شرطی نیست، به گونه‌ای که می‌تواند تمام فیوضات خویش را یکباره نازل سازد و هر زمان اراده کند حکومت صالحان را ایجاد فرماید؛ اما نقص وجودی موجودات

۱. سوره، نور، آیه ۵۵.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. سوره یس، آیه ۸۲.

مستفیض، سبب ناتوانی آنان در جذب دفعی فیض حق سبحانه می شود؛ غرض آنکه محدودیت از ناحیه قابل است نه فاعل.

در باور راسخ امامیه شکی نیست که این وعده الهی به دست آخرین ذخیره خداوند و پس از غیبتی طولانی جامه تحقق خواهد پوشید و غیبت، خود از شرایط تحقق این وعده تخلف ناپذیر است و بنابر همین باور، حکمتی والا و تدبیری حکیمانه برای غیبت هست که همانا زمینه سازی ظهور حکومت صالحان بر زمین است.

بحث و بررسی در حوزه حکمت های نهفته در مسئله غیبت، پسندیده است؛ ولی نباید رهن مقصود نهایی گردد، چرا که هدف از گفت و گو درباره غیبت امام عصر علیه السلام اولاً و بالذات، کشف چرایی غیبت آن وجود مبارک نیست، بلکه آن است که مؤمن منتظر، وظیفه خویش را در زمان این غیبت حکیمانه باز شناسد و آن گاه دریابد که آیا به وظیفه خویش عمل می کند یا نه.

اسرار غیبت

۱. ترس از قتل

برپایه برخی روایات، خوف از کشته شدن، از اسباب غیبت وجود مبارک ولی عصر علیه السلام است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: قال رسول الله ﷺ: لا بد للغلام من غيبة. فقيل له: ولم يا رسول الله؟ قال: يخاف القتل.^۱

ترس یاد شده هرگز خوف مذموم نیست که از ضعف نفس برمی خیزد، بلکه هراسی عقلی است که امری بس پسندیده و در برخی موارد لازم و ضروری است.

ترس برخاسته از بستر خوددوستی که سبب گریز از خطر کردن به روز حادثه در مسیر حفظ دین و مکتب می گردد، ضعف نفسانی و صفتی ناپسند در برابر

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۵.

شجاعت است؛ اما خوفی که سبب حفظ جان آدمی و هدر نشدن و بی اثر نمودن گردد، ممدوح و عاقلانه، بلکه واجب است، زیرا مهم آن است که نثار خون نتیجه دهد و به ثمر بنشیند.

آن که خون می دهد اما به مثر بودنش نمی اندیشد، متهور است نه شجاع، زیرا شجاعت در سنجیده عمل کردن و بجا کارزار کردن است، همان گونه که وجود مبارک علی علیه السلام در اوضاع خاصی از خطر کردن و هدر دادن جان خویش و خاندان مکرم و یاران اندکش حذر کرد: فنظرت فإذا لیس لی رافد ولا ذاب ولا مساعد إلا أهل بيتي فضننت بهم عن المنية. فأغضيت علی القذی و جرعت ریقی علی الشجا و صبرت من كظم الغیظ علی أمر من العلقم و ألم للقلب من و خز الشفّار؛ نگریستم و دیدم نه مرا یاری است و نه مدافعی و مددکاری جز کسانم؛ که دریغ آمدم به کام مرگشان برانم، پس خار غم در دیده خلیده چشم پوشیدم و گلو از استخوان غصه آب دهان را جرعه جرعه نوشیدم و شکیبایی ورزیدم در خوردن خشمی که از حنظل تلخ تر بود و دل را از تیغ برنده، دردآورتر.

ایشان در حالی از کشته شدن دوری می کردند که ترس از شجاعت حضرتش هراسناک بود و این رذیلت اخلاقی را همچون دیگر رذائل، زهره نزدیکی به حریم مقدسش نبود! چگونه چنین نباشد، جایی که آن حضرت در لیلۃ المبیت به تنهایی و بی هیچ سلاح و دفاعی در بستر رسول خدا خوابید، با آنکه می دانست چهل مرد مسلح قصد حمله به آن که در بستر آرمیده را دارند و به طور طبیعی هر که در آن بستر بیابند، به گمان پیامبر بودن به تیغ خواهند کشت! او چگونه از مرگ بهراسد، که خود به عثمان بن حنیف نگاشت: لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها^۲؛ اگر تمام عرب در صفی یگانه به جنگم آیند، هرگز به آنها پشت

۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۱۷.

۲. همان، نامه ۴۵، بند ۱۹.

نخواهم کرد.

گاه با حمله او دشمنان تار و مار می شدند و به کوهها پناه می بردند و یکدیگر را به دوری از تیغش توصیه می کردند، بلکه می گفتند که گویا فرشته مرگ در جایی است که علی آنجاست. شجاعت آن حضرت بدان پایه بود که پیامبر خدا ﷺ در جنگ خیبر او را مهاجم بی فرار: کرّار غیر فرّار نامید و کافران را به حمله و دلاوری اش تهدید می کرد: کانت قریش إذا رأوه في الحرب توأست خوفاً منه و قد نظر إليه رجل و قد شقّ العسكر؛ فقال: علمت بأن ملك الموت في الجانب الذي فيه علي، و قد سمّاه رسول الله ﷺ كرّاراً غير فرّار في حديث خيبر و كان النبي ﷺ يهدد الكفار به ﷺ. ۱

بدین ترتیب مراد آن حضرت از ترس در این گونه روایات، ترس عاقلانه است که عین شجاعت است؛ نه ترس برخاسته از ضعف نفس، پس باید گفت که حضرت ولی عصر علیه السلام از آن ترسانانند که با ظاهر شدن در میان مردم، پیش از آنکه موعد الهی آن فرا رسد، حضرتش را به قتل رسانند و بدین سان با شهادت آخرین ذخیره الهی، دین حقیقی و غیر محرف خدا رخت بر بندد و واسطه فیض میان خالق و مخلوق قطع شود و امدادهای الهی به شایستگانش نرسد و وعده حاکمیت صالحان محقق نشود و

این ترس نه از سر ضعف نفس بلکه عین تدبیر و نهایت شجاعت است و عمل به آن، واجب؛ به ویژه آن ذات مبارک، آخرین ذخیره الهی است و همین سبب امتیاز ایشان از دیگر معصومان علیهم السلام است، چرا که سایر ائمه علیهم السلام چون شهید می شدند، حجّت و معصوم دیگری در زمین قیام می کرد؛ اما وجود مقدس امام عصر علیه السلام آخرین حجّت و امام معصوم الهی است.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۹۸-۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۶۸.

۲. رهایی از بیعت طاغوت‌ها

اسحاق بن یعقوب در نامه‌اش که به دست دومین نایب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه به آن حضرت رساند، در ضمن سؤالات خویش از حکمت غیبت پرسید و آن حضرت پاسخ فرمود: اما در خصوص علت غیبت پس؛ بدان که خدای سبحان می‌فرماید: ای مؤمنان! از اموری نپرسید که چون هویدا گردند، اندوهگین می‌شوید. همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم: و اما علة ما وقع من الغيبة؛ فإن الله (عز وجل) يقول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^۱ انه لم یکن أحدٌ من آبائى عليه السلام إلا وقد اوقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه و انى اخرج حين اخرج ولا بيعة لأحد من الطواغيت في عنقي.^۲

این روایت افزون بر آنکه بیان یکی از اسرار غیبت آن وجود مبارك است، نشان می‌دهد که حضرتش در زمان ظهور، تمام طاغوت‌های عصرش را به اسلام ناب فرا می‌خواند و اگر استنکار یا استکبار ورزند، با آنان مبارزه می‌کند و بر سر احکام الهی با کسی مدهانه، مواهنه و سازش روا نمی‌دارد و این رهایی، خود از برکات غیبت آن حضرت است، و گرنه هیچ امام معصومی از بیعت با خلفای ستم اموی، مروانی و عباسی خشنود نبوده است.

۳. افاضه تدریجی

بی شك، امام معصوم علیه السلام واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهودانه ایشان خود فیضی مضاعف است؛ اما این فیض‌رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم

۱. سورة مائده، آیه ۱۰۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۴-۵۴۵.

است که بدون آن‌ها موجود مستفیض، یا از فیض محروم می‌شود؛ یا از آن بهره‌تأمی نمی‌برد، زیرا رابطه‌ی میان موجود فیاض و مستفیض سه گونه است:

أ. فیاض و مستفیض توان اعطا و دریافت دفعی فیض را داشته باشند، همچنان که قرآن کریم در شب مبارک قدر بر قلب مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل گردید و مشام جان آن حضرت یکجا به شمیم وحی الهی مست فیض شد.

ب. نه فاعل در اعطا تام باشد و نه قابل در استفاضه؛ همانند مادری که طفلش را شیر می‌دهد که نمی‌تواند تمام شیر دوره شیرخوارگی را یکجا در اختیار طفل بگذارد، همان‌طور که کودک نیز نمی‌تواند سهمیه تمام مدت شیرخوارگی اش را دفعاً دریافت دارد، که این عدم توانایی افاضه و استفاضه هر دو را تدریجی می‌سازد.

ج. فاعل در اعطا تام باشد؛ اما قابل نتواند فیض را به طور دفعی دریافت کند؛ مانند معلمی که سال‌ها در رشته‌ای از علوم مانند ریاضی تحقیق و تدریس می‌کند و می‌تواند فرمولی اصلی به شاگردانش بیاموزد که چندین قاعده و فرمول فرعی ریاضی از آن استخراج گردد و در اعطای دانش خود با هیچ قید و شرطی روبه‌رو نیست؛ اما دانش‌آموزان هنوز بدان پایه از دانش ریاضی نرسیده‌اند که بتوانند قواعد و فرمول‌های فرعی مختلف را از همان يك فرمول اصلی استخراج کنند، در نتیجه نمی‌توانند از افاضه دفعی معلم استفاضه کنند.

همین معنا را با مثالی دیگر می‌توان بیان کرد: خدای سبحان عالم هستی را بر اساس ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ﴾^۱ یکباره ایجاد کرد؛ اما از آنجا که عالم طبیعت توان استفاضه دفعی از فیض مبدأ فیاض را ندارد، بر اساس ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^۲ این فیض دفعی را به تدریج دریافت کرده و می‌کند. در این صورت نیز

۱. سوره قمر، آیه ۵۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

اعطای فیض اگرچه به شکل دفعی صورت پذیرد، به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می‌گردد.

بر این اساس، سخن از تدریج اعطا و افاضه الهی، ناظر به عدم قابلیت مستفیض است نه نقص فاعل فیاض؛ و اشاره به تدریج افاضه در آیه ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۱ و آیات مشابه به این معنی است که دریافت فیض تدریجی در هر درجه، قابل را برای دریافت فیض بعدی مستعد می‌کند، وگرنه افاضه دفعی آن فیض از سوی خدای سبحان مانعی نداشته و ندارد.

افاضه فیض تدریجی نیز بر اساس توان و استعداد قابل، دو گونه است: گاهی قابل توان جذب دفعی فیض الهی را ندارد؛ اما می‌تواند فیض تدریجی خدای سبحان را یا بی‌واسطه یا با کمترین وسایط فیض دریافت کند، همان‌گونه که معجزات انبیای عظام و کرامات اولیای کرام از این دسته‌اند و نزول مائده آسمانی برای حضرت مریم علیها السلام شاهد این معناست: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمُ إِنِّي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲ و عبارت ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ گویای ظهور فیض الهی بر طریقی غیر از روند معمول عالم طبیعت است، چرا که قانون عادی طبیعت بر وجود واسطه‌های فراوان در تحقق اشیاء جریان دارد، حال آنکه در چنین مواردی فیض الهی بر خلاف قانون عادی و مبتنی بر حذف یا تقلیل واسطه‌ها ظهور می‌یابد.

بنابر آنچه گذشت، برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض بی‌گذراندن مقدمات مانع ندارد، قابل‌ها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط، مقدمات و زمینه‌های لازم‌اند، به گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در بستر زمان فراهم نیابند، نمی‌توانند به این فیض الهی برسند و از شرایط

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش حکومت عادلانه جهانی است که غیبت امام معصوم عصر عجل الله فرجه برای تحقق این شرایط است.

سرّ نهانی غیبت

برپایه برخی روایات معصومان علیهم السلام، غیبت، علل و اسرار دیگری نیز دارد که پس از ظهور آن وجود مبارك آشکار می‌گردد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از راز غیبت سؤال کرد فرمود: مصلحتی هست که مجاز به گفتنش نیستیم؛ سپس در پی اصرار پرسشگر فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجج الهی در زمان‌های گذشته بود، در غیبت آن جناب نیز هست و این راز سر به مهر قبل از ظهورش کشف نخواهد شد، چنان‌که راز شکستن کشتی، کشتن جوان و تعمیر دیوار به دست خضر علیه السلام قبل از جدایی برای موسی علیه السلام روشن نگردید. ^۱ این غیبت، امری از امور الهی، سرّی از اسرار و غیبی از غیوب اوست. وقتی می‌دانیم خدای سبحان حکیم است، تصدیق خواهیم کرد که افعال او همه حکیمانه است، هرچند که رازش بر ما پوشیده باشد: وجه الحکمة فی غیبتہ وجه الحکمة فی غیبات من تقدّمه من حجج الله تعالی ذکره. إنّ وجه الحکمة فی ذلك لا ینکشف إلا بعد ظهوره، کما لا ینکشف وجه الحکمة لما أتاه الخضر علیه السلام من خرق السفینة و قتل الغلام و إقامة الجدار لموسی علیه السلام إلا وقت افتراقهما. یل ابن الفضل! إنّ هذا الأمر، أمرٌ من أمر الله تعالی و سرٌّ من سرّ الله و غیب من غیب الله و متى علمنا انه (عزّ وجلّ) حکیم، صدقنا بأنّ أفعاله کلّها حکمة، و إنّ کان وجهها غیر منکشف لنا. ^۲

۱. سوره کهف، آیات ۷۱-۷۷.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

خورشید در حجاب

چگونگی بهره بردن از امام علیه السلام در عصر غیبت

برخی چنین می‌اندیشند که چون امام چراغ هدایت است، برخوردار از نور وجودش در گروه/دسترسی به اوست و از سوی دیگر، مراجعه به امام برای پاسخ به مسائل شرعی و مشکلات علمی و اجرای حدود و قوانین که ثمره وجود مبارك حضرت است در عصر غیبت میسر نیست، زیرا غیبت مانع افاضه آن مشعل هدایت و استفاضه مؤمنان می‌گردد. حال که چنین است، چرا امام علیه السلام باید در غیبت به سر برند و مؤمنان از فیض وجود مبارکش بی‌بهره بمانند؟

آنچه در چنین اندیشه‌ای از فوائد وجود امام و مشروط به حضور ایشان بیان گردیده است، تنها بخش کوچکی از آثار وجود آن حضرت است، چون تأثیر امام معصوم علیه السلام در نظام آفرینش، والاتر از آن است که به امور خاص و مشروط به حضور مشهودانه محصور شود.

هرچند در برخی روایات، امام معصوم علیه السلام به چراغ هدایت تشبیه گردیده‌اند، این تعبیری متوسط درباره يك جنبه از منافع آن وجود مبارك است. همان‌طور که برخی روایات با تعبیری کامل‌تر و رساتر، امام علیه السلام را به آفتابی عالم‌تاب تشبیه کرده‌اند که به جهان روشنایی می‌بخشد: عن جابر الأنصاري أنه سأل النبي صلى الله عليه وآله: يا رسول الله فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته؟ فقال صلى الله عليه وآله: أي و الذي بعثني بالنبوة أنهم يستضيئون بنوره و يتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن تجللتها سحاب!

در این روایت طبق بیان رسول اکرم، وجود امام علیه السلام به خورشید و غیبت آن حضرت - مهدی موجود موعود - به وقوع شمس در پس ابر تشبیه شده است و

چگونگی انتفاع مردم از آن حضرت، همچون بهره‌مندی آنان از آفتاب پنهان است:

۱. چونان که خورشید در منظومه شمسی، محور حرکت کرات و سیارات است، وجود مبارك حجت خدا ﷺ محور نظام هستی است: بقاءه بقیت الدنيا و بیمنه رزق الوراء و بوجوده ثبتت الأرض و السماء.^۱

«مفتقر» در خمِ چوگان تو گویی، گوئیست!

چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست^۲

۲. بهره‌مندی موجودات منظومه شمسی از خورشید به تابش مستقیم آن منحصر نیست تا پوشیده شدنش به ابر، مانع انتفاع کلی از آن باشد، بلکه نیروی جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام کیهانی است، وزش باد، ریزش باران، رویش گیاهان و... همه از برکات وجود خورشید و اشراق اوست؛ همچنین برکات وجود امام عصر علیه السلام بسیار فراتر از آن است که غیبت ظاهری آن انسان کامل، موجودات را از فیض او بی‌بهره سازد. قوام آسمان و زمین، تدبیر امور عالم، رزق دادن به روزی خورندگان، هدایت یافتن مستعدان و... همه گوشه‌ای از فیوضات وجود مبارك آن حضرت است که پرده غیبت مانع افاضه آن‌ها نیست.

۳. هنگامی که ابر چونان پرده‌ای میان دیدگان و قرص خورشید حائل می‌شود، خورشید را پنهان نمی‌سازد، بلکه بیننده را می‌پوشاند و او را از دریافت نور و مشاهده اشراق خورشید محروم می‌سازد، چرا که هم خورشید بزرگ‌تر از آن است که به ابر پوشیده شود و هم منافعش بیش از آن است که با ندیدنش قطع گردد.

وجود مبارك انسان کامل نیز که مایه استمرار حیات عالم و آدم است بسی بزرگ‌تر از آن است که چیزی او را از افاضه، محجوب دارد و رابطه میان وی و عالم

۱. مفاتیح الجنان، «دعای عدیله».

۲. دیوان آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی).

هستی را متزلزل سازد. چگونه موجودی که خلیفه خداست و عنان نظام هستی را به اذن خداوند در کف دارد و از نهان و آشکار آن با خبر است، دچار غیبت می شود؟

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد^۱

۴. ابر، دیدگانی را که از زمین به خورشید می نگرند محجوب می سازد؛ نه چشم‌هایی را که از فراز ابرها نظاره گر اویند. وجود مبارک ولی عصر علیه السلام نیز در چشم دنیا طلبان که سر از عالم طبیعت بیرون نمی کنند و از پس ابر تعلقات دنیوی او را به نظاره می نشینند غائب است؛ اما آنان که بر سر شهوت‌ها و غبار هواهای نفسانی پا نهاده و به آسمان معنی سر کشیده‌اند، هر لحظه در حضور آن وجود شریف‌اند.

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟^۲

به بیان شیخ مصلح الدین سعدی:

نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مرد^۳

به گفته عارف رومی:

ز منزل هوسات ار دو گام پیش نهی نزول در حرم کبریا توانی کرد^۴

۵. نور افشانی و افاضه خورشید، قطع ناشدنی است و مرز و تبعیضی ندارد و هر قابلی به قدر استعداد و پیوندش با خورشید، از فیض او بهره‌مند می شود. حال، موجودی که تمام موانع را برمی دارد و خویش را بلاواسطه به اشراق شمس عرضه می کند، بهره کامل تری خواهد داشت.

۱ و ۲. دیوان غزلیات حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴.

۳. کلیات سعدی، ص ۲۹۱.

۴. دیوان شمس تبریزی، ص ۳۵۹، شماره ۹۵۹.

وجود مبارك مهدی موجود موعود علیه السلام که واسطه فیض الهی است، چونان خورشیدی به تمام هستی فیض می‌رساند و در این جهت، میان بندگان خدا تفاوتی نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به میزان استعداد و قوت ارتباط خود، مستفیض می‌گردد.

۶. همچنان که نتابیدن خورشید، هرچند از پس ابر، به فراگیری ظلمت و شدت برودت می‌انجامد و حیات زمین و زمینی را ناممکن می‌سازد، اگر عنایت و افاضه ولیّ خدا و انسان کامل عصر علیه السلام، - هرچند از پس پرده غیبت نبود - سختی‌ها و تنگنای معیشت و کینه‌توزی دشمنان، به دوستان خاندان عصمت امان نمی‌داد، همچنان که امام عصر علیه السلام در توقیع مبارك به شیخ مفید رحمته الله چنین فرمود: ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم، و گرنه سختی‌ها و تنگنای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند: انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم؛ و لولا ذلك، لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الأعداء.^۱

با که توان گفت این سخن که نگارم

شاهد هر جایی است و پرده‌نشین است^۲

نیز می‌توان امام علیه السلام را چونان مغناطیسی دانست که شاخص قبله‌نمای قلوب انسان‌ها و قطب‌نمای تمام هستی به سوی آن وجود مبارك جهت می‌گیرد، تا گمشدگان صحرای جهالت را به خورشید وجودش رهنمون شود.

ضرورت نیابت در عصر غیبت

براهین عقلی ضرورت نیاز جامعه بشر به عنصر فاعلی نظم صحیح برای حفظ نظام

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲. دیوان حاج ملا هادی سبزواری، ص ۲۷.

امت، در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام می‌توانند برای تثبیت نایب یا نماینده آن حضرت به کار آیند، زیرا هرگز نمی‌توان دوران غیبت را که شاید - معاذ الله - هزاران سال بینجامد، روزگار هرج و مرج دانست؛ یا از بخش مهم احکام اسلامی چشم پوشید و حکم جاهلیت را به دست زمامداران خودسر اجرا کرد و به این بهانه که منشأ حرمان جامعه از برکات ظهور آن حضرت و آثار حیات بخش احکام الهی تبهکاری و عصیان مردم است، زعامت در زمان غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل؛ و یا به بهانه رویگردانی مردم از رهبری غیر معصوم ضرورت وجود زمامداری عادل را انکار کرد؛ عادل‌ی که منش و روشش پیروی از قرآن کریم و رهبران معصوم باشد.

بر همین اساس در داستان لوط علیه السلام با اینکه فقط اعضای يك خانواده ایمان آورده بودند، و خداوند بر این حقیقت که دیگران ایمان نخواهند آورد عالم بود، پیامبر خود را برای رهبری آن قوم فرستاد: ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱ و در تبیین همین مطلب که تباهی مردم مانع تداوم سنت الهی نیست و خداوند همواره رهبران الهی را برای هدایت مردم ارسال می‌کند چنین فرمود: ﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ * وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾^۲ و چون برهان عقلی تخصیص بردار نیست، وجود نایب یا نماینده ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت لازم خواهد بود و اینکه محقق طوسی رحمته الله فرمود: وجود لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا.^۳ به این معناست که اصل وجود ولی عصر علیه السلام لطف است و تصرف خاص آن حضرت علیه السلام لطف دیگری است؛ به شکلی که هیچ تلازمی بین این

۱. سوره ذاریات، آیات ۳۵-۳۶.

۲. سوره زخرف، آیات ۵-۷.

۳. کشف المراد، ص ۳۸۸.؛ المسلك في اصول الدين، محقق حلی، ص ۱۹۴، «پاورقی».

دو لطف نیست، که اگر دومی نبود، اولی هم نباشد، چنان که امام علی علیه السلام فرمود:
 اللَّهُمَّ! بَلِي لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ؛ اَمَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَاِمَّا خَائِفًا
 (حافیا) مغموراً لئلا تبطل حجج الله.^۱

آری تصرف مطلق آن حضرت به وسیله نایبان و منصوبان عام خود، ممتنع یا
 معدوم نخواهد بود و در زمان غیبت با فقدان تصرف خاص و برکات مخصوص آن
 حضرت روبه‌رو هستیم که بر اثر تبهکاری جوامع بشر دامنگیر آنان شده است؛ ولی
 اصل تصرف آن حضرت، هرچند به صورت نصب نایب و توکیل عام، برقرار است.
 آری اگر مردمی نخواستند نایبان آن حضرت را یاری دهند تا از کفایت ظالم و لا
 سغب مظلوم^۲ جلوگیری شود، فقدان این قسم از تصرف عمومی و از دست دادن
 این لطف، نتیجه سوء اختیار مردم است.

بی تردید، تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام و حدود آن و نیز دفاع از کیان
 دین و حراست آن از مهاجمان در زمان غیبت، مطلوب و پسندیده است، زیرا
 اگرچه حفظ میراث اسلامی بالاصاله در اختیار امام معصوم است، ولی در عصر
 احتجاج جامعه از شهود آن حضرت، حفظ کیان اسلام بالتبع وظیفه نمایندگان آن
 حضرت خواهد بود و هرگز احتمال تعطیل حکومت اسلامی و عطله احکام و حدود
 الهی در ذهن محقق اسلام‌شناس منقذ نخواهد شد و بدان نوبت نمی‌رسد تا فقیه
 نامور شیخ انصاری قدس سره بفرماید: ثم ان علم الفقيه من الأدلة جواز تولیة، لعدم
 إناطته بنظر خصوص الإمام أو نائبه الخاص تولاة مباشرة أو استنابة، إن كان ممن
 یری الاستنابة فيه، وإلا عطله، فإن كونه معروفاً لا ینافی إناطته بنظر الإمام علیه السلام و
 الحرمان عنه، عند فقده کسایر البرکات التي حرمانها بفقده عجل الله فرجه.^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱۱.

۲. همان، خطبة ۳، بند ۱۷.

۳. المكاسب، ج ۲، ص ۳۴، «مبحث ولایت فقیه».

سرّ عدم انقذاح احتمال مزبور آن است که نه هتک نوامیس الهی و مردمی در عصر غیبت رواست و نه زجر از آن قبل از ارتکاب از راه نهی از منکر مصوب بشر و نه بعد از ارتکاب با حدود و تعزیرات غیر دینی درست است. این معنا را می‌توان از سخنان حکیمانه صدر المتألهین نیز فراچنگ آورد، چرا که او چنین می‌گوید: و أمّا جهاد الکفار و أهل البغی فدفعاً لما یفسد به اعتقاد أهل الحق، إذ یتشوش بسبب مروق المارقین عن ضبط السیاسة التي یتولها حارس السالکین و کافل المحقّین، نائباً عن رسول رب العالمین؛ و اشتمال القرآن علی الآیات الواردة فی هذا الجنس ممّا لا یخفی علیک؛ و ما یشتمل هذا القسم علیها یسمى علم الحلال و الحرام و حدود الأحکام؛ و هذا العلم یتولاه الفقهاء و هو علم تعمّ إليه الحاجة لتعلقه بصلاح الدنیا اولاً؛ ثمّ بواسطته بصلاح الآخرة...^۱

این حکیم متأله، دین را همراه سیاست می‌داند و از فقه سیاسی کنار فقه عبادی سخن می‌گوید و کفالت آن را بر عهده نایبان رسول اکرم می‌سپرد و تولیت این علم جامع را در عصر غیبت به عهده فقیهان می‌نهد. شبیه به همین مطالب را در سخنان فارابی، ابن سینا و دیگر حکمای قبل از جناب صدر المتألهین نیز می‌توان دید.

خلاصه آنکه برهان عقلی بر ضرورت حفظ همه شئون نیابت‌پذیر امام معصوم علیه السلام در عصر احتجاج جامعه از آن حضرت، تامّ است و هیچ وهنی در مقدمات آن راه ندارد و ثمره این برهان در بحث‌های آینده روشن خواهد شد که نائب عام آن حضرت، متصدی همه شئون امامت خواهد بود، مگر اموری را که مشروط به عصمت است و در ضرورت نظم جامعه دخالت صریح ندارد.

نیابت در عصر غیبت

امام رضا علیه السلام در سفر به مرو و در میان مردم مشتاق نیشابور از آباء کرام و فرشتگان

امین از خداوند نقل فرمودند: لا إله إلا الله حصني^۱؛ یعنی آن که بخواهد در دنیا و آخرت در امان باشد، می باید موحد و خداپرست زندگی کند؛ آن گاه لحظاتی بعد هنگام حرکت، سر مبارکش را از محمل بیرون آوردند و افزودند: بشروطها و أنا من شروطها.^۲ آن که امامت و ولایت و رهبری خاندان رسول گرامی اسلام را نپذیرد، کلمه توحید نیز به حالش سودی نخواهد داشت؛ کسی در امان الهی است که امامت خاندان عصمت را پذیرا باشد.

همین سخن نورانی را وجود مبارك علی علیه السلام نیز فرمودند: ان لا إله إلا الله شروطاً إني و ذریتی من شروطها^۳؛ کلمه لا إله إلا الله که زمینه رسیدن و مایه ورود به بهشت موعود حق است، شروطی دارد که عقیده به امامت من و فرزندانم از اهم آن شروط است و آن که به چنین ولایتی معتقد نباشد، اهل نجات نخواهد بود.

امروز، عصر ولایت و امامت چهاردهمین شخص خاندان عصمت و دوازدهمین امام این شجره طیب است و کنار سفره ولایت آن حضرت نشسته ایم. دست ما از دامان آن بزرگوار کوتاه است؛ اما آیا کلمه طیب توحید، شروط خود را از دست داده است؟ آیا می توان گفت که در عصر غیبت وجود همین کلمه طیب کافی است و وجود ولی الهی و رهبری هدایتگر به عنوان شرط کلمه توحید بی دلیل است؟ اگر چنین باشد باید به تمام تحریفها، مصادره به مطلوبها و تفسیر به رأیهایی که با شعار توحید صورت می پذیرد تن در داد، حال آنکه در میان چنین/سوء استفادههایی، تناقضهای روشن کم نیست و پذیرش این زعم آفل یعنی تصدیق به اجتماع نقیضین که بازگشتش به انکار بدیهیات و پذیرش سفسطه است؛ آن گاه چون از وجود رهبری راهدان که استمرار شرط ولایت و مایه پناه امت در حصن کلمه طیب

۱ و ۲. التوحید، صدوق، ص ۲۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۱۴.

توحید باشد، ناگزیر هستیم، آن رهبر می‌باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ فقیهی عادل که فقاهتش نائب علم امام معصوم و عدالتش نماینده عصمت آن حضرت است، شایسته رهبری و مایه استمرار شرط توحید است؛ یا فرد دیگری که یا سنخیتی با منوب عنه ندارد و یا اساساً با او بیگانه است؟

مسلم است، پیامبر گرامی اسلام ﷺ نخستین معلم و مبین قرآن کریم و والاترین منادی ندای توحید است که در دوران حیات وجود مبارکش تبیین آیات الهی و تطبیق آن بر موارد جزئی زندگی بشر از اولین برنامه‌های آن حضرت بود و این وظیفه خطیر و مسئولیت والا پس از ارتحال آن نبی مکرم بر عهده اهل بیت طاهرینش نهاده شد و آن بزرگان در زمان‌های گوناگون و اوضاع متفاوت و در تمام فراز و نشیب‌های زندگی مسلمانان و جامعه اسلامی، معارف بلند قرآن را همواره برای مردم تبیین و تفسیر فرموده‌اند.

در عصر غیبت وجود مبارک خاتم الاوصیاء علیه السلام شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام، عالمان دینی و مفسران دقیق بر اساس منابع غنی و قوی معرفتی دین (کتاب کریم الهی، سنت معصومان علیهم السلام و عقل برهانی و اجماع)، به قدر میسر به تبیین آیات الهی پرداخته و فقهای وارسته‌ای با شناخت شرایط زمان و پدیده‌های نو ظهور هر عصر، احکام اسلامی را از آن منابع استنباط کرده و در اختیار اهل ایمان قرار داده‌اند. و همین تلاش پیگیر و مجاهدت خستگی‌ناپذیر، سبب بهره‌مندی جوامع اسلامی از علوم، معارف و احکام الهی و مانع حرمان انسان‌ها از هدایت قرآن و عترت در عصر غیبت شده است.

تداوم نیاز به اجرای قوانین اسلامی

با رسالت ختمی نبوت پیامبر اعظم اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نزول قانونی جدید از آسمان وحی نیز پایان یافت، چون آنچه پاسخگوی سعادت بشر از عصر

نزول تا صبح قیامت است به دست اعجاز الهی در صحیفه نورانی قرآن نگاشته شده است و به یکی از دو نیاز اساسی بشر یعنی قانون الهی برای همیشه پاسخ داده شده زیرا عقل که از معارف مُلْهَم بهره دارد از مطالب مُنْزَل استنباط لازم و کافی را به کمک روایات معتبر معصومان به عهده دارد. و تنها تحقق بخشیدن به این قانون در حیات فردی و اجتماعی و نیز اجرای احکام دینی مانده است که نیاز دوم انسان‌هاست.

قانون بی‌بدیل وحی که در آینه قرآن کریم درخشیده است، با تبیین نورانی نبی مکرم و خاندان عصمت و اهل بیت طاهرینش پاسخگوی نیازهای جزئی و کلی فرد و جامعه انسانی و اسلامی است، همچنان که در عصر هر امامی از ائمه هدایت، ایشان قرآن و سنت را تبیین و معارف و مدعیات آن را تعلیل و علاوه بر آن، نیاز جامعه به اجرای اصول و احکام اسلامی را به قدر تحمل و خواست جوامع به مقدار میسور برآورده می‌کردند.

بی‌شک جامعه انسانی و اسلامی همواره و در هر زمان نیازمند اجرای قوانین جاوید و سعادت‌بخش الهی است، چرا که پیامد عدم اجرای آن‌ها یا بی‌نظمی و هرج و مرج است یا برده‌گیری، ظلم، فساد و تباهی انسان‌ها؛ و عصر غیبت وجود مبارک ولی عصر علیه السلام نیز از این معنی مستثنا نیست. از سویی دیگر بی‌تردید خدای سبحان در این فضای غبارآلود که طوفان شک و تردید و تندبادهای فساد و جهالت، انسان را به سوی تباهی و نابودی می‌کشاند بشر و جامعه انسانی را گسسته از هدایت و رها شده در وادی ضلالت، نگذارده و کسانی را برای ولایت جامعه گمارده است تا عهده‌دار هدایت جامعه باشند.

چنین ولایتی که در عصر غیبت تداوم‌بخش دین الهی در عرصه‌های تعلیم، تقنین و اجراست، بنابر تصریح روایات مشهور و مستند، بر عهده نایبان عام امام عصر علیه السلام، فقیهان عادل و اسلام‌شناس است^۱؛ آنانی که از سویی با بذل جهد و

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶ - ۱۴۰.

سعی بلیغ و اجتهاد مستمر، احکام شریعت را نسبت به همه موضوعات گذشته، حال و آینده تبیین می‌کنند و از طرفی با اجرای آن، ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمانان را تداوم می‌بخشند.

ناروایی تعطیلی احکام در عصر غیبت

برخی اثبات ولایت عصر غیبت را برای فقها و نایبان عام امام عصر علیه السلام بر نمی‌تابند و بر این گمان‌اند که حکومت، تنها از آن معصوم علیه السلام است و جز او گرچه فقیهی عادل و وارسته باشد، واجد ولایت و شایسته حکومت نیست. مسلماً این دسته از افراد هدف معصومان علیهم السلام از حکومت را، کشورگشایی مشئوم یا تسلط و قدرت نادرست نمی‌دانند، بلکه حاکمیت ائمه علیهم السلام را اجرای احکام الهی و تنفیذ و تبلیغ تعالیم الهی ارزیابی می‌کنند.

ناگفته پیداست که عدم استمرار چنین حاکمیتی، در عصر غیبت امام عصر علیه السلام توقف و تعطیل اجرای احکام و تعالیم در بسیاری از موارد و مقاطع تاریخ را در پی دارد (همان‌طور که رخ داده است)، زیرا بسیاری از احکام حدود، دیات، مبنایی حقوقی و مانند آن، بی حکومت اسلامی اجراپذیر نیست و چنین حکومتی نیز جز با سرپرستی امام معصوم یا نایبان خاص یا عام حضرتش شکل نخواهد گرفت و از سوی دیگر از هیچ حکومت غیر دینی نیز انتظار نمی‌رود به اجرای احکام دینی چون قصاص و حدود اقدام کند.

بنابر آنچه گذشت، یا باید به تعطیل بسیاری از احکام الهی فتوا دهیم یا بپذیریم که در عصر غیبت، زمام ولایت امور در دست نایبان عام ولی عصر علیه السلام، فقهای عدالت‌پیشه و وارسته است و آنان امور مسلمانان را بر اساس احکام الهی تمشیت کنند.

صلاحیت دین اسلام برای بقاء و دوام تا قیامت، مطلبی قطعی و روشن است که هرگز بطلان، ضعف و کاستی در آن راه ندارد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾^۱ و تعطیل احکام حیات بخش آن در عصر غیبت و عدم اجرای حدود الهی، بستن راه خدا و مخالفت با ابدیت اسلام در همه شئون عقاید، اخلاق و اعمال است، بنابراین هرگز نمی توان در دوران غیبت زعامت دینی عصر غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل کرد.

بی تردید، اجرای احکام و حدود الهی و دفاع از کیان دین و حراست از آن در برابر مهاجمان، مطلوب بلکه ضروری و در گرو تأسیس نظامی اسلامی است. گرچه در زمان کنونی جامعه اسلامی از ادراک حضور و شهود ولی عصر علیه السلام محروم است، هتک نوامیس الهی و مردمی و گمراهی مردم و تعطیل اسلام هرگز مورد رضایت خداوند نیست، بر همین اساس، پرداختن به وظایف مختلفی که تأمین کننده اهداف یاد شده و استمرار احکام و تعالیم حیات بخش اسلامی است در عصر غیبت امام زمان علیه السلام بر عهده نمایندگان خاص و عام آن حضرت است.

علاوه بر آن، بررسی احکام سیاسی - اجتماعی اسلام، گویاست که بی زعامت فقیه جامع شرایط، تحقق این اهداف شدنی نیست و عقل نیز حکم می کند که خدای متعالی اسلام و جامعه مسلمانان را در غیبت امام معصوم بی سرپرست رها نکند و فقهای عدالت پیشه را نایب والیان معصوم گرداند.

همه فقیهانی که به حکمت فقه اندیشیده اند، ضرورت وجود والی دین شناس و عادل را به روشنی ادراک کرده اند. فقیه بزرگوار، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر قدس سره نمونه روشنی از این دسته فقیهان ژرف اندیش است. ایشان در باب امر به معروف و نهی از منکر کتاب شریف جواهر پس از طرح مسئله جنگ و امر به معروف و نهی از منکر می فرماید:

۱. سوره فصلت، آیه ۴۲.

مما يظهر بأدنى تأمل في النصوص و ملاحظتهم حال الشيعة، و خصوصاً علمائهم في زمن الغيبة، و كفى بالتوقيع الذي جاء للمفيد من الناحية المقدسة^۱ و ما اشتمل عليه من التبجيل و التعظيم، بل لولا عموم الولاية لبقی كثير من الأمور المتعلقة بشيعتهم معطّلة؛ فمن الغريب و سوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه مذاق من طعم الفقه شيئاً.^۲

این فقیه بزرگوار بر مسئله‌ای عقلی تأکید می‌ورزد. او پس از اندیشه در انبوهی از احکام اسلامی در زمینه‌های گوناگون حیات بشر به این نتیجه رسید که احکام فراوان اسلامی، یقیناً نیازمند متولّی و مجری است، و گرنه امور زندگی شیعیان در عصر غیبت ولیّ عصر علیه السلام دچار رکود بلکه تعطیل خواهد گشت. برای تأکید بر این معنی می‌گوید که آن که در ولایت فقیه و سوسه کند، گویا طعم فقه را نچشیده و از حکمت وجودی دین و احکام آن بی‌خبر است. ایشان در نهایت می‌گوید: بعید است فقیه جامع شرایط، حق جهاد ابتدایی نداشته باشد.^۳

تذکر: اگر حدود الهی در عصر غیبت قابل اجرا نباشد بسیاری از مطالب قرآنی و روایی و به پیوست آن‌ها احکام فقهی و حقوقی اسلام تعطیل خواهد شد زیرا کیفیت قضا و نحوه ثبوت جرائمی که دارای حدود خاص اند در قرآن و روایات معصومان مطرح و با مساعی بلیغ فقهای گذشته تحریر شد. با عَطْلِه حدود تفسیر بخش قابل توجهی از آیات، فقه الحدیث مقدار زیادی از احادیث و تدبّر فقیهانه در آن‌ها از بین خواهد رفت زیرا جرم‌شناسی که تعزیر کارشناسانه حقوق بشر را به همراه داشته باشد معیار خاص خود را دارد و هرگز نمی‌توان با معیارهای مشخص حدود، مسائل حقوقی و قضایی را برای تعزیرات پیاده نمود (دقت شود).

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶-۶۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴-۱۷۶.

۲ و ۳. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

ضرورت حکومت اسلامی برای تحقق قضای اسلامی

هیچ اندیشمند پژوهشگری در ثبوت نظام قضا در اسلام تردید ندارد. [باور چنین نظامی در اندیشه دینی، خود همچون برهانی است که نتیجه اش ثبوت ولایت فقیه عادل است].

بحث قضا با ولایت تفاوت عمیقی دارد، چرا که قضا شأنی از شئون والی به شمار می رود که مباشرتاً (بی واسطه) یا تسبیحاً (با واسطه) عهده دار آن خواهد بود و چون مسئله قضا اولاً در تمام مشاجرات اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیر آنها اعم از دریایی، فضایی، زمینی، داخلی و خارجی حضور فقهی دارد و ثانیاً صرف حکم و داوری بدون اجرای حکم قاضی سودمند نیست و ثالثاً تنفیذ حکم به معنای وسیعش بدون وجود ولایت و قدرت اجرایی مقدور و میسر نیست، لازم قطعی پذیرش قضا در اسلام ضرورت وجود حکومتی اسلامی است.

آنان که ثبوت اصل قضا در عصر غیبت را پذیرفته اند، به پاره ای از لوازم آن نیز پای بند گردیده اند؛ اما حقیقت این است که در بررسی عالمانه روشن خواهد شد که لوازم پذیرش نظام قضا در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام همه شئون کشور را فرا می گیرد، زیرا نزاعها و مشاجره های قضایی گاه میان اشخاص حقیقی و زمانی بین شخصیت های حقوقی رخ می دهد که در شکل دوم، پایان یافتن خصومت طرفین نزاع بدون وجود حکومت مقدور نخواهد بود. چنان که گاهی اختلاف حقوقی محلی، زمانی منطقه ای و گاهی بین المللی است و اسلام برای هر سه مقطع رهنمود فقهی، حقوقی و قضایی دارد. مسلماً تعهد به اسلام و اجرای قوانین قضایی آن در بخش های یاد شده بدون حکومت نظاممند و مقتدر مقدور نخواهد بود. چگونه می توان رژیم حقوقی مرزهای دریایی، فضایی و زمینی کشور اسلامی را بدون حکومت ترسیم نمود.

نتیجه آنکه لازم عقلی پذیرش نظام قضا در سیستم دستوره‌های اسلام، پذیرش ضرورت وجود حکومت اسلامی است و به حکم روشن عقل، جز اسلام‌شناسی متخصص و عدالت‌پیشه دیگران شایستگی تصدی چنین حکومتی را نخواهند داشت.

چنین حاکمی که یا به عنوان نیابت خاص و یا نیابت عام منصوب حضرت ولی عصر علیه السلام و نماینده آن جناب است، ولی جامعه اسلامی است و امت آن جامعه، مولی علیه او؛ نه اینکه او برگزیده و منصوب مردم باشد تا وکیل یا نماینده و نائب مردم باشد و آنان موکل او. چرا که دایره نفوذ وکیل بیش از محدوده تعیینی موکل نیست، حال آنکه ولی منصوب امام علیه السلام در حیطة ولایت منوب عنه خود، واجد شایستگی اعمال ولایت بر مولی علیهم است.

دعای امام صادق علیه السلام راهی بر اثبات ولایت فقیه

ادعیه مأثور، دریای عمیق معارف الهی‌اند که در قالب نیایش از زبان معصومان علیهم السلام صادر شده‌اند و دقت و بررسی عمیق نکات و لطایف مندرج در آنها راهگشای بسیاری از عویصه‌های علمی و اعتقادی است. دعای وجود مقدس امام صادق علیه السلام که آن را به زراره آموختند، از بهترین نمونه‌هایی است که می‌توان در این زمینه از آن یاد کرد:

در جمله پایانی این دعا می‌خوانیم: اللهم! عرفني حجّتك، فإنك إن لم تعرفني حجّتك ضللت عن دینی^۱؛ خدایا اگر من ولیّات را نشناسم، از دینم منحرف خواهم شد.

عدم معرفت ولیّ هر زمان، به انحراف و گمراهی از دین و صراط مستقیم می‌انجامد؛ اما آیا این شناخت تنها در عصر حضور امام معصوم علیه السلام است؛ یا زمان غیبت امام معصوم علیه السلام را هم دربر می‌گیرد؟ قطعاً در عصر غیبت نیز محتوای این حدیث و دعای شریف سریان و جریان دارد. آری بخشی از ولایت امام معصوم علیه السلام بی حضور فیزیکی امام زمان علیه السلام اعمال کردنی نیست؛ در این امور آیا می‌توان ولایت امام عصر علیه السلام را عِضَهُ عِضَهُ کرد و به اجرای بعضی و تعطیل برخی دیگر فتوا داد؟ اگر چنین کاری شدنی نیست، چه کسی می‌باید نایب آن وجود مبارک باشد و امور مسلمانان را در عصر غیبت سامان ببخشد؟ بسیاری از سخنان ناروا و شبهه‌های نادرستی همچون زعم وجود قرائت‌های گوناگون یا شبهات مختلف درباره نظام اسلامی و ولایت فقیه از سر ناآشنایی با معارف چنین ادعیه‌ای است.

در عصر ائمه علیهم السلام آنجا که خودشان شخصاً به مردم دسترسی نداشتند، چه کسانی را به نیابت خویش می‌گماردند؟ آیا کسانی که از شاگردان ایشان بودند، امر و سخن امام را ادراک می‌کردند؛ یا افرادی که هیچ رابطه علمی و عملی با امام نداشتند؟ وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان علیه السلام آن هنگام که شخصاً در مصر حضور نداشت شاگردش را به مصر گسیل داشت^۱ و وجود مبارک سید الشهداء علیه السلام نیز شخصیتی برجسته از شاگردان خویش همچون مسلم بن عقیل را به نیابت از خود به کوفه روانه ساخت^۲، چون جز کسانی که در مکتب امام علیه السلام دانش آموخته و به ادراک اندیشه امام باریافته و با او به نحوی سنخیت پیدا کرده‌اند، دیگری توان نیابت و جانشینی امام معصوم علیه السلام را ندارد.

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. اللهوف، ص ۵۱-۵۲.

۳. دیوان غزلیات حافظ، ص ۳۸۷، غزل ۲۸۶.

روایات فراوانی که در نیابت فقها از امام معصوم علیه السلام رسیده است^۱ در رسیدن به ولایت فقاہت و عدالت از معصوم کفایت می‌کند، گرچه عقل نیز مستقلاً پس از نظر در ادله نقلی به همین مطلب فتوا می‌دهد. طبق دعای شریف امام صادق علیه السلام تا کسی خدا را نشناسد، پیامبرشناس نخواهد شد و تا پیامبرشناس نباشد، به شناخت حجت خدا و امام عصر خویش راه نمی‌یابد و جانشینان پیامبرش را نخواهد شناخت.

قهرآ - چنانچه قبلاً بیان شد - آن که امامت و امام را نیز نشناسد، جانشین امام معصوم در عصر غیبت را نخواهد شناخت و چنین کسی دین‌شناس نخواهد بود، در نتیجه در منظر او جمهوری اسلامی دو ضلع خواهد داشت: جمهوریت؛ اسلامیت. چنین نظامی از پایین آغاز و از کثرت به سوی وحدت می‌رود؛ سهمی از آن مردم و سهمی دیگر آن هم به اندازه مساوی یا کمتر از آن اسلام؛ چونان نظام‌های مدعی مردمی بودن که بر اندیشه‌های لائیک استوارند.

با نگرش توحیدی و تأمل در دعای حضرت صادق علیه السلام درمی‌یابیم که جمهوری اسلامی یعنی جمهوری مردمی که این دین و این راه را پذیرفته‌اند و متعهد به رعایت تمام قواعد علمی و عملی آن هستند.

ولایت فقیه که خود از پیشروترین قواعد اسلام در عصر غیبت معصوم علیه السلام است به ولایت فقاہت و عدالت باز می‌گردد؛ نه حکومت فرد از جهت شخصیت حقیقی اش، همچنان که امام راحل قدس سره در این نظام الهی به عنوان روح الله موسوی خمینی جز یک رأی نداشت؛ همانند سایر شهروندان ایران اسلامی پای صندوق اخذ رأی می‌رفت و رأی می‌داد. اگر رأی شخصیت حقیقی امام رحمته الله معیار اسلامی بود، دیگر چه نیازی به تنفیذ مسئولیت مسئول برگزیده مردم بود؟

سرّ مطلب آن است که رأی به صندوق انداخته نظر شخص حقیقی امام راحل

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶ - ۱۴۰.

بود که از حیث حقوقی همانند رأی سایر شهروندان بود؛ ولی تنفیذ حکم، نه به شخص حقیقی بلکه به شخصیت حقوقی ولایت فقیه باز می‌گردد که در آن مقام نه نظر شخص که رأی اسلامی است، از این رو تا ولی فقیه حکم را تنفیذ نکند یا اذن ندهد، نه شورای نگهبان و نه ریاست جمهور و نه هیچ نهاد سیاسی دیگری مشروعیت نمی‌یابد. آن مسئولی شایستگی اعمال مسئولیت و بذل اطاعت دارد و آن نهادهایی رسمی می‌شوند که شخصیت حقوقی ولی فقیه به نیابت از سوی امام عصر علیه السلام حکم آن را امضا و تنفیذ کند.

اکنون روشن شد که خورشید کلام صادق آل محمد علیهم السلام که در شکل دعا به زراره آموخته می‌شود^۱، چگونه از پس اعصار و قرون متمادی چهره استمرار ولایت ولی معصوم را در عصر غیبت روشن می‌سازد و ولایت فقیه عادل را می‌شناساند و می‌آموزد که تنها راه زدودن مشکل جامعه در مسئله امامت و ولایت برهان لم است: آن که منوب عنه را شناخت، به شناخت نائب راه نمی‌یابد؛ امام معصوم نائب رسول اکرم است و ولایت فقیه عهده‌دار نیابت عام امام معصوم، پس آن که وحی و نبوت را شناخت، امام‌شناس نمی‌شود و آن که امام‌شناس نشد، نیابت عام و ولایت فقیه را نخواهد شناخت و شخص فقیه نیز تابع فقاهت خواهد بود.

شکست هر خیزشی قبل از قیام قائم علیه السلام؟!۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما خرج ولا یخرج منا أهل البيت إلى قیام قائمنا أحد لیدفع ظلماً أو ینعش حقاً إلا اصطلمته البلیة و کان قیامه زیادة فی مکروهنا و شیعتنا^۲؛ کسی از ما اهل بیت برای دفع ظلمی یا گرفتن حقی قبل از قیام قائم ما، قیام نکرده و نمی‌کند، مگر به مصیبت و بلیه دچار می‌شود و قیامش سبب ازدیاد کراهت و رنج ما

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. صحیفه سجادیه، «مقدمه»، ص ۱۲؛ ریاض السالکین، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۲.

و شیعیان ما می شود.

متوکل بن هارون، راوی صحیفه سجادیه چنین می گوید: یحیی بن زید بن علی، نوه امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات کردم، در حالی که عازم خراسان بود. به او سلام کردم و از حال پسر عموهایش در مدینه پرسید؛ خصوصاً از عمویش امام باقر علیه السلام مؤکد سؤال کرد و من وی را از حال ایشان با خبر ساختم و حزن آنان را بر پدرش زید بن علی به او گفتم. یحیی بن زید پرسید: عمویم محمد بن علی الباقر علیه السلام بر این نظریه بود که پدرم زید خروج نکند، آیا تو پسر عمویم جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کرده‌ای؟ گفتم: بله، گفت آیا شنیدی درباره من چیزی بگوید؟ گفتم: آری. گفت: چه چیزی درباره من فرمود؟ من میل نداشتم آنچه شنیده بودم برای او بازگویم؛ ولی با اصرار یحیی گفتم: از ایشان شنیدم که درباره تو می فرمود: تو نیز مانند پدرت مقتول و مصلوب می شوی.

متوکل گوید: یحیی بن زید پس از شنیدن خبر مرگ خویش، صحیفه سجادیه را که به املاء امام زین العابدین علیه السلام و خط پدرش زید بود به من داد و گفت: تا زمان مرگم آن را نگهدار و پس از من به دو پسر عمویم محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام بده که آنان پس از من در این امر (نگهداری صحیفه) استوارند.

متوکل ادامه می دهد: پس از قتل یحیی بن زید به نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم و گویم را با یحیی خدمتشان عرض کردم؛ ایشان گریستند و حزنشان نسبت به یحیی زیاد شد و فرمودند: خدا رحمت کند پسر عمویم را و او را به پدران و اجدادش ملحق کند؛ آن گاه فرمودند: ما خرج و لا یخرج ...^۱

۱. ر. ک: مقدمه صحیفه سجادیه، ص ۸-۱۲. گرچه این دسته از روایات موهم آن هستند که جناب زید بن علی علیه السلام بی کسب رضای معصوم علیه السلام قیام نموده و موجب ازدیاد حزن و ناخشنودی امام علیه السلام را فراهم آورد، سایر روایات و مدارک تاریخی این توهم را رفع می کند. برای اطلاع بیشتر ر. ک: شخصیت و قیام زید بن علی از انتشارات جامعه مدرسین.

از این روایت و روایات مشابه برمی آید که اگر کسی پیش از قیام قائم بپا خیزد و داعیه امامت داشته باشد و مردم را به خود بخواند یا گرچه داعیه امامت ندارد و مردم را به خویش نمی خواند اما شرایط قیامش آماده نباشد، محکوم به شکست است؛ اما آن که مردم را به امام معصوم عصر خویش بخواند - خواه آن مجاهد خود، امام معصوم باشد همچون سید الشهداء علیه السلام و خواه نباشد - و از سوی دیگر بر اساس حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر^۱ شرایط قیامش فراهم باشد، حتی اگر چون سید الشهداء به شهادت رسد، دین با قیام و اقدام او رشد یافته و پیشرفت می کند، چرا که شهادت با ضرورت قیام و پیروزی مجاهدان در راه خدا منافات ندارد.

شارح صحیفه سجادیه، در مقدمه شرح آن حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که مضمون آن شاهی بر مشروعیت قیامی است که شرایط پیش گفته را دارا باشد، هر چند تعداد مجاهدان چنین قیامی اندک باشند. آن حدیث چنین است:

عن سَدِيرِ الصِّرْفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ مَا يَسْعُكَ الْقَعُودُ، فَقَالَ: وَلَمْ يَأْتِ سَدِيرٌ قُلْتُ: لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَشِيعَتِكَ وَأَنْصَارِكَ، وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي مَا طَمَعُ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عَدِيٌّ، فَقَالَ: يَا سَدِيرُ وَكَمْ عَسَى أَنْ يَكُونَ؟ قُلْتُ: مِائَةُ أَلْفٍ، قَالَ: مِائَةُ أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَمِائَتِي أَلْفٍ، فَقَالَ: مِائَتِي أَلْفٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَنِصْفُ الدُّنْيَا. قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي. ثُمَّ قَالَ: يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعْنَا إِلَى يَنْبُعٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبِغَلٍّ... فَسَرْنَا حَتَّى صَرْنَا إِلَى أَرْضِ حِمْرَاءَ وَنَظَرْنَا إِلَى غَلَامٍ يَرْعَى جَدَاءً فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقَعُودُ، وَنَزَلْنَا وَصَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجَدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرٌ.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، بند ۱۶.

۲. الكافي، ج ۲، ص ۲۴۲؛ رياض السالكين، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷.

سَدِیر صیرفی می گوید در ملاقاتی به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به خدا سکوت و نشستن و قیام نکردن دیگر برای شما شایسته نیست. پرسید: چرا؟ گفتم: چون دوستدارانتان، شیعیانِتان و یارانِتان فراوان شده‌اند به قدری که به خدا قسم اگر امیرمؤمنان علی علیه السلام از این تعداد یاران برخوردار بود، تیم و عدی در خلافت آن حضرت طمع نمی‌کردند. امام فرمود: فکر می‌کنی این یاران که برشمردی چه مقدارند؟ عرض کردم یکصد هزار نفر، فرمود: یکصد هزار؟ گفتم: بله، بلکه دویست هزار. فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله، بلکه نصف دنیا. آن حضرت دیگر به سخنم اعتنایی نفرمود بعد از لحظاتی فرمود: برایت ممکن است ما را به یَنْبُع^۱ برسانی گفتم: بله. امام دستور داد تا درازگوشی و اسبی را زین کنند... پس آمدیم تا به سرزمینی رسیدیم که خاك سرخی داشت. در آنجا نگاه امام به جوان چوپانی افتاد که تعدادی بز را می‌چرانید. فرمود: ای سَدِیر به خدا قسم اگر تعداد شیعیانم (که اهل مجاهده و پایمردی باشند) به عدد این بزها بود نشستن و سکوت در برابر طاغوت زمان برایم شایسته نبود. پیاده شدیم و نماز گزاردیم بعد از نماز متوجه شمارش بزها شدم و دیدم که فقط ۱۷ رأس بودند.

وجود مبارك سيد الساجدين علیه السلام هنگامی که به دروازه شام رسیده بود، در پاسخ سؤال ابراهیم بن طلحة بن عبیدالله که پرسید: که چه کسی پیروز شد، فرمود: إذا أردت أن تعلم من غلب و دخل وقت الصلاة فأذن ثم أقم^۲؛ اگر بخواهی پیروز این میدان را بشناسی، هنگام نماز اذان و اقامه بگو تا ببینی نام چه کسی را بر زبان می‌آوری؛ یعنی گرچه خاندان عصمت در کربلا بسیاری از عزیزان خود و مجاهدان در راه خدا به ویژه حجت الهی سیدالشهداء را فدا کرد، در نتیجه آن ایثار و نثار، نام

۱. قلعه‌ای خارج از مدینه، واقع در مسیر حجاج مصر که منطقه‌ای خوش آب و هوا و سرسبز است.

۲. الامالی، طوسی، ص ۶۷۷.

مبارك پیامبر ﷺ بلکه اصل اسلام را احیاء کرد، بنابراین شهادت یا اسارت نشانه شکست چنین رهبران مجاهد و الهی نیست و شکست ظاهری، دلیلی بر نادرستی و ناروایی قیام نخواهد بود، بلکه به تعبیر قرآن کریم، ﴿إِحْدَى الْحُسَيْنِ﴾^۱ است.

چنانچه روایاتی یافت شود که مطلقاً هر قیامی را محکوم به شکست و ناروا بدانند، به دلیل مخالفت با خطوط اصلی معارف قرآن و سنت قطعی معصومان علیهم السلام مورد پذیرش نیست، زیرا آیات و روایات فراوانی در اقامه امر به معروف و نهی از منکر، جهاد فی سبیل الله، اقامه حدود الهی و احیای کلمة الله که منحصر در زمان و مکان خاصی هم نیستند نشان می دهد جلوگیری از احیای دین در شرایط مهیا و گاه ضرورت سخنی ناروا و زعمی آفل است.

فتوا به حرمت وجود حکومتی دینی در عصر غیبت، فتوا به حاکمیت قوانین غیر الهی و حکومت افراد ناشایست بر امت اسلامی است که قطعاً مرضی خدا و رسول گرامی اش نبوده و نخواهد بود.

انقلاب و حکومتی چون انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، خیزشی مبارك است که نه رهبران آن مردم را به خویش می خوانند و نه شرایط قیام و اقدام و برپایی حکومت دینی برایشان مهیا نبود، در نتیجه این خیزش مقدس به برپایی حکومتی انجامید که معادلات سیاسی جهان را به هم ریخت و سرلوحه حرکت بسیاری از مسلمانان و سایر انسان های استعمار شده قرار گرفت. این انقلاب مردم را به امامت ولی عصر علیه السلام می خواند و امام و مأموم آن همصدا می گویند که ما امت ولی عصر علیه السلام هستیم و آن حضرت، امام ماست. هر کوششی در این کشور به یمن امامت ولی عصر علیه السلام است و این امت بی صبرانه ظهور مبارك او و تسلیم پرچم نظام اسلامی به دست با کفایت ایشان را انتظار می کشند.

پندار و اگذاری دفاع از دین به امام عصر علیه السلام

در برابر موحدانی که بر اساس تعالیم قرآن و عترت امر به معروف و نهی از منکر را از واجبات مسلم بلکه از واجب‌ترین واجبات می‌دانند که احیای آن سبب پویایی و برپایی احکام الهی و ترك آن سبب نقص هدایت و راهیابی و مایه گرفتاری در تیه ضلالت است کسانی که در ترس، ثنوی هستند (هم از خدا می‌هراسند و هم از خلق خدا) برداشت دیگری دارند: آنان بر این باورند که هر کس در عصر غیبت امام عصر علیه السلام باید سر خویش گرفته، کار خود کند و از پرداختن به دیگران بپرهیزد. اینان با استناد به آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾**^۱ امر به معروف، نهی از منکر، دفاع و جهاد در مسیر حفظ دین را به زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام سپرده می‌گویند که چون هر کس در گرو عمل خویش است و هر صاحب دینی بر اساس باور خود زندگی می‌کند و بر همان ملت محشور می‌شود، پرداختن به دیگران بیهوده بلکه نارواست.

هر هوشمندی آگاه است که چنین اندیشه‌ای جز مغالطه نیست، چرا که بی‌تردید امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و جهاد، همه از دستورهای قطعی قرآن کریم است و بدون اجرای آن‌ها کسی به هدایت بار نمی‌یابد، تا گفته شود «ضلالت گمراهان گرچه به سبب ترك امر به معروف و نهی از منکر باشد، آسیبی به هدایت یافته نخواهد زد»، زیرا بی‌شك، تارك امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و جهاد یا سایر احکام الهی به عدل و قسط قیام نکرده و به هدایت بار نیافته است و خود در شمار گمراهان خواهد بود.

۱. سورة مائده، آیه ۱۰۵. ای مؤمنان به فکر تهذیب و اصلاح خویش باشید. اگر شما اهل هدایت باشید، گمراهی آنان که گمراه شدند به شما آسیبی نمی‌رساند و مایه گمراهی تان نمی‌شود.

انقلاب اسلامی آینه انقلاب مهدوی

برخی افراد در انقلاب و تحول عمیق عصر مهدویت که با محدودی از شاگردان و سربازان ویژه آن حضرت آغاز می‌گردد و سرانجام به تغییر نظام حاکم بر پهنه زمین خواهد انجامید، تشکیک روا می‌دارند و چنین تحول عظیمی را که با یاری گروهی به ظاهر اندک آغاز می‌شود بعید می‌شمارند.

انقلاب اسلامی ایران در این حوزه نمونه بسیار روشنی از امکان وقوعی چنین خیزش و حرکتی عظیم است، چون انقلاب پر ارج اسلامی به رهبری امام راحل علیه السلام به خوبی روشن ساخت که با افرادی اندک می‌توان خیزشی عمیق و حرکتی سترگ را ضد طاغوت و طغیان آغاز کرد و با بیدار کردن دل‌های خفته انسان‌ها آنان را با خویش همراه ساخت و با برچیدن نظام طاغوت شاهد درخشش خورشید حکومتی الهی و اسلامی بود.

پیر روشن دل و سفرکرده این انقلاب با دستی تهی از عوامل مادی اما باوری عمیق به نصرت الهی، چنان حرکتی عظیم را در سطح جهانی آفرید که برخی نشریات خارجی در زمان تبعید آن بزرگوار به پاریس در زیر تصاویر او نوشتند: هذا المنفي از عج الشرق، حیر الغرب و شغل العالم؛ یعنی این شخص تبعیدی، شرق را به زحمت انداخت، و غرب را متحیر ساخت و جهان را به خویش سرگرم ساخت. حقیقت آن بود که نه تنها ایران و خاورمیانه، سراسر جهان بر محور نولم قلم او می‌گشت و از انوار پر تلالؤ بنان و بیان او روشنایی می‌گرفت و در تپش و انقلاب به سر می‌برد.

وقتی نماینده‌ای از نمایندگان امام عصر علیه السلام چون امام راحل علیه السلام چنین قدرتی دارد، در تسخیر عالم به دست با کفایت وجود مبارک ولی الله الاعظم علیه السلام با ۳۱۳ شاگرد و ارادتمند - همانند امام راحل علیه السلام - جای شك و تردید نیست، هرچند دیگران

نیز به اردوگاه یاران و اصحاب امام عصر علیه السلام خواهند پیوست.

بدین ترتیب، انقلاب شکوهمند اسلامی از جهات متعددی آینه انقلاب جهانی مهدوی علیه السلام خواهد بود. بی شک انقلاب عظیم مهدوی علیه السلام نقطه عطف تاریخ است، همان گونه که نمونه کوچک آن نهضت عظیم نقطه عطف بود. نقطه عطف بودن انقلاب اسلامی در قیاس با نهضت مهدوی علیه السلام، چو شبی است که بر بحر می کشد رومی.^۱ انبیای دیگر نیز گرچه نقطه عطف عصر خویش بودند، در برابر انقلاب آن حضرت همان شبی اند. آن که کل جهان را تغییر می دهد و نظام ظلم و طاغوت را به نظامی بر محور حق و عدالت تبدیل می سازد، او نقطه عطف جهانشمول و عالمگیر است؛ او همان است که حضرت مولی الموحدین علی علیه السلام درباره اش - چنانچه قبلاً بیان شد - فرمود: *يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي*.^۲

انقلاب مهدوی قلوب انسان ها را دگرگون می کند و آنان را از خودخواهی به خداخواهی می رساند. سیاهی جهل و گمراهی را به روشنایی هدایت و علم می زداید و ترس و اضطراب را به شجاعت و ثبات بدل می سازد نمونه ای از این تحول شگرف را در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام قدس سره و پایمردی رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس می توان دید.

آنان که فرزندان شان را می بوئیدند، می بوسیدند و به خطوط مقدم نبرد گسیل می داشتند، مصادیق بارز *﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾*^۳ بودند که با دگرگونی قلب چنین جلوه هایی از ایثار و نثار را آفریدند. آن شور و شوق قلبی و گرایش وصف ناپذیر

۱. دیوان غزلیات حافظ، ص ۶۴۱، غزل ۴۷۱.

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبی است که بر بحر می کشد رومی

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

به صفوف مقدم نبرد و دفاع از آیین مقدس و میهن اسلامی که حافظ کیان ایران اسلامی بود و نیز این دل‌بستگی وافر به شهادت و دل‌برکندن از تمامی مظاهر زندگی طبیعی، جز بر اساس ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۱ میسور و مقدر نبود و جز با تحول قلوب به دست نمی‌آمد. اینان سربازان ذخیره خدای سبحان‌اند که هنگام قصور و فتور دیگران با رهنمود درونی از آسایش‌گاه به قربان‌گاه می‌روند و آیه: ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ﴾^۲ با قیام رادمردانه این مجاهدان نستوه تحقق عینی می‌یابد.

قرآن آموزگار دستور عصر غیبت به شهیدان

پرواز مرغ باغ ملکوت شهادت، با استعانت از اندیشه ناب و استمداد از انگیزه‌های خالص است. سالک کوی شهادت، ره توشه‌ای به نام معرفت خدا و زادراهی به اسم نصرت دین او دارد. راهی میدان‌ایثار، سرمایه‌ای به نام هجرت از تکاثر به سوی کوثر و دلمایه‌ای به عنوان شوق لقاء الله دارد. همه این نعمت‌ها را در پرتو وحی آهنگین خدا و در ظل ولایتمداری اهل بیت عصمت به دست می‌آورد.

آنجا که خدا فرمود: ﴿وَإِذَا قُرِءَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾^۳ شاهدان صادق، کاملاً منتظر دریافت پیام الهی شدند؛ آنجا که خدای سبحان فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾^۴ در عرضه مستقیم کالای جان و مال حضور یافتند.

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۰۴.

۴. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

آنجا که خدا فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱ در نهایت اخلاص و قوت قلب و بدن آمادگی خود را اعلام داشتند.

آنجا که خدا فرمود: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۲، نبرد با هرگونه استعباد، استعمار، استثمار، استبداد و... را پذیرفتند.

آنجا که خدای تعالی فرمود: ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبُطْلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾^۳ هدفی جز احیای حق و غرضی غیر از ابطال باطل نداشته‌اند.

آنجا که خدای بزرگ فرمود: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾^۴ فهمیدند دشمنان اصلی جامعه بشر خونخواران استکباری هستند که از سوگندها، قطعنامه‌ها، میثاقهای بین المللی و هرگونه پیمان‌پذیری استنکاف می‌کنند، ممکن است کسی بی‌ایمان - به کسر - باشد و مزاحم دیگران نباشد؛ اما بی‌ایمان^۵ - به فتح -، گرگ خون‌آشامی است که همگان از او منزجرند.

آنجا که خداوند فرمود: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۶ نقد جان بر کف و نقد مال در کیف کوشیدند و آنان که از هزینه اعزام محروم ماندند، مصداق بارز ﴿تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾^۷ شدند و اشک اندوه ریختند که چرا از هم‌زمان خود جدا شدند.

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. سوره انفال، آیه ۳۹.

۳. سوره انفال، آیات ۷-۸.

۴. سوره توبه، آیه ۱۲.

۵. ایمان = تعهد به پیمان.

۶. سوره توبه، آیه ۴۱.

۷. سوره توبه، آیه ۹۲.

آنجا که خداوند فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۱ در دو جبهه کفر و نفاق مبارزه کردند و دشمن داخلی را چونان بیگانگان خارجی شناختند و از او بیزاری جستند.

آنجا که خدای سبحان فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲ دستور عصر غیبت بقیة الله علیه السلام را فراگرفتند و از نائبان راستین اولی الامر واقعی رهنمود خواستند و آن را امثال کردند و سرانجام، هرچه از قرآن کریم آموخته بودند، اندوخته خود ساختند و با اخلاص آمیختند و به دیگر رویکردها نیاویختند.

شرط زمینه‌ساز بودن انقلاب اسلامی برای انقلاب مهدوی

این انقلاب گرانقدر که ثمره مجاهدات خستگی‌ناپذیر جوانان، پیران و زنان و مردان این سرزمین، به رهبری نائب امام عصر علیه السلام امام راحل رحمته الله است، هدفی جز زمینه‌سازی برای ظهور آن وجود مبارك ندارد؛ اما باید دانست که این نظام مقدس وقتی زمینه ظهور بقیة الله علیه السلام را فراهم می‌آورد که فرهیختگان فرهنگی آن، جامعه علم صحیح و کسوت عمل صالح را در پیروی از معارف الهی و احکام نورانی اسلام در برکنند و لباس کهنه و فرسوده دوران طغیان را برکنند و نیز پیراهن مدرن جاهلیت نوین را دربرنکنند، تا تجربه کارآمد جمهوریت را در محضر اسلام ناب، بی‌افراط و تفریط به جهانیان ارائه کنند.



۱. سوره توبه، آیه ۷۳.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

حقیقت انتظار

انتظار فرج

فرج وجود مبارك امام عصر علیه السلام از بزرگ‌ترین آرزوهای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است که سبب امید به آینده و حرکت و پویایی در جامعه اسلامی است. مهم، باور حتمی بودن ظهور و انتظار راستین برای تحقق آن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین عمل امت را انتظار فرج از جانب خدای سبحان می‌داند: **أفضل أعمال أمتي انتظار فرج من الله (عز وجل) ۱** و اهل بیت علیهم السلام برجسته‌ترین مصداق این عنوان کلی را انتظار فرج وجود مبارك ولی عصر علیه السلام دانسته‌اند، چرا که برای انسان‌های مؤمن ظهور آن حضرت گشایش حقیقی است.

حضرت عبدالعظیم حسنی قدس سره فرمود: بر سرورم حضرت جواد الاثمه علیه السلام وارد شدم؛ تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؟ پیش از آنکه سخن بگویم، فرمود: ای ابا القاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در زمان غیبتش منتظر او بود و در زمان ظهورش وی را اطاعت کرد و او سومین فرزند

من است. قسم به خدایی که محمد ﷺ را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر تنها از عمر دنیا يك روز باقی باشد، خدای تعالی آن روز را به قدری طولانی می‌کند که قائم ما ظهور و خروج کند و آن‌گونه که زمین از ظلم و جور پر شده است، آن را از عدل و قسط پر گرداند!

خدای سبحان کار او را در يك شب اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او می‌گرداند، چنان که کار موسی ﷺ را در يك شب اصلاح کرد: موسی برای گرفتن شعله‌ای از آتش برای استفاده خانواده‌اش رفت؛ اما هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت رسیده بود؛ سپس امام جواد ﷺ فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است: عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب ﷺ الحسنی قال: دخلت علی سیدی محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ﷺ و أنا أريد أن أسئله عن القائم ما هو المهدي أو غيره؟ فابتدأني فقال لي: يا أبا القاسم! إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته و يطاع في ظهوره و هو الثالث من ولدي؛ و الذي بعث محمداً بالنبوة و خصنا بالإمامة! أنه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لظول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و إن الله تبارك و تعالی ليصلح له أمره في ليلة كما أصلح أمر كلمه موسى ﷺ إذ ذهب ليقتبس لأهله ناراً فرجع و هو رسول نبيّ - ثم قال ﷺ: أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج. ^۱

انتظار در مکتب اهل بیت ﷺ

ظهور منجی آخر الزمان، اندیشه‌ای جهانی است که بشر را بر محور انتظار گرد می‌آورد. فارغ از آنچه دیگران به عنوان منجی بدان امید بسته‌اند، امت اسلامی

بر اساس آموزه‌های نبی مکرم اسلام ﷺ مصداق منحصر منجی آخر الزمان را وجود مبارک مهدی علیه السلام می‌دانند؛ اما در میان همین امت، گروهی درس مهدویت را در مکتب نورانی عترت پیامبر بزرگ اسلام آموخته‌اند و دسته‌ای علم را از غیر اهلش گرفته‌اند و به باوری ابرتر راه یافته‌اند.

انتظار پیروان اهل بیت عصمت و طهارت با انتظار دیگران تفاوتی عمیق دارد، چون فرقه ناجیه در انتظار طلوع شمس موجود مستور است و دیگران منتظر ستاره معدوم. به اعتقاد راسخ ما، مهدی موعود، موجود است؛ اما در پندار دیگران فقط موعود است نه موجود. تفاوت معنی انتظار در دو طیف مزبور، همان فاصله عریق میان موجود معدوم است که نمی‌توان مرز آن را تحدید کرد، زیرا یکی دل به نقش ماه خوش داشته و دیگری به نظاره آن چشم از آسمان پر کرده است و ماه را در سپهر یافته و به انتظار اوج، فرازمندانه عروج می‌کند:

دلا خود را در آینه، تو کژبینی هر آینه

تو کژباشی نه آینه، تو خود را راست کن اول

یکی می‌رفت در چاهی، چو در چه دید او ماهی

مه از گردون ندا کردش من این سویم، تو لا تعجل

مَجو مه را درین پستی که نبود در عدم هستی

نروید نیشکر هرگز، چو کارد آدمی حنظل^۱

در تبیین معنی حقیقی انتظار، روایات متعددی هست؛ از آن جمله روایتی است که ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: لِيُعَدَنَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا ...^۲ بر این اساس آن که بخواهد به واقع منتظر وجود مبارک آن حضرت

۱. دیوان شمس تبریزی، ص ۵۰۱، شماره ۱۳۳۸.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

باشد، لازم است خویشتن را مهیا سازد، اگرچه با آماده کردن يك تیر باشد. تأمل در این روایت شریف می‌فهماند که انسان تا مرد میدان جهاد و مبارزه نشود، نمی‌تواند خویشتن را در زمره منتظران راستین آن حضرت بداند و این، همان معنای بلندی است که در ادعیه نورانی شب‌های ماه مبارك رمضان به آن اشاره گردیده است: **و قتلاً في سبيلك مع وليك فوق لنا**.^۱

آن که خویش را خواهان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می‌داند و امید اصلاح امور را از آن حضرت دارد؛ اما خود اهل جهاد نیست، سخن به گزاف گفته و در حقیقت، نه منتظر که منزوی از ایشان است، زیرا در انتظار گشایش رایگان دشواری‌ها به دست امام عصر علیه السلام است و می‌خواهد که در این مسیر دچار هیچ رنجی و متحمل هیچ هزینه‌ای نگردد، در حالی که انتظار حقیقی ظهور آن حضرت به معنی آماده‌سازی عده و عده در تمامی زمینه‌ها از جمله مسائل نظامی و جهاد در راه خداست.

به قطع، پس از ظهور، آن حضرت با جنگ روبه‌رو خواهد بود، پس کسانی توان یاری‌اش را خواهند داشت که کارآموده این میدان باشند و اگر کسی اهل کارزار نباشد کار او زار است.

در عرصه جهاد علمی، مسلح شدن به سلاح قلم و تیغ سخن و در عرصه عملی تجهیز به اسلحه رزم و آموختن شیوه‌های نوین آن، لازم انتظار حقیقی است، حال آن که میان این دو عرصه را جمع کند و به سلاح مناسب هر يك مسلح شود به اجر هر دو جهاد نایل می‌شود، **﴿طوبیٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾**.^۲ البته بخش مهم پیروزی آن حضرت مرهون رشد فرهنگی جامعه بشری است.

۱. اقبال الاعمال، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۱۷.

۲. سوره رعد، آیه ۲۹.

نتیجه آنکه معنای عمیق انتظار موجود موعود در مکتب اهل بیت علیهم السلام از سویی اقتدا به سنت امامان هدایت علیهم السلام و از سوی دیگر، مسلح بودن یا مسلح شدن به سلاح علم و ایمان برای مجاهده در راه خداست.

این عبادت والا، عرصه‌های گوناگونی دارد که در هر يك عنصر انتظار تجلی خاصی دارد و به شیوه‌ای متفاوت مطرح می‌گردد: عرصه فرهنگ از اساسی‌ترین عرصه‌هایی است که در زمینه‌سازی طلوع شمس مهدوی علیه السلام مؤثر است، از این رو دریافت فهم صحیح انتظار در این عرصه سهم اساسی در تصحیح فرهنگ انتظار دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: رحم الله عبداً حبس نفسه علينا! رحم الله عبداً أحميا أمرنا!^۱ این سخن نورانی، نمود روشنی از جلوه انتظار حقیقی در عرصه فرهنگ را به نمایش می‌گذارد، چرا که انسان منتظر در این عرصه می‌باید خویش را در محدوده اوامر الهی بگذارد و از قلمرو دستورهای قرآن و عترت تجاوز نکند.

تلاش منتظران راستین حضرت بقیه الله علیه السلام در این عرصه می‌باید بر آن معطوف شود که معارف و مآثر قرآن و عترت علیهم السلام را احیا و منتشر سازند. حقیقت انتظار در این عرصه آن است که منتظر معتقد و عارف به حضرت ولی الله اعظم علیه السلام بر اساس معرفتش امر آنان را احیا می‌کند و خویشتن را در محدوده اوامر ایشان منحصر می‌سازد، تا فیض الهی از باطنش ریشه بگیرد و در ظاهرش تجلی کند.

شرایط تحقق حقیقت انتظار

انسان، تنها انتظار کسی یا چیزی را می‌کشد که او را به کارگشایی بشناسد، چون که شیء ناشناخته در اصل خود غریب است؛ چه رسد به آنچه متعلق به اوست. حال، هرچه دانش و معرفت والاتر و صحیح‌تر باشد، انتظار نیز عمق و حقیقت بالاتری

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

خواهد داشت .

انسان‌های عصر غیبت وجود مبارك ولی عصر علیه السلام یا در زمرة منتظران آن حضرت‌اند؛ یا نیستند و آنان که در گروه منتظران نیستند ناگزیر در زمرة متحیران وادی ضلالت و جاهلیت‌اند .

بی شک، زمین همواره به نور مصباح هدایت و امام معصومی روشن است و هر زمانی بر مائده رحمت واسطه فیضی و انسانی کاملی مهمان، همان‌طور که روایات فراوانی به این اصل اصیل اشاره دارند . امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مَنْ أَنْ يَتْرِكَ الْأَرْضَ بغيرِ إِمَامٍ عَادِلٍ** .^۱ وجود مستمر امام معصوم و خلیفه الهی تا آنجا مورد تأکید است که آن وجود مبارك می‌فرماید: **لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بغيرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ** .^۲ نیز می‌فرماید: از آن هنگام که خداوند زمین را آفریده است تا هنگام برپایی قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ و اگر چنین نباشد، عبودیت خدای سبحان به تعطیلی می‌انجامد؛ اما این حجت الهی گاه ظاهر و معروف است و گاه غائب و مستور: **لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مِنْذَ خَلْقِ اللَّهِ آدَمَ مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ فِيهَا؛ ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مُسْتَوْرٌ؛ وَلَا تَخْلُوا إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حِجَّةِ فِيهَا؛ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ** .^۳

بر همین اساس، اعتقاد راسخ پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر این مبنا استوار است که همواره در تمام اعصار و در میان بندگان خدا، امامی معصوم هست که خلیفه خدا و حجت اوست، از این رو به تولد و موجودیت حجت غائب و مهدی موعود، باوری عمیق دارند . وجه تمایز پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در این عرصه با

۱ . الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸ .

۲ . همان، ص ۱۷۹ .

۳ . کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۴ .

سایر معتقدان به ظهور منجی موعود، - چنانچه قبلاً بیان شد - همین اصل موجودیت موعود است، وگرنه دیگران نیز در باور به منجی موعود با آنان همداستان اند.

پس از باور به موجودیت موعود، بایسته است که او را بشناسیم و جان و روان را در خدمت حجت خدا بنهیم و حقیقت انتظار را عمق بیشتری ببخشیم، زیرا به فرموده رسول خدا ﷺ زندگی و مرگ آن که امام عصر خویش را شناسد، حیات و مرگی جاهلانه خواهد بود: *من مات و لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیة^۱*، چون مرگ عصاره حیات است و هر کس آن چنان می‌میرد که زیسته است، آن که به مرگ جاهلی می‌میرد، زندگی جاهلانه‌ای داشته است، زیرا ممکن نیست فردی در تمام عمر عاقلانه زندگی کند و جاهلانه بمیرد. آیات قرآن کریم سفارشات اکیدی به مسلمان مردن دارند که همان زیستن به حیات عاقلانه و دوری از زندگی و مرگ جاهلانه است.

مسلمان مردن، سفارش تمام انبیای الهی است، آن چنان که قرآن از زبان ابراهیم خلیل علیه السلام و یعقوب علیه السلام نقل می‌فرماید که چنین توصیه‌ای را به فرزندان خود داشته‌اند: *﴿ووصیٰ بها ابراهیم بنیه و یعقوب بنیّٰ ان الله اصطفیٰ لکم الدین فلا تموتنّ الا و انتم مسلمون﴾*^۲. خدای سبحان به مؤمنان نیز سفارش می‌کند که جز مسلمان نمیرند: *﴿یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله حقّ تقاته و لا تموتنّ الا و انتم مسلمون﴾*^۳. آن که جاهلانه و در غربت از معرفت امام عصرش زندگی نکرد، در نتیجه امام خویش را به درستی شناخت، درمی‌یابد که او مظهر *﴿افمن هو قائم علی کلّ نفس بما کسبت﴾*^۴ است و زمام تمام امور عالم به اذن خدا به دست اوست و در

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۳۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

۴. سوره رعد، آیه ۳۳.

پرتو این شناخت از حیات و ملمات جاهلی می‌رهد و به حیات معقول و مرگی مسلمانانه بار می‌یابد و همواره در زندگی خویش، منتظر واقعی آن حضرت خواهد بود.

گفتنی است - همان طوری که قبلاً بیان شد - مراد از شناخت خلیفه الهی و امام هر عصر، تنها معرفتی ساده و ابتدایی بر اساس شناخت حسب و نسب و نیز شناخت تاریخی نیست، تا آن که امام را به اسم و خاندان و تاریخ شناخت، گمان کند به معرفت حیات‌بخش امام راه یافته و از حیات و مرگ جاهلی رهیده است، بلکه حیات معقول را معرفت امامت و اعتقاد به ولایت و شناخت شخصیت حقیقی امام به انضمام اطاعت او تأمین می‌کند، وگرنه حاکمان برخاسته از سقیفه، طاغوتیان شام، فاجعه‌آفرینان انسانیت‌کش کربلا، حکمرانان خونریز مروانی و عباسی و... بیش از دیگران به زوایای سطحی شناخت امامان عصر خویش عالم بودند.

دیگر اینکه حقیقت انتظار که از اعظم عبادات است با امید، هماهنگ و از آرزوی خام، منزّه است. قرآن کریم ضمن امضاء و تأیید رجاء، اُمّیه را خرافه می‌داند: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾.^۱ اُمّیه همان آرزوی ناپخته‌ای است که با مبادی آن همراه نیست؛ اما امید میوه قابل نضج است که با مقدمات پختگی آمیخته است، همچون امید مادری به رشد و بالندگی کودکش. چنین کسی بر اثر همان امید در شیر دادن و سایر مراقبت‌های لازم کوتاهی نمی‌کند و باغبانی که به رشد و بالندگی نهال خویش امید دارد در غرس، هرس، آبیاری و نگهداری آن قصور روا نمی‌دارد، همان‌طور که نبی اعظم اسلام ﷺ فرمود: *الأمل رحمة لأمتي. لولا الأمل ما رضعت والدة ولدها ولا غرس غارس شجراً*.^۲

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۳.

۲. اعلام الدین، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

ارزش انتظار و کرامت منتظر

ارج انتظار به کرامت منتظر است و حرمت ترقب، به مقدار تأثیر مترقب، چون **وَلِيَ عَصْرٍ** قلمرو تأثیر او، اعم از معارف بود و نبود و مسائل باید و نباید است و منطقه وساطت وی، اعم از انسان و غیر انسان است و نصاب توانمندی او در این است که گستره به ظلم و جور آلوده زمین را به پهنه پاک قسط و عدل بدل می کند و جهنم سوزان نظام سلطه را که مایه پر شدن عرصه حیات بشر از غبار ستم و دود طغیان است، با دست انتقام الهی خاموش و آرمان شهر بهشت گونه را که لبریز از برابری و برادری و میانه روی است، تأسیس می کند، بنابراین منطقه انتظار مترصدان حضرتش که جهان آرای واقعی است، به وسعت قلمرو بشریت است، زیرا همگان خواه و ناخواه به امید طلوع چنان شمسی، بی صبرانه به سر می برند.

معرفتِ قدیم را، بُعد حجاب کی شود؟

گرچه به شخص غایبی، در نظری مقابلم

آخرِ قصد من تویی، غایت جهد و آرزو

تا نرسم، ز دامن دستِ امید نگسلم^۱

بهترین راه، برترین انتظار

برترین شکل انتظار آن است که با جان منتظر آمیخته گردد و سراسر هستی او را فرا گیرد و وی را از سهو و نسیان به حضور و ذکر و از ظلمات وهم به نور عقل بازگرداند؛ بدان سان که قلب را در اختیار کسی قرار دهد که آن را به اذن خدا و بر اساس **﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾**^۲ متحول سازد. چنین منتظری عالم را در کام خود شیرین

۱. کلیات سعدی، ص ۶۴۴، غزلیات، شماره ۴۰۶.

۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

می یابد و هیچ حادثه‌ای توان قبضه کردن چنان قلبی را نخواهد داشت و این نه فقط در آخرت بلکه در دنیا هم چنین است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱.

بهترین راه نیل به چنان مقام آن است که انسان مترصد امر غیب باشد، تا اگر نسیمی وزید و پرده عالم شهادت را کنار زد، بتواند نظری به پس پرده بیندازد. اولیای الهی، خود پرده غیب را کنار می زنند و ما را از پس آن آگاه می سازند، آن چنان که ائمه علیهم السلام چنین بودند؛ اما بار یافتن به چنین بارگاهی برای ما که بی دست و پا هستیم شدنی نیست. تنها می توانیم چشمانی باز داشته باشیم و هرگز به خواب غفلت نرویم و از مقابل پرده کناره نگیریم، تا اگر نسیمی وزید و پرده کنار رفت، گوشه‌ای از ماوراء این پرده برایمان آشکار شود: *إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفْحَاتٍ أَلَا فَتَعْرَضُوا لَهَا*.^۲

شاهد یا مشهود امام زمان علیه السلام

نظاره جمال دلربای مهدوی علیه السلام آرزوی مشتاقان و منتظران اوست. بسا کسانی که به شوق نیل به چنین سعادت‌ی ریاضت‌ها و دشواری‌ها کشیده‌اند و شب و روز به زبان حال و قال عرضه داشته‌اند: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ»^۳؛ اما در این میان مشتاقان صاحب معرفت، بیشتر وجهه همت خویش را مصروف آن داشته‌اند تا پیش از آنکه شاهد امام علیه السلام باشند، مشهود وجود مبارکش گردند و به مقام *ترانا و تراك*^۴ باریابند، چرا که امام معصوم علیه السلام همان‌طور که مظهر جمیع صفات و اسمای الهی

۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

۲. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۱۸؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۳. البلد الامین، ص ۸۳.

۴. اقبال الاعمال، ص ۶۰۷.

است، مظهر اسمای بصیر و شهید نیز هست.

نگاه ذات اقدس خداوندی دو شیوه و دو مرتبه است: ۱. نگاه عمومی که آیاتی همچون ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^۱، ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲، ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳ و ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ﴾^۴ مبین آن‌اند و بر اساس آن، چیزی در عالم نیست که از سیطره علم ذات اقدسش و نگاه وجود مبارکش بیرون باشد.

۲. نگاهی خاص که از آن اولیای اوست و همه کس از فیض چنین نظاره‌ای بهره ندارد، زیرا خدای سبحان هرگز عده‌ای را به چنین نگاهی نظاره نمی‌کند: ﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۵ و این همان نگاه تشریفی‌ای است که در دعاهای مختلف از ذات اقدسش خواستاریم: و انظر إلینا نظرة رحیمة.^۶

وجود مبارك امام عصر نیز بر اساس مظهریت خدای سبحان از هر دو شیوه نگاه بهره‌مندند: ایشان بر پایه نگاه عام خود، همه اعمال ما را به اذن خدا می‌داند و آن را می‌بیند؛ حتی از اعمال جوارح و جوانح ما آگاه است، چرا که او قلب قلب‌ها و جان جان‌هاست. آن وجود شریف با آنکه از همگان آگاه است و همه را به چنین شیوه فراگیری می‌بیند، عده‌ای را هرگز نگاه نمی‌کند و این قهر، همان جلوه ﴿وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ﴾ است.

آن که خویش را در محضر و مشهد امام علیه السلام دید، می‌کوشد تا لایق نگاه تشریفی امام علیه السلام گردد و در چنین مقامی است که از لغزش‌ها، زلّت‌ها و عثرات آن حفظ

۱. سوره ملك، آیه ۱۹.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۹.

۴. سوره سبأ، آیه ۳.

۵. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

۶. اقبال الاعمال، ص ۶۰۸.

می‌گردد و از فیض آن نظاره توفیق می‌یابد، و گرنه تنها دیدار جمال آن حضرت سعادت را تضمین نمی‌کند. همان‌طور که بسیاری کسان نبی اعظم اسلام ﷺ یا وجود گرامی علی بن ابی طالب یا معصومان دیگر علیهم‌السلام را - حتی گاه چند معصوم را - دیدند و کلامشان را شنیدند؛ اما هیچ بهره‌ای نبردند.

بہتر آن است که انسان مشهود نظرہ رحیمیه معصوم باشد تا تنها شاهد چہرہ او؛ چرا کہ نگاہ یکسویہ‌ای کہ نظر شریف آنان را جلب و جذب نسازد، اثری نخواهد داشت.

عقل را هبرد انتظار حقیقی

انتظار حقیقی زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام است و این انتظار مقدس از جهات مختلفی درخور بررسی است. در زمینه‌سازی طلوع خورشید ظهور، روشن نگاهداشتن چراغ وحی و دفاع از حریم آن سهم عمده دارد و این مهم جز با پرداختن به تنویر جان‌ها به مصباح عقل به دست نمی‌آید، پس باید عده‌ای مسلح به سلاح عقل، از اندیشه‌های وحی دفاع کنند و متعديان متجاوزی را که به امید فتح عقول و قلوب جوانان و نوجوانان، به سرزمین دل‌های پاکشان هجوم می‌آورند، با تیغ برآن برهان و شعاع فروزان عقل منکوب سازند، تا بر آنان که می‌کوشند با زعم آفل قرائت‌های مختلف از دین و القای شبهه و مغالطه، عقل را کور و دل را تاریک سازند عرصه تنگ گردد.

عقل قوی‌ترین ابزار بلکه حجت خداوند بر بندگان است همان‌طور که ابن سکیت از امام رضا علیه‌السلام پرسید در اوضاعی که مدعیان امامت، خلافت و ولایت بسیارند، حجت خدا بر مردم چیست؟ امام رضا علیه‌السلام از عقل نام برد آن‌گاه ابن سکیت در محضر امام هشتم علیه‌السلام گفت: هذا والله هو الجواب! ^۱

آنان که منتظران واقعی بقیة الله علیه السلام اند می باید اولوا الالباب، اولوا البصائر و اولوا الابصار باشند تا ﴿اولوا بقیة﴾^۱ شوند و اولوا بقیة یعنی نامداران صاحب بقا؛ آنانی که ذات اقدس الهی بقای آنان را تثبیت فرمود که اینان غیر از علمای وارسته نیستند.

* * *

منتظر

برتری انتظار فرهیختگان

آنان که به حقیقت انتظار بار یافتند، منتظران واقعی اند که چشم دل به صبح دیدار امام عصرشان دوخته‌اند و در مسیر آماده‌سازی ظهورش در تلاش و تکاپویند؛ اما در میان تمامی منتظران، انتظار فرهیختگان منتظر از امتیازهایی ویژه برخوردار است. اینان منتظرند تا با ظهور آن حضرت خویش را در اختیار امام و اهداف الهی او بگذارند، تا تحول عظیم مهدوی به دست آن‌ها اجرا شود.

چنین کسانی در علم و عمل به امام خویش اقتدا می‌کنند و هر لحظه اندیشه‌های علمی و انگیزه‌های عملی‌شان را در روندی تکاملی به سوی آمادگی تام برای عصر ظهور تعالی می‌بخشند، به گونه‌ای که روش و منش همگی به سمت قسط و عدل از یکسو و روح بی‌نیازی از سوی دیگر و تکامل علم و عقل از سوی سوم باشد.

این عالمان منتظر، شاگردان وجود مبارک ولی عصر علیه السلام هستند که از مکتب مقتدای خویش درس آموخته‌اند.

مراحل کمالی منتظران

آن که بخواهد در ظلمات عصر غیبت امام عصر از مرگی جاهلانه رهیده و به حیاتی عقلانی دست یازد و در زمره اهل سعادت قرار گیرد، ناگزیر از معرفت به وجود امام معصوم زمان خویش است؛ آن گاه چون امامت را و امام خویش را در پرتو معرفت توحید و نبوت شناخت، برنامه‌های حکومت و دولت کریمه امام خویش را خواهد شناخت، تا بداند در برابر چنین امام و چنان حکومتی، چه وظیفه‌ای بر عهده دارد. کسی که وظیفه خود را در راستای تحقق حکومت امام معصوم عصرش به روشنی دریابد، تلاش می‌کند تا امر آن حضرت را در درون و برون احیا سازد و خویش و جامعه‌اش را مهبای ظهور وجود مبارک امام زمانش کند؛ آن گاه چنین فردی شایستگی می‌یابد تا بر اساس «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۱ مجرای فیض عنایات ولیّ خود شود و قلبش به نور معرفت و فروغ ایمان روشن گردد و چون قلب هدایت شد، قالب نیز دنباله‌رو آن خواهد بود.

رهیدن منتظران از ناامیدی

شناخت وجود مبارک امام زمان علیه السلام بی تردید معبر و گذر از جاهلیت به سوی حیاتی معقول و باوری حیات‌بخش است و بر همین اساس، انتظار آن وجود مبارک نیز حیات‌بخش خواهد بود.

کسی که قلبش با چنین انتظار زنده کننده‌ای حیات یافت، هرگز دچار ناامیدی نمی‌شود، زیرا وعده نصرت الهی را شنیده و به آن باور دارد و به امید تحقق آن، از حرکت و پویایی دست نخواهد کشید؛ چون می‌داند وعده الهی تخلف نمی‌پذیرد و قطعاً محقق خواهد شد، بنابراین از پی آن می‌رود تا جان خویش را که متعلق وعده

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

خدای سبحان است، اصلاح کند تا هماره شایسته این بشارت باشد که ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾.^۱

خدای سبحان به اهل ایمان و عمل صالح نصرت را وعده داده است و بشارت می‌دهد که آنان را جانشین انسان‌های صالح گذشته کند. مؤمن منتظر که خود اهل ایمان و عمل صالح است، با اطمینان از نصرت الهی و امید مستحکم به بشارت قرآن از یأس مبرا خواهد بود و نور امید همواره از مشرق جانش خواهد تابید و سرزمین قلب مؤمنش را روشن می‌سازد.

این روح امید و وثوق به نصرت خدای والا، گوهر گرانبهائی است که تمام انبیا و اولیا علیهم‌السلام در حفظ آن کوشیده‌اند، آن چنان‌که هر پیامبری نسبت به پیامبر پس از خویش به ویژه به نبوت حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت داده است و نیز هر امامی از ائمه نسبت به وجود مبارک خاتم الائمه علیهم‌السلام تبشیر فرموده است.

ثمره این تبشیرها همانا تقویت امید و طرد یأس و دلمردگی از قلوب مشتاقان منتظر است و آن‌گاه امتی که چنین امیدوار باشد و بداند که خداوند ناصر و ظهیر اوست، در عمل به وظیفه‌اش سستی نخواهد کرد و چنین امتی پیروز خواهد بود.

فضائل منتظران

منتظران حقیقی ولی عصر علیه‌السلام که به حق، عارف ولایت اولیای الهی‌اند، از فیض ﴿إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾^۲ برخوردارند، زیرا یا به دیدار و ادراک ظهور آن حضرت مفتخر می‌گردند؛ یا به منزلت کسانی می‌رسند که همراه حضرتش جهاد کرده باشند.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره توبه، آیه ۵۲.

مسلم، درجات و مراتب منتظران و یاوران آن حضرت در معرفت، ایمان و انتظار ظهور او متفاوت است؛ اما بار یافتن به مقام ﴿إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾ به فراخور مرتبه شان بهره همگی آنان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فضائل مؤمنان منتظر را چنین بیان می دارند: العارف منكم هذا الأمر المنتظر له المحتسب فيه الخير، كمن جاهد و الله مع قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بسيفه! ثم قال: بل و الله كمن جاهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله بسيفه! ثم قال الثالثة: بل و الله كمن استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله في فسطاطه و فيكم آية من كتاب الله؛ قلت أي آية؟ جعلت فداك! قال: قول الله (عز و جل): ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ءُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾^۱؛ ثم قال: صرتم و الله صادقين شهداء عند ربكم!^۲

اینان را قرآن کریم از مصدق مؤمنان به غیب شمرده و پیامبر عظیم الشأن اسلام از آنان به نیکی یاد فرموده است: يغيب عنهم الحجة لا يسمي حتى يظهره الله فإذا عجل الله خروجه يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ ثم قال صلی الله علیه و آله: طوبى للصابرين في غيبته! طوبى للمقيمين على محجتهم! اولئك و صفهم الله في كتابه، فقال: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۳. و قال ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۴.^۵

دوستداران امام غائب در برابر منتظران امام قائم

بی شک، ظهور امام عصر علیه السلام و ایجاد حکومت عدل مهدوی علیه السلام با مبارزات فراوانی

۱. سوره حدید، آیه ۱۹.
۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۸-۳۹؛ تأویل الآیات، ص ۶۴۰.
۳. سوره بقره، آیه ۳.
۴. سوره مجادله، آیه ۲۲.
۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳؛ ر.ک: کفایة الأثر، ص ۵۶.

همراه خواهد بود، چرا که سردمداران کفر و طغیان به راحتی پیام عدالت گستر و حق محور امام عصر علیه السلام را برنتابیده و با حضرتش به جنگ خواهند پرداخت، بنابراین قیام آن حضرت با مجاهده و ایثار و نثار آغاز خواهد گشت.

در عصر غیبت، کسانی منتظر حقیقی آن حضرت اند که از سویی بر اساس ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾^۱ اهل معرفت و فکر و ذکرند و با دعا و نیایش، خواست و اندیشه و راز و نیاز انسی دارند و از سویی دیگر، بر اساس لیعدنّ احدکم لخروج القائم ولو سهماً^۲ همواره آماده جهاد، شهادت، حماسه، ایثار و نثارند.

زاهدان و عابدانی که پیوندی با جهاد و شهادت و مبارزه ندارند، خواسته یا نخواستہ دوستدار امام غائب اند نه امام قائم؛ و چون آن حضرت ظهور کند، چنین افرادی اولین کسانی اند که از او رخ برتابیده و دستوره‌های مبارزه‌آموز و سیرت‌های مخاطره‌آمیزش را نادرست خواهند دانست. مطلوب اینان، غائب آل محمد علیهم السلام است نه قائم آل محمد علیهم السلام.

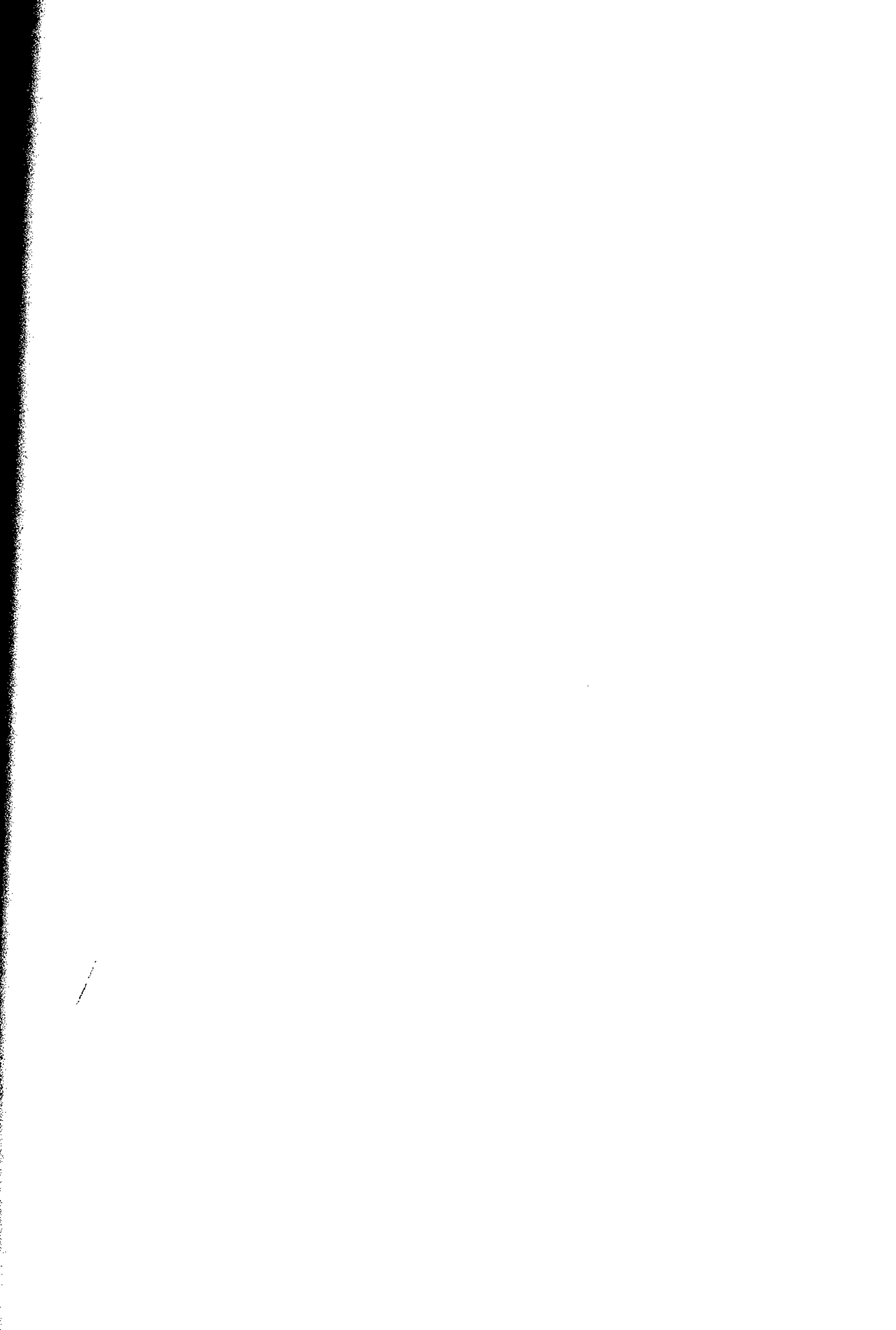
آنان که در کنار زهد و پارسایی در عرصه‌های علمی و عملی اهل میدان جهاد، مبارزه و شهادت اند و خویش را برای یاری و حمایت امامشان (هرچند به آماده ساختن یک تیر) مهیا کرده‌اند و آماده دفاع از مرز دین و حریم قرآن و عترت اند و از غیر خدا نه‌راسیده و سلاح در کف، اهل زمزمه و مناجات اند، منتظران راستین ولی عصر و مشتاقان قائم آل محمدند علیهم السلام.

حال، آن که می‌خواهد صدق انتظارش را بیازماید، باید ببیند علاقه‌مند امام غائب است یا مشتاق امام قائم، تا بداند منتظر حقیقی امام عصر است؛ یا عنوان انتظار آن حضرت را به گزاف بر خود بسته است.

* * *

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۹۱.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰.



انتظار، ابعاد و تکالیف

آثار انتظار

۱. امید به آینده

انتظار ظهور ولی عصر علیه السلام آثار و نتایج فراوان فردی و اجتماعی دارد. امید به آینده‌ای روشن که سهم بزرگی در حرکت‌ها، کوشش‌ها و تلاش‌های فردی و اجتماعی دارد، یکی از این آثار شمرده می‌شود و چه بسا یکی از جهات تأکید و توصیه انتظار در لسان عترت طاهرین علیهم السلام لحاظ همین فایده بوده است؛ آن‌گونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام انتظار فرج را محبوب خدای سبحان دانسته و امید به رحمت خدا را از آثار آن معرفی می‌کند: *انتظروا الفرّج و لا تياسوا من روح الله، فانّ أحبّ الأعمال إلى الله (عزّ وجلّ) انتظار الفرّج^۱ و حضرت سید الساجدین علیه السلام، انتظار فرج را از بزرگ‌ترین گشایش‌ها می‌شمارد: *انتظار الفرّج من أعظم العمل^۲.**

۲. اصلاحگرایی در عرصه‌های فردی و اجتماعی

آن که باور دارد که هیچ تلاشی برای اصلاح امور در غیبت ولی خدا ثمربخش

۱. الخصال، ص ۶۱۶.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۷.

نیست، هرگز برای مبارزه با طاغوتیان و مقاومت در برابر دشواری‌ها انگیزه‌ای نخواهد داشت؛ اما آنان که دل به انتظار راستین سپرده و قلبی مملو از امید به ظهور امامشان دارند و می‌دانند که دیر یا زود صالحان، حاکمان زمین خواهند بود و حق به صاحبانش بازمی‌گردد و با محو ستم و بیداد امر جامعه اصلاح و سامان می‌پذیرد، برای رسیدن به چنین جامعه‌ای خویشان را اصلاح خواهند کرد و در اصلاح جامعه خود نیز می‌کوشند، تا زمینه ایجاد و تشکیل آن دولت کریمه را فراهم آورند.

بر همین اساس، آن که منتظر راستین مصلح جهانی است، هم صالح است و هم مصلح. چنین کسی با اقتدا به دعای مولای خویش از خدای سبحان چنین می‌خواهد: **اللّٰهُمَّ! اِنَّا نَرْغِبُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيْمَةٍ، تَعَزَّ بِهَا الْاِسْلَامُ وَاَهْلُهُ وَتَذَلُّ بِه النِّفَاقُ وَاَهْلُهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ وَاَلْقَادَةِ اِلَى سَبِيْلِكَ**.^۱

این همان معنای بلندی است که امام معصوم علیه السلام بدان اشاره و در بیان وظیفه شیعیان در عصر غیبت می‌فرماید: **عليكم بالدعاء و انتظار الفرج!**^۲ چرا که اگر دعا ناظر به جنبه فردی و خودسازی تنها باشد، انتظار فرج قطعاً ناظر به هر دو جنبه فردی و اجتماعی یا به سخن دیگر، خودسازی و دیگرسازی است.

۳. تلاش، پویایی و پیشرفت در تمام عرصه‌ها

آن که منتظر راستین حجت خداست، همواره در تلاش و تکاپوست تا فرهنگ ناب مهدوی از علم به عین آید و از گوش به آغوش، از این روست که هر متخصص فن‌آوری که در مکتب انتظار آموخته گردیده است، در ارائه صحیح تخصص متعهدانه، هیچ قصوری روا نمی‌دارد.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲. مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

اگر امام صادق علیه السلام فرمود: ليعدنّ أحدکم لخروج القائم و لو سهماً...^۱ - یعنی منتظر ظهور آن حضرت حتی يك تیر هم که شد، آماده کند... - صبغه تمثیل دارد نه تعیین، زیرا متخصص نظامی، آمادگی رزمی وظیفه اوست و کارشناس اقتصادی، رسالتش تلاش برای حلّ تورم، رفع بیکاری، تعدیل تقاضا و عرضه، تقلیل فاصله رنج آور طبقاتی و تعطیل اسراف و اتراف و ترفه است و مجتهد فقهی یا حقوقی یا سیاسی، عهده دار جهل زدایی و ایستادگی در برابر هجوم فرهنگی و در نهایت تبیین و تعلیل و حمایت عالمانه از مبانی اعتقادی است.

۴. تخلق به فضائل نفسانی

آن که به راستی امام خویش را موجود می داند و او را مظهر ﴿هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲، ﴿هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۳ و ﴿هُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۴ می شناسد، هماره خویش را در محضر خلیفه الهی و امام معصوم خود می داند، همان گونه که حضور خدای والا را در مرتبه ای بالاتر ادراک می کند و آن گاه بر اساس آموزه های اساسی قرآن در محضر خدای سبحان و خلیفه او حیا پیشه می کند و از درون و برون، خود را در مشهد حق و امام خویش دیده، و از زشتی ها و معاصی دوری می کند و چنین انتظاری موجب تنزیه روح او شده، قلبش را نورانی می سازد.

۵. آمادگی برای ظهور

مجموعه آثار تحرك آفرین، امیدبخش و اصلاحگر انتظار راستین، منتظر صادق را

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. سوره اسراء، آیه ۱.

۴. سوره سبأ، آیه ۴۷.

بدان سوی رهنمون می شود که چون وقت ظهور ناپیدا است، می باید همواره واجد شرایط و لوازم ظهور مهدی موجود موعود علیه السلام باشد و همین آمادگی و پرهیز از تسویف و تأخیر، در اصلاح فرد یا جامعه، در بارور شدن فکر فردی و عقل جمعی سهم بسزایی خواهد داشت.

۶. استحقاق نگاه تشریفی اهل بیت علیهم السلام

آن که منتظر راستین امام عصر علیه السلام است، بر اثر تخلق به اخلاق الهی گرد حرام نمی گردد و جانش به گرد معصیت غبار نمی گیرد و می کوشد در انجام دادن واجب و دوری از معصیت که در رأس آموزش های فرعی اسلام است، قصور و تقصیر روا ندارد. واجبات را عمل و از حرام ها دوری کند و فراخور توان خویش به انجام دادن مستحب و ترک مکروه نیز اهتمام ورزد؛ و چون چنین کند، مطلوب مولای خویش را به انجام رسانیده و مستحق عنایت خاص و نگاه تشریفی امام خویش و سایر عترت طاهره علیهم السلام خواهد شد.

۷. شکوفاسازی اندیشه ها

اثاره دفائن عقول و شکوفایی گنج های اندیشه انسان ها از برترین برنامه های وجود مبارک امام عصر علیه السلام است، همان گونه که در بسیاری از روایات ظهور حضرتش به اوج گرفتن سطح آگاهی در عصر ظهور تصریح شده است.^۱

۱. عن أبي جعفر علیه السلام قال: إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم (الكافي، ج ۱، ص ۲۵)؛ قال أبو عبد الله علیه السلام: العلم سبعة و عشرون جزءاً فجميع ما جاءت به الرسل جزءان لم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام القائم أخرج الخمس و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يبتها سبعة و عشرين حرفاً (منتخب الانوار، ص ۲۰۱؛ ر.ك: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶).

سیر طبیعی علوم از سویی و کوشش بی وقفه علما و صاحبان عقل و دانش و فرهنگ از سویی دیگر، سبب گسترش مباحث و معارف علمی و زمینه رشد فکر و شکوفایی اندیشه را فراهم می‌آورد. این حرکت و جنبش علمی که با تألیف کتاب یا سایر دستاوردهای علمی و فکری و به دست علما که سربازان واقعی و منتظران حقیقی امام عصر علیه السلام اند به وجود می‌آید، فتنه‌های برخاسته از خواسته‌های نفسانی برای خاموش کردن چراغ عقل را ناکام می‌گذارد و سبب تعالی اندیشه و دانش خواهد گشت.

۸. باریابی به مقام اعتماد

انسان منتظر که در پرتو یقین به حضور ذات اقدس الهی و ادراک محضر امام عصر خویش در میدان جهاد اوسط و اکبر به مبارزه با شیطان درون و بیرون قیام می‌کند، می‌تواند تا بدان پایه اوج گیرد که امام معصوم به منظور تجلیل از او و تشویق سایر صحابه به پژوهشگری و پرهیزکاری سخن او را در اثنای قول خویش یادآور می‌شود و از او سخن نقل کند، همان‌طور که امام باقر علیه السلام میان شاگردانش به سخنی از ابوذر رضی الله عنه استناد فرمودند: *عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كان في خطبة أبي ذر رضي الله عنه ...*^۱ گرچه ابوذر با همه جلالت شأنش معصوم نیست تا سخنش چونان کلام معصوم علیه السلام حجت باشد، چون معصوم علیه السلام سخن او را نقل فرموده است، روشن می‌شود که بر سخن او صحه گذارده است.

هر چند ولی معصوم به نقل قول از غیر معصوم نیاز ندارد، با چنین کاری، الگوسازی می‌کند و می‌آموزاند که انسان بر اثر مجاهده با نفس و ادراک حضور خدای سبحان و ولی الله عصر خویش می‌تواند تا بدان پایه اوج گیرد که مورد اعتماد امام علیه السلام باشد، به گونه‌ای که امام معصوم از او نقل قول کند.

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

۹. ورود به جایگاه رفیع «منا اهل البيت»^۱

مقام والای عترت طاهره که همان «مقام محمود عند الله»^۲ است، از بالاترین مراتب تقرب به خدای سبحان و آرزوی هر مؤمن صاحب معرفتی است. گرچه استقرار در این مقام یعنی در رتبه عترت طاهره علیهم السلام میسر و مقدور افراد عادی نیست، از آنجا که هر حقیقت موجودی مراتب فراوانی دارد، ورود به چنین جایگاهی بر حسب مرتبه وجودی هر سالک صادق، میسر و مقدور است.

چه بسا منتظران صالح و صادق حجت منتظر علیهم السلام که خویش را در عرصه جهاد اوسط و اکبر پرورده و به بارگاه قبول اهل بیت علیهم السلام باریافته‌اند و مشمول نظره رحیمیه آنان گشتند و مس وجودشان بر اثر نگاه کیمیایی عترت طاهره گرانبها شده است، درخور مرتبه وجودی شان به مقام محمود اهل بیت باریابند و مدال «منا اهل البيت» را بر گردن آویزند، همان‌گونه که بزرگانی نظیر فضه خادمه علیها السلام، ابودر رضی الله عنه، سلمان رضی الله عنه، و... به لطف ارتباط راستین با ولی زمانشان بدین بارگاه بار یافته و بدان افتخار مفتخر شدند.

فضه (رحمها الله) خادمه خانه نورانی علوی و فاطمی است که روزگاری مس وجودی داشت؛ ولی به برکت وجود کیمیای اثر خاندان عترت، طلایش گردانید و تا مقامی بار یافت که در فضیلت **﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾**^۳ با موالیانش شرکت جست و به افتخار «منا اهل البيت» رسید.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۷۷.

۳. سوره انسان، آیه ۸.

تکالیف و وظایف منتظران

۱. امام شناسی

دعای نورانی وجود مبارک امام صادق علیه السلام - چنانچه گذشت - نخستین وظیفه انسان اهل انتظار را تبیین می کند: **اللهم! عرفني نفسك، فانك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك. اللهم! عرفني رسولك، فانك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجبتك. اللهم! عرفني حجبتك، فانك إن لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني.**^۱

شناخت امامت و امام، اولین وظیفه مؤمن اهل انتظار است، که بر اساس معرفت توحید و شناخت نبوت استوار می گردد، چون دانستیم پیامبر خلیفه خداوند است و بر اساس امر و وحی او سخن می گوید و کار می کند، آن گاه می بایست امام را در پرتو معرفت پیامبر بشناسیم، وگرنه می پنداریم مسئله امامت را می توان تحت لوای سقیفه به سامان رسانید.

از آنجا که امامت جز نیابت رسالت نیست و نائب جز سخن منوب عنه را نمی گوید، آن که منوب عنه را شناخت، به معرفت نائب او بار می یابد و چون بدین پایه رسید، مشکلات علمی و عملی اش حل خواهد شد؛ یعنی وقتی به این معرفت بار یافت و از مجرای امامت و نبوت به توحید مرتبط شد، آن گاه در فکر و عمل، به غیر دین سر نخواهد سپرد و در تمامی عرصه های زندگی دین سالار خواهد بود. در عرصه امور اجتماعی، به مردم سالاری غیر دینی تن نخواهد داد و قانون را بر محور «امر الله» خواهد دانست نه «امر الناس»، از این رو به قانونی جز قوانین الهی که از بیان و بنان و تبیین مقام والای نبوت و امامت جاری می گردد تسلیم نخواهد شد.

۲. پویایی و تلاش

ادراك صحيح و روشن معنای انتظار اقتضا می کند که انسان منتظر حرکتی دائمی و تلاشی پویا داشته باشد، تا بر اثر آن خود و جامعه خویش را مهبای ظهور امام منتظر علیه السلام سازد. فرمایش وجود مبارك امام صادق علیه السلام که لیعدن أحدکم لخروج القائم ولو سهماً^۱ چراغ روشنایی بخش این راه خجسته است.

لحظه میمون ظهور ناپیدا است و این خود سبب می شود تا هر لحظه بی صبرانه در انتظار طلوع مبارکش باشیم. این انتظار عاقلانه در پرتو کلام نورانی صادق آل محمد علیهم السلام ما را بر آن می دارد که خویش را با حرکت و تلاش در راه استعدادیابی و زمینه سازی ظهور حضرتش و فراخور خود حتی به اندازه مهیا کردن تیری، آماده حضورش سازیم. آنچه هست این تیر، گاه تیر بیان و بنان است و گاه تیری درخور سایر عرصه های علمی و نظامی. یا باید توانمند باشیم که معارف الهی را شرح و تفسیر کنیم و توسعه دهیم و نشر و ابلاغ کنیم و با تمیز عقل از حس و قیاس و وهم و استحسان و خیال و مغالطه، در صیانت این چراغ نورانی بکوشیم؛ یا با تسلط به فن آوری های گوناگون در عرصه های مختلف به ویژه در زمینه دفاع نظامی مهبای رویارویی با آنانی باشیم که زعم خاموشی شعله فروزان وحی را در سر می پروراند، گرچه داشتن هر دو سلاح، مطلوب تر است.

آن که به انتظاری تهی از رزم آوری و مجاهده دل خوش می دارد و گمان می کند بی آمادگی برای جهاد و شهادت می توان منتظر موعود موجود بود، خیالی باطل دارد و کار انتظارش به سامان نخواهد رسید.

۳. تخلق به کرائم اخلاقی

شکی نیست که منتظران وجود مبارك ولی عصر علیه السلام که در مکتب انتظار صادقانه درس صلاح و اصلاح آموخته‌اند، می‌باید افزون بر دعای زبانی برای تعجیل در فرج وجود مبارك امامشان، با زبان حال و استعداد نیز چنان باشند. بر همین اساس، آن که انتظارش حقیقی و ترقبش صادق باشد، می‌تواند از عمق جان خویش با زبان حال و قال فرج میمون و خجسته امام خویش را از خداوند سبحان مسئلت دارد.

برای نیل به چنین مرتبه‌ای انسان منتظر می‌بایست به دانش خود عمل کند و مجهولات را بپرسد؛ نیز خیرخواه همگان باشد و کینه کسی را در دل نپرورد، چرا که قلب کین‌آلوده شایسته بذرافشانی معرفت و محبت ولی عصر علیه السلام نیست.

منتظر حقیقی را بایسته است که به غیر خدا تکیه نکند و جز به او امید نبندد و مراقب سرزمین قلبش باشد و این کالای ثمین را به ثمن بخش شهوت و غفلت نفروشد، زیرا ارائه دهنده چنین کالایی جز دشمن آشکار انسان نیست و ابلیس چون چنین معامله‌ای کند، ثمن و مثن را با هم می‌برد و چیزی جز خسران و زیان بهره‌فروشنده نخواهد شد.

آن که دین و اخلاقش را به شیطان بفروشد، شیطان تمام هویت انسانی او را می‌ستاند و چون چنین کرد، همه را در مسیر تباب و تباهی خویش هزینه خواهد کرد و آن‌گاه چنین انسانی مصداق بارز ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾^۱ خواهد بود.

ترك تعلق به مظاهر دنیای مذموم، زمینه طهارت روح و پاکی ضمیر انسان منتظر را فراهم می‌آورد؛ آن‌گاه به لطف خدای سبحان صاحب شامه‌ای می‌شود که عطر دل‌انگیز حضور مولای خویش را استشمام می‌کند و مستانه می‌سراید: «سحر از

بستم بوی گل آيو». ^۱ نه تنها با اين شامه بوی خوش يار را درمی يابد، رايحه عفن دنيازدگی، دنياخواهی، نفاق و تفرقه افکنی را نيز تشخيص می دهد و از حریم هلاکت بار آن نيز دوری خواهد کرد.

۴. تعالی فرهنگ، مدیریت، شهامت و شجاعت

معنای حقیقی انتظار، تحصیل شرایط حضور و ظهور ولی عصر علیه السلام است و هر که در اين مسیر مجاهده نکند، انتظارش به حقیقت انتظار موصوف نمی شود.

برپایه روایات تشریح وقایع پس از ظهور، هنگام قیام ولی عصر علیه السلام دست لطف الهی بر سر امت کشیده و عقل هایشان کامل می گردد و بردبار می شوند. اين رشد و بالندگی چیزی نیست که نیازی به زمینه سازی نداشته و انسان ها ناگاه و یکباره از نادانی به دانایی رسند. تعالی سطح فرهنگ، تعقل و فهم عمومی، نخستین زمینه لازم جهت ادراك پیام انسان کامل و ظهور ولی مطلق خداست و اين مهم از گرانمایه ترین وظایف منتظران آن حضرت است، زیرا جامعه ای که از سطح فرهنگ والاتر و بالاتری برخوردار باشد، معارف الهی را که امام علیه السلام عرضه خواهد کرد بهتر ادراك و در برابر هجوم امواج جهل و کینه بهتر ایستادگی و دفاع می کند. نه خود گرفتار جهل و تجاهل می گردد و نه اجازه می دهد از جهل دیگران سوء استفاده شود.

وظیفه دیگر اهل انتظار، رشد و تعالی بخشیدن به تدبیر امور، مدیریت های اجتماعی و اکمال ملکات شهامت و شجاعت است، زیرا دین و اجرای احکام حیات بخش آن همواره به اين چهار عنصر محتاج است و به فرموده امام باقر علیه السلام شجاعت، صلابت و نفوذ در اجرای احکام الهی از ویژگی های یاران وجود مبارك امام زمان علیه السلام است: اجری من لیث و أمضی من سنان ^۲ و چون جامعه اسلامی در

۱. دیوان اشعار بابا طاهر، قسمت اول.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

رشد و تعالی فرهنگ و خردورزی از سویی و بالندگی شجاعت، شهامت و مدیریت از سوی دیگر به نصاب خود رسید، زمینه ظهور حجت مطلق الهی فراهم می گردد.

۵. اقتدا به سنت و سیره پیامبر و امامان علیهم السلام

امام عصر علیه السلام احیا کننده آموزه های نورانی قرآن و معارف پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام است. رهاورد امام عصر علیه السلام همان اسلام ناب و معارف والای پیامبر عظیم المنزله اسلام است که از خزائن الهی عرضه داشت و امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری این حقیقت را در بیان و سیره خویش پاس داشتند.

راه امام عصر علیه السلام جز راه قرآن و عترت نیست و منتظر امام عصر علیه السلام، می بایست با قرآن و آموزه های از سویی و با سیره و معالم عترت از سویی دیگر آشنا باشد، تا بتواند خویش را در پرتو انوار روح بخش آنها نهد و با اقتدای به آنان خود را برای حضور در محضر امام زمان علیه السلام آماده سازد.

ارتباط با امام زمان علیه السلام

ضرورت ارتباط با امام عصر علیه السلام

حیات انسانی و معقول بشر در گرو پیوند با حقایق و حیانی قرآن کریم است، چرا که وحی یگانه عامل زندگی بخش بشر و پیروی از دستورها و آموزه های آن، زمینه ساز باریابی به زندگی معقول و مطلوب است: ﴿استَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِیْیْكُمْ﴾^۱؛ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحِیْیَنَّهٗ حَیْوةً طَیِّبَةً﴾^۲.

عترت طاهره که یکی از دو ثقل به جا مانده از رسول گرامی است، همتای قرآن

۱. سوره انفال، آیه ۲۴.

۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

و همدوش آن است و بر همین اساس، احکامی که درباره قرآن ثابت است، در مورد عترت طاهره نیز ثابت خواهد بود، از این رو ارتباط با امام عصر علیه السلام نیز زندگی بخش و تأمین کننده حیات معقول و مطلوب آدمی است، چون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله - چنانچه قبلاً بیان شد - عدم معرفت و پذیرش ولایت امام معصوم زمان را مایه مرگ جاهلی برشمردند و آنچه نبودش مرگ جاهلانه می آورد، بودنش حیات عاقلانه را تأمین خواهد کرد و آن که معرفت و ولایت را فهمید، همواره خویش را در معرض ارتباط با امام معصوم عصر خویش می نهد.

ارتباط با مقام شامخ ولایت و اتصال روح و قلب انسان با امام عصر علیه السلام خویش، نه تنها حیات معقول را تأمین می کند بلکه نقایص بشر را نیز ترمیم می سازد، چرا که او کعبه حقیقی و حقیقت کعبه است: کعبه زمینی، محاذی بیت معمور است و آن بیت برابر عرش خداست. فرشته ای خاص مأمور بنای بیت معمور شد تا فرشتگانی که مقام انسانیت را به خلافت نشناختند و تسبیح و تقدیس خویش را برای نیل به مقام خلافت الهی کافی دانستند و سپس با تنبیه خداوند به معرفت اوج مقام والای انسان کامل بار یافتند، بر گرد آن طواف کنند و با این عبادت، نقص کار خود را ترمیم کنند.

ساختمان کعبه نیز برای طواف بر گرد آن جهت ترمیم و جبران همه قصورها و تقصیرها به ویژه غفلت از مقام انسانیت، و سهو و نسیان یا عصیان در پیشگاه خلیفه اللّهی انسان است^۱، از این رو بهترین تنبّه برای طائفان غافل و حاجیان ذاهل و معتمران متساهل، تدارك جهل و جبران غفلت درباره خودشناسی و معرفت مقام شامخ انسان کامل و خلیفه عصر حضرت بقیه الله علیه السلام است، تا چون فرشتگان، طواف مقبول و سعی مشکور داشته باشند.

چگونگی ارتباط با امام زمان علیه السلام

تشریف بی واسطه و مستقیم به محضر نورانی امام زمان علیه السلام لیاقت و شایستگی هایی ویژه می خواهد، از این رو تنها اوحدی از موحدان به باریابی محضر مطهرش توفیق می یابند.

هر خارق عادت یا کرامتی که به دست ناشناسی صورت می گیرد و فیضی از ناحیه او به دیگران می رساند، از سرچشمه فیاض امام عصر علیه السلام جاری می گردد؛ اما چنین نیست که آن ناشناس لزوماً وجود مبارك ولی عصر علیه السلام باشد بلکه آن حضرت شاگردان صالحی دارد که به امر ایشان گره از کار فرو بسته دیگران می گشایند و واسطه رسیدن فیض امام به آنان می شوند.

آنچه برای همگان ضروری و میسر است، ایجاد و حفظ ارتباط روحی و معنوی با آن حضرت است که در پرتو رعایت ادب حضور و ارتباط با آن حضرت تحصیل خواهد شد.

انجام دادن مستحبات و اعمال صالح به نیابت از آن حضرت و اهدای ثواب آن به ارواح طیب عترت طاهره علیهم السلام از بهترین راه هایی است که می تواند ارتباط انسان با آن وجود مبارك را تأمین کند و بهترین حالت در چنین نیابتی، آن است که انسان در برابر عمل خویش از آن امام خواسته ای نداشته باشد، چرا که از قدر عملش می کاهد؛ چون خواسته ما به قدر ادراك ماست و ادراك ما بیشتر به حجاب تمنیات ما محجوب است، مطلوب متوقع ما نیز محدود خواهد بود، پس بهتر است که برابر این ادب، به پیشگاه آن حضرت چیز خاصی را پیشنهاد ندهیم، زیرا او از آن دسته است که **سجّیتهم الکرّم**^۱، بنابراین شایسته آن است که در انتظار عطای او باشیم، چرا که

۱. برگرفته از زیارت جامعه کبیره که در آن ائمه علیهم السلام چنین خوانده می شوند **عادتکم الاحسان و سجّیتکم الکرّم** (البلد الامین، ص ۳۰۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵).

آنچه آن حضرت به اقتضای سجدیه کریم خویش عطا می کند ماندنی است . البته این سخن بدین معنی نیست که انسان اگر مشکل خاصی دارد، با امام خویش در میان نگذارد و از او نطلبد بلکه مقصود آن است که در انجام دادن اعمال صالح به نیابت از آن حضرت، طلبی نداشته باشد و پیشنهادی ندهد تا آنان درخور خویش عطا کنند؛ نه در اندازه مطلوب محدود ما. آنان چون درخور خویش عطا کنند، هم قابلیت و ظرفیت می بخشند و هم مقبول و مطروف؛ و گاه گرچه به شخص عطا می کنند، ظهور و فضل عطایشان جامعه ای را بهره مند می سازد؛ مانند آنچه حضرت رضا علیه السلام به شاگرد خویش جناب زکریا بن آدم در برابر استجازه او برای خروج از قم فرمود: شما در قم بمانید. خدای سبحان به برکت شما عذاب را از مردم قم برمی دارد، آن گونه که به برکت مزار پدرم عذاب را از ساکنان آن منطقه برداشته است. ^۱ این نمونه ای از آن عطایاست که به شخصی چنان لطفی می کنند که چون پیکرش در زمینی مدفون شود، آن برکت در تمام آن شهر جریان یابد.

از دیگر آداب حسنه در ارتباط با امام عصر علیه السلام ادب برخاستن به احترام نام مبارک ولی عصر علیه السلام است که در میان شیفتگان و پیروان خاندان عصمت علیهم السلام سستی دیرپاست.

ادعای بابیت و سفارت از ولی عصر علیه السلام

ارتباط با امام زمان علیه السلام آرزوی هر منتظر مشتاق و افتخار والای هر صاحب معرفتی است؛ اما این کالای ثمین به اقتضای قدر والای خود در کنار اولیای بی ادعایی که از خورشید آن کسب نور کرده اند، همواره به مدعیانی مبتلا بوده است که ادعای ارتباط با قلب عالم را وسیله نیل به اهداف روا یا ناروای خویش قرار داده و خواسته یا

ناخواسته رهن مؤمنان مشتاق اما ساده‌دلی شده‌اند که دائماً تشنه رسیدن خبری یا رؤیت اثری از جان‌جانان عالم‌اند.

هر منتظر متعلقی، ضروری است با شناخت راه‌های اصیل ارتباط با ولی عصر علیه السلام از سویی و معرفت مدعیان ارتباط از سویی دیگر، خویش و جامعه را از در افتادن به وادی وهم و خرافه که مورث گمراهی است رهایی بخشد.

دو واژه (باییت)^۱ و (سفارت) درباره کسانی به کار می‌رود که مدعی رابطه با امام عصر علیه السلام بوده و ادعا می‌کنند که از امام علیه السلام دستورهایی به آن‌ها رسیده است^۲؛ یعنی به امام معصوم علیه السلام دسترسی یافته و آموزه‌هایی را از آن حضرت گرفته‌اند که در این صورت آن آموزه‌ها برای او و آنانی که این سخنان را از وی - که واسطه میان امام علیه السلام و دیگران شده است - می‌شنوند، حجت شرعی و دستوری الهی است، این معنی حقیقی چنین ادعایی است گرچه مدعیان ارتباط با حضرت ولی عصر علیه السلام به آن تصریح نکنند.

گفتنی است نیل به زیارت وجود مبارک صاحب الامر علیه السلام که از آن به ملاقات تعبیر می‌شود، غیر از ادعای باییت یا سفارت از سوی آن حضرت است. بی شک، ملاقات و زیارت آن حضرت امری محال نیست، همان‌گونه که برخی از انسان‌های صالح در عصر غیبت به این سعادت رسیده‌اند و نیز بهره‌برداری از هدایت باطنی آن حضرت نیز امری مسلم و مقبول است که همواره شایستگان از آن مستفید گشته‌اند، چرا که امامان معصوم علیه السلام مجاری فیض خدای سبحان‌اند و ذات اقدس الهی فیض لایق هر مستفیضی را به واسطه خلفای خود به آن‌ها اعطا می‌کند.

میان این دو معنی از بهره‌مندی و ارتباط با امام معصوم و ادعای باییت و

۱. این واژه که امروزه برای فرقه‌ای ساخته و پرداخته دست استعمار، عَلم گردیده، در معنی اصطلاحی خود (واسطه) به کار رفته است.

۲. ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۸.

سفارت، فاصله عمیقی است که بر اهل بصیرت پوشیده نیست. ارشاد و هدایت باطنی امام زمان علیه السلام درباره شیخ مفید رحمته الله و تصحیح فتوای ایشان^۱ نمونه‌ای از این افاضه‌هاست؛ اما نباید از نظر دور داشت که میان چنین ملاقاتی یا چنان هدایتی با ادعای باییت و سفارت از آن جناب، تفاوتی به بلندای آسمان و زمین است.

بر اساس حکم عقل و برآیند دستوره‌های نقل، تکذیب مدعیان سفارت و تلقی حکم یا پیام از سوی آن امام وظیفه دوستان و منتظران واقعی آن حضرت است^۲، چرا که با گشوده شدن چنین بابی و پذیرفتن ادعای آنان فضایی ساخته خواهد شد تا هر روز بلکه هر لحظه، کسی با چنین داعیه‌ای دیگران را به خویش و پیام ادعایی خود بخواند و چه بسا که در این میان، مدعی تغییر یا تبدیل یا جعل احکام اسلامی گردند، که خود هرج و مرج می‌آفریند. بر این اساس، نه تنها تکذیب چنین کسانی واجب است بلکه هر گونه عملی که به تقویت آنان انجامد، به بداهت عقل و بر اساس معاونت بر اثم، حرام خواهد بود.

در عصر غیبت کبرای ولی عصر علیه السلام برای رهایی از بی‌سرو سامانی و نجات از بلا تکلیفی از سوی ائمه هدی علیهم السلام امت اسلامی به اطاعت از فقیه جامع شرایط مأمور و موظف گردیده است تا در فروع دین، یا کارشناسی شده یا با استناد به نظر کارشناس امین و عادل که توانایی استنباط احکام شرعی از ادله عقلی و نقلی را دارد زندگی کرده و اعمال فردی و اجتماعی خویش را انجام دهند.

نه خواب و رؤیا و نه ادعای ارتباط و تلقی ارشاد از امام معصوم علیه السلام هیچ کدام در تعیین تکلیف عملی جامعه در ارتباط با امام عصر ارزش و اعتباری ندارد، زیرا

۱. ر.ک: زندگی دانشمندان (قصص العلماء)، ص ۳۸۴.

۲. مانند آنچه در نامه آخرین امام علیه السلام به آخرین نائب خاص خویش مرقوم فرمود: سیأتي شيعتي من يدعي المشاهدة. ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كاذب مفتر. (كمال الدین، ج ۲، ص ۱۹۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۵۶، با اندکی اختلاف).

اولاً امت اسلامی به تبعیت از آن امر نشده‌اند و ثانیاً هیچ ضابطه و قانونی برای اثبات صدق رؤیاهای یا ادعاهای وجود ندارد، تا بتوان صحیح آن را از سقیم تشخیص داد؛ و گرنه باید پذیرفت که در هر گوشه‌ای کسی سری بردارد و با ادعای دیدن رؤیایی یا تلقی امری وظیفه شرعی تازه خاصی را بیان سازد که در این صورت بر هیچ عاقلی پوشیده نمی‌ماند که نه دین خدا از تحویل و تبدیل در امان می‌ماند و نه مسلمانان منتظر، سیر نورانی انتظار را به سلامت می‌پیمایند، چون دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و نظام فقهی و اجتماعی اسلام و جامعه اسلامی در هم می‌پاشد.

باید همواره به یاد داشت در عصر غیبت کبرا باب سفارت و نیابت خاص آن حضرت بسته است و هیچ کس جز «کذاب مفر» چنین ادعایی نخواهد داشت و ارتباط عاشقان منتظر با امام منتظر علیه السلام از طریق عمل به فتاوی نواب عام حضرتش تأمین می‌شود؛ اما همواره باید مراقب بود بر اثر محبت به نواب عام آن حضرت به دام افراط گرفتار نیاییم و حکم نایب خاص را به نواب عام تسری نبخشیم، که هر افراط و تفریطی در نادانی ریشه دارد: لا تری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً^۱.

خلاصه آنکه: ۱. کتاب خدا و عترت طاهرین با برهان عقلی منبع معرفتی معارف اعتقادی، فضائل اخلاقی، احکام فقهی و حقوقی است. ۲. تهذیب نفس راه مشروعی دارد که عقل قطعی و نقل معتبر راهنمای آن‌اند. ۳. ادعیه؛ مناجات‌ها، اذکار مأثور، زیارات توصیه شده و مانند آن طریق مشروعی است که ره‌آورد وافر داشته و دارد. ۴. وجود صلحای متشرع، فقهای وارسته، حکمای متدین، متکلمان متعهد، محدثان خبیر و مانند آنان سند تأثیرگذاری دستورهای مأثور است که بایسته است جوانان و نوسالان به آن‌ها اقتدا نمایند. ۵. وجود مدعیان دروغین بابیت، سفارت و گاهی نیز امامت همانند دروغ پردازان در حوزه نبوت است که از آنان به متنبیان یاد می‌شود چنانچه مدعیان دروغین الوهیت نظیر فرعون کم نبوده‌اند.

وظایف منتظران در آینه دعای مهدوی علیه السلام

بزرگ‌ترین معلم انتظار راستین، امام موجود موعود منتظر علیه السلام است. سخنان نورانی و ادعیه مأثور آن امام پنهان از دیده علیه السلام درسنامه بزرگ تربیتی است که از سالکان کوی یار و راهروان راه انتظار دستگیری و تا رسیدن به مقصد و نیل به مقصود همراهی می‌کند. دعای دلنشین اللهم ارزقنا توفیق الطاعة^۱، که از ادعیه ارزشمند آن امام همام علیه السلام است، بیانگر مجموعه وظایف فرد و جامعه منتظر است. این دعا درسنامه گرانبهایی است که گرچه در پیکره نیایش انشاء شده، آموزنده اوصافی است که مطلوب آن آخرین ذخیره الهی است و آراستگی به آن فضائل برای هر منتظر راستین بایسته است و شاید بتوان گفت که این دعا سرچشمه همه صفاتی است که برای منتظران راستین آن حضرت علیه السلام برشمردیم. این دعای مبارک در بردارنده صفاتی برای شخص و جامعه مطلوب مهدوی علیه السلام است که فراخور این نوشتار به بیان گزارش گونه آن‌ها می‌پردازیم.

اللهم ارزقنا توفیق الطاعة وبعث المعصية وصدق النية و عرفان الحرمة و أكرمنا بالهدى و الاستقامة و سدّد ألسنتنا بالصواب و الحكمة و املأ قلوبنا بالعلم و المعرفة و طهر بطوننا من الحرام و الشبهة و اكفف أيدينا عن الظلم و السرقة و اغضض أبصارنا عن الفجور و الخيانة و اسدّد أسماعنا عن اللغو و الغيبة و تفضلّ علی علمائنا بالزهد و النصيحة و علی المتعلّمين بالجهد و الرغبة و علی المستمعين بالاتباع و الموعدة و علی مرضی المسلمین بالشفاء و الراحة و علی موتاهم بالرفقة و الرحمة و علی مشایخنا بالوقار و السکينة و علی الشباب بالإنبابة و التوبة و علی النساء بالحیاء و العفة و علی الأغنیاء بالتواضع و السعة و علی الفقراء بالصبر و القناعة و علی الغزاة بالنصر و الغلبة و علی الأسراء بالخلاص و الراحة و علی الأمراء بالعدل و الشفقة

وعلى الرعية بالإنصاف وحسن السيرة وبارك للحجاج والزوار في الزاد والنفقة
واقض ما أوجبت عليهم من الحج والعمرة بفضلك ورحمتك يا أرحم الراحمين!

وظایف شخصی منتظران

امور شخصی

۱. هر منتظری باید اهل پیوند با خداوند بزرگ باشد و ضمن درخواست روزی در ابعاد ذیل، برای درونی کردن و استقرار این صفات در خویش تلاش کند:

أ. توفیق طاعت: منتظر راستین هم اهل اطاعت خدا، پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام است و هم توفیق چنین فرمانبری را همواره از خدای سبحان می خواهد: اللهم ارزقنا توفيق الطاعة.

ب. دوری از معصیت: گناهان، موانع مسیر حرکت به سوی خدا و مهم ترین عامل سقوط انسان اند، از همین رو منتظر حقیقی امام عصر علیه السلام باید ضمن درخواست توفیق الهی در ترك گناهان، سعی بلیغ خویش را در تحقق چنین صفتی به کار گیرد. گفتنی است گناهان، هرچند به كوچك و بزرگ (صغیره و كبیره) قسمت شده اند، هر نافرمانی خدای متعالی گناهی بزرگ است: وبعدها المعصية.

ج. نیت خالصانه: اصلاح انگیزه اعمال (نیت) و خلوص هرچه بیشتر از هر شائبه شرك و ریا در جمیع مراتبش، به گونه ای که چیزی جز اطاعت امر الهی و انجام دادن آنچه موجب رضای حق است در نیت انسان سهم نداشته باشد، از وظایف اهل انتظار است: وصدق النية.

د. شناخت محرّمات الهی: ترك معاصی، شدنی نیست مگر با شناخت چیزهایی که خداوند سبحان با حکمت بالغه اش بر بندگانش حرام کرده است. و چون حرام یعنی آنچه دریدن پرده آن روا نیست خواه آن چیز، حق باشد یا دین و یا قانون و یا ... منتظری که محرّمات الهی را نشناسد و حریم آن را پاس ندارد، چه بسا

به شکستن حریم آن‌ها گرفتار آید، از این رو شناختن محرمات الهی ضروری است: *و عرفان الحُرمة*.

۲. انسانی که در انتظار کریم‌ترین انسان‌های عصرش به سر می‌برد، بایسته است که از خداوند کریم اعطا و ازدیاد و حفظ کرامت خود را در اسباب کرامت طلب کند و خویش هم در تحقق آن خواسته از پای ننشیند.

أ. درخواست هدایت تکوینی خاص: آنچه مایه کرامت جان آدمی است، هدایت یافتن به نور دین الهی و حفظ تقوا است. آنان که به مسیر اطاعت او هدایت نشوند، در سیاهی جهالت‌ها و انحراف‌ها سرگردان و از کرامت الهی انسان محروم خواهند شد. بر انسان منتظر است که با تلاش علمی و جهد عملی، زمینه‌افاضه هدایت تکوین را در خویش هر لحظه پرورش دهد: *واکرمننا بالهدی*.

ب. درخواست استقامت در مسیر هدایت: بسا کسانی که از هدایت الهی بهره‌مندند؛ اما پس از اندک زمانی با غفلت از حق و روی آوردن به اهوای و امیال خویش از جاده هدایت به بیراهه ضلالت افتادند و نور هدایتشان را در شب دیجور گمراهی خاموش کردند، پس بر منتظران راستین بایسته است که در مسیر هدایتی که خدای سبحان آن‌ها را به آن رهنمون شده است استقامت ورزند و با تمسک به علم و ایمان از هر اعوجاجی دوری جویند تا مشمول هدایت‌های برتر که محصول استقامت در مسیر هدایت است باشند: *والاستقامة*.

۳. زبان، ترجمان عقل و اندیشه انسان است، از این رو توفیق نیک گفتاری زبان صیانت از آن برای اهل انتظار ضروری است. طبق آموزه‌های این دعای شریف، منتظران راستین می‌باید با توجه به آنچه در پی می‌آید در صیانت زبان خویش کوشا باشند:

أ. سخن صائب گفتن: منتظر راستین آن حضرت می‌باید جز از سر راستی سخن نگوید و گفتار غیر صائب را (به جد یا به هزل) وانهد: *وسدد ألسنتنا*

بالصواب .

ب. حکیمانه سخن گفتن : گفتن سخنان بی محتوا و بی فایده که نه در امر دین سودی می بخشند و نه در کار دنیا، کاری حکیمانه نیست . آنچه حکیمانه نیست لغو است و اهل ایمان از لغو اعراض می کنند . بر همین اساس بر اهل انتظار شایسته است که حکیمانه سخن بگویند و زبان را از سخنان لغو صیانت کنند : *والحکمة* .

۴. قلب انسان منتظر، ظرف مبارکی است که هر مظلوفی شایسته آن نیست . در این دعای شریف هم مظلوف شایسته قلب مؤمن معرفی و هم وظیفه منتظران راستین در این موضوع بازگو شده است :

أ. کسب نور علم : اکتساب علم و خروج از سیاهی نادانی، وظیفه منتظران ظهور امام عصر علیه السلام است و چون علوم اکتسابی بی تعلیم و تعلم به دست نمی آیند، از این رو تعلیم و تعلم و تلاش در جهت کسب علم حصولی و نیز تهذیب دل برای ادراک حقایق با علم حضوری، وظیفه هر مسلمان منتظری شمرده شده است .

ب. کسب نور معرفت : معرفت اخصّ از علم است و به علمی اطلاق می شود که با تمیز کامل معروف از غیر خود و ادراک خصوصیات آن همراه است . بر منتظران راستین است که به اکتساب علم بسنده نکنند و با عمق بخشیدن به گستره علوم به کسب معرفت نایل آیند، که هر معرفتی علم هست ؛ اما هر علمی معرفت نیست .

امور اجتماعی و سیاسی

حوزه امنیت اقتصادی

داشتن فعالیت اقتصادی سالم و مشروعی که زمینه درآمد و ارتزاق انسان باشد از وظایف اهل انتظار است . فعالیت های اقتصادی مشروع، افزون بر اینکه فرد و جامعه را از محصول آن بهره مند می سازد، زمینه درآمدهای نامشروع را نیز ضعیف می کند و در نتیجه امنیت اقتصادی را به ارمغان می آورد .

این مهم جز با اهتمام به مفاد این دعای شریف به دست نخواهد آمد:

أ. دوری از اموال و درآمدهای ناسالم و نامشروع که عادتاً محصول گذشتن از خطوط احکام الهی و ظلم و اجحاف در حق دیگران است: وطهر بطوننا من الحرام.

ب. پرهیز از درآمدهایی که حلال یا حرام بودن آنها مبهم و نامشخص است: والشبهة.

حوزه امنیت اجتماعی

تأمین امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه اسلامی برآیند عمل به شش وظیفه ذیل است:

۱. رعایت حقوق دیگران که با دو عنوان کلی در این دعای شریف بیان گردیده است:

أ. ضایع کردن یا ادا نکردن حقوق صاحبان حق، معنای حقیقی ظلم است؛ خواه در حق خویش باشد یا دیگران؛ از حقوق الهی باشد یا حقوق مخلوقات؛ مادی باشد یا معنوی. دوری از ظلم در جمیع مراتبش از وظایف مؤمنان منتظر است: واكفف أیدینا عن الظلم.

ب. اگر انسان با قصد و دانایی چیزی مادی یا غیر مادی را که دیگری نسبت به آن حقی دارد مخفیانه و بدون دلیل موجه شرعی از او بگیرد، چنین فردی را سارق می‌نامند. اهل انتظار راستین نه تنها حقوق دیگران را محترم می‌شمارند، هرگز هیچ حقی را از صاحب حقی به سرقت نمی‌برند: والسرقه.

۲. چشم‌های پاک، لایق نظاره بر جلوه‌های گوناگون جمال حق‌اند و دیدگان ناپاک سبب آلوده شدن قلب و محروم ماندن از رؤیت جلوه‌های نورانی حق، از این رو صیانت چشم با دو عامل اساسی سفارش شده است:

أ. وقتی به مقتضای تقوا و اعتدال اخلاق انسانی عمل نشود و فسق و گناه آشکار گردد، فجور رخ می‌نماید. فجور در خصوص هر شیء به حسب همان چیز معنا می‌شود و فجور چشم آن است که بیننده مناظری باشد که رؤیت آن‌ها خلاف اقتضای تقواست. دوری از چنین عملی، اولین وظیفه کسانی است که دل به دیدار آخرین ذخیره الهی بسته‌اند: *واغضض أبصارنا عن الفجور*.

ب. خیانت آن است که بر خلاف عهدی که تکویناً یا تشریحاً از کسی توقع می‌رود یا به آن موظف شده است، کاری کند یا نیتی در دل پرورد. این وصف نیز چون فجور، مناسب حال هر شیء معنا می‌شود. بر این اساس، خیانت چشم آن است که انسان چشم را برخلاف اراده یا دستور آفریننده‌اش به کار گیرد. پرهیز از خیانت چشم نیز وظیفه‌ای دیگر از وظایف اهل انتظار است: *والخیانة*.

۳. حرف حق و سخن الهی، اگرچه در مقام فاعلیت تام‌اند؛ ولی اگر گوش قابلی نباشد، در دل به ثمر نخواهند نشست. فرد و جامعه‌ای که در انتظار ولیّ الله زمانش به سر می‌برد، می‌باید همواره گوش را منزه بدارد تا در قابلیت نیز تام باشد و این مهم نیز با عمل به دو دستور شدنی است:

أ. هر سخن یا عملی که بی‌ثمر بوده و از پشتوانه فکری برخوردار نباشد لغو است و انسان را به بیهودگی می‌کشاند و خدا را از خاطر می‌برد. بر منتظران راستین امام عصر بایسته آن است که با گوش نسپردن به لغو در صیانت آن بکوشند: *واسدد أسماعنا عن اللغو*.

ب. غیبت آن است که پشت سر مسلمانی سخنی گفته شود که اگر بشنود، ناراحت شود. این گناه بزرگ، در کدورت روح انسان و تضييع قابلیت هدایتی، نقش عمده دارد، پس رواست که مؤمنان منتظر از گوش سپردن به چنین سخنانی پرهیزند: *والغیبة*.

وظایف گروه‌ها

در فقرات آتی وظیفه اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی، از چندین جهت بازگو گردیده است. این فقرات گاهی اجتماع را بر اساس دانش و زمانی برپایه سطح توانایی اقتصادی و هنگامی طبق موقعیت‌های سیاسی و وقتی برابر گروه سنی یا جنسی قسمت کرده و وظیفه هر یک را جداگانه برشمرده است.

۱. وظایف علما:

علما به ویژه عالمان علوم الهی و پاسداران حریم دین، پیشگامان صلاح و سداد امت‌اند، از این رو نقش مؤثری در زمینه‌سازی ظهور آخرین حجّت الهی علیه السلام بر عهده دارند که پرداختن به وظایف این گروه فرهیخته، در آغاز بخش‌های مرتبط با وظایف گروه‌ها، حاکی از اهمیت وظیفه آنان و نقش مؤثرشان در اصلاح فرهنگ انتظار و هدایت منتظران است. دو وظیفه عمده دانشمندان عبارت است از:

أ. زهد: دنیاطلبی و رغبت باطنی به آنچه وابسته به دنیاست بزرگ‌ترین آفت دانشمندان است^۱، از همین رو بایسته است دانشمندان بکوشند تا ملکه زهد و بی‌رغبتی به زینت‌های حقیقی و اعتباری دنیا را در خویش تقویت کنند، به گونه‌ای که در باطن به دنیا و متعلقاتش بی‌میل شوند و زندگی دنیا را جز برای آباد ساختن آخرت نخواهند و بدین وسیله زمینه‌ساز اصلاح خویش و تصحیح رفتار امت منتظر گردند: و تفضّل علی علمائنا بالزهد.

ب. نصیحت: واژه «نُصْح» به معنی خلوص تمام و نزاهت از هر شائبه و ناخالصی است. از این بخش نورانی چنین برمی‌آید که دانشمندان باید هم در اندیشه

۱. ر. ک: غرر الحکم، ص ۴۸ و بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲.

و قول و فعل خویش از هر شائبه آلوده کننده‌ای پیراسته باشند و هم با یکرنگی و خلوص خیرخواه امت باشند و جز به خیر و صلاح آنان نیندیشند، سخن نگویند و کار نکنند. چنین عالمانی از انتظار راستین برخوردارند، زیرا امام منتظر آنان در زهد و نصیحت برترین انسان عصر خویش است و آن که با امامش سنخیت ندارد، منتظر او نیست: والنصيحة .

۲. وظایف دانشجویان

دومین گروهی که تأثیر شگرفی در هدایت امت اسلامی دارند دانشجویان به ویژه طالبان علوم و معارف و حیانی‌اند. این گروه که زمینه‌ساز نهادینه شدن فرهنگ انتظار و اصلاح زمینه ظهورند وظایفی دارند:

أ. تلاش در راه علم‌اندوزی: جهد یعنی به کار بستن تمام توان و کوشش نهایی انسان در مسیر رسیدن به مقصود. طالب دانش باید تمام کوشش خویش را در راه علم‌اندوزی به کار گیرد. فرد یا جامعه جاهل، به مراتب حقیقی انتظار دست نمی‌یابد و نمی‌تواند زمینه‌ساز ظهور امامی باشد که خود خزانة علم الهی است: و خزان العلم^۱، از این رو کوشش در علم‌اندوزی از وظایف منتظران راستین آن امام همام علیه السلام به ویژه طلاب و دانشجویان است: و علی المتعلمین بالجهد.

ب. رغبت در کسب علم: رغبت، تمایل اکید و میل شدید است. از دیگر صفات دانشجوی منتظر داشتن میل شدید به اندوختن علم و تجهیز به آخرین دستاوردهای علمی و فکری و نیز تولید دانش و اندیشه است. از این بخش دانسته می‌شود وظیفه بایسته دانشجویان و طلاب منتظر، تلاش برای فراگیری از سر میل و

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

رغبت قلبی است، چون تلاش بی‌رغبت، به سردی و سستی می‌گراید و متوقف و خاموش می‌شود: والرَّغْبَةُ .

۳. وظایف مستمعان

از مردمی که نه در سلك علما هستند و نه در زمره دانشجویان، با ظرافتی خاص به «مستمعین» یاد شده است، تا بفهمانند اگر کسی از دو گروه مذکور نیست برای سعادت‌مندی راهی جز گوش سپردن و متابعت از راه‌شناسان ندارند. وظیفه‌ی خطیر و راه‌منحصر‌هدایت این گروه در دو عنوان کلی بدین شکل بیان گردیده است:

أ. اِتِّبَاع: اقتضای معنای متابعت، حرکت همراه با میل و اراده در پشت سر کسی یا چیزی است؛ خواه در عمل تابع او گردد یا در فکر و نظر، بنابراین نخستین وصف از ویژگی‌های انتظار راستین اهل استماع آن است که با میل و رغبت در پی دین‌شناسان و عالمان ربّانی که مقصد و مقصود اوامر معصوم علیهم‌السلام را می‌شناسند حرکت کنند و از مسیر نورانی قرآن و عترت منحرف نشوند: و علی‌المستمعین بالاتباع.

ب. موعظه: واژه موعظه به معنای ارشاد به حق از راه تذکرهاى مفید و اثرگذار است؛ لیکن به قرینه مقام و نیز قرائن لفظی چون «مستمعین» و «اتباع» چنین فهمیده می‌شود که موعظه در اینجا به معنای «اتعاظ» یعنی پندپذیری و قبول ارشاد است. بر این اساس منتظران مستمع باید قلب خویش را بر سخنان حکیمانه عالمان ربّانی که برگرفته از معارف ناب قرآن و عترت است بگشایند: والموعظة.

۴. کهنسالان

اینان در هر اجتماع با کوله‌باری از تجربه‌های اندوخته و درس‌های آموخته از زندگی،

در حرکت و تربیت جوامع نقش چشمگیری دارند. تربیت جامعه منتظر نیز از این قاعده بیرون نیست، پس شایسته است تا آنان خویش را به دو صفتی که در این دعای شریف به عنوان وصف مطلوب آنان از خدای سبحان درخواست گردیده متصف گردانند، تا هم خود اهل انتظار راستین باشند و هم الگوی عملی دیگران:

أ. حفظ وقار: وقار به معنای متانت و سنگینی و در برابر خفت و سبکی است. بر اساس این بخش از دعای نورانی ولی عصر علیه السلام بر کهنسالان بایسته است در اندیشه و عمل، متانت خویش را حفظ کنند و از هر عملی که از قدر آنها بکاهد و جایگاهشان را پایین آورد پرهیزند: و علی مشایخنا بالوقار.

ب. حفظ سکینه: سکینه که همانا استقرار و آرامش جسمی و روحی است، دومین صفتی است که اتصاف به آن بر اساس این دعای شریف برای کهنسالان بایسته است. اگرچه اقتضای طبیعت کهنسالی کم صبری و بی قراری است، بر پیران منتظر شایسته و بایسته است تا به هنگام غضب یا هر زمینه تحریکی دیگری که آنان را به اضطراب و بی ثباتی در گفتار و رفتار می کشاند، آرامش و وزانت خویش را حفظ کنند: والسکینه.

جامعه‌ای که کهنسالانش به چنین اوصافی آراسته باشند و با هر مسئله‌ای با وقار و سکینه روبه‌رو شوند، جوانانش پناهگاهی مطمئن و مهربان یافته و در پرتو شفقت آنان و با استفاده از اندوخته‌های ارزشمندشان مسیر بهره‌مندی‌های مادی و تکامل معنوی را به سادگی می‌پیمایند.

۵. جوانان

جوانان از سویی سرمایه‌های اساسی هر اجتماع و از طرفی آینده‌سازان آن هستند و در

اندیشه دینی از اهمیت والایی برخوردارند. این اهمیت و جایگاه خاص اقتضا می‌کند از آنان در برابر آفات روحی و دام وساوس شیطانی با حساسیتی ویژه محافظت شود. طبیعت پرانرژی جوان که بهترین ابزار صعود او به درجات والای مادی و معنوی است اگر به فرمان عقل درنیاید، خود سرچشمه فسادگری می‌شود که نیروی جوانی را به بیراهه می‌برد و ضایع می‌کند.

ارتباط دائمی با خدای بزرگ و مراقبت همیشگی، بهترین راه صیانت از نعمت جوانی است. آنچه در این فقرات دعا وصف جوانان منتظر خوانده شده ابزار والای صیانت از این نعمت بزرگ الهی است:

أ. اِنَابَه: انابه روی گرداندن از غیر خدا و توجه تام به خدای سبحان است. جوانان منتظر باید با تهذیب و تزکیه نفس، ساحت اندیشه و انگیزه‌شان را از هرچه غیر خداست منزّه کنند و با اعراض از هر مقصد و مقصودی جز خدا، چهره جان خویش را به سوی خدای بزرگ معطوف دارند و برای او خالص شوند.

ب. توبه: طبیعت پرشور جوان، احتمال راهزنی شیطان و افتادن به دام گناه را در این دوران افزایش می‌دهد، از این رو بایسته است که جوانان منتظر نظارت دائم و مراقبت مستمر بر اعمال و افکار خویش داشته باشند و اگر خدای نخواست بر اثر غفلت، گناهی مرتکب شدند، با توبه و بازگشت به سوی خدا جان خویش را به دریای بی‌کران رحمت الهی سپرده و به آب توبه شست‌وشو دهند و خویش را از دام تلبیسات ابلیس برهانند.

گفتنی است انابه و توبه برای هر کس و در هر جایگاه سنی و اجتماعی ضروری است؛ اما شرایط دوران جوانی بیشتر مقتضی آن است.

۶. زنان

زن‌ها بخشی مهم از جامعه اسلامی‌اند از آن رو که سهمی درخور از آرامش و امنیت

روانی جامعه و امدار نقش بی نظیر زنان است؛ نیز صلاح نسل امروز و سداد نسل فردا در گرو صلاح و سداد آنهاست. آفت بزرگی که می‌تواند مانع کارکرد اساسی و ثمربخش این بخش از اجتماع شود و آنان را که قادرند عامل سعادت فرد و جامعه باشند به ابزار انحطاط خویش و جامعه‌شان بدل کند، همانا فقدان صفت‌هایی است که امام عصر علیه السلام آنها را بایسته زنان امت مهدوی می‌داند و آراستگی به آن صفات را از درگاه عز ربوبی برایشان درخواست می‌کند:

أ. حياء: حیا به معنای مراقبت از نفس در برابر هر نوع آلودگی و زشتی و عیب است. بانوان منتظر، امانتداران مظهریت اسمای جمالی خداوندند. آنان باید این امانت الهی را پاس دارند و خویش را در برابر وسوسه‌های شیاطین ظاهری و باطنی که می‌کوشند تا با شکستن حریم شرع، عقل و اخلاق، این امانت بزرگ الهی را ضایع کنند، حفظ و مراقبت کنند تا به دام شیطان نیفتند، که هر سخن یا عمل برخلاف موازین آموزه‌های ناب قرآن و عترت، به منقصت، کدورت و تاریکی جان انسان می‌انجامد و از دام‌های شیطان به شمار می‌آید: *وعلى النساء بالحياء*.

ب. عفت: بانوان منتظر آخرین حجت خداوند علیه السلام، پاسدار حریم عفت‌اند. حفظ عفت، یعنی نگهداشتن نفس از تمایلات و شهوات نفسانی، فضیلت والای بانوان اهل انتظار است. بسا که جاهلیت مدرن روزگار ما تمایلات و هواهای نفسانی را دامن بزنند و شهوات را برای انسان زینت دهند؛ اما بر بانوان منتظر شایسته است که با نگهبانی از حریم عفت خویش زمینه اعتلای روح خویش را فراهم آورند و از پیروی وسوسه‌های نفسانی و شیطانی احتراز کنند و هیچ زینتی را برون از حوزه جانشان و هیچ افتخاری را برتر از حفظ گوهر الهی وجودشان نشناسند: *والعفة*.

تذکر: بیان این دو صفت در شمار وظایف بانوان اهل انتظار به معنای

اختصاص این فضائل به بانوان نیست؛ بلکه اوصاف ارزشمند حیا و عفت بر هر فردی زیبنده است و برای زنان زیبنده‌تر.

۷. ثروتمندان

ثروتمندان، امانتداران اموال الهی و مجرای رسیدن برخی از نعمت‌های خداوند بر دیگران‌اند. میان ثروتمندان جامعه اسلامی که در انتظار مهدی موعود موجود علیه السلام به سر می‌برند و متکثران مال‌اندوزی که اموال و تجارتشان را از خداوند بیشتر دوست می‌دارند^۱ فاصله بسیاری است. ثروتمندان منتظر به اوصاف ذیل آراسته‌اند:

أ. تواضع: استکبار و خودبرتربینی، انسان را از خداوند غافل می‌کند و به ورطه هلاکت می‌افکند. خطر ابتلا به این آفت، زمانی جدی‌تر می‌شود که انسانی بر اثر توانایی و تمول خدادادی، قارونی و فرعونی بیندیشد، ثروت را دستاورد تلاش‌های خویش و قدرت را محصول توانایی تدبیرش بیندارد، از این رو ثروتمندانی که در انتظار آخرین پرچمدار اندیشه توحیدی به سر می‌برند می‌بایست بکوشند تا هرچه بیشتر به صفت تواضع درآیند؛ بدین معنا که از درون و بیرون نفس خویش را در مرتبه فرو دست‌تری که همانا فقر محض نسبت به ایزد متعالی است بشناسند و ثروت خود را از آن خدا دانسته و خویش را در ردیف سایر بندگان خدا ببینند: *وعلى الأغنياء بالتواضع*.

ب. وسعت‌بخشی: بر اغنیا و ثروتمندان منتظر است که به شکرانه تفضل الهی بر آن‌ها و به پاس بهره‌مندی از نعمت خدادادی مال، به دستگیری از نیازمندان و رفع مشکلات برادران و خواهران ایمانی خویش پردازند. نه تنها حقوق شرعی خویش

۱. ر.ک: سوره توبه، آیه ۲۴.

چون خمس و زکات و... را ادا کنند، با شناسایی نیازمندان بکوشند در رفع تنگناهای زندگی دیگران تا می‌توانند مؤثر باشند: *والسعة*.

۸. وظایف اقشار آسیب‌پذیر

همان‌گونه که اغنیای امت اسلامی موظف به تواضع و وسعت بخشیدن به سایر اهل ایمان‌اند، نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر نیز می‌باید با آراستگی به صفات ذیل، استغنائی نفس خویش را حفظ و جامهٔ انتظار راستین را به تن کنند:

أ. صبر: صبر همانا حفظ نفس از بی‌تابی، جزع و آشفتگی است نه خاموشی گزیدن و انفعال. بر آن دسته از منتظران راستین امام عصر علیه السلام که از اغنیا نیستند رواست که با پرهیز از آشفتگی و بی‌تابی که زمینه‌ساز انحراف آنان است و با آرامش نفس به امداد خداوند قادر اتکال و بر بلای مضیقه معاش صبر کنند: *وعلى الفقراء بالصبر*.

ب. قناعت: آتش زیاده‌خواهی و طمع آن هنگام که با سوز تنگدستی همراه شوند، ایمان را سوزانده و بر باد می‌دهد و انسان را به کفر نزدیک می‌سازد^۱ و قناعت که زندگی کردن به میزان توان و امکانات موجود است، گنج بی‌پایانی است که فرد را از احساس ناداری رهانیده و زمینهٔ رشد و ارتقای او را فراهم می‌آورد، پس بر اقشار کم‌درآمدی که دل در گرو ظهور امام زمان علیه السلام دارند بایسته است که با تدبیر معیشت خویش بر محور قناعت، افزون بر صیانت از عزت نفس، زمینه‌ساز ظهور آن حضرت باشند: *والقناعة*.

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كاد الفقر أن يكون كفراً (الكافی، ج ۲، ص ۳۰۷).

۹. وظایف حاکمان و فرماندهان

حاکمان و فرماندهانی که تدبیر امور مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی را به دست گرفته‌اند نیز در زمینه‌سازی ظهور امام عصر علیه السلام نقش جدی و اثرگذار دارند، لذا اهم وظایف آنان چنین بیان گردیده است:

أ. عدالت: عدالت به معنای حرکت میان افراط و تفریط است، به گونه‌ای که هیچ زیاده و نقصی بر آن وارد نباشد. رعایت و اجرای عدالت در تمام شئون مدیریت جامعه اسلامی از وظایف سنگین حاکمان حکومت اسلامی در عصر غیبت است: *و علی الأمرء بالعدل*.

ب. شفقت: دلسوزی و مدارای افراطی و نیز سختگیری و شدت افراطی، آفات اداره جامعه‌اند. بر حاکمان منتظر است که با برگزیدن رفتاری مشفقانه که دلسوزی و آسانگیری همراه صلابت و قاطعیت و قدرت است، جامعه را به سوی ظهور دولت مهدوی علیه السلام رهنمون شوند: *والشفقة*.

۱۰. وظایف نیروهای نظامی

نیروهای نظامی، حافظان حدود و ثغور ملت اسلام و مدافعان کیان نظام اسلامی‌اند که وظیفه آنان در عصر انتظار فرج چنین بازگو گردیده است:

أ. نصر: بر اساس اندیشه توحیدی، هر فتح و نصری از خدا و به اذن اوست: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^۱ و نیز یاری الهی همواره با کسانی است که دین الهی را کمک داده و در حراست و ترویج آن می‌کوشند: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۲۶.

يَنْصُرْكُمْ ﴿۱﴾. بر این پایه، اولین وظیفه نیروهای نظامی تلاش در جهت تقویت و دفاع از کیان دین است تا از این راه از نصرت خدای سبحان برخوردار گردند: و علی الغزاة بالنصر.

ب. غلبه: برتری قدرتمندانه بر آنان که در برابر اندیشه توحیدی به معارضة برمی خیزند، خواسته حضرت بقیه الله ﷺ است. بر اساس این فقره از دعا از سوی، تلاش در جهت دستیابی به توانایی های تکنیکی و تاکتیکی و آخرین دستاوردهای دفاعی و از طرفی کوشش در جهت تقویت ایمان و صبر و استقامت، وظیفه گروه های نظامی در عصر غیبت است، همان گونه که آیاتی از قرآن کریم نیز بر این آموزه دلالت دارد: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۲؛ ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾^۳.

۱۱. وظیفه توده مردم (رعیة)

امت اسلامی نیز در برابر حاکمان خویش در عصر غیبت ولی الله الاعظم ﷺ وظیفه ای بر عهده دارند که اگر امت و حاکمان حکومت اسلامی به وظایف متقابلشان عمل کنند، هیچ دشمنی طمع نفوذ به جامعه اسلامی را نخواهد کرد. وظایف توده مردم چنین بازگو شده است:

أ. انصاف: نخستین وظیفه توده مردم در برابر هم و نیز در برابر حکومت اسلامی، رعایت اعتدال و مساوات در ادای حق یا همان انصاف است. امتی که با

۱. سوره محمد ﷺ، آیه ۷.

۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

۳. سوره انفال، آیه ۶۵.

حاکمانش به انصاف رفتار نکند، یا به افراط گراییده و آنان را مستبد می‌سازد؛ یا به تفریط رفته و زمینه ضعف آنان را فراهم می‌آورد.

قوت‌ها و ضعف‌ها در حاکمان غیر معصوم - هرچند عادل - در شئون مختلف جامعه اثر می‌گذارد؛ اما اگر توده مردم با رعایت حق و انصاف با آنها روبه‌رو شوند به تقویت قوت‌ها و اصلاح کاستی‌ها می‌انجامد، از این رو عمل به انصاف از اولین وظایف امت منتظر است: *و علی الرعیة بالانصاف*.

ب. حسن سلوک: دومین وظیفه توده مردم منتظر، رفتار نیکو و به دور از حب و بغض‌های بی‌پایه و پیراسته از زشتی‌های اخلاقی است که مایه اصلاح حاکمان و امیدبخشی به خادمان حکومت اسلامی و نیز ناامیدی دشمنان و فزونی اتحاد و انسجام امت است. اگرچه حسن سلوک در برابر یکدیگر وظیفه همه مسلمانان است اما در این عبارت به قرینه (*و علی الأُمراء*) و به کار بردن واژه (*رعیة*) استفاده می‌شود که حضرت در مقام بیان وظایف متقابل حکومت و امت اسلامی با یکدیگر بنا بر این ... توجه به امکانات و توانایی‌های موجود و یاری دادن دولت اسلامی برای حصول پیشرفت‌ها و رفع نواقص و کاستی‌های جامعه اسلامی از مصادیق عمل به این وظیفه است: *و حسن السیره*.

دیگر وظایف منتظران

این دعای ارزشمند فقرات دیگری نیز دارد که گرچه از ظاهر عبارت آن‌ها وظیفه منتظران به روشنی برداشت نمی‌شود؛ ولی با اندک تأملی می‌توان دریافت که تحقق چنین اموری که مقصود و مطلوب امام عصر علیه السلام است، جز با انجام دادن وظایفی و تلاش در جهت ایجاد زمینه تحقق آن‌ها، امکان‌پذیر نیست. از آنجا که کوشش در جهت تحقق منویات امام معصوم علیه السلام از وظایف پیروان آن حضرت است، ایجاد زمینه آن نیز از وظایف منتظران به شمار می‌آید.

۱. ارتقای سطح بهداشت عمومی و خدمات پزشکی و بهداشتی (مانند تأمین اجتماعی) از وظایف آحاد مردم و حکومت اسلامی است، زیرا ابزار اعطای شفا و صحت بیماران از سوی خداوند متعالی است: *و علی مرضی المسلمین بالشفاء والراحة*.

۲. یاد کرد از رفتگان و طلب رأفت و رحمت الهی از امور مطلوب نزد امام علیه السلام و وظیفه منتظران است. شاید علاوه بر جهات فرامادی آن و آثار خیرات و مبرات، تذکر یاد معاد و حفظ رابطه عاطفی با عزیزانی که به لقاء حق باریافته‌اند و نیز ابراز همدردی با مصیبت دیدگان، از نکاتی باشد که بتوان به آن اشاره داشت: *و علی موتاهم بالرفقة و الرحمة*.

۳. فقدان اسیر و زندانی از امور مطلوب امام عصر علیه السلام است. بر این اساس می‌توان گفت: چاره‌جویی و برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت اجتماعی و کاستن از زمینه‌های جرم و جنایت که عامل اصلی اسارت انسان‌هاست و نیز چاره‌جویی و کمک برای رهایی آنان که در بند هستند با پرداختن دیه، بدهی‌ها و تلاش در جهت آزادی آنانی که در چنگال دشمن اسیر آمده‌اند... از اموری است که جامعه منتظر باید به آن همت گمارد: *و علی الأسراء بالخلاص و الراحة*.

۴. تأکید بر مسئله حج و عمره نشان از اهمیت والای این برنامه عبادی-سیاسی است. تسهیل در تهیه امکانات سفر حج یا عمره و ایجاد زمینه لازم جهت انجام دادن هرچه بهتر اعمال حج که آموزش دقیق و صحیح معارف و بایسته‌های زیارت را می‌توان از لوازم آن برشمرد، از وظایف حکومت اسلامی است: *و باریک للحجاج و الزوار فی الزاد و النفقة و اقض ما أوجب علیهم من الحج و العمرة*.

یادسپاری

۱. این دعا که وظایف منتظران را بیان می‌کند، بیانگر برنامه‌های حکومت

مهدوی علیه السلام نیز هست، زیرا مراتب کمالی و نهایی فضائل یاد شده با تدبیر آن حضرت و در حکومت الهی ایشان به بار خواهد نشست.

۲. گردآمدن همه این اوصاف در يك فرد یا جامعه بسیار دشوار است، پس نباید انتظار داشت هر منتظری به همه این اوصاف آراسته باشد.

۳. بر هر منتظری بایسته است تا با نظر به حال خود و عرضه خویش بر وظایف تعیین شده بکوشد یکی پس از دیگری خویش را با آنچه بیشتر مورد ابتلای اوست هماهنگ سازد، تا ضمن عمل به وظیفه منتظران راستین ولی الله الاعظم علیه السلام جان خویش را به زینت آن فضایل بیاراید.

۴. در اکتساب فضایل، ایستایی و رکود روا نیست، از این رو باید همواره در حرکت بود و کوشید تا مراتب بالاتر و والاتری از این فضایل را به دست آورد و در این راه از امداد الهی و دعای امام عصر علیه السلام مدد گرفت.

دعای عهد، وظیفه نیایشی منتظران راستین

نیایش و دعا تنها دارایی حقیقی انسان است: اغفر لمن لا یملك الا الدعاء^۱، چون جوهره دعا اقرار به فقر و عرض نیاز به پیشگاه بی نیاز مطلق است و جز خدا در برابر او چیزی جز فقر و نیاز نیست: ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾^۲؛ انسان منتظر افزون بر عهده‌دار بودن وظایفی عملی در زمینه‌سازی ظهور امام عصر علیه السلام، نباید از دعا و نیایش برای آن امام پنهان از دیدگان، غافل شود.

دعای عهد از دعاهای ارزشمند وجود مبارك امام صادق علیه السلام است که علاوه بر آموزه‌های والایش، اهم وظایف نیایشی منتظران امام مهدی موجود موعود علیه السلام را دربر دارد. معارف توحیدی، لزوم ارتباط دائم با امام زمان علیه السلام، استقامت و استمرار

۱. اقبال الاعمال، ص ۷۰۹.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۵.

در دفاع از آن حضرت، معرفی رئوس برنامه‌های حکومت امام عصر علیه السلام و مانند آن‌ها، از معارف والایی است که این دعای نورانی به ما می‌آموزاند.

در اولین فقرات این دعای نورانی دعا کننده با زمزمه کلمات توحیدی، خداوند را می‌ستاید و به ربوبیت او اقرار می‌کند و فرستادن رسل و انزال کتب و تشریح ادیان الهی را از جلوه‌های ربوبی او برمی‌شمارد. آن‌گاه با توسل به عظمت اسمای الهی و سرمدیت ذات باری از وی می‌خواهد تا درود و صلواتش را به پیشگاه امام قائم به امر خداوند سبحان، ابلاغ فرماید. این مطلع مبارك بیانگر اتصال مقام امامت به توحید و نیز طریق منحصر معرفت امام و ارتباط با مقام منیع اوست، زیرا - همچنان که گذشت - تا کسی توحید را درنیابد و به ربوبیت خدای بزرگ ایمان نیاورد، به معرفت امام و ارتباط با او بار نمی‌یابد.

در فقرات بعدی، داعی منتظر، عهده‌ی را با امام خویش می‌بندد و با شاهد گرفتن خدای سبحان بر آن تأکید می‌کند که بر اساس آن همواره در هر زمان و مکانی از یاران امام عصر باشد و در دفاع از او از هیچ کوششی دریغ نرزد و در اجرای منویات امام عصر علیه السلام به سرعت روی آورد و جان خویش را در این مسیر بذل کند. سپس از خدای بزرگ زیارت آن مظهر جمال و جلال الهی را خواسته و با بیان سبب فساد عالم که همانا تباهی انسان است، عاجزانه از درگاه خداوند، ظهور حجت خدا را خواستار می‌شود.

این فقرات که بازگو کننده احوال درونی منتظران راستین آن حضرت است، جنبه‌هایی دیگر از ابعاد انتظار حقیقی را به منتظران آموخته و حیات جامعه را مرهون ظهور فرخنده آثار امام زمان علیه السلام می‌داند. فقرات پایانی این دعای مبارك نیز ناظر به برنامه‌های حکومت آن حضرت است و دعاگونه به بیان اموری می‌پردازد که آخرین حجت خدا، هنگام ظهور به آن‌ها خواهد پرداخت.

اللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمَنْزِلِ
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ وَمَنْزِلِ الْفَرْقَانِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ
المَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ . اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ
وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَبِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ
يَا حَيًّا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ؛ اللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِي الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ - صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ - عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ
وَمَغَارِبِهَا ، بَرِّهَا وَبِحَرِّهَا ، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدِيَّ وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي مِنْ
الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَدَادَ كَلِمَاتِكَ وَمَا أَحْصَاهُ كِتَابُكَ وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ . اللّهُمَّ
إِنِّي أَجِدُّدُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبِيعَةً لَهُ
فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ . اللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ
وَالْمَسَارِعِينَ فِي حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَمْرِهِ وَنَوَاهِيهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ
بَيْنَ يَدَيْهِ . اللّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزَّرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرَّدًا قَنَاتِي مَلِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي
الْحَاضِرِ وَالْبَادِي . اللّهُمَّ أَرْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحَلْ مَرْهِي بِنُظْرَةِ
مَنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرْجَهُ وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ
ظَهْرَهُ وَاعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قَلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ : ﴿ظَهَرَ
الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ فَأُظْهِرِ اللّهُمَّ وَلِيَّكَ وَابْنَ وَلِيَّكَ وَابْنَ
بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسْمُومِ بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى لَا يَظْفِرَ
بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَّقَهُ وَيُحَقِّقَ اللَّهُ بِهِ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ . اللّهُمَّ وَاجْعَلْهُ مَفْزَعًا لِلْمَظْلُومِ
مِنْ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمَجْدَّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ
وَمَشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ سَنَنِ نَبِيِّكَ . وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مَمَّنْ حَصَّتْهُ مِنْ بَأْسِ

المعتدين . اللهم وسرّ نبيك محمّداً صلّى الله عليه وآله برؤيته ومن تبعه على دعوته
وارحم استكانتنا من بعده . اللهم اكشف هذه الغمّة عن هذه الأمة بحضوره وعجّل
اللهم ظهوره إنهم يرونه بعيداً ونريه قريباً؛ برحمتك يا أرحم الراحمين . ثمّ تضرب
على فخذك الأيمن بيدك ثلاثاً وتقول : العجل العجل العجل يا مولاي يا صاحب
الزمان .^۱

* * *

۱ . البلد الامين ، ص ۸۳-۸۴؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۴۲-۴۳ .

بخش سوم

از ظهور

تا مدینه فاضله مهدوی عجل فرجه للشرفی

... تا ظهور آفتاب

ضرورت ظهور

اتحاد و یگانگی قرآن و عترت طاهره، اصل محکم و خلل ناپذیری است که بر اساس حدیث شریف ثقلین به اثبات می‌رسد. بر همین مبنا، ضرورت ظهور آخرین امام و منجی نهایی علیه السلام را می‌توان از ضرورت وجود و ظهور قرآن در جهان طبیعت نتیجه گرفت.

توضیح: ۱. انزال قرآن کریم اهداف فراوانی را تأمین می‌کند؛ از جمله هدایت انسان‌ها **﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾**^۱، برانگیختن آنان برای برپایی حکومت عدل: **﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾**^۲ - زیرا قیام عمومی به عدل بدون حکومت عادل مقدور نخواهد بود - و خارج کردن بشر از تیرگی و تاریکی جهل به روشنایی و نور هدایت: **﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾**^۳.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۲. تحقق این اهداف در گرو آن است که این کلام شریف در عالم طبیعت نزول کند و وجود کتبی یابد و در دسترس عموم بشر قرار گیرد، وگرنه انزال قرآن از مقام منیع لوح محفوظ که ﴿مِن لَّدُن حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾^۱ است تا بیت معمور، گرچه انزال قرآن را در شب مبارک قدر: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۲ محقق می‌سازد (آن‌چنان که برخی اندیشیده‌اند)^۳، اگر در عالم طبیعت ظهور نکند و در قالب وجود کتبی در اختیار مردم قرار نگیرد، اگرچه ممکن است برای مطهرانی که به بیت معمور دسترسی دارند مایه هدایت و تنویر قلب باشد، آن دسته از اهداف عمومی قرآن که جامعه انسانی را به کلیت آن لحاظ می‌کند تأمین نخواهد شد، پس نزول کلام الهی در عالم طبیعت ضروری و لازم است.

امام معصوم علیه السلام هر عصر عدل و همتای قرآن است، بنابراین اگر خدای تعالی اهدافی را برای نزول قرآن برشمارد، همان اهداف درباره امام معصوم علیه السلام نیز صادق است، پس جعل و نصب امام نیز اهداف یاد شده را تعقیب می‌کند.

پس از جعل و نصب امام به امامت امت اسلامی در صورتی که همواره در پس حجاب غیبت باشد و میان توده‌های مردم ظهور نکند و حضور مشهودانه نداشته باشد، هیچ‌گاه آن دسته از اهداف عمومی امامت عملی نخواهد شد. حضور مداوم امام عصر علیه السلام در پرده غیبت، گرچه به کار اولیای خدا که بدان سرا بار یافته‌اند بیاید و آنان از او بهره‌مند شوند، جامعه عمومی بشر محروم می‌ماند و اهداف اصلی از جعل امامت که هدایت توده مردم است حاصل نخواهد شد.

بر این اساس، ظهور وجود مبارک ولی الله اعظم امام عصر، مهدی موجود موعود ضروری و حتمی است؛ می‌ماند غیبت یا طول مدت آن، که البته بازگشت

۱. سوره نمل، آیه ۶.

۲. سوره قدر، آیه ۱.

۳. ر.ک: جامع البیان، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲.

چنین محرومیتی نیز به قابلیت جوامع انسانی است، همان طور که فرموده‌اند: و
عدمه منّا. ^۱

روایات متعددی نیز مؤید حتمیت ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است: به
نقل عبدالله بن عمر، حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: اگر از عمر جهان جز یک روز
نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان من قیام
کند و زمین را چنان از عدالت و قسط لبریز می‌سازد که پیش از آن از جور و ظلم
لبریز بود و من این را از رسول خدا شنیدم: عن عبدالله بن عمر قال سمعت الحسين
بن علی يقول: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطوّل الله (عزّ وجلّ) ذلك اليوم،
حتى يخرج رجل من ولدي؛ فيملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.
كذلك سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول. ^۲

در برخی روایات نیز ظهور آن حضرت از حوادث قطعی قبل از قیامت شمرده
شده است: عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عشر قبل الساعة لا بدّ
منها: السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و خروج القائم و طلوع الشمس من
مغربها و نزول عیسی عليه السلام و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب و نار تخرج
من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر ^۳؛ ده نشانه است که قبل از قیامت به ناچار
پدید می‌آید: سفیانی؛ دجال؛ دود؛ دابة الارض؛ قیام حضرت مهدی عليه السلام؛ طلوع
آفتاب از مغرب؛ نزول عیسی عليه السلام؛ زلزله‌ای در کام کشنده در مشرق؛ زلزله‌ای چون آن
در جزیره العرب و آتشی که از اعماق عدن برمی‌خیزد و مردم را به سوی محشر
می‌راند.

۱. کشف المراد، ص ۳۸۸؛ المسلك فی اصول الدین، محقق حلی، ص ۱۹۴، پاورقی.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۵.

۳. الغیبه، طوسی، ص ۴۳۶.

آثار عام ظهور

۱. احیای صراط نعمت داده شدگان

در سوره مبارکه حمد دعایی هست و ما هر روز چند بار از خدای سبحان می‌خواهیم که ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾^۱. صراط مستقیم، همان راهی است که پویندگان آن نعمت داده شدگان‌اند و ما نیز از خدای والا خواستار طی همین راه هستیم.

سوره مبارکه نساء بارزترین مصادیق نعمت داده شدگان را چنین معرفی می‌کند: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۲. هنگامی که مشخص شد که نعمت داده شدگان کیان‌اند، حقیقت صراط مستقیم نیز شناخته خواهد شد.

پیمودن طریق نعمت داده شدگان لوازمی دارد که برای پیوستن به صف آنها می‌باید آن لوازم نیز تحصیل شود که «پشتیبان مجرمان نبودن» یکی از آنهاست. پوینده مسیر نعمت داده شدگان می‌داند که به پاسداشت نعمت‌های الهی نباید پشتوانه یا پشتیبان مجرمان باشد، آن‌گونه که کلیم الهی موسی علیه السلام که خود از نعمت داده شدگان بود، به خدای سبحان عرض می‌کند: ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾^۳.

آن‌گاه که وجود مبارك ولّی عصر علیه السلام ظهور کنند، تمام این راه‌ها احیا می‌شود و در پرتو این نعمت بزرگ، پویندگان این طریق از اینکه به هر شکلی پشتیبان و پشتوانه مجرمان باشند در امان خواهند بود، چرا که بر اثر این نعمت با تمام توان خود

۱. سوره حمد، آیات ۶-۷.

۲. سوره نساء، آیه ۶۹.

۳. سوره قصص، آیه ۱۷.

در جهت احیای حق و امامت باطل قیام می کنند.

چنین کسانی به هیچ گونه پشتیبان مجرمان نخواهند بود، زیرا پشتیبانی از مجرمان تنها بدان معنی نیست که در صف آنها حضور یافته و آنان را پشتیبانی کنند، بلکه سکوت و بی طرفی در جایی که نتیجه ای جز انکار یا تضعیف حق و قوت یافتن باطل ندارد، خود از مصادیق پشتیبانی از مجرمان است، همان طور که برخی محدثان از وجود گرامی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: *إِنَّ السَّكْتَ عَنِ الْحَقِّ شَيْطَانٌ أُخْرَسٌ*^۱؛ آن که رواج باطل را در جامعه ای مشاهده کند و بتواند با بیان یا با قلم، حق را اظهار کند ولی نکند، شیطانی دهان بسته است که سخن نمی گوید.

۲. ظهور، نقطه عطف تاریخ

بی شک، ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام نه تنها آغاز دوران درخشان تاریخ بلکه نقطه عطف تاریخ بشر است، همان گونه که وجود مبارک امیر مؤمنان علی علیه السلام ظهور آن حضرت را - چنانچه قبلاً بیان شد - با چنین ویژگی ای معرفی می کند: *يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى؛ و يعطف الرأي على القرآن، إذا عطفوا القرآن على الرأي*^۲.

شاید اصطلاح «نقطه عطف» که امروزه بسیار به کار می رود، برگرفته از همین بیان نورانی باشد. اگر مسیر حرکت جوامع انسانی همچون خطی باشد که در مسیر خود ناگزیر رو به سویی دارد و به سمت غایت و مطلوبی در حرکت است و حوادث اساسی در تاریخ زندگی بشر را هم که هر از گاهی به وقوع می پیوندد، بدان نقاطی برجسته بر روی آن در نظر گیریم، خواهیم دید که برخی حوادث (صرف نظر از بار

۱. فقه السنه، ج ۲، ص ۶۱۱؛ وضوء النبی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

ارزشی آنها) مسیر حرکت جامعه بشریت را تغییر داده و قافله انسانی را به سمت و سوی دیگر جهت بخشیده‌اند؛ گوئیا این خط را به سمت قبله‌ای که خاص آنهاست خم کرده و از مسیر قبلی برگردانده‌اند. این گونه حوادث مهم و اثرگذار را «نقطه عطف» می‌نامند.

هر نقطه عطفی، جهتی و گستره‌ای خاص خود دارد. گاهی جهت و عطف این نقاط، بازگرداندن مسیر جامعه انسانی از «عدل» به «ظلم» و «علم» به «جهل» است. چنین نقطه عطفی، جز به سقوط جامعه بشر نمی‌انجامد. کسانی که چنین نقاط عطفی در جوامع ایجاد می‌کنند، یا اساساً وحی را انکار می‌کنند و به کناری می‌نهند؛ یا آن را بر اندیشه خام خود عطف کرده و «باوری بی‌بنیان» را به نام دین به جامعه ارائه می‌دهند و مصداق کسانی می‌شوند که ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾^۱. اینان، هدایت را بر هوس و کلام خدای سبحان را بر رأی خود عطف می‌کنند و از آنجا که معطوف همواره تابع معطوف علیه و فرع بر اوست، رأی خویش را اصل پنداشته و کلام الهی را بر محور زعم خویش تأویل می‌کنند.

در برابر این گروه، انبیای الهی و امامان معصوم و برخی از شاگردان آنان نیز تأثیراتی عمیق و حیات‌بخش در تاریخ بشر داشته و جریان حرکت جوامع انسانی را از انحطاط و تیرگی به سوی نور و رستگاری معطوف کرده‌اند. این نقاط درخشان تاریخ، گرچه در سمت و سو بخشیدن به جوامع انسانی به سوی قبله‌ای واحد همداستان بوده‌اند، دامنه تأثیرشان در گوشه‌ای از زمین و زاویه‌ای از زمان متفاوت بوده است. ظهور وجود مبارک امام عصر علیه السلام همان نقطه عطف جهانشمولی است که جریان جامعه بشر را در گستره‌ای به وسعت تمامی زمین و تمامیت زمان خود، به سوی هدایت و تعالی معطوف می‌دارد.

۱. سوره بقره، آیه ۷۹.

از آنجا که دو جنبه علم و عمل یا اندیشه و انگیزه، تأمین کننده تمام فراز و فرودهای جوامع انسانی است، وجود مبارك امام عصر علیه السلام در هر دو جنبه تأثیری شگرف می‌نهد و نقطه عطفی نهایی می‌آفریند: در بُعد اندیشه و علم، آن حضرت با اشاره عقول بشر، حس و خیال و وهم را تحت فرمانروایی عقل و عقل را نیز به خدمت وحی درمی‌آورد و به نور کلام الهی هدایت می‌کند؛ بدینسان تمامی مجاری ادراکی جامعه را به حق معطوف می‌کند و به تعالی می‌رساند.

در بُعد انگیزه یا عمل نیز گرایش‌ها و گریزها، جذب‌ها و دفع‌ها، شهوت‌ها و غضب‌ها را تحت اراده و اداره عقل عملی می‌برد و آن‌گاه عقل عملی را به رهبری وحی تکمیل و تتمیم می‌سازد و بدینسان هر کجراه‌های را بر راه مستقیم نور و هدایت منعطف می‌کند و بدین‌گونه جهانی‌ترین نقطه عطف عالم بشر را شکل می‌دهد؛ نقطه عطفی که هوای نفس را بر هدایت و آرای بشر را بر محور وحی برمی‌گرداند و سعادت جامعه بشر را تأمین می‌کند.

۳. ظهور، روز ثمر دادن جامعه بشر

جامعه بشر در مسیر تکامل و رشد خود هر روز به موفقیتی تازه دست می‌یابد؛ اما این پیشرفت‌ها یا در حوزه انسانیت انسان نیست مانند رشد صنعتی؛ یا تنها يك جنبه از انسان را متکامل می‌سازد، حال آنکه درخت جامعه بشر آن‌گاه به بار خواهد نشست که هم در بُعد اندیشه، رأی صائبی داشته باشد و هم در حوزه انگیزه، بر محور حق و عدالت عمل کند و چنین کمالی که حقیقت حیات انسانی را تأمین می‌کند، جز در پرتو خورشید وحی و نبوت و شعاع درخشان ولایت و امامت به دست نخواهد آمد.

همان‌طور که زمین با نور خورشید از تیرگی و تاریکی رهایی می‌یابد و حیاتش مرهون آن است، زمینه قلوب انسان‌ها نیز نیازمند بارقه‌ای الهی است، تا جهل و

تیرگی را از آن بزداید و دل‌ها را به نور هدایت روشن سازد و ظلم و تباهی در سرحدّ عدم قرار گیرد و پرچم عدل و احسان در اوج به اهتزاز درآید و پندارهای باطل به اشراق اندیشه‌های برآمده از خورشید هدایت الهی مضمحل گردند.

چنین میوه شیرینی، محصول ظهور ولیّ الله اعظم علیه السلام است که آفات اندیشه و انگیزه را از جامعه بشر دور ساخته و گنج‌های پنهان عقل را اثاره می‌کند و زمینه‌های مرده را زنده می‌گرداند. با ظهورش هر آتشی که جنگ‌افروزان ضد بشر برمی‌افروزند خاموش می‌شود: ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾^۱ و تبلور فروغ الهی از گزند زبان دردزای بدخواهان مصون می‌گردد: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲ و نور الهی زمینه حیات آدمیان را روشن خواهد کرد: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۳.

۴. ظهور، جلوه منت الهی

منت، - چنانچه گذشت - همان نعمت سنگین الهی است که خدای سبحان به بندگان خاص خود ارزانی می‌دارد؛ نعمتی بس سنگین که جز خاصان درگاه حق دیگران توان حمل آن را ندارند؛ نعمتی نه مانند سایر نعمت‌ها، چرا که سایر نعمت‌ها گرچه به وسعت آسمان و پهناي زمین باشند، ناپایدارند زیرا روزی بساطشان در هم خواهد پیچید و شیء ناپایدار درخور تکریم الهی نیست، تا از آن به «منت» یاد کند. آفتاب با همه تابشش روزی فرسوده خواهد شد و قانون ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۴ بر او حکومت خواهد کرد؛ ماه با تمام جلوه‌اش روزی محکوم ﴿وَحَسَفَ

۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. سوره صف، آیه ۸.

۳. سوره زمر، آیه ۶۹.

۴. سوره تکویر، آیه ۱.

القَمَر^۱ خواهد شد؛ آنچه روزی روشن است و روزی تاریک می‌شود، شایسته آن نیست که «منت» نام گیرد؛ «منت» آن نعمتی است که افول نمی‌پذیرد و محکوم زوال نیست و هیچ کسوف و خسوفی را بر نمی‌تابد و هیچ عاملی توان فسرده کردن سراج منیرش را ندارد.

خدای سبحان نبوت نبی اعظم ﷺ را چنین نعمتی می‌خواند و آن را منتی بر مسلمانان می‌شمارد: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.^۲ نبوت و رسالت آن وجود مبارک، چراغ روشنی است که هیچ کس را یارای خاموش کردنش نیست، همان‌گونه که زینب کبرا علیها السلام در شام به دستگاه فاسد اموی خطاب کرد: لا تمحو ذکرنَا و لا تمیت و حینا^۳؛ هر کار که از شما برمی‌آید انجام دهید، ممکن نیست بتوانید نور نبوت، رسالت و وحی را خاموش سازید چون نور ایزدفرز دین، نه تنها خاموش شدنی نیست، در نهایت، هر نوری را مقهور نور خویش خواهد کرد: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.^۴

امامت نیز که جز فروغ مستمر نبوت نیست از منت‌های الهی بر بندگان است و ظهور تام چنین نعمت عظیمی، هنگامی است که خورشید جمال مهدی موجود موعود از پس ابر غیبت به در می‌آید و عالم را روشنی می‌بخشد: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.^۵

گاه قیام قائم

به تحقیق، زمان ظهور آن حضرت ناپیدا است و تنها خدا یا کسانی از آن آگاه‌اند که

۱. سوره قیامت، آیه ۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۳. اللهوف، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

۴. سوره صف، آیه ۸.

۵. سوره قصص، آیه ۵.

خداوند علم به آن را در اختیارشان گذاشته است. در برخی روایات معصومان علیهم السلام، زمان ظهور حضرتش را چونان گاه برپایی قیامت دانسته و بدینسان بر ناپیدایی آن تأکید ورزیده‌اند: **إِنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ: ﴿ثَقُلْتَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾** ۱. ۲.

زمان ظهور آن حضرت از اسرار الهی است و گمانه‌زنی درباره آن نه تنها عملی بی‌اساس است بلکه امامان معصوم علیهم السلام از آن نهی فرموده‌اند، همچنان‌که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است: **عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ! أَخْبَرَنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ؟ فَقَالَ: يَا مَهْزَمُ! كَذِبُ الْوَقَاتُونَ وَهَلْكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ** ۳ و نیز: **عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتَهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ: كَذِبُ الْوَقَاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ** ۴.

عدم تعیین وقت ظهور و تأکید بر استتار آن، هرگز به معنی لزوم عدم اطلاع انسان کامل از زمان ظهور نیست، بلکه انسان کامل که به اذن الهی بر تمام عوالم امکانی احاطه دارد، از نتایج علم ازلی و صحنه علم بدائی مطلع است و زمان ظهور نیز از این جمله مستثنا نیست؛ اما مصلحت نامشخص بودن وقت ظهور برای جامعه بشر اقتضای کتمان این راز را می‌کرده است، همان‌طور که امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود که ما از وقت ظهور آگاه نیستیم بلکه فرمود: «ما وقتی را معین نمی‌کنیم».

بی‌تردید، روز ظهور آن حضرت یکی از بارزترین مصادیق ایام الله خواهد بود و انتظار عاقلانه و صادقانه آن روز، وظیفه هر مسلمانی است.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲. کفایة الاثر، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱.

۳ و ۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

سیمای عمومی عصر ظهور

در پیش قدم ظهور حضرت ختم الاولیاء علیه السلام جهان وضعیتی مشابه با عصر ظهور خاتم الانبیاء خواهد داشت: جهانیان دارای ملّت‌های متعدد و نحلّت‌های متنوع بوده و اصول الهی فراموش، اصول انسانی متروک، موثیق و تعهدات بین المللی مهجور و قانون حاکم بر مناسبات میان انسان‌ها، خوی فرعون علیه السلام ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾^۱ خواهد بود.

از سوی دیگر، بر اثر قرائت‌های متعدد از دین، کتاب‌های مقدس و معارف الهی و جامعه انسانی با مشکلی پیچیده‌تر از عصر نبوی روبه‌رو خواهد بود، چرا که بزرگ‌ترین مسئله جوامع آن روزگار پرستش بت‌های چوبی و سنگی بود که ادراک ناپسندی آن چندان دشوار نیست؛ اما ادراک نادرستی برخی تأویل‌ها و قرائت‌ها برای همه افراد آسان نیست و چه بسا سبب حیرت، سردرگمی یا گمراهی گردد:

القائم علیه السلام یلقی فی حربہ ما لم یلق رسول الله صلی الله علیه و آله؛ إن رسول الله صلی الله علیه و آله أتاهم و هم یعبدون حجارة منقورة و خشباً منحوتة، و إن القائم یخرجون علیه، فیتأولون علیه کتاب الله و یقاتلونه علیه.^۲

در اوضاعی چنین بی‌سامان که انسانیت، مقهور نفسانیت و عقلانیت مقهور وهم و خیال و نیز معارف و حیانی و کتاب‌های آسمانی بر اساس آرای باطل تأویل می‌گردند، اخلاق در جوامع انسانی رو به افول می‌گذارد و پیمان‌ها محترم شمرده نمی‌شوند دل‌های فرزندان آدم علیه السلام دانسته یا ندانسته، مشتاق خورشیدی می‌شوند که باید ظهور کند و شب دیجور ستم را بشکافد و عقل را آزاد سازد و بند از دست و پای بشریت بگسلد: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ

۱. سوره طه، آیه ۶۴.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۲۹۷.

عَلَيْهِمْ^۱.

جلوه‌گاه ظهور

بر اساس روایات عترت طاهره علیهم‌السلام شمس جمال مهدوی، از شهر مکه در کنار کعبه، و در حالی طلوع خواهد کرد که میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل مردم را به بیعت با او که همانا بیعت با خداست فرامی‌خواند و وی نیز با فریاد «أنا بقية الله» صدای مبارکش را به گوش جهانیان می‌رساند: قال الباقر علیه‌السلام: فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة... و أول ما ينطق به هذا الآية: ﴿بَقِيْتُ اللهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲؛ ثم يقول: أنا بقية الله في أرضه.^۳ و نیز: عن الباقر علیه‌السلام: كأني بالقائم يوم عاشوراء يوم السبت؛ قائماً بين الركن والمقام، بين يديه جبرئيل عليه‌السلام ينادي: البيعة لله.^۴

برخی روایات معصومان، حجر اسود را تکیه‌گاه آن حضرت در گاه حضور معرفی کرده‌اند که با بیان سابق منافاتی نخواهد داشت: قال الصادق علیه‌السلام: ... و إلى ذلك المقام يسند القائم ظهره.^۵

از امام صادق علیه‌السلام نقل گردیده است که «حطيم» (فاصله میان حجر اسود و درب کعبه) جایگاه نزول جبرئیل در نزد امام عصر علیه‌السلام در هنگام ظهور است و می‌افزاید که او اولین بیعت‌کننده با امام عصر علیه‌السلام خواهد بود: إذا أذن الله (عز اسمه) للقائم في الخروج صعد المنبر فدعا الناس إلى نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم إلى حقه و أن يسير فيهم بسيرة رسول الله صلى الله عليه وآله و يعمل فيهم بعمله؛ فيبعث الله جل جلاله جبرئيل عليه‌السلام حتى

۱. سورة اعراف، آية ۱۵۷.

۲. سورة هود، آية ۸۶.

۳. كمال الدين، ج ۱، ص ۴۴۷.

۴. الغيبة، طوسی، ص ۴۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۵. الكافي، ج ۴، ص ۱۸۵.

يأتيه فينزل على الحطيم، يقول: إلى أي شيء تدعو؟ فيخبره القائم عليه السلام فيقول جبرئيل: أنا أول من يبايعك.^۱

مکه نه تنها محل ظهور بلکه آغازین قیامگاه اوست، زیرا آن حضرت پس از ظهور، حاکمی را بر مکه می گمارد و خود به انجام دادن رسالت جهانی اش اقدام خواهد کرد: يبايع القائم بمكة على كتاب الله و سنة رسوله و يستعمل على مكة ثم يسير نحو المدينة...^۲

شاید سرّ ظهور آن حضرت از کنار کعبه این باشد که کعبه محور پایداری توده انسان‌ها برای امثال دستور حق و پرهیز از باطل و ستیز با ظلم و جور است: ﴿جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ﴾^۳ ستون این قیام و مقاومت مردمی در برابر ظالمان فرومایه، قوام و حیات کعبه و ادامه امر آن است، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز ماندگار است: لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة.^۴

بر این اساس، حیات کعبه، بقای دین است و مردم با حیات دین به زندگی ای عاقلانه زنده‌اند و چون کعبه کنار رود یا خراب شود، دین می‌میرد و مردم نیز با مرگ دین خواهند مرد. مبنای تمام این سخنان آیه شریفه ﴿جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ﴾ است و چه بسا راز آغاز انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام از کنار کعبه همین معنا باشد، چرا که کعبه یعنی محور قیام و قوام جوامع انسانی و ظهور و انقلاب آن حضرت نیز قیامی الهی به گستردگی تمام جهان بشریت است که قوام

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. سورة مائده، آیه ۹۷.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱.

انسانیت جوامع انسانی وابسته به اوست .

گفتنی است که آن حضرت از امداد ویژه الهی نیز برخوردار است ، به گونه‌ای که خداوند کار او را يك شبه اصلاح می‌کند : و هو قائمنا أهل البيت يصلح الله - تبارك و تعالی - أمره في ليلة واحدة^۱ و زمین برای او درنور دیده می‌شود و هر مشکلی برایش آسان می‌گردد و اصحابش که ۳۱۳ نفرند از دورترین نقاط عالم به دور او گرد می‌آیند : و هو الذي يطوى له الأرض و يذلّ له كلّ صعب يجتمع إليه من أصحابه عدّة أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً من أقاصي الأرض^۲ و آن چنان که حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند ، زمین برای او آنچنان مسطح می‌گردد که گویی تمام عالم در کف دست‌های مبارك اوست و وی از کوچک‌ترین حادثه در آن باخبر خواهد بود : إذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله - تبارك و تعالی - له كلّ ما ينخفض من الأرض و خفض له كلّ مرتفع منها حتى يكون الدنيا عنده بمنزلة راحته ، فأیکم لو كانت في راحته شعرة لم يبصرها؟^۳

برخی رخدادهای هنگام ظهور

۱ . نزول مسیح علیه السلام

هنگام ظهور وجود مبارك امام عصر علیه السلام وقایع گوناگونی روی خواهد داد که برخی از آنها اهمیت بیشتری دارند و نزول عیسی علیه السلام و اقتدای آن حضرت در نماز به امام عصر علیه السلام یکی از مهم‌ترین آنهاست . استاد ، علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌فرمایند : روایات ، درباره نزول عیسی علیه السلام در هنگام ظهور مهدی علیه السلام از طرق اهل سنت - با اندک تفاوت - و شیعه از پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام مستفیض و

۱ . کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۴۳۳ - ۴۳۴ .

۲ . منتخب الانوار ، ص ۱۷۶ ؛ بحار الانوار ، ج ۵۱ ، ص ۱۵۷ .

۳ . کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۳۹۲ .

مشهور است.^۱

جابر بن عبدالله انصاری گوید: قال رسول الله ﷺ: ينزل عيسى ابن مريم فيقول أميرهم المهدي تعال صل بنا. فيقول: ألا، ان بعضكم على بعض أمراء تكرمه من الله (عز وجل) لهذه الأمة^۲؛ مسیح می آید و در آن هنگام سالار آنان امام زمان علیه السلام می گوید: بیا برای ما نماز بگذار تا به تو اقتدا کنیم. آن حضرت می گوید: خداوند والا از باب گرامیداشت این امت برخی از شما (یعنی ولی عصر علیه السلام) را بر دیگران بزرگ و سالار قرار داده است؛ و نیز نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: كيف أنتم إذا نزل فيكم ابن مريم وإمامكم منكم^۳؛ چگونه خواهید بود وقتی عیسی بن مریم در میانتان فرود آید و امام شما از شما باشد.

نه تنها حضرت عیسی علیه السلام به امام عصر علیه السلام اقتدا می کند، بیشتر اهل کتاب نیز به پیروی آن حضرت بینا می شوند و به امام زمان علیه السلام اقتدا کرده و نماز می گزارند، همچنان که استاد علامه طباطبایی قدس سره ذیل آیه ﴿وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الْإِلْيَوْمِ مَنْ يَهْدِي اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴ در این باره می فرمایند:

حجاج به شهر بن حوشب گفت: آیه ای در کتاب خداست که مرا خسته کرده است. شهر گفت: ای امیر! کدام آیه است؟ گفت: آیه ﴿وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الْإِلْيَوْمِ مَنْ يَهْدِي اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ هیچ یک از اهل کتاب نیست که پیش از مرگش به عیسی ایمان نیاورد و روز قیامت وی برایشان شاهی خواهد بود. به خدا من دستور می دهم که گردن یهودی و نصرانی را می زنند و او را به دقت می نگریم و تا وقتی که

۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۴۶.

۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۵ و ۹۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵.

۳. تأویل الآیات، ص ۵۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۴.

۴. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

خاموش می‌شود، لب حرکت نمی‌دهد. شهر گفت: خدا امیر را به سلامت دارد! آیه چنین نیست که تأویل کردی. گفت: پس چگونه است؟ شهر گفت: عیسی پیش از قیامت به دنیا فرود می‌آید و هیچ اهل ملتی اعم از یهودی و غیره نمی‌ماند، مگر آنکه پیش از مرگ به وی ایمان می‌آورد و پشت سر حضرت امام مهدی علیه السلام نماز می‌خواند؛ و گفت: شگفتا! این مطلب از کجا به تو رسیده است؟ گفتم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (امام باقر علیه السلام) برای من گفت. حجاج گفت: به خدا از سرچشمه زلالی گرفته‌ای.^۱

۲. حضور اصحاب کهف

زنده شدن اصحاب کهف و حضور آنان در خدمت ولی عصر علیه السلام نیز از دیگر حوادثی است که برخی احادیث بدان اشاره کرده‌اند.^۲

۳. نابود شدن لشکر سفیانی

مسخ لشکر ملعون سفیانی در جنگ با امام زمان علیه السلام.

۴. مبعوث شدن محبان خاص

برانگیخته شدن خاصان از شیعیان و محبان خاندان عصمت از این وقایع‌اند: فإذا

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. الطرائف، ج ۱، ص ۸۳ و ۱۷۶؛ العمده، ص ۳۷۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۷ و ج ۳۹، ص ۱۵۰.

قام قائمنا بعثهم الله فأقبلوا معه يلبون زمراً زمراً^١ و نیز: عن أبي جعفر عليه السلام قال: (حم) حميم و (عين) عذاب و (سين) سنون كسنى يوسف عليه السلام و (قاف) قذف و خسف و مسخ يكون في آخر الزمان، بالسفياي و أصحابه و ناس من كلب ثلاثون ألف [ألف] يخرجون معه و ذلك حين يخرج القائم عليه السلام بمكة و هو مهدي هذه الأمة. ٢

* * *

١ . الكافي، ج ٣، ص ١٣١ .

٢ . البرهان في تفسير القرآن، ج ٧، ص ٦٤؛ تأويل الآيات، ص ٥٢٨؛ بحار الانوار، ج ٢٤، ص ٣٧٣ .

دولت کریمه مهدوی

روزهای خوش فرج

از ظهور تا پیروزی

بی شک، پیروزی نهایی از آن حزب خداست: ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱ و این ظفر همانا اهتزاز پرچم پرافتخار توحید بر فراز جوامع انسانی به دست حضرت بقیه الله خواهد بود؛ اما رسیدن به چنین فتح الفتوحی هرگز سهل و رایگان نیست، چرا که معاندان لجوج و دشمنان عنود که منطق فرعونى دارند، در برابر منادی یگانه پرستی و احیا کننده عدالت در عرصه زندگی انسان که در پی رهایی بشر از بندگی صاحبان زر و زور و هدایت آنان به بندگی خدای یگانه است و پیچیدن طومار استعمار و خودکامگی فراعنه عصر ظهور را در دستور کار خود دارد، به مقاومت برخوانند خاست و چون دیگر طواغیت که برای اطفای نور الهی از هیچ جنایتی فروگذار نبودند، از هیچ تلاشی در این مسیر کوتاه نخواهند آمد.

به روشنی می توان دریافت که برای رسیدن به این نصرت الهی فداکاری، نبرد،

مبارزه، قربانی دادن و قربانی شدن لازم است و کسی که به حق در انتظار طلوع خورشید حکومت مهدوی است می‌باید برای چنین ایثار و نثاری نیز آماده گردد، وگرنه این گمان که حضرت حجت علیه السلام به تنهایی و از راه‌های غیر عادی اوضاع را سامان بخشد و امور را اصلاح کند و آن‌گاه انسان‌ها بر سر سفره آماده رحمت آن حضرت بنشینند، بی‌آنکه رنج جهاد در راه خدا را بر خویش هموار کرده باشند، اندیشه‌ای باطل و زعمی آفل است که مشابه آن دامنگیر برخی از بنی اسرائیل نیز شده بود؛ همانان که دل به آسایش و آرامش رهایی از ظلم فرعون‌ی خوش کرده بودند؛ اما نمی‌خواستند هزینه و بهای این پیروزی را پردازند؛ عافیت طلبانی که به پیامبر خود حضرت موسی علیه السلام عرض کردند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱. آنان که با چنان اندیشه‌ای در انتظار حکومت امام مهدی علیه السلام نشسته‌اند و خویش را آماده چنین جهادی نمی‌کنند، در حقیقت دوستداران امام غائب‌اند نه منتظران امام قائم؛ و بر همین اساس، نخستین کسانی که در برابر آن حضرت ایستاده و نافرمانی می‌کنند، صاحبان اندیشه‌هایی چنین رفاه‌طلب و عافیت‌جو یا متعصب و متحجرند.

در برابر اینان، رادمردانی آزاده‌اند که جان خویش در بوته انتظار موعود منتظر گداخته‌اند و کلام الهی در دستی و سلاح در دست دیگر دارند و در وقت ظهور حضرتش بسان پروانه دور وجود مبارکش گرد خواهند آمد و او را در این جهاد مقدس یاری خواهند کرد و نه از نثار جان دریغ می‌ورزند و نه از ایثار مال ابا می‌کنند.

اینان منتظران حقیقی امام قائم‌اند که انتظارشان به سر رسیده و قلوبشان در پرتو درخشش خورشید مهدوی روشنایی یافته است و حضور چشمگیر جوانان در میان اصحاب و یاران آن حضرت برجستگی خاصی دارد به گونه‌ای که عدد کهنسالان

۱. سوره مائده، آیه ۲۴.

لشکر آن حضرت علیه السلام به میزانِ سرمهٔ چشم و نمک در برابر توشهٔ زندگی است:

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: أصحاب القائم (المهدي) شباب لا كهول فيهم إلا مثل كحل العين و الملح في الزاد و أقلّ الزاد الملح.^۱

اشتیاق فراوان جوانان به طریقت نورانی وحی و عترت، صفای باطنی، نورانیت ضمیر و زمینه مستعد برای قبول بذر هدایت، آنان را قابل می‌سازد تا بر اساس **﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾**^۲ با فیض امام هدایت و با «کن فیکون» حضرتش متحول گردند و خالصانه در مسیر اعتلای کلمهٔ الله از هیچ کوشش و بخششی دریغ نورزند و امام عصر علیه السلام که تحقق بخشندهٔ آمال و اهداف تمام انبیای الهی در طول تاریخ بشر است، بر اساس سیرهٔ مشترک همه انبیای الهی که استفاده از زبان لَیْن و قول بلیغ در اوضاع عادی و زبانهٔ تیغ در حال ضرورت است، پرچم توحید را بر فراز جامعه بشر به اهتزاز درخواهد آورد.

آثار رحمت الهی با ظهور آن حضرت تجلی دیگری خواهد یافت و وعده قرآنی **﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾**^۳ عملی خواهد شد، به گونه‌ای که مسافری عراق تا شام را می‌پیماید، در حالی که جز بر گیاه و سبزه قدم نمی‌گذارد: لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها... حتی تمشی المرأة بین العراق إلى الشام، لا تضع قدميها إلا على النبات.^۴

چون آن حضرت ظهور کند، امانات و ودایع ظاهری و غیر ظاهری امامت و رسالت را آشکار خواهد کرد: پیراهن یوسف، انگشتری سلیمان، عصای موسی و

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۵؛ الغیبه، طوسی، ص ۴۷۶.

۲. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۷۳.

۳. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۹۶.

۴. الخصال، ص ۶۲۶.

لواى رسول خدا ﷺ با او خواهد بود و هيبت موسى، صبر ايوبي، حكم داودى، زيبايى و بهاي عيسوى و لباس ولايت علوى ﷺ و... در وجود شريفش متجلى خواهد شد: قوله تعالى حكاية عنه (يعقوب): ﴿أَتَى لَأَجْدُ رِيحَ يَوْسُفَ كَوَلَا أَنْ تُفَنِّدُون﴾^۱ و هو ذلك القميص الذي انزل من الجنة. قلت: جعلتُ فداك! فإلى من صار هذا القميص؟ قال ﷺ: إلى أهله وهو مع قائمنا إذا خرج؛ ثم قال ﷺ: كل نبي ورث علماً أو غيره، فقد انتهى إلى محمد ﷺ^۲؛ و نیز: إذا ظهر القائم ﷺ ظهر براية رسول الله ﷺ و خاتم سليمان و حجر موسى و عصاه^۳. ... منّا مهديّ هذه الأمة، له هيبه موسى و بهاء عيسى و حكم داود و صبر ايوبي^۴ و همچنين: و انّ قائمنا من لبس درع رسول الله ﷺ^۵؛ و نیز: ... أنّ قائمنا أهل البيت إذا قام لبس ثياب علي ﷺ و سار بسيرة علي ﷺ^۶.

ظهور، بهار دل انگیز قلوب

قرآن کریم در مواردی از زمین و تحولات آینده آن سخن گفته است و مسئله حیات مجدد زمین پس از مرگش از همین سخنان نورانی است: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۷.

ظاهر این گونه آیات، گویای شکوفایی طبیعت در بهار، پس از سپری شدن فصول پاییز و زمستان است و این حیات مجدد و رویش دوباره طبیعت سبب شده

۱. سورة يوسف، آیه ۹۴.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۱-۳۹۲.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۸.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۳.

۵. بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۷. سورة حدید، آیه ۱۷.

است تا در مقام مواعظ اخلاقی به مؤمنان سفارش کنند که بهار را به مثابه هشدار یادآوری قیامت بدانند: *إذا رأیتم الربیع فاذکروا النشور*.^۱

افزون بر آن، روایاتی نیز هست که حیات مجدد زمین پس از مرگ را بر ظهور مقدس ولی عصر علیه السلام تطبیق می‌کند و آیه را بیانگر عدالتی می‌داند که به دست آخرین *حجت الهی* علیه السلام حاکم می‌شود و زمین ستم‌زده را از عدل و داد آکنده می‌کند و آن را زندگی دوباره می‌بخشد.

بر این اساس، هستی در ورای نمود ظاهری خویش حقیقتی نهفته دارد که مرگ و زندگی در آن به گونه‌ای دیگر مطرح می‌شود و زمستان و بهار دیگری را محقق می‌سازد: در يك سطح از معنای ظاهری‌ای سخن می‌گویند که در آن زمین و طبیعت متفاوت و فصول مختلف دارد و در سطحی عمیق‌تر از حقیقتی معنوی، باطنی و ملکوتی سخن به میان می‌آورد که همان «زمینه زندگانی» در آفرینش آدمی است، زیرا مرگ و زندگی زمین، امری طبیعی و ملکی است؛ ولی نیستی و هستی زمینه روح انسان، حقیقتی ملکوتی است. باید دانست که الفاظ برای ارواح و اهداف معانی وضع شده‌اند و تطبیق معنا و مفهوم بر هر مصداقی که بتواند روح معنا و هدف آن را تأمین کند، حقیقت است نه مجاز، از همین رو تطبیق مفاهیم موت، حیات و زمین بر مصادیق گوناگون عرضی یا طولی می‌تواند حقیقت باشد.

اگر لفظ «زمین» در آیه یاد شده به معنای زمینه باشد، ظهور امام عصر علیه السلام از مصادیق بارز آن خواهد بود و نیازمند توضیح و تبیین نیز نیست؛ اما چنانچه از آن لفظ، معنای ظاهری آن مراد باشد و آیه را تنها ناظر به طبیعت و حیات و مرگ زمین طبیعی بدانیم، تطبیق آیه بر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به عنوان یکی از اهم موارد تطبیقی آن، نیازمند تبیین و توضیح است: بی شک، انسان دو گونه مرگ و زندگی

۱. تفسیر حقی، ج ۹، ص ۲۲۹ و ج ۱۰، ص ۳۷۳.

دارد: ظاهری و طبیعی؛ باطنی و حقیقی. زندگی و مرگ ظاهری او از محدوده ورود به دنیا تا خروج از آن و از مباحث زیست شناختی است؛ اما زندگی و مرگ حقیقی انسان به تکامل عقلانی و ایمانی او وابسته است.

زمین نیز بی شك، از زندگی و مرگ طبیعی برخوردار است؛ اما باید دید آیا زمین جز چنین حیات و مماتی از نوع زندگی و مرگ باطنی و حقیقی نیز برخوردار است یا نه؟ از آنجا که وجود هر دو جنبه ظاهری و باطنی در انسان قطعی است، اگر آنچه سبب زندگی و مرگ حقیقی اوست، در زمین هم باشد، می توان ورای زمستان و بهار طبیعی یا انفجار و نابودی زمین عنصری، مرگ و حیات دیگری نیز برای زمین ثابت کرد. آیات قرآن کریم برای تمام آفرینش اموری را اثبات می کند که هیچ يك بی ادراك و شعور و اندیشه شدنی نیست.

قرآن کریم - چنانچه گذشت - همه هستی را تسبیحگوی ذات مقدس حق ﷻ می خواند: ﴿وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۱ و پیداست که تسبیح، فعل فاعل مدرك است، چون تسبیح کننده هم باید فعل خود را بشناسد و هم خدایی را که تسبیح می کند و هم حقیقت تسبیح و تنزیه را به میزان ظرفیت خود بفهمد و هم مجموعه صفات سلبی و نقص و عیوب را با تسبیح خود از خدای سبحان دور بداند و حق را از آن ها تنزیه کند و روشن است که این پایه از شناخت، هرگز بی شعور و ادراك به دست نیاید، پس همه تسبیح کنندگان، یعنی زمین و زمان و عالم و آدم، بر پایه مراتب خویش از اندیشه و ادراك برخوردارند. افزون بر تسبیح، قرآن کریم افعال دیگری را نیز برمی شمارد که مؤید مطلب است؛ آیاتی چون ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^۲، ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ آتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا

۱. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

اتینا طائِعین^۱ و ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلٰئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ﴾^۲ که به اموری اشاره دارند که عامل تمام آنها باید از ادراک و شعور برخوردار باشد.

در میان روایات نیز شواهد فراوانی هست؛ چون گواهی دادن، شکایت یا شفاعت و موعظه و نصیحت زمین که بر ادراک و شعور زمین تأکید می‌کند، چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: *إِنَّ لِلْقَبْرِ كَلَامًا فِي كُلِّ يَوْمٍ يَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْغَرْبَةِ؛ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ؛ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ؛ أَنَا الْقَبْرِ؛ أَنَا رَوْضَةُ مَنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حَفْرَةُ مَنْ حَفَرَ النَّارَ*^۳؛ قبر، همه روزه هشدار می‌دهد و می‌گوید: من خانه غربت، آشیانه وحشت، لانه جانور و کرم و گزندگان، قطعه باغی از باغ‌های فردوس یا چاهی از چاه‌های دوزخم؛ و چون سراسر زمین قابلیت قبرستان شدن بلکه معرضیت و تحقق فعلی آن را با خود دارد، می‌توان این سخنان را سخن تمام زمین دانست.

آیا روا بلکه ممکن است این همه تصریح قرآن و سنت را بر خلاف ظاهر حمل کرد و مجاز و تمثیل دانست؟ آیا دلیلی عقلی یا نقلی هست که بر مثال بودن این امور دلالت کند و ما را به چنین تفسیری وادارد که گویا زمین و آسمان سجده و تسبیح می‌کنند؛ گویی با طوع و رغبت به سوی خدای سبحان می‌روند؛ گویا زمین به ساکنان خود خطاب می‌کند و با آنان سخن می‌گوید!

چنین توجیه و تأویلی بدان می‌ماند که کسی با قامت کوتاه، لباس انسان مستوی و معتدلی را پوشیده و چون دامن آن را فراتر از قامت کوتاه خویش می‌بیند، دست به قیچی می‌برد، حال آنکه باید به رشد خویش پردازد تا خود به اندازه لباس شود؛ یا لباسی اندازه خود بپوشد. کسانی هم که به عمق معانی آیات و روایات

۱. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. سوره نحل، آیه ۴۹.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

نرسیده‌اند یا نمی‌رسند و چنین تفسیر یا توجیهاتی می‌کنند، گویی قیچی به دست گرفته و دامنه بلند معارف را در حدّ فهم خود کوتاه می‌کنند و آن را پایین می‌آورند. چنین کسانی می‌باید بکوشند تا بالا بیایند و مشکل فهم خویش بگشایند؛ نه اینکه به تنزل معرفت قرآنی اهتمام ورزند:

خویش را تأویل کن نی اخبار را مغز را بدگوی نی گلزار را^۱

جایی که عارف بصیر و عالم خبیری چون شیخ بهایی رحمته الله علیه در آستانه رحلت از دنیا و هنگام عبور از قبرستان این هشدار را می‌شنود که «به فکر خود باش!» نشنیدن ما گواه عدم شنیدنی‌هاست؛ یا شاهد ضعف شنوایی ما؟!!

تذکر: هرچند برزخ همان قبر و قبر همان برزخ است به طوری که انسان دارای سه عالم است: ۱. دنیا. ۲. برزخ. ۳. قیامت نه چهار عالم که قبر در قبال برزخ باشد لیکن از شواهد فراوان نقلی برمی‌آید که همین زمین که بستر بدن است آگاه است و سخن می‌گوید و گواهی می‌دهد و

چون روشن شد که زمین غیر از حیات و مرگ طبیعی، زندگی و مرگی معنوی دارد و به استناد آیاتی چون ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۲ که از زنده کردن زمین بعد از مرگش سخن می‌گوید، می‌توان یکی از مراتب مرگ معنوی زمین را دوران ستم‌زدگی و جهل و کفر و نفاق بشر در سطح بین‌المللی دانست و هنگامه پر برکت ظهور و قیام نورانی آخرین ذخیره الهی را احیای معنوی و بهار حقیقی زمین نامید، که با رسیدنش طومار ستم و صحیفه ظلمت درهم می‌پیچد و نفس مسیحایی‌اش جهان خفته در بستر کفر و شرک را بیدار و زمین لبریز از بیداد را از عدل و داد سرشار می‌سازد. این همان بهار دل‌انگیزی است که هستی به دنبال زمستانی

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۶۰، بیت ۳۷۴۴.

۲. سوره حدید، آیه ۱۷.

طولانی، به انتظارش نشسته است، تا با قدم خویش تاریخ تاریک بشر را به مدار نور و روشنایی بازگرداند و هر آنچه نماد مرگ معنوی زمین است به زیر کشد و آیات نشاط و زندگی و جوانی را چهره بگشاید!

چه پر شکوه است آن زمان که برق دولت الهی و فجر صادق خلیفه اللّهی، وحشت و ظلمت هجران را از حریم سرمستان باده حضور به هزیمت فرستد و تلخی پیرانه سر عاشقان را به شیرینی جوانی و از سرگیری زندگی بدل سازد!

اگر آن طایر قدسی ز درم بازآید	عمر بگذشته پیرانه سرم بازآید
دارم امید برین اشک چو باران که دگر	برق دولت که برفت از نظرم بازآید
آنکه تاج سر من خاک کف پایش بود	از خدا می طلبم تا به سرم بازآید ^۱

این بهار طرب انگیز، همان «ماء معینی» است که دل های مرده و زمینه های فسرده را با آب توحید و عدل سیراب و زنده می کند و سرزمین قلوب قاسیه را زنده می سازد، تا دوباره تلالؤ خورشید درخشان وجه الله را مشاهده کنند.

رسالت مهدوی

عناصر محوری رسالت آخرین ذخیره الهی، همان عناصری است که در رسالت تمام انبیا بوده است که شامل دو عنوان اساسی: افروختن و پاسداشت سراج وحی؛ حراست از سلامت مصباح عقل و دیده بصیرت بشر است. عقل و بصیرت در انسان ها در حکم چشم است و جامعه ای که چراغ روشنگری برای یافتن راه از چاه نداشته باشد، یا به سبب فقدان عقل سلیم و چشم بصیر راه و روشنایی را نبیند، سرانجام در پرتگاه هلاکت سقوط خواهد کرد.

۱. دیوان غزلیات حافظ، غزل ۲۳۶.

عقل و وحی، چنان در هم تنیده‌اند که نه وحی بی عقل می‌تواند جامعه را به مقصد برساند و نه عقل بدون وحی. نه عقل کار وحی را می‌کند و نه وحی کار عقل را، چون عقل وحی درونی است و وحی عقل بیرونی؛ یکی ظاهر است و دیگری باطن؛ یکی چشم قلب بشر و اجتماع آدمیان است و دیگری چراغ روشنگر راه آن‌ها و این هر دو باید به کار گرفته شود تا کشتی بشر را به ساحل مقصود برساند، بنابراین روشن نگاه داشتن چراغ وحی و شکوفایی و محافظت از دیده عقل، عناصر عمده رسالت آن حضرت‌اند.

آن که می‌خواهد رسالت یاد شده را به انجام رساند، می‌بایست از پشتوانه‌ای عمیق و مبنایی عریق برخوردار باشد، وگرنه نخواهد توانست بار عظیم این رسالت را به دوش کشد و چون ناگزیر کاروان بشر می‌باید به منزلگاه مقصود برسد و این هدف جز با انجام دادن رسالت یاد شده شدنی نیست، باید کسی باشد تا رهنمای جامعه انسانی گردد و او را از ظلمات حیرانی به وادی نور هدایت کند. این امر از عهده دیگران خارج است، چرا که دیگران یا در نصاب کمال تام نیستند؛ یا از اساس فاقد آن تکیه‌گاه محکم و اساس ثابت‌اند، همان‌طور که قرآن کریم به اهل کتاب چنین خطاب می‌کند و آن‌ها را برای به‌پا داشتن این رسالت و راهنمایی کاروان انسانی فاقد صلاحیت معرفی می‌کند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾^۱.

به آنان می‌فرماید که شما با کدام پایگاه و با تکیه بر کدام پشتوانه می‌خواهید معارف تورات و انجیل را اقامه کنید! اقامه معارف وحیانی و اناره دیده عقلانی، پایگاهی موحدانه و روحی والا و مقتدر و نفسی مطمئن می‌خواهد که شما ندارید، از این رو توان برپا داشتن این رسالت را نخواهید داشت.

بر همین اساس، امام صادق علیه السلام رسالت امام عصر علیه السلام را همسان با رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر انبیا، انهدام رسوم جاهلی و احیا و نوسازی اسلام دانستند.^۱

تذکر: تعبیر مناسب آن است که عقل در مقابل نقل است نه وحی زیرا عقل برهانی همانند نقل معتبر هر دو علم ذهنی و حصولی اند، هر دو خطاپذیرند، هر دو اختلاف پذیرند، ولی وحی علم قلبی و شهودی است، مصون از خطا است و اختلاف ناپذیر است.

عقل و نقل هر دو تحت اشراف و سیطره وحی معصوم به سر می برند و خود را نیازمند آن می دانند. دین خداوند صراط مستقیم است و عقل برهانی و نقل معتبر سراج آن صراط اند و هیچ کدام از خود قانونی ندارد. معنای قانون عقلی این است که عقل آن را کشف کرده است نه آنکه آن را وضع و تأسیس نموده، همانند فهم طبیب حاذق که کاشف است نه قانونگذار.

هندسه مدینه مهدوی

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾^۲، این وعده قطعی الهی، آن گاه انجام می شود که دولت کریمه مهدوی بر اساس «البيعة لله» تأسیس می گردد؛ حکومتی که زیربنای آن را توحید و رو بنای آن را قسط و عدل تأمین می کند و در روایات و تعبیرهای معصومان علیهم السلام دولت حق نام گرفته است. آن حضرت که مظهر تام ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾^۳ است چون حکومتی را تشکیل دهد، جز

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۰؛ رک: الکافی، ج ۸، ص ۳۶-۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶-۲۶۰.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

اجرای عدل و قسط نخواهد بود.

خداوند متعالی با ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر آنان که مستضعفان زمین بودند و بزرگان آسمان، منت می‌نهد، همان‌گونه که با بعثت و رسالت بر مؤمنان منت می‌گذارد: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۱ و پرچم امامت را که میراث الهی آنان است به آن‌ها خواهد سپرد: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲؛ آن‌گاه پهنه زمین پس از مرگی طولانی که ثمره رواج ستم بوده است، احیا می‌گردد و از عدل لبریز می‌شود.

افروختن چراغ وحی و اصلاح بصیرت و احیای عقل بشر، نخستین سرفصل‌های حکومت حق مهدوی است. او که خود وارث مقام ولایت و امامت و هم‌تا و ترجمان کتاب الهی است، چراغ درخشان وحی را پرفروغ می‌سازد و پرده غرور را از بصیرت و حجاب وهم را از چهره عقل بشر می‌زداید، تا انسان به چشم بصیرت و تعقل و در پرتو نور وحی سعادت خویش را باز شناخته و حرکت خویش را اصلاح کند و در طریق مستقیم قدم گذارد و نهایت خوشبختی خویش را دریابد. اثاره، کشف و ارتقای عقول بشر و ایجاد روح استغنا در انسان‌ها از اموری است که وجود مبارک امام عصر علیه السلام در رأس برنامه‌های حکومت الهی خویش بدان خواهد پرداخت:
يَمَلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَنِي. ^۳

مقابله و مبارزه با اندیشه فرعونی و آنان که فراعنه عصر ظهورند می‌تواند نقطه آغازین برنامه رسمی قیام آن حضرت باشد، چنان که هنگام ولادت با تلاوت آیه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱
 بدان اشاره فرمود. قرائت این آیه که درباره پیروزی مستضعفان بنی اسرائیل بر
 مستکبران آل فرعون است، نشان می‌دهد که قیام آن حضرت نیز با مشیت الهی،
 وضعی مشابه قیام موسای کلیم علیه السلام در برابر دستگاه زرمदार و زورمحور فرعونى خواهد
 داشت و همان‌گونه که با پای‌مردی مؤمنان موحد و مجاهد بنی اسرائیل و ایثارها و
 نثارهای آنان به رهبری ولیّ الهی عصر، مؤمنان از اسارت فرعونیان رهایی یافتند و
 فرعون و پیروانش از صفحه زمین نابود گردیدند و حکومت عدل و داد به دست آنان
 سپرده شد، در مطلع فجر قیام امام عصر علیه السلام مؤمنان منتظر با تکیه بر ایثار و نثارهای
 مجاهدان گذشته و پای‌مردی در راه نورانی حق و بهره‌مندی از هدایت و رهبری
 معصومانه امامشان طومار حیات فرعونیان آن عصر را به هم پیچیده و حکومت حق و
 عدل را به دست «حجت بالغه» خداوند علیه السلام برقرار خواهند کرد؛ حکومتی که به بهای
 ریختن خون‌های بهترین بندگان خدا به ثمر می‌نشیند، تا شجره طیب انسانی و
 عبودیت به بار نشسته و ثمر دهد.

احادیث گرانبهایی که هندسه مدینه مهدوی علیه السلام را ترسیم و ویژگی‌های
 شهروندان آن را تصویر می‌کنند، هم از عدل جامعه خبر می‌دهند و هم از غنای
 قلوب مردمش و به دیگر سخن، اصول قانون اساسی حکومت آن حضرت که از
 سرچشمه وحی جاری گشته است، هم نوید عدل می‌دهد و هم مژده تقویت روح
 استغنا، همچنان که نبی اعظم اسلام صلی الله علیه و آله سیره و سنت او را چنین معرفی فرموده‌اند:
 وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله غَنِيٍّ وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ^۲؛ یعنی مهدی موعود علیه السلام به امر و
 اراده الهی دل‌های امت مسلمان را از بی‌نیازی پر می‌کند و گستره عدل آن
 حضرت علیه السلام به همگان می‌رسد.

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

ویژگی‌های آرمانشهر مهدوی علیه السلام

مفاد ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ وعده تخلف ناپذیر الهی است؛ یعنی دین مرضی او بر همه ادیان فائق می‌شود و ظفرمندان بر عالم و آدم فروغ توحید می‌افکند، به گونه‌ای که فرزندان آدم دینی جز دین واحد نداشته باشند؛ همان دینی که پسند او باشد و چنین دینی جز اسلام نیست: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲. این وعده حتمی و قطعی، هنگامی محقق می‌گردد که ولی الله الاعظم علیه السلام ظهور و تجلی کند.

آن روز که یکتاپرستی و توحید، سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و طومار شرك برچیده می‌گردد، هر معبودی جز او به آتش چیرگی حق بر باطل می‌سوزد و نابود می‌گردد: *انه لم یجئ تأویل هذه الآية^۳ ولو قد قام قائمنا بعده سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآية و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل حتی لا یکون شرك [مشرك] علی ظهر الأرض، كما قال الله^۴؛ فلا یبقی فی الأرض معبود دون الله (عز و جل) من صنم و وثن و غیره، إلا وقعت فیہ نار فاحترق.*^۵ آنچه آلهه پنداشته می‌شدند و ارباب متفرق بودند، خواه بت‌هایی چوبی و سنگی یا غیر آنها، فرجامشان جز نابودی نخواهد بود. و بدینسان حق بر تمام عالم حاکمیتی مطلق می‌یابد، به گونه‌ای که هیچ معاند لجوج و منکر عنودی نمی‌ماند، مگر در برابر تیغ عقل تسلیم می‌شود؛ یا با زبان شمشیر با او سخن گفته می‌شود، به طوری که نه یارای مقاومت و نه توان ایستادگی در برابر حق را داشته باشند، از این روست که دیگر زمینه‌ای برای

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

۳. ﴿وَقَتِلُوهُمْ... وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (سوره انفال، آیه ۳۹).

۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶.

۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸.

تقیه نمی ماند و سخن نورانی صادق آل محمد علیهم السلام در تطبیق «سد ذوالقرنین» بر تقیه ناظر به قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است: عن المفضل قال: سألت الصادق علیه السلام عن قوله: ﴿أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا﴾^۱ قال علیه السلام: «التقية». ﴿فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾^۲ قال علیه السلام: ما استطاعوا له نقباً إذا عمل بالتقية لم يقدروا في ذلك على حيلة وهو الحصن الحصين و صار بينك وبين أعداء الله سداً لا يستطيعون له نقباً.^۳ اما با ظهور آن حضرت هر یا جوج صفت و هر مأجوج وصف یا ساکن و یا ساکت می گردد و جایی برای سدسازی با تقیه نیست.

نیز آن حضرت وعده الهی را که سبب برچیده شدن آن سد می شود، بر قیام آخرین حجت الهی علیه السلام و روز ظهور او تطبیق فرموده است؛ همان روزی که در آن از دشمنان خدا انتقام گرفته می شود: و سئلته عن قوله ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً﴾^۴ قال علیه السلام: رفع التقية عند قيام القائم فينتقم من أعداء الله.^۵

با برپایی حکومت عدل و حق به دست آخرین حجت خدا علیه السلام نه تنها پایانی بر شرك و بت پرستی بلکه پایانی بر تجمل ها و تشریفات زائدی است که نه تنها راهگشای سعادت بشری نیست، رهن اوست؛ به ویژه تشریفات و تجملاتی که راه عقل بشر را از فهم عمیق دین و عمل بر طبق آن به بیراهه ظاهرگرایی منحرف می سازد، چرا که سعادت بشر در گرو دینداری است و تقویت دینداری، در خوب فهمیدن و درست عمل کردن و خوب حمایت کردن از دین است؛ نه تشریفات چون تذهیب و نوشتن متن وحی به آب طلا یا تزئین و تذهیب تجملاتی مساجد که فقهای

۱. سورة كهف، آیه ۹۵.

۲. سورة كهف، آیه ۹۷.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴. سورة كهف، آیه ۹۸.

۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

کرام به حرمت یا کراهت آن فتوا داده‌اند، آن گونه که وجود مبارك امام صادق علیه السلام فرمان الهی ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۱ را اخذ با قدرت فهم عقلی، ایمان قلبی و عمل بدنی معرفی می‌کند: عن إسحاق بن عمار و یونس قالا: سألنا أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله تعالى: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ [أقوة [في] الأبدان أو قوّة في القلب؟ قال علیه السلام: فيهما جميعاً.^۲ بر همین اساس است که وجود مبارك ولی عصر علیه السلام برای اقامه عدل جهانی که در گرو احیای معارف الهی و تقویت عقل و ایمان بشر است، بر این تشریفات زائد خط بطلان خواهد کشید.

عدل افشانی آن وجود مبارك در سخنان نورانی اهل بیت وحی و عصمت به ویژه کلام گهربار حضرت سیدالشهداء، حسین بن علی علیه السلام چنین آمده است: لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله (عز وجل) ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي؛ فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛ كذلك سمعت رسول الله يقول.^۳ از این حدیث نورانی برمی‌آید که ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام و تشکیل حکومت عدل‌آفرین او از آن جهت است که جامعه بشر به آرمان آفرینش خویش که گستردگی عدل و گرفتن داد هر مظلوم از ظالم و جلوگیری از شکم‌بارگی زورگویان و گرسنگی مظلومان است، رسد که میثاق مأخوذ خداوند از عالمان راستین دین است.

جلوه‌های عدل در مدینه مهدوی

احیا و گسترش داد از سویی و تقویت روح بی‌نیازی در قلوب انسان‌ها از سویی دیگر، دو رکن اساسی و شاخص مهم آرمانشهر مهدوی علیه السلام است. حکومتی که در سازوکار اجرایی‌اش جز عدل حاکم نیست و برنامه فرهنگی‌اش، تربیت قلوب و

۱. سوره بقره، آیه ۶۳ و ۹۳؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۱.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۵.

استغنائی روح بشر است، همان گمشده انسان است که طریق سعادت را برایش پیمودنی می‌سازد و زندگی دنیا و آخرت او را آباد می‌کند. شهروندان این دولت کریمه از هر ستمی در امان‌اند؛ آن‌چنان که در پرتو این عدالت دشمنی‌ها به دوستی، نزاع‌ها به صلح و کینه‌ها به محبت بدل می‌شود. صفا و مهر نه تنها میان بشر بلکه بین حیوانات نیز شایع می‌گردد و میوه شیرین امنیت عمومی، محصول عدالت‌گستری حکومت مهدوی علیه السلام خواهد بود، آن‌چنان که بانویی به تنهایی فاصله عراق تا سوریه را با تمام ملزومات خویش طی می‌کند، بی‌آنکه از تعرض انسان یا حیوانی هراسی به دل راه دهد؛ یا کسی یا چیزی به او تعرضی روا دارد: *و یملاً الله قلوب أمة محمد غنی و یسعهم عدله*^۱؛ نیز: *ولو قد قام قائمنا ... ولذهب الشحاء من قلوب العباد واصطلحت السباع والبهائم؛ حتی تمشي المرأة بین العراق إلى الشام ... وعلی رأسها زیتها لا یهیجها سبع ولا تخافه*^۲.

در فضای عدالت‌گستر و استغناپرور مدینه مهدوی علیه السلام اثری از بی‌عدالتی نخواهد ماند؛ خواه در عرصه‌های اقتصادی یا سیاسی. بذل و بخشش‌های بی‌حساب که آفت عدالت و آفت انصاف است، از میان می‌رود و حق هر صاحب حقی به او عطا می‌گردد، بی‌هیچ کم و کاست یا ضایع شدن: *إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع*^۳.^۴

دامنه قسط و داد حضرتش نه تنها امنیت و ثبات را در تمام شئون زندگی انسان‌ها حاکم می‌سازد بلکه برخورد قاطعانه اما عدالت‌محور او با متجاوزان به

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲. الخصال، ص ۶۲۶.

۳. قرب الاسناد، ص ۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۲.

۴. قطایع جمع قطیعه به معنای قطعه زمین‌هایی است که بدون حساب به کسی اهدا می‌شد و در روایت مزبور به عنوان مصداقی از مصادیق بذل و بخشش‌های غیر عادلانه‌ای نقل گردیده است که طواغیت عالم به ویژگیان خویش اعطا می‌کردند بی‌آنکه حقی در آن داشته باشند.

عقاید، ایمان، جان، مال و ناموس مردم و طعنه زنان به حریم دین الهی، فرصت هر ضرر و اضرائی را از آنان می ستاند و مرز دین الهی و سعادت بندگانش را بدینسان پاس می دارد؛ به ویژه طاغیانی را که بر خانه امن الهی تسلط یافته اند و در پی کسب سود تجاری از آن، آشکارا دین را به دنیا می فروشند و می کوشند تا ایمان موحدان را به تاراج دهند بلکه از این طریق به نواله ای برسند، رسوا و خوار می سازد و شرّ شرارتشان را دامنگیر خودشان می کند؛ دزدانی که امام صادق علیه السلام درباره آنان فرمود: اگر قائم ما قیام کرده بود، ایشان را می گرفت و دستانشان را می برید و به خواری در کوی و برزن می گرداند و می گفت که اینان دزدان خدایند: **أما إنَّ قائمنا لو قد قام لقد أخذهم و قطع أیدیهم و طاف بهم و قال: هؤلاء سراق الله.**^۱

هر چند در هر عصری اثری از امنیت نسبی مشاهده می شود، امنیت مطلق «تکوینی و تشریحی» از آن کسانی است که بر اساس عقل سلیم و گرایش فطرت پاک به دعوت توحیدی امام عصر علیه السلام لبیک می گویند و خویش را در سایه سار شجره طیّب او می نهند، همان طور که عالم نیز در عصر حکومت او روی آرامش و امنیت را خواهد دید، همان گونه که امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبکر حضرمی چنین فرمود: هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، همه این راهها امن خواهد شد و هر کس با او بیعت کند و در جمع سپاهیان او درآید، در امان خواهد بود: ﴿سیروا فیها لیالی و آیاماً امنین﴾^۲ مع قائمنا أهل البیت؛ و أما قوله: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ أَمِنَا﴾^۳ فمن بايعه و دخل معه و مسح علی یده و دخل فی عقد أصحابه، كان آمناً.^۴

گفتنی است خطوط کلی حکومت عدل مهدوی علیه السلام و اعمال آن حضرت،

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۱۳.

۲. سوره سبأ، آیه ۱۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۳.

همان عدل نبوی و علوی است که به دست حضرت ولی عصر علیه السلام ظهور می کند و چنین پیروزی عالمگیری از جهت علت قابلی، مرهون شاگردان و سربازان نمونه آن امام همام است. در جمعی که طلحه‌ها، زبیرها و ابوموسی اشعری‌ها حضور دارند، اگر وجود مبارکی چون علی علیه السلام نیز فرمانده باشد، جز جمل و صفین و نهروان به بار نمی آید، چرا که علت فاعلی تمام است؛ ولی علت قابلی تام نیست؛ به خلاف اصحاب امام عصر علیه السلام که کسانی چون امام راحل علیه السلام شاگردانه در برابر ایشان زانو به زمین می زنند و روشن است که با وجود چنین یاورانی که فیض افاضه شده از خدای سبحان را از مجرای مطهر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به شایستگی می گیرند و به نیکویی شاگردی می کنند، او خواهد توانست سراسر گیتی را به معدلت خویش زینت و اراده الهی را در زمین متجلی سازد.

گرچه ممکن است در میان علمای عصر ظهور هم انسان‌های غیرمهدبی وجود داشته باشند که برای تأمین منافع خود یا زر و زورمدارانی که آنان را به خدمت می گیرند به مقابله علمی یا عملی با آن حضرت پردازند اما غلبه دانشمندان مهذب و ولایت‌مداری که با «کن فیکون» آن حضرت از هر میل و هوس تظہیر گردیده‌اند اجازه نخواهد داد تا شبهه‌پراکنی‌های بیماردلان به بار نشیند و تلاششان را بی‌ثمر خواهد گذاشت ...

کمال عقل نظری و عملی در حکومت مهدوی علیه السلام

کمال سعادت بشر در پرتو هدایت عقل نظری و راهبردهای عقل عملی تأمین می شود و تا این دو عامل مهم سعادت انسان به کمال لایق خویش نرسند، درخت مبارک انسانی به ثمر نخواهد نشست.

ثمره درخت طوبای انسانی در بُعد عقل نظری و عملی جز علم و عدالت نیست. از سویی، هدف نهایی از انزال کتب و ارسال رسولان تأمین سعادت بشر در

مراتب مختلف زندگی اوست. با این بیان روشن می شود که هدف نهایی تشریح ادیان الهی، انزال وحی و اتمام حجت بر بندگان و سپس رهاسازی آنان در این انتخاب دشوار نیست بلکه ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^۱ از اهداف ابتدایی آن است.

هدف میانی دین، ایجاد جامعه متمدنی است که در پرتو آن درخت انسانی به بار نشیند و میوه آن یعنی دانش و خرد و نیز عدالت گسترده در تمام شئون زندگی، بشر را به سعادت نهایی خویش رهنمون گردد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲.

مطلب گفتنی، مقاومت طاغیان جهل پروری است که ثمر دادن شجره طیب حیات بشر، آنان و منافعشان را که بر پایه جور و جهل استوار است تهدید می کند؛ همانانی که ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ﴾^۳ و ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ﴾^۴.

به بار نشستن درخت سعادت انسان که با قلع شجره خبیث جهل و جور ممکن می گردد، همان وعده تخلف ناپذیر و اراده حتمی خدای سبحان است که در حکومت علم پرور و جهل سوز مهدوی ﷺ تحقق می یابد و دین واحد توحیدی بر تمام شئون حیات بشر سایه می افکند و انسان، به باغبانی آخرین حجت الهی میوه شیرین دانش و قسط را از شاخه های برافراشته درخت زندگی خویش خواهد چید.

با ظهور خورشید حاکمیت مهدوی ﷺ عقل اسیر هواپرستی، آزادی خویش را بازیافته و به برکت وجود آن حضرت چون گنجی نهفته اثاره می شود، شکوفه می دهد

۱. سوره انفال، آیه ۴۲.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۳. سوره توبه، آیه ۳۲.

۴. سوره صف، آیه ۸.

و به بار می نشیند؛ آن گاه دل های تشنه کمال را از سرچشمه وحی سیراب می کند. رذیله سفلگی و بی چیزی در پرتو هدایت آن حضرت به ملکه برتری و استغنا بدل می گردد. آن گاه قلبی که به دست حضرتش متحول گردیده و از امید، نشاط و ایمان لبریز گشته اند و پذیرای اندیشه های ناب و انگیزه های حیات بخش نبوی و علوی می شوند خویش را در پرتو تأدیب الهی و آموزه های وحیانی آن حضرت می نهند و بدین سان، مدینه آرمانی انسان را سامان می بخشند.

امتی که در پرتو دین واحد و تحت امامت و ولایت واحد آخرین حجّت الهی آرمان شهر بشری را تشکیل می دهند، به گونه ای رشد می کنند و قله های بلند فرهنگ و دانش را تسخیر می کنند که به تمام بیست و هفت بخش علوم دست می یابند، در حالی که قبل از ظهور حضرتش با تمام پیشرفت علمی اش، خواه با چراغ وحی یا ابزار تجربه، به بیش از دو بخش آن دست نیازیده بود: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: العلم سبعة و عشرون جزءاً فجميع ما جاءت به الرسل جزءان؛ فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الجزئين. فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين جزءاً فبثها في الناس وضم إليها الجزئين؛ حتى يبتها سبعة وعشرين جزءاً^۱؛ و این چنین ضعف، نقص و سستی از شیعیان آن حضرت زدوده می گردد و قلوبشان چونان پاره های فولاد محکم می گردد، به شکلی که هر يك توان چهل مرد را پیدا می کند: عن علي بن الحسين عليه السلام: إذ قام قائمنا أذهب الله (عزّ وجلّ) عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد وجعل قوّة الرجل منهم قوّة أربعين رجلاً ويكونون حكّام الأرض وسانمها^۲؛ و نیز: عن أبي جعفر عليه السلام: فإذا وقع أمرنا و جاء مهدينا كان الرجل من شيعتنا أجزى من ليث و أمضى من سنان^۳.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱.

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۴.

اجراء و قضا در مدینه مهدوی علیه السلام

ناامنی، ظلم، تجاوز و تعدی، آفات ویرانگر اجتماعی است که محصول بی عدالتی است. در جامعه‌ای که حق مظلوم باز ستانده نمی‌شود و صاحبان زر و زور مانعی را بر سر راه کامجویی‌های خود نمی‌بینند، امنیت اجتماعی و فراگیر، رؤیایی است که تعبیر روشنی نخواهد داشت. آن هنگام که حکومت حق و عدل مهدوی پرچم می‌افرازد و سرود توحید می‌سراید و عدل و حق را می‌گستراند، اثری از ناامنی و ظلم و تجاوز نخواهد ماند، چرا که حقجویان امت نبوی که با آن وجود گرامی بیعت کرده و به برکت حضرتش از کمال عقل و روح استغنا برخوردار گردیده‌اند، هم عادلانه رفتار خواهند کرد و هم عدالت و امنیت مدینه مهدوی علیه السلام را پاس خواهند داشت:

فمن بايعه ودخل معه ومسح على يده ودخل في عقد أصحابه كان آمناً.^۱

در عصر ظهور او عدالت به شکل همه‌گیر اجرا می‌شود، به گونه‌ای که هیچ يك از شهروندان دولت جهانی مهدوی علیه السلام از امنیت و عدالت محروم نمی‌ماند. امام عصر علیه السلام اموال عمومی و امکانات حکومتی را بر اساس استحقاق شهروندان و مطابق قانون آسمانی وحی، عادلانه پخش می‌کند، بی‌آنکه رابطه و تحزب تعیین‌کننده استحقاق افراد باشد؛ چنان عدالتی که خوب و بد، نیکوکار و بدکردار را یکسان می‌پوشاند: إذا قام قائمنا فانه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمن البر منهم والفاجر.^۲

قوانین و احکام معطل اسلام را احیا می‌کند و احکامی را که زمینه اجرای آنها فراهم نبوده است، مانند تعلق ارث بر اساس ایمان، به جایگاه اجرا خواهد گذارد:

ان الله (تبارك و تعالی) آخى بين الأرواح في الأظلة قبل أن يخلق الأجساد بألفي

۱. علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۹۲.

عام؛ فلو قد قام قائمنا أهل البيت، لورث الأخ الذي آخى بينهما في الأظلة ولم يورث الأخ من الولادة.^۱

برخی حدود و قوانین که همواره در تاریخ به ادله مختلف تعطیل شده بود، دوباره احیا و اجرا می گردد: عن أبي عبد الله عليه السلام: دمان في الإسلام حلال من الله لا يقضي فيهما أحد؛ حتى يبعث الله قائمنا أهل البيت. فاذا بعث الله (عز وجل) قائمنا أهل البيت حكم فيهما بحكم الله لا يريد عليهما بينة الزاني المحصن يرجمه ومانع الزكاة يضرب عنقه^۲؛ گوئیا آن (امر جدید) که به نقل برخی روایات، امام عصر علیه السلام به آن دعوت می کند، مجموعه ای از بیان احکام واقعی در برابر احکام ظاهری و احیا و اجرای احکام متروک و قوانین معطل مانده دین خداست که چون آن حضرت بدانها قیام می کند، برخی می پندارند دین جدیدی آورده است: عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى امر جديد، كما دعا إليه رسول الله صلى الله عليه وآله و إن الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء.^۳

گواه این مدعا، پاسخ امام صادق عليه السلام به پرسش عبدالله بن عطاءست که از سیره حضرت ولی عصر علیه السلام پرسیده بود. ایشان فرمود که عمل به سیره رسول خدا، انهدام سنت های جاهلی و امور خرافی و عرضه اسلام به شکلی نو و جدید شاخص های اساسی، سیره آن حضرت است: سألته عن سيرة المهدي عليه السلام كيف سيرته؛ فقال: يصنع كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله يهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله صلى الله عليه وآله أمر الجاهلية ويستأنف الإسلام جديداً.^۴

آن حضرت مأموریتی ویژه در اقامه عدل و احقاق حق مظلومان بر دوش دارد و

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۳۲۰.

۴. همان، ص ۲۳۰.

بر همین اساس، متفاوت از اجداد و پدران گرامی اش که در منازعات قضایی بر اساس استناد به شهادت و قسم، به ظاهر حکم می کردند؛ او به واقع حکم می کند: **عن أبي عبدالله عليه السلام: لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجلٌ مني يحكم بحكومة آل داود ولا يسأل بيّنة، يعطي كلّ نفس حقّها.**^۱

عصر ظهور و حاکمیت آخرین حجت الهی علیه السلام را می توان عصر عزّت و سربلندی مظلومان و خواری و شکست نهایی ستمگران دانست، چون در اعصار گذشته، یا سیاست های حاکمان جور و کفر، عرصه را بر امامان هدایت تنگ کرده و بسته بود؛ یا بیعتی از خویش را بر وجود مبارکشان تحمیل کرده بود و آنان نیز به اقتضای مصالح اسلام و مسلمانان آن را مراعات می کردند؛ اما چون آن حضرت ظهور و حکومت حق را تأسیس کند، هیچ بیعتی از کسی بر عهده ندارد و در برابر هیچ طاغوتی متعهد نیست، از این رو با هیچ ستمگری مسامحه یا مصالحه نمی کند و جز از در هدایت یا تسلیم آنها از چیز دیگری سخن نمی گوید: **عن أبي عبدالله عليه السلام: يقوم القائم وليس لأحد في عنقه عهد ولا عقد ولا بيعة**^۲؛ آن گاه در برابر معاندان حق ستیز که جز ظلم و جهل و استثمار ثمر دیگری ندارند، تیغ انتقام می کشد و در مقام مظهریت اسم «منتقم» الهی از آنان انتقام می کشد و مایه تشفی دل های رنج دیده و ستم کشیده مؤمنان می گردد: **وهو الحجّة الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً ويشفي صدور قوم مؤمنين.**^۳

پیشرفت صنعت و تکنولوژی در پرتو دولت مهدوی علیه السلام

به رغم زعم باطل گروهی که تشکیل حکومت مهدوی علیه السلام را مایه ارتجاع بشر به

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. همان، ص ۳۴۲.

۳. کفایة الاثر، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۳.

شیوه‌های زندگی بدوی معرفی می‌کنند، عصر نورانی حکومت حضرتش دوران شکوفایی بشر در صنعت، تکنولوژی و توسعه همه جانبه است: عمران، آبادی و توسعه شهری به گونه‌ای فزاینده رو به کمال می‌رود و مساجد به عنوان نماد این توسعه وسعت فراوان می‌یابند. در برخی روایات عصر ظهور، نمونه‌ای از این توسعه و رشد در صنایع عمران و معماری چنین بیان گردیده است: در بیرون از شهر کوفه مسجدی با هزار در ساخته می‌شود و خانه‌های شهر به نهر کربلا وصل می‌گردند؛ توسعه شهرها چنان خواهد بود که مردی سوار بر استر تیزرو به قصد نماز جمعه حرکت می‌کند؛ اما بر اثر فاصله فراوان مکان و فراخی شهر به آن نمی‌رسد عن ابي عبدالله عليه السلام: *إن قاتمنا إذا قام يُبني له في ظهر الكوفة مسجد له ألف باب؛ و تتصل بيوت الكوفة بنهر كربلا؛ حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.*^۱

تذکر: ۱. انسان صالح به عنوان خلیفه خداوند مأمور آباد نمودن زمین است: ﴿هُوَ أَنشَاكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾. ۲. گسترش عدل، توزیع عادلانه امکانات، ارائه خدمات و تسهیلات مساوی و مواسی، توهم اختصاص عمران به کوفه و مانند آن را از بین می‌برد. ۳. ارتباط همه جانبه با حکومت مرکزی عدل‌مدار، موجب توسعه پایدار و پیوند سیاسی، اجتماعی بوده و پهنه چنین پیمانی وسعت آبادی را به همراه خواهد داشت.

در پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی نیز تحوّل شگرف رخ خواهد داد، به گونه‌ای که بین آن حضرت و یارانش پیکی نخواهد بود: او سخن می‌گوید و آنان در هر کجا که باشند وی را می‌بینند و صدایش را می‌شنوند: عن ابي عبدالله عليه السلام: *إن قاتمنا إذا قام مدّ الله (عزّ وجلّ) شيعتنا في أسماعهم و أبصارهم؛ حتى لا يكون*

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۸۵.

۲. سوره هود، آیه ۶۱.

بینهم و بین القائم برید، یکلمهم فیسمعون وینظرون إلیه وهو فی مکانه.^۱ گرچه می‌تواند مراد از این حدیث شریف عنایت ویژه‌ای در حق پیروان آن حضرت باشد، به گونه‌ای که چشم و گوششان قدرتی دو چندان یابد؛ اما اگر منظور این حدیث امری کرامت و خارق عادت نباشد، قطعاً بیانگر پیشرفت‌های صنعتی عصر ظهور است، همان‌طور که بخشی از آن اکنون نیز در سایه ماهواره‌ها، وسایل ارتباط جمعی و شبکه جهانی اینترنت عملی شده است که می‌تواند از آثار و علایم ظهور آن حضرت باشد و بخش کامل‌تر آن در زمان ظهور و حکمت آن حضرت محقق گردد.

جلوه بی‌نظیر دین‌داری در حکومت مهدوی علیه‌السلام

گرچه در دنیای کنونی جلوه‌هایی از دینداری به چشم می‌خورد و بیشتر جمعیت جهان از متدینان به یکی از ادیان ابراهیمی‌اند، در روزگار حکومت آن حضرت، گرایش عمومی بشر به حق و عدل که جوهره اسلام ناب محمدی است، بزرگ‌ترین جلوه‌های دینداری را می‌آفریند، به گونه‌ای که تمام انسان‌ها تحت پرچم اسلام ناب که در دست آخرین حجت الهی است گرد می‌آیند.

وقتی حاکم و هیئت حاکمه، قوانین مدنی، حقوقی و جزایی، دستگاه‌های مختلف اجرایی و قضایی، برخاسته از حق و بر محور عدل قرار داشته باشند و بر اساس قسط عمل کنند، مردم نیز حق‌پذیر خواهند بود و بر پایه آن عمل خواهند کرد و بدینسان آیه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲ در بالاترین مصداق خود عملی خواهد شد و تمام جامعه تحت رهبری

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

کسی که خود مظهر تام ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ است، قیام به قسط خواهد داشت. اقامه همه جانبه احکام اسلامی و دستورهای دینی از ویژگی‌های درخشان دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام است و شهروندان این مدینه عدل و فضیلت با اقتدا به امام خویش در تحقق آن سهم بسزایی خواهند داشت و همان طور که مصداق کامل و نهایی آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عِقَابُ الْأُمُورِ﴾^۱ در آن عصر تحقق می‌یابد، نماز که ستون دین است به پا می‌گردد و زکات کاملاً پرداخت و امر به معروف و نهی از منکر با تمام ابعادش اجرا می‌شود و ارتباط مؤمنان با خدا تحت عنوان «اقامه نماز» محکم می‌شود و بخش‌های نیازمند و بی‌نیاز جامعه انسانی و اسلامی با پرداخت زکات به هم پیوند خواهند خورد. خوبی‌ها و زیبایی‌ها با امر به معروف پیوسته مطرح می‌گردد و پلیدی‌ها و زشتی‌ها با نهی از منکر از میان جامعه مهدوی رخت خواهد بست.

از سویی دیگر، سرنوشت دشمنان دین و جلوگیری و ویرانگران مراکز نشر و ابلاغ و آموزش فرهنگ دین جز گرفتاری به وعید عذاب خواری نخواهد بود: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲.

عدالت اجتماعی و بهره‌مندی عمومی از نیازهای ضروری و نیز تعالی روح بی‌نیازی در شهروندان حکومت مهدوی علیه السلام از زیباترین جلوه‌های دینداری در عصر حاکمیت اوست، به گونه‌ای که ثروتمندان جامعه از پرداخت زکات اموالشان دریغ نمی‌ورزند و ریشه حرص و طمع نیز از قلوب نیازمندان برکنده می‌گردد؛ تا آنجا که زکات را در معابر انباشته می‌کنند؛ ولی دریافت کننده‌ای نیست.

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۴.

... تا قیامت

به رغم ویژگی‌های منحصر به فرد و زیبایی‌های وصف‌ناپذیر حکومت حق مهدی موجود موعود علیه السلام و همه گیر شدن دین حق و گسترش عدل، جامعه بشری در آن زمان نیز شاهد اختلاف خواهد بود، زیرا کفر و نفاق در آن دوران نیز دل‌های برخی از انسان‌ها را رها نمی‌کند و از سویی آنان که اسلام را نپذیرفته و با پرداخت جزیه و مالیات، زیر لوای حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و افزون بر جمود و جحود بر عقیده باطلشان کینه و دشمنی حجت خدا را در دل می‌پرورانند، دست از اختلاف افکنی نخواهند کشید و سرانجام نیز وجود مبارك آن حضرت به دست مخالفان تبه‌کار به شهادت خواهد رسید.

رسالت جهانی آن حضرت، همان رسالت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله است که پس از خود، يك به يك به جانشینان معصومشان سپرد و پیام آن، همان پیام زندگی بخش است که اوصیای آن حضرت جان‌گرمی خویش را بر سر ابلاغ آن با خدای خویش سودا کردند و نقطه اوج چنین ایثار و نثاری را حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به ظهور رساند: پیام عاشورای حسینی که نفی حکومت غیر خدا، طرد هرگونه ظلم و جور و احیای انسان بر محور حق، عدل و آزادگی است، به دستان پر توان آخرین حجت خدا به جامعه بشر ابلاغ و بشر را به کمال سعادتش رهنمون می‌شود و آن‌گاه که جامعه انسانی با گرفتن این پیام و زیر ولایت و رهبری امام معصوم روزگار خویش به کمال خود رسید و آنان که قابلیت هدایت را از کف نهاده‌اند، آخرین پیام‌آور سعادت بشر را به شهادت رساندند، قیامت آغاز می‌شود و بساط عالم دنیا از هم می‌پاشد.

رابطه برپایی قیامت با شهادت امام عصر علیه السلام را از روایت شریف حضرت صادق علیه السلام از پدرانش به روشنی می‌توان دریافت: الإسلام و السلطان العادل أخوان

لا يصلح واحد منهما الا بصاحبه: الإسلام أسُّ والسلطان العادل حارس، وما لا أسُّ له فمنهدم؛ وما لا حارس له فضائع. فلذلك إذا رحل قائمنا لم يبق أثر من الإسلام وإذا لم يبق أثر من الإسلام، لم يبق أثر من الدنيا.^۱

یعنی دین و امام، همانند و همتای هم‌اند که هیچ یک بی دیگری سامان نمی‌یابد: اسلام، پایه عالم است و امام، پاسدار آن، پس اگر اسلام نباشد، هرگونه بنیان و بنیادی از اساس ویران است و چنانچه اسلام باشد و پاسداری نداشته باشد، ضایع و نابود می‌شود، از این روست که وقتی آخرین حجت خدا و پاسدار دین، یعنی وجود مبارك قائم آل محمد علیه السلام به شهادت می‌رسد و به لقای حق شتابد، اثری از اسلام نمی‌ماند و چون از اسلام اثری نماند، بساط دنیا یکسره برچیده خواهد شد و خورشید صبح قیامت طلوع خواهد کرد.

* * *

۱. منتخب الاثر، ص ۳۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۱۹۳ «حدیث ۶۷۵».

فهرستها

۲۷۵	فهرست آیات
۲۸۹	فهرست روایات
۳۰۱	فهرست اشعار
۳۰۳	فهرست اعلام
۳۰۷	فهرست کتب
۳۱۳	فهرست منابع

فهرست آیات

صفحه	آیه	
		● سوره فاتحه «۱»
۱۰۱	۵	إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
۲۲۸	۶-۷	إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* ...
		● سوره بقره «۲»
۱۸۰	۳	الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
۷۲	۲۳	وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا ...
۱۷۳	۲۹	هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
۱۰۷، ۸۴	۳۰	إِنِّي جَاعِلٌ ... إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
۱۱۰	۳۱	وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا
۱۱۱، ۱۰۵، ۲۷	۳۳	يُؤْتِيهِمُ الْوَسِيلَ وَأَعْلَمُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا
۲۵۸	۶۳ و ۹۳	خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
۲۳۰	۷۹	يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ...
۵۷	۹۷	مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

صفحة	آيه	
٢٦٩	١١٤	وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ ...
٥٣ ، ٢٥	١٢٤	قَالَ إِنِّي ... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ
١١٠	١٢٩	وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
١٦٩ ، ٤٠	١٣٢	وَوَصَّيْ بِهَا ... يَتَّبِعُونَ إِنْ اللَّهُ اصْطَفَى ...
٩٨	١٤٨	أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ ...
٢٢٥	١٨٥	هُدًى لِلنَّاسِ

● سورة آل عمران «٣»

٢٦٩ ، ٢٥٣	١٨	قَائِمًا بِالْقِسْطِ
١٣٣ ، ٨٨	٣٧	كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ ...
١٢٦	٤٤	ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ ...
٨٠	٦٨	إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ ...
١٧٣	٧٧	وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ ...
٢٤٨	٨٣	وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ ...
٢٦٠	٩٧	وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا
١٦٩	١٠٢	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ...
٢١٤	١٢٦	وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ...
١٦٠	١٥٤	لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ...
٢٥٤ ، ٢٣٣ ، ١١٠ ، ٥٠	١٦٤	لَقَدْ ... وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
٢٩	١٨٥	كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
١٨١	١٩١	الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا ...

صفحه	آیه	
		● سورة نساء «۴»
۱۱۵	۳۳	عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا
۱۶۲	۵۹	أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ...
۲۲۸	۶۹	وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ ...
۱۷۰	۱۲۳	لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ و...
۱۱۵	۱۲۶	بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا
۲۳۹	۱۵۹	وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ ...
		● سورة مائده «۵»
۲۵۶ ، ۴۶	۳	وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا
۱۰۴	۱۳	وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ
۲۴۴	۲۴	فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا ...
۳۲	۵۰	أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ...
۸۳ ، ۵۵-۵۴	۵۵	إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ...
۲۴۳	۵۶	فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ
۲۳۲	۶۴	كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ ...
۲۵۲	۶۸	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ ...
۲۳۷	۹۷	جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ...
۱۳۱	۱۰۱	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا ...
۱۵۷	۱۰۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ ...
۱۷۳	۱۱۷	عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

صفحه	آیه	
		● سورة اعراف «٧»
١٣٣	٥٤	إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ ...
٢٤٥ ، ٣٤	٩٦	وَلَوْ أَنَّ ... فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
٢٣٥ ، ١٢١	١٥٧	وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ ...
٢٥٨	١٧١	خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
٢٣٤	١٨٧	ثَقَلْتِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ...
٨١	١٩٦	إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ...
٢٦	١٩٨	وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ ...
٧٤	١٩٩	خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ
١٦٠	٢٠٤	وَإِذَا قُرِءَ الْقُرْءَانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ...

● سورة انفال «٨»

١٦١	٧-٨	وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ ... * ...
١٩٣ ، ١١٨ ، ٧٣ ، ٣٥	٢٤	يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ... يَحُولُ ...
٢٥٦ ، ١٦١	٣٩	وَقَتَلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ ...
٢٦٢	٤٢	لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ ...
٦٠ ، ١٦١	٦٠	وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ ...
٢١٥	٦٥	إِنْ يَكُن مِّنْكُمْ عَشْرُونَ ...

● سورة توبه «٩»

٨١	٣	أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ ...
١٦١	١٢	فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ ...
٢٦٢	٣٢	يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ ...

صفحه	آیه	
٢٦٢ ، ٢٥٦ ، ٩٤	٣٣	هُوَ الَّذِي ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ...
١٦١	٤١	انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا ...
١٧٩ ، ١٥٦	٥٢	إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ
١٦٢	٧٣	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ ...
١٦١	٩٢	تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ ...
٨٥	١٠٥	وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ
١٦٠	١١١	إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ...
٩٣	١٢٨	بِالْمُؤْمِنِينَ رِءُوفٌ رَحِيمٌ

● سورة يونس «١٠»

١٣٣	٣	إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ ...
٩٠	٢٢	هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
١٧٢	٦٢	أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ ...

● سورة هود «١١»

٧٢	١٣	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا ...
٣٩	١٧	بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ
٢٦٧	٦١	هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ...
٢٣٦ ، ٩٩	٨٦	بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
١٧٥ ، ١٠٠	١١٦	أُولُوا بَقِيَّةً

● سورة يوسف «١٢»

١٢	٢١	وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ
----	----	----------------------------------

صفحة	آیه	
٢٤٦	٩٤	إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا أَن تَقْنَدُونَ
٤١	١٠١	رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ ...
● سورة رعد «١٣»		
١٦٦	٢٩	طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ
١٦٩، ٣٢	٣٣	أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ ...
● سورة ابراهيم «١٤»		
٢٢٥	١	كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ ...
● سورة حجر «١٥»		
١١٢	٨٠	وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ ...
٣٤	٨٢	وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ ...
● سورة نحل «١٦»		
٥٠	١٨	وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا
٢٤٩	٤٩	وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ ...
٣٣	٥٨-٥٩	وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ... * ...
١٢٠	٩٧	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... فَلَنُحْيِيَنَّهٗ ...
● سورة اسراء «١٧»		
١٨٥	١	هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
٢٤٨	٤٤	وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمَلِهِ

صفحه	آیه	
٧٢	٨٨	قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ ...
		● سورة كهف «١٨»
٨٩	٢٨	وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ ...
٩٠	٤٧	وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ
٢٥٧	٩٥	أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا
٢٥٧	٩٧	فَمَا اسْطُوعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ ...
٢٥٧	٩٨	فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ ...
		● سورة مريم «١٩»
١٢٦	١٧	فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا
١١٦	٣٣	وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ ...
		● سورة طه «٢٠»
٢٣٥	٦٤	قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى
		● سورة انبياء «٢١»
٧٩	٢٢	لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ ...
١١٨	٣٠	وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ
٩١	٣٣	كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ
١١٣	٦٨	قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ
، ١٦٠ ، ١٥٩ ، ٨٨ ، ٨٧	٧٣	وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا
٢٤٥ ، ١٧٨ ، ١٧١		

صفحة	آيه	
٩٣	١٠٧	... الْآرْحَمَةَ لِلْعَالَمِينَ
		● سورة حج «٢٢»
١٩١	١١	خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
٦٣	٣٢	وَمَنْ يُعْظِمِ شَعِيرَةَ اللَّهِ ...
٢٦٩	٤١	الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...
		● سورة نور «٢٤»
٨٠	٣٥	نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
٢٥٣ ، ١٧٩ ، ١٢٧	٥٥	وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ ...
		● سورة فرقان «٢٥»
١١٢	٣٧	وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ
		● سورة شعراء «٢٦»
١١٢	١٠٥	كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ
١١٢	١٧٦	كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ
		● سورة نمل «٢٧»
٢٢٦	٦	مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ
٨٢	٦٢	أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ ...
١٢	٨٨	أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ

صفحه	آیه	
		● سورة قصص «٢٨»
١٢٧، ٩٥، ٨٣، ٥٨، ٥٠	٥	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ ...
٢٥٥، ٢٥٤، ٢٣٣		
٢٢٨	١٧	رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ ...
٩٥	٤٠	فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ ...
٩٩	٨٨	كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
		● سورة روم «٣٠»
٢٢٠	٤١	ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ...
		● سورة احزاب «٣٣»
٧٦، ٥٦	٦	الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
٥٦-٥٥	٣٦	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ ...
		● سورة سبأ «٣٤»
١٧٣	٣	لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ
٢٦٠	١٨	سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ
١٨٥	٤٧	هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
		● سورة فاطر «٣٥»
٩١	١٠	إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ
٢١٨	١٥	أَنْتُمْ الْمُقَرَّرُونَ إِلَى اللَّهِ
١٠٥	٤١	يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

صفحة	آیه	
٨٤	٤٤	وما كان الله ليُعجزه ...
● سورة يس «٣٦»		
٩١	٣٨	والشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا
٤٦ ، ٤٥-٤٤ ، ٣٧ ، ٣٦	٧٠	لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا ...
١٢٧ ، ٨٨ ، ٨٧	٨٢	إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا ...
● سورة صافات «٣٧»		
١١٦-١١٥	٧٩	سَلِّمْ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَلَمِينَ
٥٣	١١٣	وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٍ ...
١١٥	١٦٤	وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ
● سورة ص «٣٨»		
١١٣	١٢-١٤	كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ ... * إِنْ كُنَّ إِلَّا كَذَّبَ ...
● سورة زمر «٣٩»		
٨٨	٦٢	اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ
٨٤	٦٧	وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ...
٢٣٢	٦٩	وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا
● سورة فصلت «٤١»		
١٣٢ ، ٨٨	١٠	وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ
٢٤٩-٢٤٨	١١	فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا ...

صفحه	آیه	
١٤٦ ، ٧٢	٤٢	لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ...
٦٩ ، ٦٨	٥٣	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا ... لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ ...
● سورة زخرف «٤٣»		
١٣٩	٧-٥	أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ ... * وما يَأْتِيهِمْ ...
● سورة محمد ﷺ «٤٧»		
٢١٥-٢١٤	٧	إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ...
● سورة فتح «٤٨»		
٩٣	٢٩	مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ ...
● سورة ق «٥٠»		
١١٣	١٤-١٢	كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ ... * وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ...
● سورة ذاريات «٥١»		
١٣٩	٣٦-٣٥	فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا ... * ...
● سورة نجم «٥٣»		
٣٩	٤-٣	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * ...
٨١	٩-٨	ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * ...
٨٠	١١	مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ
٨٠	١٧	مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ

صفحة	آيه	
		● سورة قمر «٥٤»
١٣٢ ، ٨٨-٨٧	٥٠	وما أمرنا إلا واحدة ...
		● سورة حديد «٥٧»
١١٥ ، ١٠٧ ، ٧٦ ، ١٨	٣	هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ ...
١١٥ ، ١٠٧	٤	وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
٢٥٠ ، ٢٤٦ ، ١١٧	١٧	إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ ...
١٨٠	١٩	وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ...
٢٢٥	٢٥	لَقَدْ أَرْسَلْنَا ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
		● سورة مجادله «٥٨»
١٨٠	٢٢	أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ ...
		● سورة حشر «٥٩»
١١٣	٢١	لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ ...
		● سورة صف «٦١»
٥٧	٦	وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي
٢٦٢ ، ٢٣٣ ، ٢٣٢	٨	يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ ...
٢٦٢ ، ٩٤	٩	هُوَ الَّذِي ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ...
٩٤	١٤	... فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ ...

صفحه	آیه	
		● سورة جمعه «٦٢»
١١٠	٢	وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
		● سورة طلاق «٦٥»
١٢	٣	إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ
٨٤	١٢	وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا
		● سورة ملك «٦٧»
١٧٣	١٩	بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ
		● سورة جن «٧٢»
٧٤	٢٦-٢٧	عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ... * ...
		● سورة قيامت «٧٥»
٢٣٣-٢٣٢	٨	وَنَخَسَفَ الْقَمَرَ
		● سورة انسان (دهر) «٧٦»
١٨٨	٨	وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ ...
		● سورة نازعات «٧٩»
١٠٢	٥	فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا

● سورة تكوير «٨١»

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ

٢٣٢، ٨٠

١٠

● سورة فجر «٨٩»

إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ ...

٣٤

٧-٨

وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا ...

٣٤

٩

● سورة قدر «٩٧»

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

٢٢٦

١

فهرست روایات

صفحه	روایت
	● حدیث قدسی
۱۴۲	لا إله إلا الله حصني ...
۲۶۶	و هو الحجة الذي يملأ الأرض ...
	● پیامبر اکرم ﷺ
۶۴ ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۲۹	من مات ولم يعرف إمام زمانه ...
۱۶۹ ، ۱۱۸	
۳۱	كما تعيشون تموتون و كما تموتون ...
۳۴	مات ميتة جاهلية
۳۴	لا صلاة لجار المسجد إلا في مسجده
۳۴	لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب
۵۵	ألست أولى بكم منكم بأنفسكم
۵۵	فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه
۵۸	منّا سبطا هذه الأمة و هما ابناك
۵۸	منّا مهدي هذه الأمة

صفحة

روایت

٦٠	يغفر الله ليلة النصف من شعبان ...
٦١	أما تعلمين أي ليلة هذه؟ ...
٧٠	إني تارك فيكم الثقليين ...
٧٣	نحن أهل بيت لا يقاس بنا أحد ...
٧٧	بنا فتح الله و بنا يختم
٨١	حسين منى و أنا من حسين
١٣٥	أى والذى بعثني بالنبوة إنهم ...
١٦٣	أفضل أعمال أمتي انتظار فرج ...
١٧٠	الأمل رحمة لأمتي . لولا الأمل ...
١٧٢	إن لربكم في أيام دهركم نفحات ...
١٨٠	يغيب عنهم الحجة لا يسمّى حتى ...
٢٢٩	إن الساكت عن الحق ...
٢٣٩	ينزل عيسى ابن مريم فيقول ...
٢٣٩	كيف أنتم إذا نزل فيكم ...
٢٤٦	... منا مهديّ هذه الأمة ...
٢٥٩ ، ٢٥٥ ، ٢٥٤	و يملأ الله قلوب أمة محمد ﷺ غنى ...
٢٥٩	إذا قام قائمنا اضمحلت القطايع ...

● امام علي عليه السلام

٣٢	و أنتم معشر العرب على شرّ دين ...
٦٨ ، ٤٤ ، ٤٢ ، ٤١	اعرفوا الله بالله ... و أولي الأمر بالمعروف و ...
٤٧	لابد للناس من أمير برّ أو فاجر
٥٢	هلك خزان الأموال و هم أحياء ...

صفحه	روایت
۱۵۴، ۵۵	لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة ...
۶۸، ۶۷	اعرفوا الله بالله ... و أولی الأمر بالأمر...
۶۸	یا من دلّ علی ذاته بذاته
۶۹	فی الاشیاء علی غیر ممازجة
۷۳	لا یقاس بآل محمد ﷺ من هذه الأمة أحد
۷۷	منّا أم من غیرنا
۱۰۰	العلماء باقون ما بقی الدهر
۱۰۰	یموت من مات منّا و لیس بمیت ...
۱۰۱	و ذلك میت الأحياء
۱۰۵	و بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء
۱۰۷	ما لله عزّ وجلّ آية هي أكبر مني
۱۵۹، ۱۱۴، ۱۱۱	یعطف الرأی علی القرآن إذا ...
۲۲۹، ۱۵۹، ۱۱۴، ۱۱۱	یعطف الهوی علی الهدی إذا ...
۱۲۰	کفی بالقناعة ملکا و بحسن الخلق ...
۱۲۹	فنظرت فإذا لیس لی رافد ...
۱۲۹	لو تظاهرت العرب علی قتالی ...
۱۴۰	اللهمّ! بلی . لا تخلو الأرض من قائم لله ...
۱۴۰	کظة ظالم و لا سغب مظلوم
۱۸۳	انتظروا الفرج و لا تأسوا من روح الله ...
۱۹۹	لا ترى الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً
۲۱۸	اغفر لمن لا یملك إلا الدعاء
۲۲۷	قال رسول الله ﷺ عشر قبل الساعة ...
۲۴۵	اصحاب القائم (المهدي) شباب ...

صفحه	روایت
	● امام حسن <small>عليه السلام</small>
٧٩	لا يخلو الأرض منهم و لو خلت ...
١٠٩	أحد الثقلين الذي جعلنا رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> ...
٢٣٤	إنما مثله كمثله الساعة ...
	● امام حسين <small>عليه السلام</small>
٨١	إن رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> قد قال في حياته : ...
٩٩	فلعمري ما الإمام إلا الحاكم ...
١٠٩	أحد الثقلين الذي جعلنا رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> ...
٢٥٨ ، ٢٢٧	لو لم يبق من الدنيا ...
	● امام سجاد <small>عليه السلام</small>
٦٨	بك عرفتك و أنت دللتني عليك
٩٣	و أنت الذي تسعى رحمته أمام غضبه
٩٣	يا من سبقت رحمته غضبه
١٥٥	إذا أردت أن تعلم من غلب و دخل ...
١٨٣	انتظار الفرج من أعظم العمل
٢٣٨	و هو قائمنا أهل البيت ...
٢٦٣	إذا قام قائمنا أذهب الله ...
	● امام باقر <small>عليه السلام</small>
٣٥	لا صلاة إلا بطهور

صفحه	روایت
٦٠	خير أهل الأرض
٦١	هي أفضل ليلة بعد ليلة القدر...
٩٧	بلى ... لما قتل جدي الحسين <small>عليه السلام</small> ضجّت
٩٩	إنما هم الأئمة القوامون ...
٩٩	إن أدركت القائم من آل محمد <small>عليهم السلام</small> نصرته
١١٨	يحييها الله عزوجلّ بالقائم بعد موتها ، بموتها ...
١٦٧	رحم الله عبداً حبس نفسه علينا! ...
١٨٠	العارف منكم هذا الامر المنتظر له ...
١٨٤	اللهمّ إنا نرغب إليك في دولة كريمة ...
١٨٦	إذا قام قائمنا وضع الله يده على ...
١٨٧	كان في خطبة أبي ذر رضی الله عنه ...
١٨٨	منا أهل البيت
١٩٢	اجرى من ليث و أمضى من سنان
٢٣٦	فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة ...
٢٣٦	كأنني بالقائم يوم عاشوراء يوم السبت ...
٢٣٧	يباع القائم بمكة على كتاب الله ...
٢٤١	(حم) حميم و (عين) عذاب و ...
٢٤٦	إذا ظهر القائم <small>عليه السلام</small> ظهر براية ...
٢٥٦	فلا يبقى في الأرض معبود دون الله ...
٢٦٣	فإذا وقع أمرنا و جاء مهدينا ...
٢٦٤	إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ...
٢٦٥	إن قائمنا إذا قام دعا الناس ...

صفحة	روايت
	● امام صادق <small>عليه السلام</small>
٣٨ ، ٦٦ ، ١٠٨ ، ١٤٩ ،	اللهم! عرفني نفسك فإنك ...
١٨٩	
٤٦	تعرفه بالحلال و الحرام و بحاجة الناس ...
٦٠	فإنها ليلة آلى الله على نفسه ...
٦٠	إنها الليلة التي جعلها الله لنا أهل البيت ...
٧٦	كل صباح
١٦٨ ، ٧٩	لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت
٧٩	لو خلت الأرض ساعة واحدة ...
٨٢	إن القائم <small>عليه السلام</small> إذا خرج دخل المسجد ...
٨٦	ليس العلم بالتعلم إنما هو نور ...
٩٢	يفقد الناس إمامهم ، يشهد الموسم ...
٩٧	سُمي بالقائم لقيامه بالحق
٩٩ ، ١٦٥ ، ١٨١ ، ١٨٥ ،	ليُعدنَّ أحدكم لخروج القائم و لو سهما ...
١٩٠	
١٢٨	قال رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> : لا بد للغلام ...
١٣٤	وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة ...
١٥٢ ، ١٥٣	ماخرج و لا يخرج منا أهل البيت ...
١٥٤	و لم يا سديراً؟ ... يا سديراً و كم عسى ...
١٦٨	لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم ...
١٦٨	إن الله أجل و أعظم من أن يترك ...
١٨٦ ، ٢٦٣	العلم سبعة و عشرون جزءاً فجميع ما ...
٢٢٠-٢٢١	اللهم رب النور العظيم ...

صفحه	روایت
٢٣٤	یا مهزم! کذب الوقتون ...
٢٣٤	کذب الوقتون إنا أهل البيت ...
٢٣٥	القائم <small>عليه السلام</small> يلقي في حربه ما ...
٢٣٦	... وإلى ذلك المقام يسند القائم ظهره
٢٣٧-٢٣٦	إذا أذن الله (عز اسمه) للقائم في الخروج ...
٢٣٧	لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة
٢٣٨	إذا ناهت الأمور ...
٢٤١	فإذا قام قائمنا بعثهم الله ...
٢٥٩ ، ٢٤٥	ولو قد قام قائمنا لأنزلت ...
٢٤٦	قوله تعالى حكاية عنه (يعقوب) ...
٢٤٦	و ان قائمنا من لبس درع ...
٢٤٦	... أن قائمنا أهل البيت إذا قام ...
٢٤٩	إنّ للقبر كلاماً في كل يوم ...
٢٥٦	أنّه لم يجيء تأويل هذه الآية و ...
٢٥٧	«التقية» . ﴿فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ ...
٢٥٧	رفع التقية عند قيام القائم ...
٢٥٨	فيهما جميعاً
٢٦٠	أما إن قائمنا لو قد قام لقد أخذهم ...
٢٦٠	﴿سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي ...﴾ مع قائمنا ...
٢٦٤	فمن بايعه و دخل معه و مسح على يده ...
٢٦٥-٢٦٤	إنّ الله (تبارك و تعالی) آخى بين الأرواح ...
٢٦٥	دمان في الاسلام حلال من الله ...
٢٦٥	يصنع كما صنع رسول الله <small>صلى الله عليه و آله</small> يهدم ما كان ...

صفحه	روایت
٢٦٦	لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجلا ...
٢٦٦	يقوم القائم و ليس لأحد في عنقه ...
٢٦٧	إن قائمنا إذا قام يُبنى له في ظهر ...
٢٦٧	إن قائمنا إذا قام مدّ الله (عزوجل) شيعتنا ...
٢٧٠-٢٧١	الإسلام و السلطان العادل أخوان ...

● امام كاظم عليه السلام

٩١	و كل متحرك محتاج إلى ...
----	--------------------------

● امام رضا عليه السلام

٢٧	الإمام واحد دهره لا يدانيه أحد
٢٨	هو بحيث النجم من يد المتناولين ...
٧٤	و أما السنة من نبيه فمدارة الناس ...
٧٤	لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون ...
٧٥	كل يوم و ليلة
٧٦	إن الإمامة هي منزلة الانبياء و ...
٩١	الصلاة قربان كل تقى
١٤٢	إن لا إله إلا الله شروطاً ...

● امام جواد عليه السلام

٧٨	الثقة بالله تعالى ثمن لكل غال ...
٩٧	لأنه يقوم بعد موت ذكره و ...
٩٨	يا أبا القاسم! ما منّا إلا و هو قائم ...

روایت
 یا ابا القاسم! إنّ القائم منا هو المهدي...
 وهو الذي يطوى له الأرض...
 صفحه
 ١٦٤، ٩٨
 ٢٣٨

● امام هادی علیه السلام

و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض...
 المستقرین فی أمر الله
 بکم فتح الله و بکم ختم الله و...
 بکم فتح الله و بکم یختم
 السلام علیک یا خلیفة الله
 عادتکم الإحسان و سجیتکم الکریم
 ١٠٢، ٧٩
 ٩٤
 ١٠٢
 ١٠٥
 ١٠٧
 ١٩٥

● امام حسن عسکری علیه السلام

إنّ هذا حق كما أنّ النهار حق
 اما إن له غیبة یحار فیها الجاهلون...
 ٦٤
 ٦٤

● امام زمان علیه السلام

مصلح أو مفسد؟ ... فهل یجوز أن...
 فبهم ملأت سماءك و أرضك
 لا فرق بینك و بینها الا أنهم...
 السلام علیك حین تقعد...
 و أما علّة ما وقع من الغیبة...
 انا غیر مهمّلین لمراعاتکم و لا ناسین...
 اللهم ارزقنا توفیق الطاعة...
 ٢٨
 ١٠٥
 ١٠٧
 ١١٦
 ١٣١
 ١٣٨
 ٢٠١، ٢٠٠

صفحة	روايت
٢٠١	و بُعد المعصية و صدق النية
٢٠٢	و عرفان الحرمة
٢٠٢	و اكرمنا بالهدى و الاستقامة
٢٠٢-٢٠٣	و سدّد ألسنتنا بالصواب و الحكمة
٢٠٤	و طهر بطوننا من الحرام و الشبهة
٢٠٤	و اكفف أيدينا عن الظلم و السرقة
٢٠٥	و اغضض أبصارنا عن الفجور و الخيانة
٢٠٥	و اسدد أسماعنا عن اللغو و الغيبة
٢٠٦، ٢٠٧	و تفضّل على علمائنا بالزهد و النصيحة
٢٠٧، ٢٠٨	و على المتعلمين بالجهد و الرغبة
٢٠٨	و على المستمعين بالاتباع و الموعدة
٢٠٩	و على مشايخنا بالوقار و السكينة
٢١١	و على النساء بالحياء و العفة
٢١٢، ٢١٣	و على الاغنياء بالتواضع و السّعة
٢١٣	و على الفقراء بالصبر و القناعة
٢١٤	و على الأمراء بالعدل و الشفقة
٢١٥	و على الغزاة بالنصر
٢١٦	و على الرعية بالانصاف و حُسن السيرة
٢١٧	و على مرضى المسلمين بالشفاء و الراحة
٢١٧	و على موتاهم بالرأفة و الرحمة
٢١٧	و على الأسراء بالخلاص و الراحة
٢١٧	و بارك للحجاج و الزوّار...

● معصومان عليهم السلام

- ٣٤ من مات بغير وصية مات ميتة جاهلية
- ٦٢ اللهم اني اسألك بالتجلي الأعظم ...
- ١٠٢ ، ١٠١ يا محمد يا علي ! يا علي يا محمد ! اكفياني ...
- ١١٠ أين السبب المتصل بين أهل الارض ...
- ١٣٦ ، ١١٧ ببقائه بقيت الدنيا و بيمنه رزق الورى ...
- ١٦٦ و قتلاً في سبيلك مع وليك ...
- ١٧٢ اللهم أرني الطلعة الرشيدة ...
- ١٧٢ ترانا و نراك
- ١٧٣ وانظر إلينا نظرة رحيمة
- ١٨٤ عليكم بالدعاء و انتظار الفرج

فهرست اشعار

۳۰	و گر پرنیان است خود رشته‌ای	اگر بار خار است خود کشته‌ای
۳۱	کسی کز خار سازد او نهالین	چه آساید، به هر پهلو که گردد
۳۸	نی گپ دَلَّ علی النار الدخان پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای	خود هنر آن دان که دید آتش عیان نه تو اعطیناک کوثر خوانده‌ای
۴۰	او محمّد خوست با او گیر خو	هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو
۴۲	هم قلم بشکست و هم کاغذ درید گر دلیلت باید از وی رو متاب	چون سخن در وصف این حالت رسید آفتاب آمد دلیل آفتاب
۴۲ دامی و مرغ از تو رمد، رو لانه شو رو لانه شو	از وی ار سایه نشانی می‌دهد گوید سلیمان مر تو را، بشنو لسان الطیر را
۷۸	گر چهره بنماید صنم، پر شو از رو چون آینه
۹۶	تا کلیم الله صاحب دیده گشت	صد هزاران طفل سر بپریده گشت
۱۳۶	چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست	«مفتقر» در خمِ چوگان تو گویی، گوئیست
۱۳۷	غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد	جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
۱۳۷	کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد	تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

۱۳۷	نبیند نظر گرچه بنیاست مرد	نبینی که جایی که برخاست گرد
۱۳۷	نزول در حرم کبریا توانی کرد	ز منزل هوسات ار دو گام پیش نهی
۱۳۸	شاهد هر جایی است و پرده نشین است	با که توان گفت این سخن که نگارم
۱۵۰		گوش نا محرم نباشد جای پیغام سروش
۱۵۹	چو شب‌نمی است که بر بحر می‌کشد رقمی	قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق
	تو کز باشی نه آینه، تو خود را راست کن اول	دلا خود را در آینه، تو کز بینی هر آینه
۱۶۵	یکی می‌رفت در چاهی، چو در چه دید او ماهی
	گرچه به شخص غایبی، در نظری مقابلم	معرفتِ قدیم را، بُعد حجاب کی شود؟
۱۷۱	تا نرسم، ز دامن دست امید نگسلم	آخرِ قصد من تویی، غایت جهد و آرزو
۱۹۲-۱۹۱		سحر از بسترم بوی گل آید
۲۵۰	مغز را بدگوی نی گلزار را	خویش را تاویل کن نی اخبار را
	عمر بگذشته پیرانه سرم باز آید	اگر آن طایر قدسی ز درم باز آید
۲۵۱	دارم امید برین اشک چو باران که دگر

فہرست اعلام

آ

حضرت آدم عليه السلام: ۱۵، ۲۷، ۱۱۲، ۱۱۴،
۲۳۵، ۲۵۶
آملی، سید حیدر: ۸۲، ۸۳

الف

ابراہیم بن طلحہ بن عبیداللہ: ۱۵۵
ابراہیم بن عبداللہ بن حسن بن حسن بن
علی عليه السلام: ۱۵۳
حضرت ابراہیم عليه السلام: ۲۵، ۴۹، ۵۳، ۵۴،
۸۰-۸۲، ۱۱۳، ۱۶۹
ابلیس (شیطان): ۱۵، ۱۶، ۱۹۱، ۲۱۰،
۲۱۱
ابن الفضل: ۱۳۴
ابن سکیت: ۱۷۴
ابن سینا (شیخ رئیس): ۴۸، ۱۴۱
ابوبصیر: ۱۶۵، ۱۸۷، ۲۳۴
ابوبکر حضرمی: ۲۶۰
ابوجہل: ۳۰
ابوذر: ۱۸۷، ۱۸۸

ابی حمزہ ثمالی: ۶۸، ۹۷

اسحاق بن عمّار: ۲۵۸

اسحاق بن یعقوب: ۱۳۱

حضرت اسحاق عليه السلام: ۵۳، ۵۴

حضرت اسماعیل عليه السلام: ۵۴، ۸۲

علامہ امینی: ۷۰

انصاری، شیخ مرتضیٰ: ۱۴۰

حضرت ایوب عليه السلام: ۲۴۶

ب

امام باقر (محمد بن علی، ابوجعفر) عليه السلام:
۴۶، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۶، ۷۷، ۹۶،
۹۷، ۱۱۸، ۱۵۳، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۸۶،
۱۸۷، ۱۹۲، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۶۳،
۲۶۵

ج

جابر بن عبداللہ انصاری: ۷۷، ۱۳۵، ۲۳۹
جبرئیل عليه السلام: ۵۶، ۹۹، ۲۳۶، ۲۳۷

● ز

زراره: ۶۵، ۶۶، ۱۰۸، ۱۴۹، ۱۵۲

زکریا بن آدم: ۱۹۶

حضرت زکریا علیه السلام: ۸۸

زید بن علی: ۱۵۳

حضرت زینب کبرا علیها السلام: ۲۳۳

● س

امام سجّاد (علی بن حسین) علیه السلام: ۵۶،

۵۹، ۶۶، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۸۳، ۲۶۳

سدیر الصیرفی: ۱۵۴، ۱۵۵

سعد بن عبدالله قمی: ۲۸

سعدی، شیخ مصلح الدین: ۱۳۷

سفیانی: ۱۹۸، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۴۱

سلمان [فارسی]: ۱۸۸

حضرت سلیمان علیه السلام: ۷۸، ۲۴۵، ۲۴۶

● ش

علامه شعرانی: ۵۹

حضرت شعیب علیه السلام: ۱۱۲

شهر بن حوشب: ۲۳۹، ۲۴۰

شیخ بهایی: ۲۵۰

● ص

امام صادق (جعفر بن محمد) علیه السلام:

۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۵،

۶۶، ۹۲، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۹،

امام جواد (محمد تقی) علیه السلام: ۵۹، ۷۸،

۹۷، ۹۸، ۱۶۳، ۱۶۴

جوادی آملی: ۱۴، ۱۹

● ح

حارث بن مغیره: ۴۶

حجاج: ۲۳۹، ۲۴۰

امام حسن عسکری علیه السلام: ۵۹، ۶۴

امام حسن مجتبی علیه السلام: ۵۶، ۱۰۹

امام حسین علیه السلام: ۱۲، ۴۳، ۴۴، ۵۶،

۵۸، ۵۹، ۶۶، ۷۱، ۸۱، ۹۶، ۹۷،

۱۰۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۲۷، ۲۵۸،

۲۷۰

حضرت حوا علیها السلام: ۱۵

● خ

حضرت خضر علیه السلام: ۱۳۴

● د

حضرت داود علیه السلام: ۲۴۶، ۲۶۶

دجال: ۲۲۷

● ر

امام رضا علیه السلام: ۲۷، ۵۹، ۷۴، ۷۶، ۱۴۱،

۱۷۴، ۱۹۶

۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۱

عمرو بن عبید معتزلی: ۴۸

حضرت عیسیٰ (مسیح) ﷺ: ۵۴، ۹۴،

۱۱۶، ۲۲۷، ۲۳۸-۲۴۰، ۲۴۶

● ف

فاطمہ زہرا ﷺ: ۱۴، ۳۱، ۵۸، ۵۹، ۶۲،

۱۸۸

فارابی: ۱۴۱

فرعون: ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۴۴، ۲۵۵

فضہ خادمہ: ۱۸۸

● ق

قارون: ۲۱۲

قوشچی: ۱۰۴، ۱۰۵

● ك

امام کاظم (موسیٰ بن جعفر) ﷺ: ۴۶،

۵۷، ۵۹، ۹۱

کلینی: ۴۸، ۶۷

● ل

حضرت لوط ﷺ: ۱۳۹

● م

متوکل بن ہارون: ۱۵۳

حضرت محمد (پیامبر اسلام)، خاتم

۱۵۱-۱۵۵، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۸۵، ۱۸۶،

۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۳۴، ۲۳۶-۲۳۸،

۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳،

۲۶۵-۲۷۶، ۲۷۰

صدر المتألہین: ۱۴۱

شیخ صدوق: ۶۷

الصقر بن دلف: ۹۷

● ط

علامہ طباطبائی، سید محمد حسین:

۱۰۶، ۲۳۸، ۲۳۹

شیخ طوسی: ۱۰۹

طوسی، خواجه نصیر الدین: ۴۷، ۴۸،

۵۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۹

● ع

عارف رومی: ۱۳۷

عائشہ: ۶۱

عبد الرحمن بن کثیر: ۲۳۴

عبدالعظیم حسنی: ۹۷، ۹۸، ۱۶۳، ۱۶۴،

عبدالله بن عطا: ۲۶۵

عبدالله بن عمر: ۲۲۷

عثمان بن حنیف: ۱۲۹

حضرت علی (امیر مؤمنان) ﷺ: ۳۲،

۴۱-۴۳، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۶، ۷۳،

۷۶، ۷۷، ۸۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۸،

۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰،

۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۸،

● ن

نجفی، شیخ محمد حسن (صاحب
جواهر): ۱۴۶
حضرت نوح علیه السلام: ۱۱۲

● هـ

امام هادی (علی نقی) علیه السلام: ۵۹
هانری کرین: ۱۰۶
هشام بن حکم: ۴۸، ۴۹

● ی

یحیی بن زید بن علی: ۱۵۳
حضرت یحیی علیه السلام: ۱۲، ۱۱۶
حضرت یعقوب علیه السلام: ۴۰، ۱۶۹، ۲۴۶
حضرت یوسف علیه السلام: ۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵
یونس: ۲۵۸

انبیاء علیهم السلام: ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۵۴-۵۶،
۵۸-۶۲، ۶۴، ۷۰، ۷۳-۷۷، ۸۰-۸۲،
۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۸-۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۹،
۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵،
۱۴۱-۱۴۴، ۱۵۲ و...

محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن
علی علیه السلام: ۱۵۳

محمد بن عثمان عمری: ۶۴، ۹۲، ۱۳۱

محبی الدین ابن عربی: ۵۹

حضرت مریم علیها السلام: ۸۸، ۱۳۳

مسلم بن عقیل: ۱۵۰

مفضل: ۲۵۷

شیخ مفید: ۱۰۹، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۹۸

حضرت مهدی (ولی عصر، امام

زمان) علیه السلام: ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۷-۱۹، ۲۸،

۳۱، ۳۳، ۳۶، ۴۶، ۵۳، ۵۴، ۵۶-۶۸،

۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۸-۸۰، ۸۲-۸۷، ۸۹،

۹۰، ۹۲-۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰-۱۱۲،

۱۱۴، ۱۱۶ و...

مُهَزَم: ۲۳۴

موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی) رحمته الله علیه:

۱۵۱، ۱۵۸

حضرت موسی علیه السلام: ۴۹، ۵۴، ۹۵، ۹۶،

۱۳۴، ۱۶۴، ۲۲۸، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۵۵

فهرست کُتب

٦١ ، ٦٨ ، ٧٣ ، ٧٨ ، ٧٩ ، ٨١ ، ٨٢ ،
٨٦ ، ٩٧-٩٩ ، ١٠٩ ، ١١٨ ، ١٣٠ ،
١٣٤ ، ١٣٥ ، ١٤٧ ، ١٦٣ ، ١٦٥-١٦٧ ،
١٧٠ ، ١٧٢ ، ١٨٠ ، ١٨٦ ، ١٨٧ ، ١٩٢
و...

البرهان في تفسير القرآن: ٢٤١

بصائر الدرجات: ١٩٢ ، ٢٤٦ ، ٢٦٣

البلد الامين: ٦٢ ، ٦٨ ، ٧٩ ، ٩٤ ، ١٠٢ ،

١٠٥ ، ١٠٧ ، ١٧٢ ، ١٩٥ ، ٢٠٠ ، ٢٢١

● ت

تاريخ طبري: ٨١

تأويل الآيات: ٨٢ ، ١٨٠ ، ٢٣٩ ، ٢٤١

ترجمه و شرح كشف الغمه: ٧٣

تفسير البحر المحيط: ٦٩

تفسير العياشي: ١١٧ ، ٢٥٦ ، ٢٥٧

تفسير القمي: ٢٤٠

● الف

الاحتجاج: ١١٦ ، ١٣١ ، ١٣٨ ، ١٤٧ ،

١٩٨

احقاق الحق: ٨١

الاختصاص: ١٩٦

آدب فنای مقربان: ٧٩

الارشاد: ٥٥ ، ٨١ ، ٩٧ ، ٩٩ ، ٢٣٧

اعلام الدين: ٧٨ ، ١٧٠

اقبال الاعمال: ٦٠ ، ٦٨ ، ٩٣ ، ١٠٥ ،

١٠٧ ، ١١٠ ، ١٦٦ ، ١٧٢ ، ١٧٣ ، ٢١٨

الامالي، صدوق: ٧٧

الامالي، طوسي: ٦٠ ، ٦١ ، ٧٠ ، ٧٧ ،

١٠٩ ، ١٥٥

الامالي، مفيد: ١٠٩

انجيل: ٢٥٢

● ب

بحار الانوار: ٢٩ ، ٣١ ، ٥٥ ، ٥٨ ، ٦٠ ،

التفسیر المنیر: ۶۹

تفسیر حقی: ۲۴۷

تهذیب الاحکام: ۳۴، ۳۵، ۲۶۰

التوحید، صدوق: ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۴،

۵۵، ۶۷-۶۹، ۱۴۲

تورات: ۲۵۲

ج ●

جامع الاسرار و منبع الانوار: ۸۳

جامع البیان: ۲۲۶

جمال الاسبوع: ۱۰۱، ۱۰۲

جواهر الکلام: ۱۴۶، ۱۴۷

خ ●

الخرائج و الجرائح: ۲۶۳

الخصال: ۱۰۳، ۱۸۳، ۲۴۵، ۲۵۹،

۲۶۳

د ●

دلائل الامامه: ۳۱

دیوان اشعار بابا طاهر: ۱۹۲

دیوان آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی):

۱۳۶

دیوان حاج ملا هادی سبزواری: ۱۳۸

دیوان شمس تبریزی: ۳۱، ۷۸، ۱۳۷،

۱۶۵

دیوان غزلیات حافظ: ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۹،

۲۵۱

ر ●

رجال علامه: ۴۶

رجال نجاشی: ۴۶

ریاض السالکین: ۱۵۲، ۱۵۴

ز ●

زندگی دانشمندان (قصص العلماء): ۱۹۸

س ●

سنن دارمی: ۷۰

ش ●

شاهنامه [مثنوی] فردوسی: ۳۰

شخصیت و قیام زید بن علی: ۱۵۳

شرح الاشارات و التنبیها: ۴۸

شرح تجرید: ۱۰۴

شرح تجرید: ۵۱

شرح غرر الحکم: ۱۴۲

شرح قوشچی: ۱۰۴

شرح کشف الغمه: ۵۵

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۹،

● ف

- فتح الباری : ۷۱
 الفتوحات المکیه : ۵۹
 فرهنگ فرق اسلامی : ۱۹۷
 فضائل الأشهر الثلاثة : ۶۰ ، ۶۱
 فقه السنه : ۲۲۹

● ق

- قرب الاسناد : ۲۵۹

● ک

- الکافی : ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۴ ، ۳۸ ، ۳۹ ،
 ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۷ ، ۶۰ ، ۶۶ ، ۶۷ ،
 ۶۸ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۰۳ ،
 ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۴۴ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ،
 ۱۵۴ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۴ و ...

- کامل الزیارات : ۱۸۸

- الغیبه ، طوسی : ۵۸ ، ۹۹ ، ۲۲۷ ، ۲۳۶ ،
 ۲۴۵

- کشف الغمه : ۶۴ ، ۲۳۹ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ،
 ۲۵۹

- کشف المراد : ۲۵ ، ۵۱ ، ۱۳۹ ، ۲۲۷

- کفایة الاثر : ۶۴ ، ۷۹ ، ۹۹ ، ۱۸۰ ، ۲۳۴ ،
 ۲۶۶

- کلیات سعدی : ۱۳۷ ، ۱۷۱

۳۱ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۷۱

● ص

- صحف ابراهیم علیه السلام : ۴۹
 صحف موسی علیه السلام : ۴۹
 صحیح البخاری : ۷۱
 صحیح مسلم : ۷۰ ، ۷۱ ، ۲۳۹
 صحیفه سجادیه : ۶۶ ، ۹۳ ، ۱۵۲-۱۵۴

● ط

- الطرائف : ۲۴۰

● ع

- علل الشرایع : ۹۷ ، ۱۲۸ ، ۲۶۰ ، ۲۶۴
 العمده : ۲۴۰
 عوارف المعارف : ۸۶
 عوالی اللالی : ۳۱ ، ۳۴ ، ۱۷۲
 عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۴۲

● غ

- الغدیر : ۷۰
 غرر الحکم : ۲۰۶
 الغیبه ، نعمانی : ۴۶ ، ۷۹ ، ۹۹ ، ۱۶۵ ،
 ۱۸۱ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۲۳۵ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ،
 ۲۵۳ ، ۲۶۵

- معجم احاديث الامام المهدي : ٢٧١
 مفاتيح الجنان : ١١٧ ، ١٣٦
 مفاتيح الغيب : ١٤١
 مفردات : ٨٧ ، ١٠٦
 المكاسب : ١٤٠
 من لا يحضره الفقيه : ٣٥ ، ٧٩ ، ٩٢ ، ٩٤ ،
 ١٠٢ ، ١٠٥ ، ١٩٥ ، ٢٠٧ ، ٢٦٥
 مناقب آل ابي طالب : ٣٤ ، ١٠٩ ، ١١٨ ،
 ١٣٠
 منتخب الاثر : ٢٧١
 منتخب الانوار : ١٨٦ ، ٢٣٨
 منطق الطير : ٩٦
 مهج الدعوات : ١٨٤
 الميزان : ٤٧ ، ٢٣٩
- ن
 نهج البلاغه : ٣١ ، ٤٧ ، ٥٢ ، ٥٥ ، ٦٦ ،
 ٧٣ ، ١٠٠ ، ١٠١ ، ١١١ ، ١١٢ ، ١١٤ ،
 ١٢٠ ، ١٢٩ ، ١٤٠ ، ١٥٠ ، ١٥٤ ، ١٥٩ ،
 ١٩٩ ، ٢٢٩
 نهج الحق و كشف الصدق : ٣٤
- و
 وسائل الشيعة : ٣٤ ، ٦٠ ، ١٤٤ ، ١٥١ ،
 ٢٥٩
- كمال الدين : ٢٨ ، ٢٩ ، ٣٤ ، ٤٤ ، ٤٥ ،
 ٦٤ ، ٦٦ ، ٧٠ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ١١٨ ، ١٣١ ،
 ١٣٤ ، ١٣٥ ، ١٦٣ ، ١٦٤ ، ١٦٧ ، ١٦٨ ،
 ١٨٣ ، ١٩٨ ، ٢٢٧ ، ٢٣٦ ، ٢٣٨ ، ٢٤٦ ،
 ٢٥٨ ، ٢٥٦
 كنز العمال : ٧٠
- گ
 گوهر مراد : ٤٧
- ل
 اللهوف : ١٥٠ ، ٢٣٣
- م
 مشنوی معنوی : ٣٨ ، ٤٠ ، ٤٢ ، ٢٥٠
 مجمع البيان : ٦٩
 المحاسن : ٩٩ ، ١٦٧ ، ١٨٧ ، ٢٥٨
 مستدرک الوسائل : ٣٤
 المسلك في اصول الدين ، محقق حلي :
 ١٣٩ ، ٢٢٧
 مسند احمد حنبل : ٧٠
 مشکاة الانوار : ٨٦
 مصباح المتعجد : ٦٠ ، ١٠٥ ، ١٠٧
 المصباح المنير : ١٠٦
 المصباح في الادعيه : ١٠١ ، ١٠٢

وضوء النبی : ۲۲۹

● ی

الیواقیت و الجواهر : ۵۹

فهرست منابع

قرآن کریم .

- احقاق الحق؛ قاضی نور الله تستری (۱۰۱۹)، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی .
- الإختصاص؛ عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری (م ۴۱۳)، تحقیق: علی اکبر غفاری، ششم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق .
- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (۳۲۶-۴۱۳ ق)، اول، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق .
- اعلام الدين؛ الحسن بن أبي الحسن الديلمي (۸۴۱ هـ)، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق .
- اقبال الاعمال؛ رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسینی الحسینی (۶۶۴)، مقدمه و تعلیقه: حسین اعلمی، اول، قم، دارالحجة للثقافة، ۱۴۱۸ ق .
- الامالی، صدوق؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی (۳۸۱)، مقدمه حسین اعلمی، پنجم، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م .
- الامالی، طوسی؛ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، محقق: قسم الدراسات الاسلامیه، اول، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق .
- امالی، مفید؛ محمد بن محمد المفید (۴۱۳)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۴ .
- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ محمد باقر المجلسی (۱۱۱۰ ق)، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م .
- البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم بحرانی، محقق: جمعی از علماء، سوم، بیروت، مؤسسه

اعلمى، ١٤١٧ق.

بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد؛ ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ «الصفار» (٢٩٠)، مصحح و محقق: حاج ميرزا محسن كوچه باغى، دوم، قم، منشورات الاعلمى، ١٣٧٤هـ.

البلد الامين؛ ابراهيم كفعمى.

تاريخ الطبرى؛ ابى جعفر محمد بن جرير الطبرى (م ٣١٠ق)، دوم، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٣ق.

تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة؛ شرف الدين على حسيني استرآبادى غروى، قرن ١٠، محقق: حسين استاد ولى، سوم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٢١ق.

ترجمه و شرح كشف الغمه فى معرفة الائمة؛ على بن حسين زوارئى، مصحح: سيد ابراهيم ميانجى، تهران، انتشارات اسلاميه، ٩٣٨.

تفسير البحر المحيط؛ محمد بن يوسف الشهير بأبى حيان الاندلسى (٧٤٥ق)، محقق: عادل احمد عبد الموجود - على محمد معوض، اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٣ق / ١٩٩٣م.

تفسير حقى.

تفسير العياشى؛ ابى نصر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى، مصحح و محقق: سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، مكتبة العلمية الاسلاميه.

تفسير القمى؛ ابى الحسن على بن ابراهيم القمى (قرن ٣-٤)، مصحح: سيد طيب جزايرى، سوم، قم، مؤسسه دار الكتاب، ١٤٠٤ق.

التوحيد، صدوق؛ ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (٣٨١ق)، مصحح: سيد هاشم حسيني طهرانى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٦ق.

تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه؛ ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى (٤٦٠ق)، محقق: سيد حسن الموسوى الخرسان، بيروت، دار صعب - دار التعارف، ١٤٠١ق.

جامع الاسرار و منبع الانوار؛ سيد حيدر آملى (٧٢٠ - ٧٨٢)، مصحح: هنرى كربن و عثمان

- اسماعیل یحیی، سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ ابی جعفر محمد بن جریر الطبری (۳۱۰ق)، مصحح: مکتب التحقیق و الإعداد العلمی فی دار الأعلام، اول، اردن، بیروت، دار الأعلام، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق.
- جمال الاسبوع؛ رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، ۶۶۴، قم، انتشارات رضی.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ محمد حسن نجفی (۱۲۶۶)، محقق و تعلیقہ: عباس قوچانی، هفتم، دار احیاء التراث العربی.
- الخرائج و الجرائح؛ قطب الدین راوندی، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹.
- دلائل الامامة؛ محمد بن جریر الطبری، قم، دار الذخائر للمطبوعات.
- دیوان اشعار بابا طاهر.
- دیوان حاج ملاهادی سبزواری؛ استاد مرتضی مدرس چهاردهی، کتابفروشی محمودی.
- دیوان کامل کمپانی؛ محمد حسین فقیه غروی اصفهانی، به کوشش مطبوعاتی حق بین، قم.
- دیوان غزلیات حافظ شیرازی؛ شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به کوشش: جلیل خطیب رهبر، سوم، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۵.
- رجال النجاشی؛ ابوالعباس، احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰)، محقق: سید موسی شبیری زنجانی، ششم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین؛ سید علی خان حسینی حسینی مدنی شیرازی (۱۰۵۲ - ۱۱۲۰)، محقق: سید محسن حسینی امینی، چهارم، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۵.
- زندگی دانشمندان (قصص العلماء)؛ محمد بن سلیمان تنکابنی (۱۲۳۴)، محقق: محمدرضا حاج شریفی خوانساری، اول، قم، انتشاراتی حضور، ۱۳۸۰.
- شاهنامه فردوسی.
- شرح الاشارات و التنبیہات؛ محمد بن محمد نصیر الدین الطوسی (۵۹۷ - ۶۷۲)، محقق: حسن زاده آملی، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۶ق / ۱۳۸۴ش.

- شرح بر غرر الحکم و درر الکلم؛ جمال الدین محمد خوانساری (قرن ۵)، مصحح: میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ هـ.
- شرح تجرید العقاید؛ علاء الدین علی بن محمد معروف به فاضل قوشچی، افست طبع سنگی، منشورات رضی، بیدار، عزیزی، قم.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید؛ ابن ابی الحدید المعتزلی (۵۸۶ - ۶۵۶)، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۵ ق.
- الصحيح البخاری؛ ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری (۲۵۶)، با مقدمه: احمد محمد شاکر، بیروت، دار الجیل، ۱۳۱۳.
- صحيح مسلم بشرح النووی [نووی]؛ مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری (۶۷۶)، بیروت، دار الجیل.
- صحيفة كاملة سجادية؛ ترجمة محی الدین مهدی الهی قمشہای، قم، انتشارات اسلامی.
- الطرائف؛ سید بن طاووس، ۶۶۴، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.
- علل الشرايع؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابويه القمی (م ۳۸۱ ق)، اول، دار الحجة للثقافة، ۱۴۱۶ ق.
- العمدة؛ ابن الطریق یحیی بن حسن الحلی (۶۰۰)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- عوارف المعارف؛ شهاب الدین ابی حفص عمر بن محمد بن عبدالله السهروردي البغدادي الشافعی (۶۳۲)، مصحح: محمد عبدالعزیز الخالدي، اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- عوالی اللالی؛ ابن ابی جمهور احسائی (اوایل قرن ۱۰)، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- عیون اخبار الرضاؑ؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابويه القمی، تصحیح و مقدمه: حسین اعلمی، اول، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- الغدير في الكتاب السنة و الأدب؛ عبد الحسین احمد الأمینی النجفی (۱۳۹۰ ق)، پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- غرر الحکم و درر الکلم؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (۵۱۰)، ترجمه: سیدحسین شیخ الاسلامی، قم، انتشارات انصاریان، چهارم، ۱۳۷۸.

- الغیبة، نعمانی؛ محمد بن ابراهیم النعمانی (قرن ۴)، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲)، مصحح: عبد العزیز بن عبداللہ بن باز - محمد فؤاد عبدالباقی، اول، بیروت، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۴۱۰ ق.
- الفتوحات المکیہ؛ محی الدین ابی عبداللہ محمد بن علی المعروف بابن العربی، بیروت، دار صادر.
- فرہنگ فرق اسلامی؛ محمد جواد مشکور، مقدمہ: کاظم مدیر شانہ چی، مشهد، بنیاد پژوهشہای اسلامی، ۱۳۶۸.
- فضائل الأشهر الثلاثة؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویہ (۳۸۱)، قم، مكتبة الداوری.
- قرب الاسناد؛ عبداللہ جعفر حمیدی قمی (قرن سوم)، تهران، انتشارات کتابخانہ.
- الکافی؛ ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی (۳۲۸ - ۳۲۹)، مصحح: علی اکبر غفاری، چهارم، بیروت، دار صعب - دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.
- کتاب الخصال؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویہ القمی (۳۸۱)، محقق: علی اکبر غفاری، پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- کتاب الغیبة؛ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (۳۸۵ - ۴۱۰)، محقق: عباداللہ طهرانی - علی احمد ناصح، اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- کتاب المکاسب؛ شیخ مرتضی الأنصاری (م ۱۲۸۱ ق)، اول، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۳۸۱ ش.
- کتاب مقتل الحسین؛ لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف، تعلیقه: حسن غفاری، قم، چاپخانہ علمیہ، ۱۳۶۴.
- الکشاف؛ محمود بن عمر الزمخشری، مصحح: مصطفی حسین احمد، سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- کشف الغمہ؛ علی بن عیسیٰ اربلی (م ۶۹۳ ق)، تبریز، چاپ مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ.
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر حلّی

- (٧٢٦)، تعليقات: سيد ابراهيم موسوى زنجاني، اول، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
- كفاية الاثر؛ على بن محمد خزاز قمى (قرن ٤)، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ ق.
- كليات ديوان شمس تبريزى؛ جلال الدين محمد بلخى مولوى، مصحح: محمد عباسى، نشر طلوع.
- كليات سعدى؛ مصلح بن عبدالله سعدى (٦٩١ ق)، مصحح: محمد على فروغى، دوم، تهران، انتشارات ميلاد، ١٣٨٠ هـ.
- كمال الدين و تمام النعمة؛ ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (٣٨١)، شرح: آية الله كمره‌اى، تهران، اسلامى، ١٣٩٦ ق.
- كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال؛ علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى البرهان قورى (٩٧٥)، مصحح: صفوة السقا، پنجم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- گوهر مراد؛ عبدالرزاق فياض لاهيجى (قرن ١١)، محقق و مصحح: مؤسسه تحقيقاتى امام صادق عليه السلام، اول، قم، مؤسسة الهادى، ١٣٨٣.
- اللهوف على قتلى الطفوف؛ على بن موسى ابن طاووس (٥٨٩-٦٦٤)، اول، تهران، مؤسسه انتشارات امير كبير، ١٣٧٩ هـ.
- مثنوى معنوى؛ جلال الدين محمد بلخى، بر اساس نسخه: رينولد نيكلسن، اول، چاپ آفتاب، ١٣٧٥ هـ.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ ابى على الفضل الحسن الطبرسى، محقق: جمعى از علماء، سوم، بيروت، مؤسسه اعلمى، ١٤٢٥ ق / ٢٠٠٥ م.
- المحاسن؛ ابى جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقى (٢٧٤ يا ٢٨٠)، محقق: سيد مهدي الرجائى، دوم، قم، المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام، ١٤١٦ ق.
- مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ الحاج ميرزا حسين النورى الطبرسى (١٣٢٠)، محقق: مؤسسة آل البيت، اول، مشهد، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٧ ق.
- المسلك فى اصول الدين الرسالة المانعية؛ نجم الدين ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن سعيد المحقق الحلى (٦٠٢-٦٧٦)، محقق: رضا استادى، اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه،

۱۴۱۴ق.

مسند احمد بن حنبل؛ احمد بن حنبل (۲۴۱ق).

مشكاة الانوار؛ ابوالفضل علی بن حسن طبرسی (۶۰۰)، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق.

المصباح فی الادعية و صلوات و الزیارات؛ تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد

العاملی الکفعمی (۹۰۰)، مصحح: حسین اعلمی، سوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۴.

مصباح المتعبد و سلاح المتعبد؛ ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی (۴۶۰ق)،

مصحح: اسماعیل انصاری زنجانی.

المصباح المنیر؛ احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی (۷۷۰ق)، اول، قم، منشورات

دارالهجره، ۱۴۰۵ق.

معجم احادیث الامام المهدي؛ الشيخ علی الكورانی العاملی.

مفاتيح الجنان؛ شیخ عباس قمی (۱۲۹۴).

مفاتيح الغیب؛ صدر الدین محمد بن ابراهیم الشیرازی (صدر المتألهین)، تعلیقات: مولی علی

نوری، اول، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۱۹ق.

مفردات الفاظ القرآن؛ الراغب الاصفهانی (۴۲۵ق)، محقق: صفوان عدنان داوودی، پنجم،

ذوی القربی، ۱۴۲۶ق.

من لا یحضره الفقیه؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۳۸۱ق)، مصحح:

علی اکبر غفاری، دوم، قم، منشورات جامعه مدرسین.

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب؛ زین الدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی

(۵۵۸)، محقق: یوسف البقایی، دوم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۸ق / ۱۳۸۵ش.

منتخب الاثر؛ لطف الله صافی گلپایگانی، دوم، قم، سپهر، ۱۴۲۱ق.

منتخب الانوار المضية؛ علی بن عبدالکریم نیلی نجفی (قرن ۸)، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ق.

منطق الطیر؛ فرید الدین محمد عطار نیشابوری (۶۲۸)، به اهتمام: سیدصادق گوهرین، دوم،

تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

مهج الدعوات؛ سید ابن طاووس (۶۶۴)، قم، انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

الميزان فى تفسير القرآن؛ سيد محمد حسين طباطبايى، پنجم، بيروت، مؤسسة الاعلمى،
١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.

نهج البلاغه؛ محمد بن حسين بن موسى سيد رضى (٤٠٦ق)، محقق: صبحى صالح، بيروت،
دار الاسوه، ١٤١٥ق.

نهج الحق و كشف الصدق؛ حسن بن يوسف المطهر، تعليقه: عين الله الحسنى الازموى،
چهارم، قم، دار الهجره، ١٤١٤ق.

وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملى (١١٠٤)، محقق:
مؤسسة آل البيت، دوم، قم، مهر، ١٤١٤ق.

اليواقيت و الجواهر فى بيان عقائد الاكابر؛ عبد الوهاب بن احمد بن على بن احمد الشعرانى
(٩٧٣)، مصحح: عبد الوارث محمد على، اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
